

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد



پژوهشکده تحقیقات راهبردی

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۵۵ - پاییز ۱۳۹۷

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه و پژوهشکده تحقیقات راهبردی

● حروفچینی و صفحه آرای: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کدپستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir
rahbordeyas@gmail.com
www.rahbord-mag.ir

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

سامانه ارسال و پی گیری مقالات:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir
www.magiran.com
www.saminattech.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

سامانه یکپارچه مدیریت نشریات ایران

● چاپ: انتشارات پژوهشکده تحقیقات راهبردی

● قیمت: ۶۰۰۰ تومان

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطیحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبائی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ دکتر سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: آقایان دکتر وحید مهربانی، دکتر ابوالفضل پاسبانی، دکتر علیرضا واعظی،

دکتر محسن مهر آرا، دکتر حسن سبحانی، دکتر محمد کهندل، دکتر مهدی قائمی اصل.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه بفرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.
ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.
ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.
- مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.
د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:
- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربردن نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چینش مقالات آزاد است.
۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.
۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.
۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: توسعه اقتصادی از طریق توانمندسازی محرومان ۷
- ❖ ویژگی برنامه درسی آموزش توسعه پایدار از منظر سیستم های سازگار شونده ۳۹
اعظم معتمدی / محمد یمنی دوزی سرخابی
- ❖ تاثیر نولیبرالیسم بر الگوهای اقتصاد توسعه ای «دولت» در آرژانتین (۱۹۸۲-۲۰۱۶ میلادی) ۸۰
دکتر هادی آجیلی / دکتر مهدی رضایی
- ❖ بررسی تطبیقی زنجیره تامین ناب و سبز در بستر توسعه پایدار ۱۱۱
سید محمدرضا شهبابی / عاطفه عباسی / مهدی عبدالله پور
- ❖ تاثیر بیماری هلندی بر توزیع درآمد در کشورهای صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) ۱۳۴
پروانه سلاطین / محمدرضا فرهنگ / سعیده کریم زادگان
- ❖ تحلیل سیستماتیک عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان ۱۶۰
میثم مدرسی
- ❖ ضرورت یا عدم ضرورت پایداری به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: دیدگاه‌های رقیب ۱۸۷
ابوالقاسم توحیدی نیا / حمید نصیری
- ❖ مطالعه تطبیقی الزامات و موانع پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن ۲۱۹
مهدی ناصر
- ❖ بررسی تأثیر قوانین کاربری زمین بر عرضه زمین‌های مسکونی ۲۴۴
محمد سعید ذبیحی‌دان / احسان مرادی

سخن سردیبر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و پیش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که بر آمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی - ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی - ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان: دکتر داوود مددی،^۱ دکتر حسین انواری،^۲ دکتر محمدرضا واعظ مهدوی،^۳ دکتر علی حیدری^۴ و دکتر سید مرتضی نبوی^۵ در میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

توسعه اقتصادی از طریق توانمندسازی محرومان

سردبیر: موضوع میزگرد این شماره «توسعه اقتصادی از طریق توانمندسازی محرومان» است. در میان راهبردهای توسعه یک راهبردی از دهه ۷۰ میلادی به محوریت سازمان بین المللی کار، اتخاذ شد که راهبرد تامین نیازهای اساسی نام گرفت و در این راهبرد از کشورهای جهان خواسته شد که ۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) خود را به مسائلی همچون تغذیه، آب آشامیدنی سالم، درمان و آموزش اختصاص دهند تا نیازهای افراد محروم جامعه تامین شود و تا سال ۲۰۰۰ افراد محروم در تامین نیازهای اساسی خود، کمبودی نداشته باشند اما در عمل این اتفاق نیفتاد. مسئله توسعه اقتصادی از طریق توانمندسازی محرومان از راهبردهای توسعه به شمار می آید. با این توضیح و با توجه به این نکته که انقلاب اسلامی نسبت به توانمندسازی محرومان توجه و دغدغه جدی داشته است و به شیوه های مختلف سعی کرده است به محرومان جامعه رسیدگی کند، این سؤال مطرح می شود که حاکمیت اعم از دولت و مجلس و حتی فراتر از قوای سه گانه، تا چه میزان نسبت به تامین زندگی محرومان مسئولیت دارد؟

۱ - مدیرعامل اسبق سازمان تامین اجتماعی

۲ - عضو هیأت امنای کمیته امداد امام خمینی (ره)

۳ - مدیرعامل صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستائیان و عشایر

۴ - نایب رئیس هیات مدیره سازمان تامین اجتماعی

۵ - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

حیدری: در ابتدا از فصلنامه راهبرد توسعه بخاطر پرداختن به این موضوع مهم تشکر می‌کنم؛ موضوع توانمندسازی محرومان از موضوعات مغفول در توسعه و برنامه‌های توسعه قرار دارد چرا که در سازمان برنامه و بودجه غالباً دیدگاه مهندسی و اقتصادی به موضوع توسعه دارند و وجه اجتماعی توسعه خیلی مغفول مانده است. در ایران نیز برای اولین بار در برنامه ششم توسعه به وجه اجتماعی توسعه پرداخته شده و جدول شاخص‌های اجتماعی آمده است. در برنامه‌های توسعه قبلی بیشتر به موضوع تولید ناخالص داخلی (GDP) و ضریب جینی (Gini coefficient) بیشتر پرداخته می‌شد اما در برنامه ششم توسعه برای اولین بار در جدول شماره ۱۵ به موضوع حمایت‌های اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی محرومان پرداخته شد. در پاسخ به سئوالی که مطرح کردید که «حاکمیت تا چه میزان نسبت به تامین زندگی محرومان مسئولیت دارد؟» باید به این نکته اشاره کنم که حاکمیت در این خصوص دو مسئولیت از دیدگاه اسلامی و ایرانی دارد؛ توازن اجتماعی و تکافل اجتماعی. توازن اجتماعی که در راستای عدالت اقتصادی یا عدالت توزیعی مطرح می‌شود و یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تحقق آن ایجاد توازن اجتماعی از طریق وضع مالیات، تعرفه‌ها، عوارض و حق بیمه برای برخورداران و صرف منابع حاصله برای تدبیر و تمشیت امور فرودستان و افراد غیربرخوردار است.

تکافل اجتماعی به این معنی است که حاکمیت در قبال تکانه‌هایی که در جامعه برای اقشار محروم و آسیب‌پذیر اتفاق می‌افتد، وظیفه کفالت آنها را برعهده دارد. در صدر اسلام نیز شاهد نقش حاکمیت اسلام در موضوع تکافل اجتماعی هستیم؛ زمانی که پیامبر اسلام (ص) وقتی مسجد مدینه را بنا می‌کنند در کنار این مسجد، عمارت صفا را هم می‌سازند تا سه تا از نیازهای اساسی اصحاب صفا یعنی لباس، سرپناه و غذا از طریق بیت المال و یا کمک‌های مردمی، تامین گردد. لذا تکافل اجتماعی یک وظیفه برای حاکم اسلامی است و حاکم اسلامی برای ادای وظیفه و مأموریت‌های ذاتی و همچنین برای ایجاد مقبولیت و مشروعیت حاکمیت خویش باید در زمینه تکافل اجتماعی گام بردارد.

خوشبختانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تکافل اجتماعی توجه شده است و این

موضوع بیشتر در اصل ۲۹ قانون اساسی آمده است؛ «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.» در اصل سوم قانون اساسی در بند ۱۲ نیز به موضوع تکافل اجتماعی پرداخته شده که در این بند آمده است؛ «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیر بیمه.» در اصل ۴۳ بند ۱ نیز وظیفه حاکمیت در قبال ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای آنها مشخص شده است؛ «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.»

لذا هم از دیدگاه اسلامی و مضامین دینی و هم از نظر قانون اساسی، مسئولیت حاکمیت در قبال تأمین زندگی و توانمندسازی محرومان و رفع محرومیت‌ها دیده شده است. در خصوص رفع محرومیت‌ها دو مکانیسم وجود دارد؛ یکی اینکه رفع محرومیت فارغ از توانمندسازی باشد و صرفاً باید با پرداخت اعانه به محرومان کمک کنیم و آنها همیشه نیازمند کمک باشند که این مسئله باعث می‌شود فقر نسلی شود و نسل بعد از آنها نیز نیازمند کمک باشند. مکانیسم دوم که آقای دکتر سبحانی نیز به آن اشاره کردند، مکانیسم توانمندسازی محرومان است به این معنی که به محرومان کمک می‌کنیم تا خود در تأمین نیازهایشان مشارکت داشته باشند و این مکانیسم بیشتر با مضامین اسلامی و ایرانی مطابقت دارد. در خصوص این مکانیسم یک مثال معروف هم هست که به «کنفوسیوس» نسبت می‌دهند که می‌گوید «اگر می‌خواهی فردی را یک روز سیر کنی، یک ماهی به او بده ولی اگر می‌خواهی یک عمر سیرش کنی به او ماهی‌گیری یاد بده و ابزار ماهیگیری در اختیارش قرار بده». در صدر اسلام نیز ما شاهد هستیم که پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) از این مکانیسم برای رفع محرومیت استفاده می‌کردند؛ مثلاً حضرت علی (ع)

نخلستان ها را بعد از اینکه احیا می کرد در اختیار محرومان و فقرا قرار می داد تا آنها اداره نخلستان ها را بر عهده داشته باشند و از این طریق آنها را توانمندسازی می کرد.

بنابراین به موضوع توانمندسازی محرومان هم در مضامین اسلامی و هم مضامین ایرانی توجه شده است و در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، موضوع توانمندسازی محرومان ناظر بر بیمه تأمین اجتماعی دیده شده است و مقام معظم رهبری نیز در برنامه ششم توسعه در بندهای ۴۰ و ۴۲ به نظام چندلایه تأمین اجتماعی اشاره کرده اند که اگر فرصت بیشتری فراهم بود، به این موضوع نیز خواهیم پرداخت که تأمین اجتماعی چگونه می تواند به توانمندسازی محرومان کمک کند.

سردبیر: با تشکر از آقای حیدری که به مسئولیت حاکمیت در قبال تأمین زندگی محرومان و توانمندسازی آنها پرداختند، اعضای محترم میزگرد در ادامه مباحث به اندازه و مقیاس رفع محرومیت نیز اشاره داشته باشند و مشخص کنند که حاکمیت تا کجا نسبت به تأمین زندگی محرومان و توانمندسازی آنها تکلیف دارد؟ آقای مددی بفرمائید.

مددی: تأمین اجتماعی در تأمین زندگی محرومان نقش مهمی دارد؛ تأمین اجتماعی تقریباً یکی از دغدغه های مهم افراد شاغل را رفع کرده است تا آنها در آینده بعد از بازنشستگی دغدغه تأمین مالی نداشته باشند اما برخی از مشاغل و محرومان هستند که تا کنون مشمول تأمین اجتماعی اجباری نشده اند تا به هنگام پیری یا از کارافتادگی از پوشش لازم برخوردار باشند. در حال حاضر یکی از معضلات و مشکلاتی که در جامعه وجود دارد، این است که مردم نسبت به آینده خود دغدغه دارند؛ کارمند و غیر کارمند و غیر شاغل نسبت به آینده خود دغدغه دارند که تأمین اجتماعی می تواند این دغدغه ها را رفع کند. مشکل اصلی مردم و محرومیت اصلی کشور، معضل بیکاری است و این در حالی است که ما استعدادهای خوبی هم از نظر منابع انسانی و هم از نظر منابع طبیعی در کشور داریم. کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که چهار فصل سال را در یک فصل سال داشته باشد، کشور ما از نظر منابع زیرزمینی، معادن و ... در میان کشورهای جهان بی نظیر است اما متأسفانه شاهد هستیم که از نظر اقتصادی، توسعه لازم را پیدا نکرده ایم و

برای رفع محرومیت محرومان، محدودیت های بسیاری وجود دارد. محدودیت منابع نیز به معضل سرمایه گذاری در کشور بر می گردد که در حال حاضر همراه با فرار مغزها شاهد فرار سرمایه ها نیز از کشور هستیم. امروز سرمایه گذار با خود می گوید سرمایه خود را در کدام کشور سرمایه گذاری کنم تا بیشتر سود کنم. لذا باید تمهیدات لازم را برای جلوگیری از فرار سرمایه ها و مغزها بیاندیشیم.

تامین اجتماعی در کشور ما بیشتر در قالب بیمه های اجتماعی نمود پیدا کرده است و بیمه های اجتماعی در ایران دارای سابقه ای ۹۰ ساله هستند. نظام تامین اجتماعی در سال ۱۳۰۴ آغاز و در ادوار مختلف اصلاح شده و تکامل پیدا کرده و به شکل امروزی در آمده است. نظام تامین اجتماعی باید از چند لایه تشکیل شود. یکی از لایه های نظام تامین اجتماعی مربوط به مسئولیت دولت می باشد که دولت مشخص می کند هر فردی که کمتر از کف درآمد تعریف شده، درآمد داشته باشد، تحت پوشش قرار می گیرد. مثلا در استرالیا مبلغ ۸۰۰ دلار در ماه به عنوان کف درآمد تعریف شده است و اگر شخصی کمتر از این مبلغ درآمد داشته باشد، تحت پوشش قرار می گیرد. این لایه از نظام تامین اجتماعی در واقع همان مسئولیت «تکافل اجتماعی» است که آقای دکتر حیدری به آن اشاره کردند. در کشور ما این مسئولیت را نهادهای حمایتی بر عهده دارند که به نظر من باید نظامند شوند.

لایه دوم نظام تامین اجتماعی، مربوط به بیمه های اجتماعی است که دیدگاه های مختلفی نیز در خصوص این لایه از نظام تامین اجتماعی مطرح است. نظام تامین اجتماعی کشور ما بر اساس نظام «مساعدت اجتماعی» (Social Assistance) بنا نهاده شده است و این نظام، یک نظام مشارکت بین النسل است؛ یعنی بیمه شده بر اساس تورم امروز حق بیمه خود را پرداخت می کند و بازنشسته که نیز شد بر اساس نرخ تورم ایام بازنشستگی، مستمری خود را دریافت می کند. این روش در واقع بر اساس طرح DB (defined benefits) انجام می شود که مناسب کشور ما می باشد. در حالی در برخی از کشورهای جهان و حتی در داخل کشور ما نیز افرادی هستند که معتقد به نظام DC (Defined Contribution) هستند این نظام در واقع

همان بیمه انفرادی است که در این روش قرارداد بیمه ای با بیمه گزار منعقد می شود که بر اساس آن امروز از شما حق بیمه دریافت می کنند و به میزان مبلغی که تا زمان بازنشستگی از بیمه شده دریافت شده است، سود این مبلغ را محاسبه و بر اساس آن مستمری بازنشستگی محاسبه و پرداخت می شود. این روش با توجه به شرایط اقتصادی کشور ما، نمی تواند مناسب باشد.

نکته دیگر که باید درباره نظام تامین اجتماعی به آن اشاره کنم، مربوط به کد تامین اجتماعی است که در برخی از کشورهای جهان برای مردم جامعه همانند کد ملی کد تامین اجتماعی تعریف شده است و داشتن این کد برای افراد جامعه الزامی و قانونی است. همچنان که در کشور ما داشتن کد ملی الزامی و قانونی است و بر اساس کد ملی، افراد جامعه شناسایی و خدمات به آنها ارائه می شود. داشتن کد تامین اجتماعی این مزیت را دارد که تمام افراد جامعه تحت پوشش بیمه قرار می گیرند مثلاً ما در جامعه کشاورزانی را داریم که بیمه نیستند و مشخص نیست بعد از پیری و یا از کارافتادگی، چگونه باید تامین مالی شوند. یا کسبه ای را داریم که خود را بیمه نکرده است و آینده آنها هم مشخص نیست. در صورتی که اگر همه افراد جامعه کد تامین اجتماعی داشته باشند این افراد شناسایی و اجباراً بیمه می شوند و مشکلی در دوران بازنشستگی و یا پیری و از کار افتادگی نخواهند داشت. به نظر من الزامی بودن کد تامین اجتماعی برای تمام افراد جامعه، می تواند در تامین زندگی محرومان جامعه بویژه افرادی که در دوران بازنشستگی فاقد بیمه هستند و از حمایت های اجتماعی برخوردار نیستند، کمک بسزایی داشته باشد. افرادی هم که امروز شاغل هستند با پرداخت حق بیمه، دغدغه ای برای آینده نخواهند داشت و در دوران بازنشستگی مستمری خود را دریافت خواهند کرد. بخشی از حمایت هایی هم که توسط نهادهای حمایتی در جمهوری اسلامی از محرومان و یا برخی از اقشار جامعه صورت می گیرد، می تواند در نظام تامین اجتماعی تعریف شود؛ مثلاً این نهادهای حمایتی حق بیمه افراد محروم و یا فاقد شغل و درآمد مکفی را پرداخت نمایند. همچنان که امروز شاهد هستیم دولت تامین اجتماعی را مکلف کرده است که برخی از اقشار خود اشتغال جامعه از جمله تاکسیران ها،

کامیون دارها، قالیبافان، کارگران ساختمان و ... را بیمه کند و تقبل نموده که بخشی از حق بیمه آنها را پرداخت نماید، (هرچند که تا به امروز نکرده است) می تواند بقیه اقشار جامعه را نیز قانوناً ملزم به بیمه شدن نماید. اگر چنین حمایتی از سوی نهادهای حمایتی در حوزه بیمه از نظام تامین اجتماعی صورت بگیرد و حق بیمه اقشار محروم به طور کامل یا بخشی از حق بیمه آنها، توسط این نهادهای حمایتی و یا دولت پرداخت گردد، آنها نیز از مستمری تامین اجتماعی در ایام مقرر برخوردار خواهند شد و دولت و نهادهای حمایتی از این طریق مسئولیت خود را در قبال تامین زندگی محرومان جامعه انجام خواهند داد. طبق آخرین آماري که دارم، در حال حاضر حدود ۵ میلیون نفر در کشور فاقد بیمه هستند و تحت پوشش هیچ بیمه ای قرار ندارند. اگر نظام تامین اجتماعی اجباری در مورد این افراد برقرار شود، بعد از شناسایی این افراد، بخشی از آنها که از وضعیت مناسب مالی برخوردار هستند، باید حق بیمه خود را خودشان و راساً پرداخت کنند اما بخشی از این افراد که امکان پرداخت حق بیمه را ندارند، توسط دولت و نهادهای حمایتی، باید حمایت شوند و حق بیمه آنها بطور کامل یا بخشی از حق بیمه توسط دولت و نهادهای حمایتی پرداخت شود تا از این طریق در آینده، محرومان کمتری در جامعه داشته باشیم.

سردبیر: از جمع بندی مباحث مطرح شده توسط آقای حیدری و آقای مددی می توان به این نتیجه رسید که تکلیف دولت در قبال تامین نیازهای محرومان جامعه در نظام تامین اجتماعی سازمان یافته، کفالت افرادی هست که فاقد بیمه هستند و باید سهم بیمه آنها را پرداخت نماید.

مددی: دولت دو وظیفه مهم در این خصوص باید داشته باشد؛ در حال حاضر قانون اجباری بیمه برای شاغلین داریم اما این قانون را در مورد کل افراد جامعه و افراد غیرشاغل اعمال نمی شود بنابراین دولت در درجه اول باید قانون اجباری بیمه برای کل افراد جامعه داشته باشد تا همه افراد جامعه در قالب بیمه های اجتماعی حمایت شوند و در درجه دوم افرادی که توانایی پرداخت حق بیمه خود را ندارند، باید به آنها کمک کند و به طور کامل یا بخشی از حق بیمه آنها را پرداخت نماید.

سردبیر: در واقع می توان به این نتیجه رسید که قانونگذار باید قانون اجباری بیمه را تصویب

کند و در این نظام بیمه ای، دولت باید سهم بیمه ای خود را پرداخت نماید تا همه افراد جامعه بتوانند از حمایت های بیمه ای برخوردار شوند. به این ترتیب گام مهمی برای کاهش محرومیت آتی در جامعه برداشته خواهد شد. جناب آقای انواری، شما پیشکسوت در تامین نیازهای محرومان جامعه و توانمندسازی آنها هستید، نظر شما در مورد میزان مسئولیت حاکمیت در قبال تامین زندگی محرومان جامعه چیست؟

انواری: محرومان جایگاه والایی در نظام اسلامی دارند. در مبانی دینی ما به محرومان توجه ویژه ای شده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز شاهد هستیم که بنیانگذار این نظام، هیچ حرکتی را بدون محوریت محرومان، معنی نمی کنند. حضرت امام راحل (ره) در بیانات خود بارها به جایگاه محرومین جامعه و حمایت از آنها تاکید داشتند که به چند مورد اشاره می کنم؛ «پیروزی انقلاب اسلامی، مرهون تلاش محرومین است.»، «محرومین بر ما منت دارند، آقای ما هستند»، «مصلحت محرومین، مقدم بر همه چیز است»، «پیامبران از طبقه محروم بودند.» و ... مقام معظم رهبری نیز همین دیدگاه را دارند. در واقع در نظام جمهوری اسلامی ایران، هر حرکتی که صورت می گیرد، باید برچسب «رفع محرومیت» داشته باشد. در ابتدا باید این موضوع (برچسب رفع محرومیت) را به عنوان مبنا در نظر داشته باشیم تا بتوانیم در مورد سایر مباحث مطرح شده اظهار نظر کنیم. در خصوص مسئولیت حاکمیت در قبال تامین زندگی محروم باید به دو تکلیف اشاره داشته باشم؛ اول تکلیف دولت نسبت به محرومان و دوم تکلیف مردم نسبت به محرومان است که شامل انفاق، خمس، زکات، صدقه، ایثار و نیکوکاری و ... می شود که در این بخش نیز کم لطفی و غفلت می شود. منابع مالی اسلامی از جمله خمس، زکات، صدقه و انفاق و .. که برای مبانی نظری مطرح نشده است بلکه برای عملیاتی شدن آن تاکید می شود. خیلی از علمای اعتقادی معتقدند اگر همین منابع اسلامی، احیا شوند، محرومیت در جامعه معنی نخواهد داشت. بنابراین تکلیف مردم نسبت به محرومان خیلی مهم است و در روایات اسلامی نیز بر این نکته

تاکید شده است و شاهد هستیم حضرت امیرالمومنین علی (ع) در هنگام شهادت و در وصیتنامه خود، نسبت به محرومان و ایتام جامعه، فریاد بر می آورند. تکلیف دولت نیز در قبال تامین زندگی محرومان در سیاست های کلی نظام، برنامه های توسعه و قانون اساسی مشخص شده و منابع آن تعریف شده است.

سردیو: آقای انواری نکاتی که به آن اشاره کردید، ناظر بر این است که با توجه به تکلیف مردم نسبت به محرومان و مقوله منابع اسلامی، نباید محدودیت منابع دولت در تامین زندگی محرومان جامعه موضوعیت داشته باشد.

انواری: من معتقد نیستم که محدودیت منابع داریم؛ بلکه معتقد هستیم که محدودیت عقل داریم. کشورهایی در دنیا هستند که نه نفت دارند، نه منابع جنگلی دارند، نه دریا دارند و نه معادن دارند، اما تکلیف افراد جامعه از ابتدای تولد تا پایان عمر مشخص است.

نکته مهم دیگر که در خصوص تامین زندگی محرومان باید به آن اشاره کنم، مربوط به هدف حاکمیت از تامین این نیازهاست؛ آیا هدف حاکمیت از تامین نیازهای اساسی محرومان، تنها تامین نیازهاست و این هدف اصلی نظام جمهوری اسلامی است و یا اینکه هدف میانی است؟ چرا که معتقد هستیم اگر اقتصاد درست نشود، فرهنگ درست نمی شود و رشد پیدا نمی کند، دین ثبات پیدا نمی کند، اخلاق درست نمی شود، پس حاکمیت موظف هست به عنوان هدف میانی، این نیازها را تامین کند. حال اگر این نیازها تامین شد آیا همه چیز تمام می شود؟ نه. ما معتقد هستیم که این ابتدا و مقدمه کار و نوعی سرمایه گذاری برای رشد فضائل انسانی است. در واقع معتقد به آیه «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» هستیم. این نکته نیز یکی از مبنای حاکمیت اسلامی در تامین زندگی محرومان جامعه است که متأسفانه در جامعه شاهد هستیم که برخی از مسئولین و کارگزاران این مبانی را فراموش کرده اند یا اینکه با این مبانی اصلاً آشنایی ندارند چرا که یا در کشورهایی تحصیلی کرده اند که با مبانی لیبرالی و سکولار آشنا شده اند و یا اینکه این مسئولین و کارگزاران به درستی انتخاب نشده اند و آموزش ندیده اند.

نکته دیگر که در خصوص تامین نیازهای محرومان جامعه باید به آن اشاره کنم، مربوط به رابطه

اغنيا و فقرا است که بايد اين رابطه تنظيم گردد؛ اغنيا بايد به اين باور برسند که تمام ثروت و توانمندی‌هایی که دارند و سرمايه و امکاناتی که در اختيار آنهاست، همه اينها بطور کامل حق آنها نيست و در حد خودشان، حق استفاده از آنها را دارند و بايد الباقی آن را که حق خداست، پرداخت کنند؛ چرا که از نعمت‌هایی که خداوند در اختيارشان قرار داده است، استفاده کرده اند؛ از خورشيد، زمين، ابر، آب و باران و نعمت‌های ديگر از جمله توان بدنی، عقل و ... استفاده کرده اند. همچنان که حضرت علی (ع) در فرازی از دعای کميل عرضه می دارد: «يارب، يارب، يارب، قو علی خدمتک جوارحی» يعنی پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! اعضاء و جوارح مرا، در راه خدمت به خودت، قوی و نیرومند گران».

بنابراین اگر اين موضوع را بپذيريم و به عنوان اصل قبول داشته باشيم که هر حرکتی، هر فعل و فکر و اندیشه ای که در نظام جمهوری اسلامی انجام می شود، بايد برچسب «رفع محرومیت» داشته باشد و تامین نیازهای محرومان به عنوان هدف میانی تعريف شود، می توانيم نظام تامین اجتماعی اسلامی بر اساس اين مبانی را طراحی کنیم و نقش مردم و دولت را در اين نظام مشخص و مکانيزم‌های عملیاتی آن را تعريف کنیم که در آن، حد کفایت را تامین کنیم تا مردم دغدغه زندگی نداشته باشند. همچنان که در صحيفه سجاده يک دعا داریم که به حد کفایت می پردازد. در اين نظام تامین اجتماعی که تعريف می کنیم، نقش مردم نسبت به دولت، نقش مردم نسبت به محرومان و بالعکس نقش دولت نسبت به مردم و محرومان جامعه تعيين می شود. در اين نظام تامین اجتماعی اسلامی یا هر اسم دیگری که برای آن انتخاب می کنیم، در درجه اول بدنبال ايجاد ثبات اقتصادی و امنیت خاطر برای مردم هستيم تا در تامین نیازهای زندگی خود دغدغه نداشته باشند و در درجه دوم در راستای رشد فضائل انسانی و اخلاقی آنها گام بر می داریم. به نظرم ساماندهی و ايجاد چنین سیستمی با توجه به بودجه‌های فعلی و منابع مالی که در اختيار داریم، در شرایط فعلی امکان پذیر است.

نبوی: آقای حیدری به وظیفه تکافل اجتماعی حاکمیت و بویژه دولت در قبال محرومان جامعه اشاره کردند. آقای انواری هم بدرستی به نقش و وظیفه مردم نسبت به محرومان جامعه تاکید

داشتند. در واقع تکافل اجتماعی تنها بر عهده دولت نیست و مردم نیز در تکافل اجتماعی وظیفه دارند. از قدیم الایام نیز معمولاً شاهد بودیم که فرزندان، از پدر و مادر خود نگهداری می‌کردند و آنها را به آسایشگاه و یا جای دیگر نمی‌سپردند. علاوه بر افراد جامعه، نهادهای مدنی که در نظام اسلامی وجود دارند در تکافل اجتماعی نقش دارند؛ نهادهایی از جمله نهاد وقف و خیریه چنین مسئولیتی دارند. در موضوع تامین زندگی محرومان و توانمندسازی آنها در قانون اساسی که به اصل ۴۳ اشاره شد، به نظر من نقش دولت در بحث توانمندسازی محرومان باید پررنگ باشد تا امکان کار و درآمدزایی برای محرومان جامعه ایجاد شود. همچنان که در صدر اسلام شاهد هستیم حضرت امیرالمومنین علی (ع) در زمان حکومت خود در شهر کوفه، شرایطی را بوجود آوردند که هیچ کس در شهر کوفه بیکار نبود، در حالی که قبل از حکومت امام علی (ع)، اکثر اهالی کوفه بیکار بودند و منبع درآمدی نداشتند اما امیرالمومنین (ع) در شهر کوفه کارآفرینی کردند و وضعیت را تغییر دادند.

حیدری: تکافل اجتماعی در واقع همان بیان معروف پیامبر اسلام (ص) است؛ «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»؛ همه شما نگهبانید و همه شما در برابر رعیت و مردم خویش مسئول هستید. (مجلسی: ج ۷۲، ص ۳۸). در یک تقسیم بندی کلی، تکافل به دو قسم تقسیم می‌شود؛

۱- تکافل به معنای عام که در آن همه افراد جامعه در کنار حاکمیت در قبال هم مسئول اند. ۲- تکافل به معنای خاص که بیشتر به تکلیف دولت در قبال محرومان جامعه اشاره دارد و زمانی که مشارکت مردم و کمک های مردمی به محرومان نتواند نیازهای آنها را به طور کامل تامین کند، دولت مکلف به حمایت از محرومان است. کما اینکه در اصل ۲۹ قانون اساسی نیز آمده است «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراهماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.» این قانون اعلام نمی‌کند که اگر دولت با محدودیت منابع مالی مواجه شد،

این مسئولیت از دوش دولت سلب می شود. بنابراین در نظام جمهوری اسلامی، آرمان عدالت اجتماعی، جزو آرمان های انقلاب، امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب بوده است و در بدو پیروزی انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی (ره) فرمان تاسیس چند نهاد انقلابی را صادر کردند که بجز نهضت سواد آموزی و کمیته انقلاب اسلامی که مربوط به حوزه محرومیت نیست، هر چند نهضت سواد آموزی نیز معطوف به محرومیت زدایی آموزشی است، سایر نهادهای انقلابی معطوف به حوزه محرومیت هستند؛ در فرامین تشکیل نهادهایی از جمله ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی حساب ۱۰۰ امام، کمیته امداد امام خمینی، حمایت از محرومین بعنوان هدف تاسیس عنوان شده است.

در پاسخ به این سؤال که «تکلیف دولت در تامین زندگی محرومان تا کجاست؟» به تجربه برخی از کشورهای جهان در نظام تامین اجتماعی باید اشاره کنم که همان طور که آقای مددی نیز گفتند در این کشورها برای افراد جامعه، به جای کد ملی، یک کد تامین اجتماعی تعریف شده است و یک «پنجره واحد خدمت» برای آنها در نظر گرفته شده است تا تمام خدمات و حمایت ها از طریق این پنجره واحد خدمت انجام شود تا از یک طرف موازی کار و همپوشانی و برخورداری مضاعف صورت نگیرد و از سوی دیگر برای رفع محرومیت اقدام شود. یک تجربه در دنیا در شناسایی محرومان وجود دارد که به عنوان «نیازمندیابی فعال» درحوزه مددکاری اجتماعی و حمایت های اجتماعی شناخته می شود که محرومان را در دو گروه قرار می دهد. در عهدنامه حضرت امیرالمومنین علی (ع) به مالک اشتر نیز آمده است که ای مالک وقتی وارد مصر می شوی، دو گروه از محرومان هستند که باید به آنها رسیدگی کنی؛ گروه اول کسانی هستند که به تو مراجعه می کنند و نیاز خود را اعلام می کنند و تو مکلف هستی که نیاز آنها را برآورده کنی. اما گروه دوم کسانی هستند که نیاز دارند اما نیاز خود را اعلام نمی کنند و تو باید آنها را پیدا کنی و به آنها کمک کنی. بنابراین وظیفه حاکمیت این است که نیازمندان را شناسایی کنند. در واقع غربالگری اجتماعی و آزمون وسع و نیازمندیابی فعال که در دنیا صورت می گیرد در راستای همین وظیفه حاکمیت قرار دارد.

نکته دیگر که باید به آن اشاره کنم مربوط به منابعی است که حاکمیت برای تامین زندگی محرومان در اختیار دارد، این منابع محدود نیستند اما به صورت هدفمند در اختیار محرومان قرار نمی گیرند؛ به عنوان مثال بیمه ای که در اختیار روستاییان قرار داده می شود از جمله بیمه رایگان درمانی و بیمه تامین اجتماعی با ۵۰ درصد تخفیف که دولت سهم آنها را پرداخت می کند، این بیمه برای یک روستایی که مالک زمین است، دامداری و ادوات کشاورزی دارد و محصولات خوبی هم برداشت می کند، در نظر گرفته می شود. در حالی که یک روستایی دیگر که در همان روستا زندگی می کند و یا فرد نیازمند دیگری در حاشیه شهر، که بسیار نیازمندتر هستند، از این حمایت برخوردار نیستند. مثال دیگر در حوزه تامین اجتماعی مربوط به ۱۴۶ صنفی است که در زمان جنگ، با توجه به شرایط و برای اینکه قیمت ها را پایین نگه دارند، مشمول تخفیف حق بیمه بودند و دولت مکلف بود سهم کارفرمایی حق بیمه این صنوف را تا ۵ کارگر پرداخت کند. در حال حاضر هنوز ۳۶ صنف وجود دارد که مشمول این تخفیف بیمه هستند در حالی که جنگ تمام شده و قیمت ها نیز آزاد محاسبه می شود و در صنفی از جمله تراشکاری، نانوبی هنوز سهم ۲۰ درصد بیمه کارفرما را تا سقف ۵ کارگر، دولت پرداخت می کند. بنابراین باید منابع هدفمند شود تا در نظام چند لایه تامین اجتماعی، بتوان به تامین زندگی محرومان رسیدگی کرد.

نکته پایانی که در خصوص میزان مسئولیت حاکمیت در قبال تامین زندگی محرومان باید به آن اشاره کنم مربوط به مشروعیت و مقبولیت حاکمیت است که با تکافل اجتماعی و رسیدگی به محرومان جامعه بدست می آید. حاکم مسلمان بایستی بیش از سایر مردم در فکر تامین زندگی مردم باشد و اگر بدان نپردازد، مشروعیت و مقبولیت خود را از دست می دهد بنابراین نقش تکافل اجتماعی در تحقق مشروعیت و مقبولیت حاکمیت بسیار تعیین کننده و اثرگذار است.

سردیسو: اگر یک جمع بندی از مباحثی که تاکنون در این میزگرد مطرح شد، داشته باشیم به یک تفکر سیستمی می رسیم که معتقدیم اگر در آن نقش مردم و دولت و مکانیزم عملیاتی میان آنها تعریف شود، می توان برای محرومان جامعه کار کرد. در این حالت منابع اسلامی نیز به

کمک ما می آید و زندگی محرومان جامعه تامین می شود. اگر این تفکر سیستمی را بپذیریم باید به چند سؤال پاسخ دهیم؛ چرا بعد از گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز نتوانسته ایم در تامین زندگی محرومان جامعه بطور جدی رفع فقر و محرومیت داشته باشیم؟ چرا به گونه ای سیاستگذاری و برنامه ریزی کرده ایم که برآیند آن محرومیت بوده و مجدداً برای رفع این محرومیت، برنامه ریزی جدید کرده ایم و منابع جدید اختصاص داده ایم؟ آیا بهتر نبود بجای اینکه در راستای حمایت از محرومان برنامه ریزی کنیم، در راستای فقرزدایی، برنامه ریزی و سیاستگذاری می کردیم تا رفته رفته بطور کامل فقر از بین برود و در جامعه محرومیت نداشته باشیم؟ اعضای محترم این میزگرد در ادامه مباحث خود به این سئوالات نیز پاسخ دهند.

واعظ مهدوی: برای شروع بحث، باید به مفهوم «توانمندسازی» از سه منظر اشاره داشته باشم؛ دیدگاه اول مربوط به اصل سوم قانون اساسی است که در بند ۱۲ این اصل آمده است؛ «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه». از این منظر مسئولیت نظام اجتماعی و نظام اقتصادی در قبال افراد جامعه این است که شرایط و امکانات لازم را برای شکوفایی استعدادها و تمام افراد جامعه فراهم آورد.

دیدگاه دوم مربوط به اصل ۲۹ و ۴۳ قانون اساسی است که اصل ۲۹ ناظر بر برخورداری از تامین اجتماعی است و اصل ۴۳ وظیفه حاکمیت در قبال ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای آنها را مشخص می کند. از این منظر، توانمندسازی باز جنبه عام دارد و بهتر است بجای «توانمندسازی»، از عبارت «تواناسازی» در این دیدگاه استفاده کنیم. در این دیدگاه فراهم کردن آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، فراهم کردن فرصت های شغلی و ... در راستای رقابت پذیر کردن جامعه صورت می گیرد. یعنی اگر «رقابت» را به عنوان یک مقوله اقتصادی در نظر بگیریم، توانمندسازی برای ایجاد شرایط رقابت یکسان انجام می شود. برای مثال فرد بیمار یا معلول با فرد سالم امکان رقابت ندارد، یا فرد باسواد با فرد بیسواد امکان رقابت ندارد و ... زمانی که یک کشتی گیر، کشتی می گیرد برای رقابت درست باید با یک کشتی گیر هم وزن خود

کشتی بگیرد. بنابراین وقتی توانمندسازی از این منظر مطرح می شود در واقع به مقوله آموزش و سلامت به عنوان دو رکن اساسی رقابت پذیری افراد جامعه تاکید می شود و در کنار اینها، به مقوله های دیگری از جمله حمل و نقل عمومی و ارائه خدمات و ... اشاره می شود. در این بخش حاکمیت توانسته است کارهای مهمی انجام دهد که نمونه موفق آن، برخورداری روستاها از امکانات آموزشی، بهداشت و درمان و ... است.

دیدگاه سوم که ناظر بر اصول ۱۰۰ تا ۱۰۷ قانون اساسی است؛ از این منظر توانمندسازی اهمیت بسیار پیدا می کند و بر اساس مشارکت اجتماعی صورت می گیرد و بدنبال فعلیت بخشیدن به ظرفیت ها و استعداد های انسان هاست. برای روشن شدن این دیدگاه به مثال ماهی اشاره می کنم که می توانیم به یک فرد نیازمند، ماهی بدهیم، می توانیم ماهیگیری یاد بدهیم و در پایان شرایطی را فراهم کنیم که بتواند ماهیگیری کند. دیدگاه سوم ناظر بر همین مثال است؛ یعنی شرایطی را فراهم می کنیم که فرد نیازمند بتواند ماهیگیری کند. این دیدگاه در دنیا بر اساس رویکرد CBI (Community Based Initiatives) تعریف می شود. این رویکرد تحول مهمی را در توانمندسازی افراد جامعه ایفا می کند و شرایط را به گونه ای فراهم می کند افراد می توانند ظرفیت های خود را شناسایی خود کنند و بر اساس این ظرفیت ها و توانمندی ها برای خود کار تعریف کنند. نظام جمهوری اسلامی تجربه های موفق در این زمینه داشته است. زمانی که در وزارت رفاه مسئولیت داشتم ۲۴ طبقه بندی از این تجربیات را جمع آوری کرده بودیم به عنوان مثال طرح منارید (تقویت و انسجام سازمانی برای مدیریت یکپارچه منابع طبیعی) یک تجربه موفق بوده است. یا طرح هایی که بر اساس رویکرد پایه توسعه یا طرح BDM که توسط پروفیسور شیکال فرانسوی طراحی شده بود و ما در ایران آن را در چند استان به صورت پایلوت اجرا کردیم. یا طرح واحدهای اجتماعی یادگیرنده که در نهضت سواد آموزی اجرا شده بود. همچنین طرح های بسیاری در سرتاسر کشور انجام شده بود که تجربیات بسیار موفق بود. در بررسی ها و بازدیدهایی که از نقاط مختلف کشور داشتیم، با موردهای بسیار موفق برخورد کردیم؛ مثلاً در یکی از مناطق یزد که بیابانی بود، یک مهندس با همکاری خانواده خود تصمیم

به توانمندسازی منطقه و اهالی منطقه و کشت گیاه خارشتر در آن منطقه گرفته بودند و برای اینکه این طرح را اجرایی کنند، بدون اینکه بودجه یا امکاناتی از دولت دریافت کنند، یک طرحی مطرح کرده بودند با عنوان «فروش منافع آینده» که در این طرح برای افرادی که زمین برای کشت در اختیار می گذاشتند، مثلاً ۵۰ درصد درآمد حاصل از فروش را اختصاص می دادند یا ۲۰ درصد درآمد را به افرادی که روی زمین کار می کردند، پرداخت می کردند و از این طریق برای ۲۰۰۰ نفر شغل ایجاد کرده بودند. در راستای همین دیدگاه در سال ۸۴ یک ردیف بودجه برای حمایت از این رویکرد که «توانمندسازی اجتماع محور» نام گرفته بود، تعریف شد و ۱۲ میلیارد تومان بودجه اختصاص داده شد. در آن مقطع یک سمینار در سطح کشور با حضور ۱۲ استاندار در بوشهر برگزار کردیم تا رویکرد «توانمندسازی اجتماع محور» را توضیح دهیم و استانداران کشور را بر حمایت از این رویکرد و عملیاتی شدن آن، تشویق کنیم. بسیاری از این استانداران اعلام کردند که این رویکرد، بسیار زمان بر است و امکان اجرای آن وجود ندارد. در پاسخ به این انتقاد استانداران گفتیم این رویکرد را باید به عنوان «پروژه های صبر» و «پروژه های فرآیندی» در نظر بگیرید و داستان سیمرغ عطار نیشابوری را برای آنها مثال زدیم که مرغ های زیادی برای رسیدن به سیمرغ پرواز کردند اما در نهایت سی مرغ باقی ماندند و به این نتیجه رسیدند که آنها خود سیمرغ هستند. در واقع در این رویکرد، اراده ها شکل گرفته و ظرفیت ها ایجاد می شود و افراد توانمند می شوند و می توانند کارهای بزرگی انجام دهند. به نظر من، در کشور ما رویکرد سوم می تواند در بحث توانمندسازی بسیار موثر عمل کند. البته باید این نکته را در نظر گرفت که رویکرد توانمندسازی اجتماع محور، با روحیه پراگماتیسمی منافات دارد چرا که برونداد نتایج این رویکرد، زمان بر هست و باید به عنوان پروژه های صبر به آن نگاه کرد. اگر چنین رویکردی را برای توانمندسازی انتخاب کنیم، مدیریت توسعه نیز بر اساس آن تعریف می شود که متکی به مردم است و جایگاه آن پاسخ دادن به پرسش نیست بلکه اتصال جامعه به ساختار کارشناسی است و بر همین اساس وظیفه دولت مشخص می شود که همان اتصال ساختار کارشناسی با نیاز تشخیص داده شده برای جامعه مورد نظر است. اگر این

رویکرد ادامه پیدا کند و دولت از آن حمایت کند، کارهای بزرگ انجام خواهد شد. بنابراین توسعه واقعی جامعه با محوریت رویکرد توانمندسازی اجتماع محور انجام می شود. البته باید به دیدگاه اول و دیدگاه دوم نیز توجه داشت و آنها را هم که از الزامات انجام دیدگاه سوم هستند، انجام داد. در این حالت توانمندسازی واقعی انجام می شود و مردم از حالت انفعال و انتظار خارج می شوند و خود می توانند در توسعه جامعه نقش ایفا نمایند.

مddy: در راستای صحبت های آقای دکتر واعظ مهدوی، باید به این موضوع اشاره کنم که باید حاکمیت و بویژه دولت برنامه های حمایتی از صنایع کوچک و متوسط داشته باشند تا در درجه اول این صنایع امکان سنجی شوند؛ یعنی ریسک موفق آنها از نظر اقتصادی بررسی شود و در درجه دوم برای اینکه این صنایع که توسط افراد توانمند انجام می شود، به مرحله تولید و عرضه به بازار برسد، حمایت های لازم از آنها صورت بگیرد. من زمانی که در سازمان تامین اجتماعی حضور داشتم در راستای این هدف، با وزارت رفاه در تعامل بودیم تا شرکت هایی در شستا، امکان سنجی برنامه های تولیدی این افراد توانمند را بررسی کنند و در صورت موفقیت طرح و اقتصادی بودن آن، حمایت های لازم از آنها صورت پذیرد. متأسفانه این برنامه انجام نشد و عقیم ماند. به نظرم باید برای تحقق رویکرد سوم توانمندسازی که آقای دکتر واعظ مهدوی به آن اشاره کردند، حمایت های لازم از سوی دولت انجام گیرد.

سردبیر: تا اینجای بحث به مسئولیت حاکمیت در قبال تامین زندگی محرومان و توانمندسازی آنها پرداختیم و تاکید شد که دیدگاه اول و دوم در توانمندسازی که همان برخورداری از امکانات رفاهی و بهداشت و درمان و آموزش باید در کنار رویکرد سوم که همان توانمندسازی اجتماعی محور هست، انجام شود تا پس از گذشت زمان، از تعداد فقرا جامعه کاسته شود. در میان مباحثی که مطرح شد به منابع رفع فقر نیز اشاره مختصری شد که بخشی از این منابع از سوی دولت تامین می شود و بخشی دیگر از سوی مردم که همان وجوه شرعی آنهاست. سؤال من این است اگر بتوانیم منابع رفع فقر که از سوی مردم تامین می شود، از مجرای درست جمع آوری کنیم و آنها را در حمایت از محرومان جامعه و توانمندسازی آنها استفاده کنیم، تا چه میزان در

رفع محرومیت در جامعه موفق خواهیم بود؟ بعبارت دیگر، از آنجا که حاکمیت یک حاکمیت اسلامی است و معتقد به مبانی دینی و اسلامی هستیم، آیا ضرورت دارد که نهادهای رسمی مسئولیت جمع آوری این منابع رفع فقر (وجوه شرعی مردم) را بر عهده بگیرند تا در رفع زندگی محرومان جامعه و توانمندسازی آنها با محدودیت منابع مواجه نباشیم؟ آقای انواری با توجه به تجربه موفق شما در کمیته امداد حضرت امام (ره)، به این سؤال، حضرت تعالی پاسخ دهید.

انواری: ما در کمیته امداد حضرت امام (ره) یک طرح موفق در راستای همین مسئله تجربه کردیم. جرقه این طرح بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی شکل گرفت. مقام معظم رهبری تاکید داشتند در رفع محرومیت و فقر باید کار شبکه ای انجام دهید و شبکه سازی کنید تا اگر روزی فقر و محرومیت بطور کامل از بین رفت، باز با این شبکه کار کنیم. آن زمان مشخص می کنیم در این شبکه چه چیزهای دیگری وارد کنید تا از آن بهره برداری شود. ما با توجه به تاکیدات مقام معظم رهبری و با الگو گرفتن از صدر اسلام و مدیریتی که پیامبر گرامی اسلام (ص) در صدر اسلام در شهر مدینه پیاده کردند و سازماندهی مردمی انجام دادن، به این نتیجه رسیدیم که باید از ظرفیت مردم و محله ها استفاده کنیم. چرا که شهرها خرد می شوند و به شهرک های اقماری تبدیل می شوند اما محله ها خرد نمی شوند و اصالت خود را حفظ می کنند، مثل محله سنگلج یا باب همایون یا محله چیدر. بافت خاص هر محله و همبستگی که بین مردم آن محله وجود دارد، یک ظرفیت است. بنابراین طرحی را با محوریت محله اجرا کردیم. در این طرح، مراکز نیکوکاری به مرکزیت مسجد محله و هیات مدیره اهالی و معتمدین محله به ریاست امام جماعت مسجد درست شد و تاکید داشتیم که محوریت این مراکز به مرکز دینی وصل باشد بنابراین محور مراکز نیکوکاری را مسجد تعیین کردیم و مقرر شد یک دفتر نیکوکاری در مسجد محله تشکیل شود و تمام منابعی که کمیته امداد حضرت امام (ره) قرار است در این محله برای رفع محرومیت هزینه کند، به صندوق محله واریز شود و حتی سایر جوهری که در محله جمع آوری می شد، در اختیار این صندوق قرار داده شود تا نیازمندان محله به دفتر نیکوکاری محله مراجعه کنند. از سوی دیگر مقرر شد مشاغل مختلفی که در محله وجود

دارد از جمله پزشک، وکیل، مشاور، معلم و ... یا افرادی که در آن محله زندگی می کنند، در صورت تمایل، این امکان برای آنها فراهم شود که به هر میزان که خود تعیین می کنند چند روز یا ساعت در طول هفته در این مراکز نیکوکاری حضور پیدا کنند و به صورت رایگان به افرادی که مراجعه می کنند، خدمات ارائه کنند. در مرحله بعد این مراکز نیکوکاری کمربند حوزه خدماتی را تعریف می کنند؛ یعنی افراد، مشاغل و خانواده ها را در محله شناسایی می کنند، نیازمندان را شناسایی می کنند و گستره خدماتی که می توانند در محله ارائه دهند، مشخص می کنند و از ظرفیت همبستگی مردم محله استفاده می کنند و در مناسبت ها در محله حضور فعال دارند، در حمایت از خانواده های نیازمند به صورت عملیاتی وارد عمل می شوند. در چنین شرایطی افراد نیازمند در محله، برای رفع نیاز خود در مرحله اول به مراکز نیکوکاری محله مراجعه می کنند و مددکار محله با همفکری هیات امناء و معتمدین محله برای رفع نیاز و حل مشکل فرد تصمیم می گیرند. اگر مرکز نیکوکاری محله از عهده این مشکل و رفع نیاز فرد مراجعه کننده برآید، کمک های لازم انجام می شود اما اگر مشکل فراتر از توان مراکز نیکوکاری محله باشد، به مراکز رسمی دیگر از جمله کمیته امداد حضرت امام (ره) معرفی می شوند تا حمایت های لازم صورت بگیرد. این طرح یک تجربه بسیار موفق بود که در کمیته امام خمینی (ره) آغاز شد و در حال حاضر نیز در حدود ۲۰۰۰ مسجد محله در سرتاسر کشور اجرا می شود. برای توجیه این طرح نیز تجمعاتی در سرتاسر کشور با حضور علما، امامان جماعات و منبری ها در مراکز استانها برگزار کردیم که حتی در مناطق سنی نشین نیز از این طرح استقبال خوبی شد. یکی از تجربیات موفق دیگری که در کمیته امداد داشتیم مربوط به جمع آوری زکات بود که جمع آوری زکات را به مساجد سپردیم و اعلام کردیم که اولویت استفاده از زکات مربوط به نیازمندان همان محله است. بعد از مدتی شاهد افزایش چشمگیر زکات بودیم و در واقع ظرفیت پنهان جمع آوری زکات با این کار شناسایی شد و میزان زکات در جامعه افزایش یافت.

نکته مهمی که در بحث توانمندسازی محرومان باید به آن توجه شود، مربوط به ویژگی های

محرومان است؛ اکثر محرومان جامعه اعتماد به نفس پایین دارند و قدرت ریسک ندارند و احساس تحقیر در آنها باعث شده نتوانند به ظرفیت‌ها و توانایی‌ها خود باور داشته باشند. لذا زمانی که بحث توانمندسازی محرومان مطرح می‌شود اگر بخواهیم با حمایت‌های اقتصادی برای توانمندسازی آنها اقدام کنیم، چندان موفق نخواهیم بود. بنابراین در درجه اول باید کمک کنیم ظرفیت‌ها و توانایی محرومان در جامعه پزمرده نشود تا در مراحل بعد بتوانیم این ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها را از حالت بالقوه به حالت بالفعل در بیاوریم. یک مثال عینی در این خصوص می‌زنم؛ در یک محله دو خانواده که از نظر سطح مالی در یک طبقه قرار داشتند، پدر خود را از دست دادند. پدر خانواده اول شهید شد و پدر خانواده دوم که کارگر ساختمان بود در سانحه کاری فوت کرد. اما نگاه محله به این دو خانواده متفاوت بود و احساس و وضعیتی که دو خانواده بعد از دست دادن پدر خانواده داشتند، بسیار با هم فرق داشت؛ اعضای خانواده‌ای که پدر آنها شهید بود، احساس غرور می‌کردند و در محله به آنها بها داده می‌شد اما اعضای خانواده‌ای که پدر آنها فوت کرده بود، بخاطر فقر چنین احساسی نداشتند. کاری که ما انجام دادیم این بود که به خانواده دوم کمک کردیم تا در اعیاد و مناسبت‌ها، در خانه خود مراسم بگیرند و مردم محله را دعوت کنند. هزینه‌های مراسم را ما پرداخت کردیم تا از این طریق خانواده دوم نیز در محله جایگاه مناسبی پیدا کند و اعضای خانواده احساس تحقیر نداشته باشند. باید به این نکته هم اشاره کنم که در رسیدگی به محرومان جامعه و توانمندسازی آنها، مسئله طبقه بندی آنها بسیار مهم است؛ یعنی نمی‌توان افراد جوان و افراد مسن جامعه که نیازمند هستند، در یک طبقه قرار داد و در تامین زندگی و توانمندسازی آنها به یک شکل عمل کرد. برای مثال در کمیته امداد حضرت امام (ره) این تجربه موفق را در راستای حمایت و حفظ روحیه و سلامت سالمندان محروم داشتیم که مبلغی را مثلاً یک میلیون تومان در اختیار آنها قرار می‌دادیم و از آنها می‌خواستیم که با این مبلغ مثلاً در روستا یک چرخ‌نخ ریزی خریداری کند و با آن کار کند یا باغچه کوچکی که جلوی منزل خود داشتند، بکارند و آبیاری کنند. هدف اصلی این طرح، اقتصادی نبود یعنی بدنبال این نبودیم که سالمندان از این راه به درآمدزایی برسند، بلکه

بدنبال حفظ روحیه، شادابی و سلامتی آنها بودیم. یا سالمندان محرومی که فرزندانشان حاضر نبودند از آنها نگهداری کنند، ما یک اتاق کنار خانه فرزندان آنها ساختیم تا آنها در عین اینکه کنار فرزندان خود به صورت کاملاً مستقل زندگی می کردند، فرزندان آنها نیز می توانستند به آنها به عنوان بزرگتر تکیه کنند.

واعظ مهدوی: در راستای صحبت های که آقای دکتر انواری درباره ویژگی های محرومان و فقرا داشتند، می خواستم به این موضوع از نگاه جامعه شناسی فقر و مطالعات اخیر درباره بیولوژی افراد اشاره ای داشتم باشم. در مطالعاتی که در یک دهه اخیر صورت گرفته، مشاهده شده فقرا و محرومان جامعه دچار نوعی استرس می شوند که حالت مزمن دارد. تفاوت این نوع استرس با حالت حاد استرس این است که در حالت حاد، فرد می تواند به استرس خود غلبه داشته باشد و آرامش پیدا کند اما در حالت مزمن، فرد هر چقدر هم تلاش کند، موفق نیست و این نوع استرس در فرد باقی می ماند و اختلالاتی را در او ایجاد می کند. همچنین مطالعاتی که پروفیسور مارمود در انگلیس انجام داده است، نشان می دهد افرادی که در کودکی در محیط های سرد بزرگ شده اند در بزرگسالی، قانون گریز و بیشتر مرتکب جرم می شوند. یا در مطالعاتی دیگری که درباره کودکان یتیم یا کودکانی که در دوران کودکی با فقر مواجه بودند، انجام شده است، متوجه شده اند در این کودکان بخش های از مغز که مربوط به تفکر، حافظه و یادگیری است رشد کمی داشته است اما بخش هایی از مغز که مربوط به غرایز می باشد، رشد بیشتری کرده است. بنابراین باید این نکته را در نظر بگیریم اگر بخواهیم بحث رقابت پذیری را در میان افراد جامعه داشته باشیم، قدرت رقابت پذیری گروه های فقیر کمتر از سایر گروه ها از جمله گروه های برخوردار است. هر چند این اصل قطعیت کامل ندارد، اما در بیشتر موارد صدق می کند. با توجه به این نکته وقتی می خواهیم درباره توانمندسازی افراد فقیر و محرومان جامعه اقدام کنیم، باید حمایت های ویژه ای را از آنها داشته باشیم و خودباوری و اتکاء به نفس را در آنها ایجاد کنیم تا این باور را که سرنوشت آنها مختوم به فقر است، نداشته باشند. در واقع باور جهش در فقرا بسیار مهم است و خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی شاهد این اتفاق مهم بودیم؛

چنان که در تحقیقاتی که انجام دادیم، متوجه شدیم پدر و مادر ۸۵ درصد دانشجویان دانشگاه های تهران، بی سواد و یا فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند. یا دانشجویانی که کمیته امداد حضرت امام (ره) از آنها حمایت کرده و آنها را در مقطع دکتری و پزشکی می بینیم، مثالی خوبی در این زمینه هستند.

در جمع بندی این مبحث باید به این نکته اشاره کنم که یکی از ویژگی های افراد فقیری که دچار استرس مزمن هستند، کاهش توان کار جمعی در آنهاست. بنابراین در بحث توانمندسازی فقرا و محرومان جامعه در ابتدا باید خودباوری و اتکاء به نفس را در آنها بوجود آوریم و شرایط را برای رقابت پذیری این گروه با سایر گروه های جامعه مهیا سازیم که این مسئله نیازمند حمایت های ویژه از این گروه هاست و در نهایت باید توان کار جمعی را در آنها افزایش دهیم.

انواری: در تکمیل صحبت های آقای واعظ مهدوی، به تحقیقاتی که در کمیته امداد حضرت امام (ره) انجام دادیم، اشاره می کنم. این سؤال همیشه برای ما مطرح بود که چرا فقرا و قشر محروم جامعه بیشتر بیمار می شوند؟ در مطالعات و تحقیقاتی که انجام دادیم متوجه شدیم علت این مسئله بیشتر روانی است و آنها بیشتر بیماران روان تنی هستند؛ یعنی از آنجا که این قشر از نظر روانی این باور را داشتند که ضعیف تر از سایر اقشار در معرض بیماری قرار دارند، بیمار می شدند و در این حالت معالجه جسمانی نیز جواب نمی داد. یا در تحقیقاتی که درباره دانشجویان تحت پوشش کمیته امداد انجام دادیم، متوجه شدیم متأسفانه اکثر آنها با وجود اینکه به سطوح بالای علمی نیز رسیده اند و متخصص شده اند، اما همچنان روحیه خودباوری و اتکاء به نفس لازم را ندارند.

نبوی: آیا این مسئله در همه دانشجویان تحت پوشش کمیته امداد حضرت امام (ره) عمومیت دارد؟

انواری: نه. اما اکثریت این دانشجویان اعتماد به نفس بالا و توان کار جمعی را نداشتند. مثلاً ما از این دانشجویان می خواستیم مقاله علمی خود را در یک سمینار ارائه کنند، اما آنها از ارائه مقاله خود ترس و واهمه داشتند. ما برای حل این معضل، چندین سمینار علمی ترتیب دادیم و

دانشجویان تحت پوشش را تشویق کردیم که مقالات خود را در این سمینارها ارائه کنند تا از این طریق اعتماد به نفس لازم را برای حضور در جمع پیدا کنند.

سردبیر: با تشکر از آقایان انواری و واعظ مهدوی، آقای حیدری بفرمائید.

حیدری: سازمان بین المللی کار (ILO) تامین اجتماعی را زیرساخت، ابزار و هدف توسعه می داند. نظام چندلایه تامین اجتماعی مبتنی بر لایه‌های «امدادی»، «حمایتی» و «بیمه ای» و سطوح «پایه»، «مازاد» و «مکمل» است. در این نظام، توانمندسازی یعنی اینکه افرادی که در لایه امدادی قرار دارند و در معرض آسیب های اجتماعی هستند، به لایه حمایتی بیاوریم و در این لایه آنها را توانمند کنیم و آنها را به لایحه بیمه ای ارتقاء دهیم تا خودشان نیز بتوانند در تامین نیازهایشان مشارکت داشته باشند. این توانمندسازی در سطوح پایه، مازاد و مکمل انجام می گیرد؛ در سطح پایه که بر اساس طرح DB (defined benefits) صورت می گیرد مزایای معینی را به عنوان پایه در نظر می گیریم که تضمین این مزایا بر عهده دولت می باشد. در لایه های بالاتر بر اساس طرح DC (Defined Contribution) عمل می کنیم که در این طرح افراد هر چقدر بیشتر حق بیمه پرداخت کنند، به همان نسبت بیشتر مستمری دریافت می کنند و در این سطوح سهم دولت در پرداخت مستمری ها و مزایا کمتر می شود. بنابراین در توانمندسازی افراد محروم جامعه در ابتدا باید با حمایت های لازم آنها را از لایه امداد اجتماعی به لایه حمایت اجتماعی بیاوریم و در مرحله بعد به آنها کمک کنیم که به لایه بیمه اجتماعی بیایند و پس از آن که در لایه بیمه ای قرار گرفتند باید کمک کنیم از سطوح پایین به سطوح بالاتر حرکت کنند و سیستم بیمه ای خود را هم از طرح DB به ترکیبی از طرح DB و طرح DC تغییر دهیم. در این حالت سهم حمایتی دولت نیز کمتر می شود و توانمندسازی افراد محروم جامعه بیشتر بر اساس مشارکت آنها انجام می شود.

چنانچه گفتم شعار سازمان بین المللی کار (ILO) این است که تامین اجتماعی، زیرساخت، ابزار و هدف توسعه است؛ یعنی اگر می خواهید کشور در مسیر توسعه گام بردارد، در ابتدا باید لشکریان توسعه یعنی کارمندان، کارگران و مردم یک تامین اجتماعی حداقلی و آرامش خاطر

نسبت به آینده داشته باشند تا بتوانند در توسعه کشور مشارکت داشته باشند. نکته دیگر اینکه در فرآیند توسعه نیاز به یکسری جراحی‌های اقتصادی و اداری داریم؛ مثلاً می‌خواهید خط تولید یک خودرویی را متوقف کنید، می‌خواهید یک سد بسازید که با ساخت آن یک روستا زیر آب می‌رود و ... لذا در فرآیند توسعه با جراحی‌های اقتصادی و اداری که صورت می‌گیرد، یکسری پریشان حالی‌های اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گیرد که قشرهایی از مردم جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در اینجا تامین اجتماعی به عنوان ابزار توسعه مطرح می‌شود؛ یعنی تامین اجتماعی در کنار توسعه. همچنان که مقام معظم رهبری نیز این دهه را دهه «پیشرفت و عدالت» معرفی کرده‌اند و در الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی نیز تاکید کرده‌اند که این دو مقوله باید با هم مقارنت و ملازمت داشته باشند. بنابراین در فرآیند توسعه نیز تامین اجتماعی در کنار توسعه مطرح می‌شود تا به عنوان چتر حمایتی عمل کند و از گروه‌هایی که در فرآیند توسعه بر اثر جراحی‌های اقتصادی و اداری، آسیب دیده‌اند، حمایت نماید. وقتی هم که به سطحی از توسعه می‌رسیم، تامین اجتماعی به عنوان یک هدف برای مردم مطرح می‌شود. برای مثال در حوزه بیمه، در اوایل انقلاب، ضریب نفوذ بیمه‌ای کشور ۱۷ درصد بوده است در حالی که امروز ضریب نفوذ بیمه درمان به ۹۵ درصد و ضریب نفوذ بیمه بازنشستگی به ۶۵ درصد رسیده است. هر چند این وضعیت بسیار خوبی است و رشد خوبی را نشان می‌دهد با این حال معتقدیم که این رشد بر اساس مقادورات ما شکل گرفته است و با مطلوبات ما در حوزه عدالت اجتماعی و اهداف قانون اساسی هنوز فاصله دارد.

شاید برخی خرد بگویند که تامین اجتماعی امروز همان نظام تامین اجتماعی است که در اوایل انقلاب در قانون اساسی و در اصل ۳، اصل ۲۹ و اصل ۴۳ به آن اشاره شده است و در این حوزه اتفاق خاصی نیافته است. در حالی که در اسناد بالادستی و سند چشم‌انداز نیز به نظام تامین اجتماعی تاکید شده است؛ مثلاً رهبر معظم انقلاب اسلامی در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله بر این نکته تاکید کرده‌اند که «جامعه ایرانی باید برخوردار از سلامت، رفاه و تامین اجتماعی، امنیت اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد و .. باشد.» مقام معظم رهبری همچنین در

الگوی پایه اسلامی-ایرانی پیشرفت که اخیراً ابلاغ فرمودند و در آن چشم انداز ایران در ۵۰ سال آینده مشخص شده است؛ در این چشم انداز نیز آمده است: «تا سال ۱۴۴۴ فقر، فساد و تبعیض در کشور ریشه کن گردیده و تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر تأمین شده است.» نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کنم مربوط به الگوی فقر هست؛ با گذشت زمان الگوی فقر تغییر کرده است؛ در گذشته مثلاً در یک روستا هیچ امکانات مخابراتی وجود نداشت، بعد از گذشت زمان یک دفتر مخابرات با یک خط تلفن برای آن روستا دایر شد که همه اهالی روستا به آن دفتر مراجعه می کردند. بعدها برای هر خانوار روستایی یک خط تلفن اختصاص داده شد و همه روستاییان از نعمت تلفن برخوردار شدند. شاید اگر امروز از یک روستایی که خط تلفن ثابت و حتی تلفن همراه دارد، پرسیم که فقیر هست یا نه؟ بگویید که فقیر هست. لذا شاهد هستیم که الگوی فقر در جامعه با گذشت زمان تغییر کرده است. در چنین شرایطی وظیفه تأمین اجتماعی این است که شاخص ها و الگوهای فقر را رصد کند و متناسب با آن، سطح حمایت های لازم و سهم دولت در تأمین آن را مشخص نماید.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که برخی معتقدند حمایت هایی که در حوزه حمایت های اجتماعی صورت می گیرد، هزینه است. در حالی که اگر این کار با رویکرد توانمندسازی صورت بگیرد، خود تأمین کننده منابع می شود. به عنوان مثال وقتی کمیته امداد حضرت امام (ره) ۱۲۰ هزار نفر را شاغل می کند، هم این افراد توانمند و شاغل می شوند و هم این افراد حق بیمه پرداخت می کنند و در واقع تأمین کننده منابع هستند و این چرخه می تواند ادامه پیدا کند و منابع مجدداً در چرخه توانمندسازی استفاده شود. مشکلی که در اینجا وجود دارد، مربوط به عدم انسجام و یکپارچگی نظام رفاهی و تأمین اجتماعی کشور است و تا زمانی که سیاست های کلی درباره نظام رفاهی و تأمین اجتماعی ابلاغ نشود، این مشکل پابرجاست و باعث می شود در مقاطعی از جمله انتخابات، دولت ها و مجلس ها بصورت مقطعی درباره نظام رفاهی و تأمین اجتماعی کشور تصمیم بگیرند که این مسئله باعث می شود برخی از حمایت های مضاعف برخوردار شوند و برخی دیگر هیچ حمایتی دریافت نکنند. در صورتی که اگر

سیاست های کلی نظام رفاهی و تامین اجتماعی که در حال حاضر در مجمع تشخیص مصلحت قرار دارد، ابلاغ شود، یک فصل الخطاب خواهد بود و در این صورت یک نظام منسجم و یکپارچه خواهیم داشت که دولت ها و مجلس ها نمی توانند از آن بصورت مقطعی و در راستای اهداف خود استفاده کنند و دیدگاه آنها به نظام رفاهی و تامین اجتماعی و توانمندسازی محرومان، نگاه وظیفه ای و تکلیفی خواهد بود و نمی توانند بگویند که این حمایت ها و توانمندسازی ها نوعی مرحمت است.

نبوی: در پاسخ به سؤال دوم میزگرد که «اندازه و مقیاس رفع محرومیت چقدر است؟» باید به این نکته اشاره کنم که این اندازه و مقیاس بر اساس شرایط زمانی و نیازهای متعارف در آن برهه زمانی تعیین می شود. از منابع اسلامی چنین استنباط می شود که اگر در یک برهه زمانی، مثلاً داشتن خودرو، یک نیاز متعارف است، حتی می توان از منابع مالی خمس نیز استفاده کرد و برای او خودرو خریداری کرد. هدفم از اشاره به این نکته، پرداختن به ملاک اندازه و مقیاس رفع محرومیت است؛ یعنی اندازه و مقیاس رفع محرومیت و حد کفایتی که تعیین می شود نباید در حد نیازهای اولیه و حداقلی از جمله خوراک، پوشاک و مسکن باشد، بلکه این ملاک باید بر اساس شرایط زمانی و نیازهای متعارف در آن برهه زمانی تعریف شود و حاکمیت نیز اندازه و مقیاس رفع محرومیت را بر اساس این ملاک تعیین کند.

سردیور: در راستای صحبت های آقای نبوی، یکی از ائمه (ع) تاکید دارند در صورتی که شرایط زمانی ایجاب کند می تواند از منابع زکات برای حج کامل نیز استفاده کرد و محرومان را به حج فرستاد.

واعظ مهدوی: انتظارات از نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور بالاست و متأسفانه مدیریت انتظارات در این نظام وجود ندارد و شاهد ناهماهنگی ها در نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور هستیم به گونه ای که افرادی که به منابع قدرت دسترسی دارند، از این نظام رفاهی و تامین اجتماعی بیشتر برخوردار هستند و منابع را در جهت تامین منافع خود تعریف می کنند و به سمت و سوی خود هدایت می کنند. این مسئله باعث ناعادلانه شدن نظام رفاهی و تامین اجتماعی

کشور می شود و در مسیر رفع محرومیت ایجاد مشکل می کند. مثلاً یک روستایی در شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان از نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور هیچ منابع مالی دریافت نمی کند اما یک فرد دیگری در پایتخت ماهانه ۱۰ میلیون تومان از این نظام دریافتی دارد. اگر مجموع بودجه ای که برای کل نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور اختصاص داده می شود و همچنین سایر کمک های مالی که در راستای نظام رفاهی، رفع محرومیت و فقرزدایی کشور از منابع مختلف از جمله پول یارانه ها، بودجه ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) و بودجه بنیاد مستضعفان و ... در نظر بگیریم، بر اساس برآورد من به بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان می رسد که اگر بین ۲۴ میلیون خانوار ایرانی تقسیم کنیم به هر خانوار ایرانی در سال مبلغ ۲۰ میلیون تومان می رسد.

نکته دیگر که در اینجا باید به آن اشاره کنم، مربوط به تفاوت میان فقر و احساس فقر است؛ مطالعات و تحقیقات نشان می دهد میان فقر و احساس فقر تفاوت وجود دارد و افرادی که از نظر احساسی، اعلام فقر کرده اند حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد با واقعیت های عینی و معیارهای فقر فاصله داشته اند. بنابراین باید در موضوع فقرزدایی، باید معیارهای فقر را بر اساس نیازهای متعارف و معیارهای عینی تعریف نماییم تا فاصله احساس فقر با فقر کمتر و کمتر شود. به عنوان مثال در حال حاضر همه افرادی که یارانه نقدی دریافت می کنند، می گویند ما نیاز داریم، بنابراین دریافت یارانه نقدی را حق خود می دانند. در صورتی که باید معیارهای عینی برای پرداخت یارانه تعریف شود و بر اساس آن یارانه نقدی به افراد نیازمند پرداخت گردد. با توجه به این نکته می توان نتیجه گرفت کم کردن فاصله میان انتظارات از نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور و امکانات دولت، می تواند در مدیریت انتظارات و رفع محرومیت ها در جامعه بسیار موثر باشد.

نبوی: تا اینجا به موضوع رفع محرومیت و توانمندسازی محرومان جامعه پرداختیم و وظیفه حاکمیت در قبال تامین زندگی محرومان را بررسی کردیم و ملاکی برای اندازه و مقیاس رفع محرومیت تعریف کردیم. در میان این مباحث مسائلی از جمله کمبود منابع و عدم مدیریت انتظارات در نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور مطرح شد. حال اگر بخواهیم در کنار این

مباحث، استفاده از ظرفیت های عصر فناوری اطلاعات، استارت آپ ها و شرکت های دانش بنیان و مشارکت جوانان را در نظر بگیریم، آیا به نظر شما بسیاری از مسائل و مشکلاتی که در مقوله رفع محرومیت و توانمندسازی محرومان مطرح شد از جمله کمبود منابع و یا ناهماهنگی های موجود در نظام تامین اجتماعی، با استفاده از ظرفیت های فناوری اطلاعات از جمله نرم افزارها و سامانه های شفاف الکترونیکی حل نخواهد شد؟

حیدری: از دو وجه می توان به این موضوع نگاه کرد؛ از دید اول استفاده از این ظرفیت ها یک فرصت است و از این طریق بسیاری از همپوشانی ها و موازی کاری ها رفع خواهد شد و افراد نمی توانند از منابع و مجرای مختلف نظام رفاهی و تامین اجتماعی کشور، بصورت مضاعف برخوردار شوند. اما از دید دوم بخاطر اینکه قوانین در حوزه رفاهی و تامین اجتماعی کشور بروز نیست، این ظرفیت ها یک نوع تهدید به شمار می رود؛ به عنوان مثال در بیمه رانندگان تاکسیرانی اینترنتی، فرار بیمه ای افزایش می یابد چرا که قانون بیمه اجباری را در مورد آنها، بخاطر اینکه یک کارگاه یا آژانسی که کد کارگاهی ندارند و سیال هستند، نمی توان بطور کامل اعمال کرد. لذا در صورتی که قوانین خود را بروزرسانی کنیم، می توان از ظرفیت عصر فناوری اطلاعات و سامانه های الکترونیکی به عنوان یک فرصت استفاده کرد.

سردبیر: با توجه به رویکرد فصلنامه راهبرد توسعه، سؤال دیگری که مطرح می شود این است که آیا می توان گفت منابعی که نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای رفع محرومیت و توانمندسازی محرومان جامعه هزینه کرده است، در راستای رشد ثروت و پیشرفت کشور بوده است؟ یا بعبارت دیگر رویکرد نظام اسلامی در فقرزدایی، رفع محرومیت و توانمندسازی محرومان تا چه میزان حرکت در مسیر توسعه کشور بوده است؟

انواری: در حوزه توانمندسازی هایی محرومان که در بخش اشتغال خرد و اشتغال خانگی صورت می گیرد، می توان گفت این رویکرد کاملاً در مسیر توسعه کشور قرار دارد و اگر به این بخش توجه بیشتر شود با کمترین هزینه و ریسک، شاهد رشد ثروت در این بخش خواهیم بود. البته برای موفقیت این رویکرد باید تکالیف دولت مشخص گردد و این تکالیف را انجام دهد.

یکی از این تکالیف، ارائه تسهیلات نظام مند و با بهره کم است. تکلیف دیگر بیمه محصولات این افراد است. آموزش و کارورزی و تشکیل خوشه ها و زنجیره های تولید از دیگر تکالیف دولت در این بخش است. دولت همچنین باید ضمانت وام های این افراد در نظام بانکی را انجام دهد. شاید این نکته جالب باشد که بدانید حتی نیم درصد وام های فقرا سوخت ندارد یعنی این افراد بسیار خوش حساب هستند و به تعهدات خود در قبال بازپرداخت وام کاملاً عمل می کنند. بنابراین دولت باید بخشی از اعتبارات را به سمت و سوی این بخش هدایت کند.

نکته دیگر که باید در اینجا به آن توجه کرد، طبقه بندی این نوع حمایت ها و تخصیص اعتبارات و تسهیلات است؛ در یک طبقه، تسهیلاتی به قشرهایی از محرومان جامعه پرداخت می شود تا آنها با مشغول شدن به کاری، سلامتی و روحیه نشاط خود را حفظ کنند و هدف نیز همین حفظ سلامتی این قشر از محرومان جامعه است. در طبقه دیگر، محرومانی قرار دارند که اگر به آنها کمک شود و به آنها تسهیلات پرداخت شود، می توانند با اشتغال خرد و خانگی که انجام می دهند، در تامین بخشی از نیازهای زندگی خود مشارکت کنند اما همچنان تحت پوشش حمایتی قرار می گیرند. در طبقه دیگر، محرومانی قرار دارند که اگر به آنها تسهیلات پرداخت شود، با اشتغال خرد می توانند تمام نیازهای زندگی خود را تامین کنند و دیگر نیازی نیست که همچنان تحت پوشش حمایتی باشند و از سازمان های و نهادهای حمایتی از جمله کمیته امداد حضرت امام (ره) مستمری دریافت کنند. اما طبقه دیگری هم در میان محرومان جامعه وجود دارد که توانمند هستند و ظرفیت های یک کارآفرین را دارند و در صورتی که حمایت های لازم از آنها صورت بگیرد و تسهیلات پرداخت گردد، می توانند علاوه بر اشتغال خود، افرادی دیگری را هم مشغول کار کنند و به تامین نیازهای زندگی آنها کمک کنند. بنابراین باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم و نباید بگوییم که مثلاً این اعتبارات و تسهیلات پرداخت شد و نتیجه نگرفتیم؛ بلکه باید هدف از ارائه این تسهیلات را در نظر بگیریم و نتیجه را بر اساس آن هدف، مورد ارزیابی قرار دهیم. در این صورت شاهد خواهیم بود که اختصاص این اعتبارات و تسهیلات تا چه میزان نتیجه بخش و موثر بوده است.

واعظ مهدوی: برای پاسخ به سئوالی که مطرح کردید در ابتدا باید به رابطه رشد و بهره‌وری اشاره داشته باشیم. در سه برنامه توسعه اخیر، حدود ۲/۵ درصد از رشد اقتصادی را از طریق بهره‌وری تجربه کردیم. بهره‌وری کل رابطه تنگاتنگی و مهم با بهره‌وری نیروی انسانی و نیروی کار دارد؛ یعنی اگر در جامعه ۵ میلیون نفر فقیر داشته باشیم و این تعداد نیروی انسانی و نیروی کار از بهره‌وری لازم برخوردار نباشند و نتوانیم آنها را توانمندسازی کنیم، در حقیقت این تعداد از چرخه بهره‌وری کل کشور حذف خواهند شد و بهره‌وری کل کاهش خواهد یافت. اما زمانی که سیاستگذاری‌ها در راستای توانمندسازی محرومان، آموزش و تامین بهداشت و درمان آنها باشد، مستقیماً در افزایش بهره‌وری کل تاثیر خواهد داشت و این افراد به عنوان نیروهای مولد وارد چرخه تولید و بهره‌وری خواهند شد. همین مسئله نیز باعث شده است در شاخص‌های رشد و امید به زندگی حرکت رو به جلو و صعودی داشته باشیم.

نبوی: در زمینه بهره‌وری هر چند در بخش بهره‌وری نیروی انسانی رشد خوبی داشته ایم اما در بخش بهره‌وری سرمایه نتوانستیم موفق عمل کنیم و وضعیت چندان خوبی نداریم. به نظر یکی از علل اصلی و مهم این مسئله، ناکارآمدی نظام حقوقی و نظام اداری کشور است. در صورتی که دولت الکترونیکی به صورت یکپارچه و به معنی واقعی اجرا شود، مشکل ناکارآمدی و عدم ثبات نظام حقوقی و نظام اداری، حل خواهد شد و جهش خوبی در بخش بهره‌وری سرمایه در کشور خواهیم داشت.

حیدری: در پاسخ به سئوالی که در خصوص امکان استفاده از وجوه شرعی در نظام رفاهی و تامین اجتماعی مطرح شد، باید به این نکته اشاره کنم که با وجود اینکه در قانون ساختار نظام جامع تامین اجتماعی بر استفاده از این وجوه اشاره شده است اما قانون به صراحت تکلیف دولت را در استفاده از این وجوه شرعی در حوزه تامین اجتماعی مشخص نکرده است و از ۱۳ منبعی که در اسلام به عنوان منابع کار خیر، توانمندی و رفع فقر شناخته می‌شوند نظیر خمس، زکات، وقف، کفارات، صدقات و...، تنها حق استفاده از انفال در اختیار حاکمیت قرار گرفته است و در اصل‌های ۴۵ و ۴۹ قانون اساسی به آن اشاره شده است که متأسفانه قانون اجرایی این دو اصل نیز

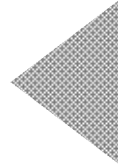
نوشته نشده است. به نظرم اگر قانون انفال در کشور ما نوشته و به درستی اجرا می شد، نظام تامین اجتماعی کشور ما نیز می توانست بسیار موفق عمل کند همچنان که نظام تامین اجتماعی کشور نروژ و کشورهای اسکاندیناوی که بر پایه انفال تعریف شده است، عملکرد بسیار خوبی داشته اند.

نکته دیگر که باید در پایان به آن اشاره کنم مربوط به ضعف در نظام اجرایی کشور است که باعث می شود بسیاری از رویکردهای مناسبی که در بحث حمایت از محرومان و توانمندسازی آنها صورت می گیرد، نتیجه بخش نباشد و به اهداف خود نائل نگردد؛ مثلاً در بحث پرداخت یارانه نقدی، تجربه کشورهای دیگر جهان نشان می دهد که آنها وقتی یارانه ای به فرد پرداخت می کنند، سه بار فرصت اشتغال و مهارت افزایی را برای او فراهم می کنند، فرصت آموزش اشتغال را برای او فراهم می کنند، اگر فرد نتوانست از این فرصت استفاده کند و اشتغال پیدا کند، یارانه او کاهش پیدا می کند. در صورتی که در کشور ما به یک خانواده مثلاً ۶۰۰ هزار تومان یارانه پرداخت می کنیم و از سوی دیگر از آن می خواهیم که امروز مبلغی به عنوان حق بیمه پرداخت نماید تا در آینده همان مبلغ ۶۰۰ هزار تومان را به عنوان مستمری به این خانواده پرداخت کنیم. مشخص است که تصمیم آن خانواده چیست و ترجیح می دهد یارانه فعلی را دریافت نماید. یا به برخی افراد بیکار وام پرداخت کردیم و این افراد بیکار را به افراد بیکار بدهکار تبدیل کرده ایم چون توانمندسازی لازم درباره این افراد انجام نشده است.

سردبیر: در پایان از این که دعوت فصلنامه علمی ترویجی راهبرد توسعه را پذیرفته و در میزگرد «توسعه اقتصادی از طریق توانمندسازی محرومان» شرکت کردید و در این میزگرد حضور عالمانه داشتید، کمال تشکر را دارم.

مقالات

ویژگی برنامه درسی آموزش توسعه پایدار از منظر سیستم های سازگار شونده



اعظم معتمدی^۱

محمد یمنی دوزی سرخابی^۲

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۲/۵ - تاریخ تصویب ۹۷/۵/۱۴)

چکیده

حوزه مرتبط به علم پایداری به دنبال درک تعاملات پیچیده و پویا بین سیستم های طبیعی است. این حوزه به دنبال تحول و توسعه سیستم ها به صورت پایدار است. قطعاً یکی از کارکردهای ضروری دانشگاه تعامل با این سیستم ها و سازگار شدن با آنها است. چنانچه دانشگاه ها توان روبرو شدن با این سیستم های بیرونی را نداشته باشند محکوم به فنا هستند. دانشگاه برای انطباق با شرایط سیستم تحولی لازم دارد و در این راستا باید ساختار سنتی، فرایندها و... را تغییر دهد که یکی از مولفه های آن تغییر در برنامه درسی است. برنامه درسی در چنین دانشگاهی اگر چه طبق نظریه سیستمی از زمینه ی محلی-بومی خود تبعیت می کند اما دارای ویژگی های خاص خود نیز می باشد. بنابراین مقاله حاضر بر آن است که با توجه به اقدامات انجام شده در سطح جهانی در این زمینه ویژگی برنامه درسی آموزش توسعه پایدار را از منظر سیستم سازگار شونده بیان کند. این مطالعه نشان می دهد برنامه درسی جوابگو به چنین سیستمی باید مبتنی بر رویکرد میان رشته ای باشد و بر تحولات نظام های آموزش عالی در سراسر جهان در مواردی چون: تحول در

۱- دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه شهید بهشتی تهران. a_motamedi@sbu.ac.ir

۲- استاد برنامه ریزی درسی آموزش عالی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی تهران

یادگیری و نقش یادگیرنده؛ تحول در نوع آموزش و تاکید بر آموزش حرفه ای و نظری به صورت تلفیقی، تحول در دانشگاه ها و نقش آن ها، تحول در نقش دانش، و تحول در برنامه های درسی استوار باشد.

واژگان کلیدی: آموزش توسعه پایدار، برنامه درسی، میان رشته ای، سازگار شونده

مقدمه

اگر توسعه پایدار را به سقف یک ساختمان تشبیه کنیم، ابعاد محیطی، اقتصادی و اجتماعی، ستون های آن را تشکیل می دهند که بر فرهنگ جامعه، که زیر بنای ساختمان را می سازد، استوار شده اند (آراسته و امیری، ۱۳۹۱). به زعم اسپورن^۱ (۲۰۰۱) دانشگاه یکی از مهم ترین سازمان های هر کشوری است که ارتباط تنگاتنگی با سایر ابعاد جامعه از قبیل اقتصاد، تکنولوژی، سیاست و... دارد. امروزه از دانشگاه ها انتظار می رود که از طریق ایجاد بسترهای لازم به خلق دانایی و توزیع و انتشار آن مبادرت ورزیده و برای توسعه ی همه جانبه کشور راه گشا باشد. اگر چه در این هزاره سوم سازمان ها و موسسات آموزش عالی با چالش ها و تغییرات و پویایی های غیر قابل پیش بینی و بنیادی مواجه شده اند اما جهت بقا و ماندگاری خود باید تلاش های زیادی انجام بدهند به طوری که با تغییر در ساختار، فرایندها و سیستم های دانشگاهی بتوانند آن را با شرایط جدید سازگار کنند. برتالانفی (۱۳۶۶) و مورن (۱۳۸۷) از مهمترین ویژگی های سیستم های پیچیده سازگار شونده را تعامل با محیط می دانند. سیستم سازگار شونده پیچیده بر محیط تاثیر می گذارد و از محیط تاثیر می پذیرد. و مهمترین ویژگی سیستم سازگار شونده، استقلال خرده سیستم ها و عناصر تشکیل دهنده آن است. جامعه نیز سیستم سازگار شونده پیچیده ای است که از خرده سیستم های متنوعی تشکیل شده است. دانشگاه به عنوان یکی از خرده سیستم های جامعه با دیگر خرده سیستم های آن مانند سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تعامل متقابل قرار دارد. بنابراین در نظام آموزش عالی، دانشگاه به عنوان یک سیستم سازگار شونده نقشی محوری در فرایند توسعه کشور دارد و سرمایه گذاری اصولی در این بخش، ایجاد امکانات و تسهیلات برای نسل های آینده، اقدام

صحیح در جهت توسعه علمی کشور به شمار می رود. در مقابل این سرمایه گذاری، از آموزش عالی انتظار می رود تا نقشی اثربخش در توسعه پایدار داشته باشد. بر این اساس، آموزش عالی پایدار، در پاسخ به نیاز به وجود دانشگاه ها به عنوان رهبران جامعه در دستیابی به توسعه پایدار ایجاد شده است (رایت و ویلتون^۱، ۲۰۰۴). اما یونسکو (۲۰۰۲) گزارش می کند که «نظام های آموزشی نتوانسته است به چالش های توسعه پایدار پاسخ دهد» و آموزش و پرورش به یک دیدگاه جدید و ژرف نگر نیاز دارد.

در طول دو دهه گذشته، موسسات آموزش عالی در سراسر جهان برنامه های مختلفی را جهت آموزش توسعه پایدار انجام داده اند (واس^۲، ۲۰۰۷). این در حالی است که، ۸۰ درصد موسسات آموزش عالی که از برنامه های توسعه پایدار حمایت می کنند معتقدند باید نگرشی میان رشته ای در آموزش توسعه پایدار اتخاذ گردد و آموزش توسعه پایدار به همه موضوعات ارتباط داده شود (کاتون و همکاران^۳؛ بیگنل^۴، ۲۰۱۱). یمنی (۱۳۸۸) دانشگاه سازگار شونده را لازم رسیدن به علوم میان رشته ای معرفی و پیشنهاد کرده است و ضمن آن در مورد آموزش عالی و به ویژه دانشگاه ها در شرایط حاضر، توجه جدی به سه نکته را الزامی می داند. تنوع بخشیدن به دانشگاه ها، تامل در کیفیت جامعه دانشگاهی، تلاش برای منحصر به فرد بودن دانشگاه. منصور (۱۳۹۲) چنین دانشگاهی را مکانی می داند که در آن خلاقیت، تولید علم و رفتار علمی مدنی وجود دارد و البته به ریشه دانش که در دنیای مدرن نیاز اجتماع است و رفع نیازهای جامعه، نیازهای مدنی، دفاعی، تربیتی و کنجکاوی بشری را نیز توجه دارد. چنین دانشگاهی علم و فن آوری را تنها در حیطه آموزش و انتقال دانش نمی داند.

از طرف دیگر استیمن^۵ (۲۰۰۳) اعلام می کند که هر چند آموزش توسعه پایدار در برنامه های درسی بسیاری از رشته ها گسترش یافته، اما در عمل نتوانسته است دانش آموختگان را آماده

۱ - Wright & Wilton

۲ - Waas

۳ - Cotton et al

۴ - Bignell

۵ - Steinmann

سازد، زیرا توسعه پایدار به عمل و اقدام در موقعیت و زمینه نیاز دارد. شفرد و کاسگریف^۱ (۱۹۹۸) بیان می کنند که هنوز برای دانشجویان فرصت هایی فراهم نشده است تا آنها اصول توسعه پایدار را در عمل به کار ببرند. این دغدغه یکی از رایج ترین دلمشغولی های نظام های آموزشی است که بر انتقال اطلاعات تاکید می کنند، نه بر آنچه که دانشجویان می توانند به طور اثر بخش یاد بگیرند و به کار ببرند.

استرلینگ^۲ (۲۰۰۳) معتقد است باید، بین دو رویکرد یادگیری در مورد توسعه پایدار و یادگیری برای توسعه پایدار، تمایز قایل شد. یادگیری برای توسعه پایدار از روش های متنوع تدریس استفاده می کند تا یادگیری مشارکتی و مهارت های سطح بالا تفکر و یادگیری مادام العمر را ترویج می کند، با شرایط بومی و فرهنگی تناسب دارد، در برگیرنده آموزش های رسمی، غیر رسمی و ضمنی است، با دنبال کردن محتوا و بافت، موضوعات جهانی و اولویت های منطقه ای را دنبال می کند. مهارت های تصمیم گیری مشارکتی، تعادل اجتماعی، نظارت محیطی، نیروی کاری انعطاف پذیر و کیفیت خوب زندگی، شایستگی مدنی در افراد ایجاد می کند، میان رشته ای است و هیچ رشته ای نمی تواند توسعه پایدار را به تنهایی دنبال کند.

رویکرد یادگیری در مورد توسعه پایدار رویکرد دیگری است که رویکرد رایج این آموزش است که از طریق برنامه های درسی سنتی آموزش داده می شود. و هیچ یک از ویژگی های رویکرد اول را ندارد. برای تغییر جهت گیری از رویکرد دوم به رویکرد اول باید در نظر داشت که ویژگی های پایداری به سادگی نمی تواند به ساختارها و برنامه های درسی سنتی اضافه شود، بلکه به تغییر بنیادی در معرفت شناسی، فرهنگ، تفکر و عمل تربیتی نیاز دارد. از طرف دیگر، ویژگی های پایداری موضوع جداگانه ای نیست که بر برنامه درسی اضافه شود و بر ازدحام آن بیفزاید، بلکه مدخلی است که از نگاه متفاوتی به برنامه درسی، روش تربیتی، و تغییر سازمانی، خط مشی، و قوانین تربیتی می نگرد. بنابراین در آموزش این مفهوم، ساختارها و فرایندهای سنتی باید تغییر یابد. رشته ها و موضوعات متفاوت باید با تلفیق و دروسی که به مسائل

۱ - Shepherd & Cosgriff

۲ - Sterling

جهان واقعی نظر دارد ارائه گردد. (براند و کارونن^۱، ۲۰۰۷).

فصل بیست و ششم از دستور کار ۲۱^۲ درباره آموزش آگاهی های اجتماعی است که از یونسکو خواسته شده برای تغییر برنامه درسی تلاشی صورت گرفته و برنامه های آموزشی از پیش از مدرسه تا مرحله دانشگاه بازنگری شده و اصلاح گردد؛ زیرا به الگوهای تفکر و ارزش های جهان پایدار نیاز است (سازمان ملل، ۱۹۹۲). در واقع هنگام تعریف آموزش برای توسعه پایدار، برخی مفاهیم کلیدی باید مد نظر قرار گیرد، که این مفاهیم عبارتند از: خلق آگاهی، دید محلی و جهانی، مسئولیت پذیری، یادگیری برای ایجاد تغییر، مشارکت، یادگیری مادام العمر، رهیافت کل نگر، تصمیم گیری، چند رشته ای و حل مسئله (والز^۳، ۲۰۰۹).

در واقع آموزش درباره توسعه پایدار بر موضوع آگاه سازی یا بحث نظری متمرکز است و آموزش برای توسعه پایدار به معنای استفاده از آموزش به عنوان یک ابزار و برای دستیابی به پایداری در توسعه است. در آموزش عالی نیازمند این هستیم که از آگاهی صرف فراتر برویم و این می تواند یک چالش جدی محسوب شود (ماریا سالیه^۴، ۲۰۰۸). بنابراین نمی توان نقش نظام آموزشی را برای آینده در این زمینه کم اهمیت دانست. در واقع بنیان همبستگی اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، توسعه پایدار، تعالی، انسانیت، صلح و دوستی همگی به آموخته ها و آموزه های نظام آموزشی بستگی دارد. بنابراین بر این اساس آموخته های دوران آموزش رسمی و سنتی، برای نیل به چنین اهداف متعالی، نارسا جلوه می کنند. در نتیجه یک بازاندیشی بنیادی در ساختار، روش ها، محتوا، شیوه های سازماندهی و به ویژه متمرکز بر راهبردهای یادگیری که به بهسازی نظام آموزشی منجر شود، و به دیگر سخن یک برنامه درسی کارآمد، ضرورت دارد (محمد امین زاده و محمد امین زاده، ۱۳۹۲).

۱ - Brand & Karvonen

۲- کنفرانس ریو ۱۹۹۲: مهمترین نتیجه این اجلاس جمع بندی آن است که به عنوان دستور کار ۲۱ شناخته شده است و بر اساس آن دولت ها موظف شدند چارچوب استراتژیکی خاصی را برگزینند که ترکیب اهداف توسعه ای و زیست محیطی را میسر سازد. یکی از توصیه های مهم دستور کار ۲۱، تشکیل کمیسیون توسعه پایدار در سازمان ملل متحد بود که در حال حاضر اهداف مربوط به توسعه پایدار را دنبال می کند.

۳ - Wals

۴ - Maria Salih

در این راستا فعالیت های گوناگونی در سراسر جهان رخ داده است. برای مثال در دانشگاه آمستردام هلند، گروهی برای تلفیق توسعه پایدار در تحقیقات آموزش دانشگاه فعالیت می کنند. این گروه جلساتی را در مورد چگونگی برخورداری از همکاری های اجتماعی جهت دستیابی به توسعه پایدار و نیز کارگاه های آموزشی در خصوص توسعه پایدار برگزار می نماید (ون وین^۱، ۲۰۰۰). دانشگاه فلوریدا تعهد نامه ای امضا کرد که تحقیق و آموزش زیست محیطی را هدف اصلی موسسه ذکر نموده است (همان). در آموزش عالی روسیه، توسعه پایدار براساس تغییر در مدیریت آموزشی و تجدید نظر در برنامه درسی مورد توجه قرار گرفته است (وریتسکایا و همکاران^۲، ۲۰۰۲). در ژاپن، دوره های تحصیلات تکمیلی مختلفی در زمینه پایداری، مانند دوره های مدیریت زیست محیطی، بازیافت انرژی و مواد، و نظام های اجتماعی، برگزار می شود. این دوره ها که در زمینه مهندسی علوم محیطی است، با رویکردی میان رشته ای برگزار می شوند. در اروپا و شمال آمریکا، بسیاری از برنامه ها در زمینه پایداری در رشته های علوم اجتماعی مانند علوم اقتصادی، علوم سیاسی و کسب و کار برگزار می شود (بناز، ۲۰۰۷).

از بررسی تجارب کشورها می توان پی برد که موسسات آموزش عالی در راستای توسعه پایدار فعالیت های گوناگونی مانند اهمیت به فعالیت های آموزشی و پژوهشی در زمینه پایداری، بازبینی وظایف مدیریت و تجدید نظر در دروس و برنامه های دانشگاهی را انجام داده اند. اگرچه محققان زیادی برای تعریف معیارها و ارزشگذاری برنامه های آموزش برای توسعه پایدار تلاش کرده اند، اما برنامه ها و تعاریف مربوط به آموزش برای توسعه پایدار در کشورهای مختلف، متفاوت است (گیدنس^۳، ۲۰۰۹). می توان گفت که برنامه درسی یک سیستم سازگار شونده اگرچه وابسته به زمینه ی محلی است اما دارای ویژگی های خاص خود نیز است. بنابراین این مقاله به دنبال این است با توجه به اقداماتی که در سطح جهانی رخ داده و ارائه نمونه هایی، به این سوال پاسخ دهد که ویژگی های برنامه درسی آموزش توسعه پایدار از منظر سیستم سازگار شونده چیست؟

۱ - Van Weenen

۲ - Verbitskaya et al

۳ - Giddens

تلفیق پایداری در برنامه درسی از منظر سازگار شوندگی

اگر بپذیریم، سازمان های قرن ۲۰ برای دوران صنعتی طراحی شده اند (رضایان، ۱۳۷۸) و با آنها نمی توان مسائل قرن ۲۱ از جمله توسعه پایدار را به موفقیت رسانید، بنابراین باید بپذیریم دانشگاه های امروز نیازمند ساختار، فرایندها و کارکنانی هستند که هوشمند، انطباق پذیر و منعطف بوده و در برابر تغییرات پویا، توان سازگاری دارند. در واقع فعالیت آنها باید در ابعاد مختلف از جمله برنامه درسی باز آفرینی شوند. لازم است که دانشگاه های امروز تلاش کنند که در برابر اجرای دستورات و اوامر کنترلی، و همچنین در برابر استفاده از مدل های ذهنی ساختارها و فرایندهایی که در تقابل تحول سازنده هستند، مقاومت کنند. شاید بهترین توصیف برای این دانشگاه ها، دانشگاه هایی است که سیستم حاکم بر آنها کوانتومی است، دانشگاهی که محیط بیرونی را متغیر، آشوبی، احتمالی و پیچیده می پندارد و برای سازگاری با آن بهره گیری از الگوهای سیستم های باز و زنده را پیشنهاد می کند. قطعاً برنامه درسی چنین دانشگاه هایی منطبق بر رویکرد کوانتومی است. رویکرد کوانتومی، کل گرا^۱ است و بر روابط متمرکز است (زوهار^۲، ۱۹۹۷، ص ۵۲).

رویکرد کوانتومی، شیوه مکانیکی/تقلیلی^۳ دیدن جهان را که طبق آن هر پدیده را می توان با شناسایی و درک خواص اجزاء آن درک کرد را ابطال نموده و معتقد است درک اجزاء با در نظر گرفتن پویایی های کل میسر می باشد. پل تلر^۴ با ابداع مفهوم کل گرایی رابطه ای^۵ بر این باور است که در مفهوم واقعی، هیچ جزیی موجودیت ندارد، بلکه صرفاً الگوهای در شبکه ای جدایی ناپذیر از روابط وجود دارند (سلبی^۶، ۱۹۹۹). در واقع، در بستر کوانتومی هیچ چیز وجود مستقل ندارد، بلکه همه چیز به هم مرتبط و درهم تنیده اند (جانزن و همکاران^۷، ۲۰۱۱). بنابراین طبق اصل

۱ - Holistic

۲ - Zohar

۳ - Mechanistic/reductionist

۴ - Paul Teller

۵ - Relational holism

۶ - Sellby

۷ - Janzen et al

کل‌گرایی، پدیده‌های کوانتومی هویت ثابت و قطعی ندارند زیرا موجودیت آنها مستلزم در ارتباط بودن آنهاست. در ارتباط بودن و تعامل، موجب بروز ویژگی زمینه‌گرایی^۱ در پدیده‌ای کوانتومی می‌گردد. این خاصیت موجب می‌شود تا وقتی که آنها با یکدیگر در ارتباط هستند، هویت کاملاً ثابتی نداشته باشند. به این ترتیب، آنها با عناصر محیط خود هم‌آفرینی می‌کنند. به این معنی که چون پدیده‌های کوانتومی، غیر قطعی و نامعین هستند، تا زمانی که روابط بین آنها برقرار است، هویت کاملاً ثابتی نخواهند داشت. این ویژگی، به سیستم کوانتومی حداکثر انعطاف‌پذیری را برای تعریف خودش برحسب شرایط محیطی می‌دهد و آن را قادر می‌سازد به آفرینش هویت‌های پویای خود بپردازد (پاسکال و همکاران^۲، ۲۰۰۰). در واقع، به دلیل ماهیت مرزهای مبهم و به شدت رابطه‌ای پدیده‌های کوانتومی باید همیشه آنها را در یک زمینه بزرگتر که روابط آن پدیده‌ها تعریف می‌شود، مورد مشاهده قرار داد (گامسون^۳، ۲۰۰۶). در واقع زمینه‌گرایی موجب می‌شود پدیده‌های یکسان در زمینه‌های متفاوت، نمودهای گوناگونی پیدا کنند.

از طریق جهش کوانتومی هرچیز غیرقابل پیش‌بینی می‌تواند رخ دهد (باراش^۴، ۲۰۱۲). طبیعت، پیچیده، در حال تغییر مداوم، متلاطم، آشوبناک، نامشخص و دارای عدم قطعیت تصور می‌شود (زوهار، ۱۹۹۷). جایی که در آن هیچ چیز ایستا نیست و رویدادها پیش‌بینی پذیر نبوده و کنترل آنها نوعی وهم و خیال است (استاسی و همکاران^۵، ۲۰۰۰). رویکرد کوانتومی، پیش‌بینی‌پذیری مکانیکی انسان و طبیعت را مورد تردید قرار می‌دهد (فیرهوم^۶، ۲۰۰۴). در چشم انداز کوانتومی، جهان به عنوان یک سیستم خود سازمان دهنده، در جهت نیل به سطح بالاتر پیچیدگی و انسجام (نظم)، تکامل و تحول می‌یابد و آشوب و

۱- Contextualism

۲- Pascale et al

۳- Gummesson

۴- Barrash

۵- Stacey et al

۶- Fairholm

بی نظمی، در نهایت به نظم منتهی می گردد (شلتون و دارلینگ^۱، ۲۰۰۱).

در رویکرد کوانتومی، آشوب نوعی نظم در بی نظمی است. ابهام در پدیده های کوانتومی نشانگر چنین نظمی است. رویکرد کوانتومی در آموزش و یادگیری، به عنوان یکی از جدیدترین و پیشرفته ترین سیستم های یاددهی-یادگیری، می تواند بسیاری از مسائل منابع انسانی را حل نماید. یاددهی-یادگیری، مستلزم آن است که نه تنها ابعاد آشکار پدیده های یاد شده مورد بررسی قرار گیرد، بلکه ابعاد پنهان آنها نیز مطالعه شود (بازرگان، ۱۳۸۷). رویکرد کوانتومی می تواند در بررسی ابعاد پنهان فرایند یاددهی-یادگیری، بسیار مفید واقع شود. به هر حال، تئوری کوانتوم موجب نوعی تغییر پارادایم در آموزش گردیده است (کونینگام^۲، ۲۰۰۷) و بهره گیری از آن به یک فرصت تبدیل شده است. یافته های پژوهشی جدید در ارتباطات درونی و ساختار مغز، موجب گردیده ظرفیت هایی از مغز شناسایی شود که قبلاً ناشناخته بود، این ظرفیت های مغفول مانده مغز که تاکنون در آموزش نادیده گرفته شده، با یافته های فیزیک کوانتوم مرتبط است. در بسیاری از سیستم های آموزشی به مفاهیمی همچون هوشیاری، فضای درون، تصویر برداری ذهنی، خودآگاهی، ارتباط متقابل، پیوند تفاوت ها، نیاز به معناداری و تسلط بر درون که می توانند روابط را تسهیل کرده، نتایج آموزشی را بهبود بخشیده و نوآوری، بهره وری و رضایت از کار و زندگی را به حداکثر رسانند به طور جدی توجه نشده است، رویکرد کوانتومی درصدد است توجه ما را به این مفاهیم معطوف گرداند (باراش، ۲۰۱۲). بنابراین آینده آموزش، آینده ای مبتنی بر رویکرد کوانتومی است (سلمان و همکاران^۳، ۲۰۰۳). استفاده از مزیت های این رویکرد، می تواند بسیاری از چالش های نظری و عملی در آموزش را برطرف سازد. با چنین توصیفی از این الگوی یادگیری می توان ردپای ویژگی برنامه درسی مبتنی بر رویکرد حل مسئله (با ویژگی های خودسازماندهی در یادگیری)، مطالعه موردی (تاکید بر دیدن موضوع در بستر پژوهش) و فرارشته ای (رویکردی پویا و وابسته به زمینه و در ارتباط به جامعه)، آموزش بر اساس وب (با ویژگی هایی چون باز بودن، انعطاف پذیری و توزیع شدگی) در آموزش توسعه

۱ -Shelton Darling

۲ -Cunningham

۳ -Selman et al

پایدار و در چهارچوب شبکه سازی با ذی نفعان را می توان در این الگو و نگرش به یادگیری یافت.

بر این اساس می توان گفت که یک دانشگاه سازگار با توسعه پایدار باید برنامه درسی پایداری خود را مبتنی بر رویکرد کوانتومی قرار دهد. کروما^۱ (۲۰۰۳) معتقد است که برای نیل به پایداری بازننگری های کاربردی در برنامه درسی ضروری است. برنامه درسی باید از رویکرد خطی خود که از پویایی برخوردار نیست، دور شود و بیشتر جهت گیری فرایندی داشته باشد که بتواند با تفسیر علایق و نیازهای اجتماعی به صورت بازگشتی تکامل یابد. چنین رهیافتی در برنامه ریزی درسی نیازمند رفتن از یادگیری استاندارد به فرایند یادگیری اجتماعی باشد.

به اعتقاد بکر^۲ (۲۰۰۲) اکثر برنامه های دانشگاهی به ایجاد دانش ابزاری، یعنی دانشی در مورد این که جهان چگونه کار می کند، متعهد هستند. اگر چه دانش ابزاری برای دست کاری محیط زیست مورد استفاده قرار می گیرد اما باید با دانش ارتباطی، ارزش ها، ایده ها، احساسات و مفاهیم فرهنگی چون عدالت، آزادی، برابری و عشق متعادل شود. از این رو برنامه درسی پایداری باید هم به محتوای یادگیری و هم به زمینه یادگیری توجه کند. به زعم بکر، بدون حکمت، دانش خطرناک است و کسب حکمت نیازمند تلفیق تفکر و احساسات، مغز و بدن، علم و معنویت، دانش و ارزش ها، است. این مولفه ها تنها در کلاس درس آموخته نمی شود و باید از طریق تجربه نیز حاصل شود. به باور کوتسوریس^۳ (۲۰۰۲) دانش آموختگان باید مهارت ها و کیفیت های شخصی مثل مهارت های ارتباطی، کارگروهی و تیمی و مقابله درست با تضادها را کسب کنند و ظرفیت تلفیق دانش و اطلاعات از دیدگاه ها و رشته های مختلف را دارا باشند. آموزش عالی باید به طریقی عمل کند که دانشجویان از خنثی بودن گذرکنند و به سوی کسب چشم انداز انتقادی و مداخله گری در ایجاد تحول هدایت شوند. کوتسوریس یکی از جنبه های مهم آموزش برای پایداری را توانایی تلفیق نظریه و عمل می داند. در آموزش تجربی، کاربردی بودن فرایند یادگیری هم مطرح است. به این معنا که یادگیرندگان می توانند

۱ - Kroma

۲ - Becker

۳ - Koutsuris

دانش و مهارت های خود را با مشارکت فعال در موقعیت های خارج از کلاس ارتقاء دهند. مطالعات میدانی، مشاهده، موقعیت های طبیعی، کارورزی آکادمیک، آموزش بین فرهنگی (یادگیری از طریق مداخله مستقیم و معنادار در فرهنگ دیگر) و اقدام پژوهی (تحقیق توأم با عمل در مورد موضوعات و مسائل تعیین شده به وسیله جامعه) را می توان مثال های آموزش تجربی دانست. برایدن و شاک اسمیت^۱ (۱۹۹۹) بر این باورند که آموزش باید از تمرکز درون بخشی بیرون آمده و نیازهای بین بخشی را مخاطب قرار دهد. این کار برای دانشگاه ها و دانشکده هایی که اساس سازمانی آنها بازتابی از گذشته است نه حال و آینده، مشکل خواهد بود. هانسن^۲ (۱۹۹۰) معتقد است که تجربه ی آموزشی به ویژه در مقطع لیسانس باید چیزی متفاوت از پداگوژی غالب که همان انتقال غیر فعال دانش است، باشد. او بر این باور است که یادگیری باید مشارکتی باشد و دانشجو، استاد و نمایندگان بخش های صنعتی و کشاورزی با یکدیگر مسائل راهبردی توسعه را مورد بررسی قرار دهند. رولینگ^۳ (۲۰۰۰) در این رابطه می گوید برنامه درسی برای آن که بتواند به اندازه کافی به پایداری بپردازد باید تمرکز میان رشته ای داشته باشد. جانسن^۴ (۲۰۰۳) برای تلفیق پایداری در برنامه درسی توجه به دانش بومی و فرهنگ محلی را مورد تاکید قرار می دهد. به اعتقاد او استفاده از دانش بومی به منظور تقویت دانش رسمی در دانشگاه حائز اهمیت است. اعضای هیات علمی باید متوجه این امر باشند که فرهنگ، بنیان توسعه پایدار است و باید به دیدگاه های مختلف و متفاوت احترام گذاشت و برای آنها ارزش قائل شد.

برنامه درسی مبتنی بر رویکرد مطالعه موردی

یاریم و همکاران^۵ (۲۰۱۲) معتقدند برای نشان دادن پیچیدگی مسائل پایداری، رویکرد مطالعه موردی باید به طور گسترده ای برای طیف وسیعی از موضوعات مورد استفاده قرار گیرد. از نگاه

۱ - Bryden, J. & Shucksmith

۲ - Hansen

۳ - Roling

۴ - Jansen

۵ - Yarime et al

سیستمی پلسک (۲۰۰۱، ص ۳۰۳) سیستم دانشگاه به عنوان یک محیط سازگار شونده با دیگر محیط ها، از بازخوردی که در تعامل با محیط های مختلف می گیرد، متحول شده و یادگیری در آن رخ می دهد. مطالعات موردی می تواند در موضوعاتی چون حفاظت از معبد هوریوجی^۲، وقوع بیماری میناماتا، رقابت بین مواد غذایی و انرژی، مدیریت جنگل و پایداری جهانی، مدیریت منابع آب در شمال غربی چین و سیستم حمل و نقل آینده در شهر کاماکورا مورد استفاده قرار گیرد. و به منظور ارائه رویکردهای جامع و یکپارچه مربوط به مسائل مواد غذایی و انرژی، فرصت هایی برای دانشجویان فراهم می شود تا از طریق بازدید از روستاهای محلی و سایت های پروژه، یادگیری تجربی را کسب کنند.

سپس دانشجویان این مسئله را در گروه هایی قرار می دهند و در حالی که از مفاهیم و روش های رشته های مربوطه مانند کشاورزی، اقتصاد، جامعه شناسی و روابط بین الملل نیز بهره مند می شوند، مهارت های ارتباطی و رهبری را بیشتر مورد استفاده قرار می دهند. در طول این مطالعات موردی، دانشجویان باید بر حل مشکل موجود اصرار داشته باشند، که در بسیاری موارد صرفاً بخشی از یک مسئله بسیار بزرگ است که نیاز به درک جامع از کل ساختار دارد. در هر صورت با توجه به این که محیط دانشگاهی فعلی تمایل به تقویت تقسیم بندی، به جای اتصال و ادغام دیدگاه های رشته ای دارد، یادگیری از طریق تجربیات واقعی در زمینه محلی برای بررسی مجدد و بازبینی مشکل در دست و منحصر نبودن به یک چارچوب تحلیلی خاص، ارزشمند است.

رویکرد میان رشته ای نه تنها رویکردهای رشته محور را ترکیب می کند، بلکه می تواند فرضیه های ضمنی که در فرمول سازی مسئله اصلی مطرح شده است را مورد سوال قرار دهد. به همین ترتیب، دانشجویان از دیدگاه های ویژه رشته ای خود به نحوی جدا می شوند که البته باید تلاش شود تا از رد مطلق یا تغییر کامل دیدگاه های موجود دانشگاهی جلوگیری شود. پس از گذراندن این فرآیند، دانشجویان می آموزند که یک دیدگاه جهانی جدید به دست آورند که متمایز از گذشته است (یاریم و همکاران، ۲۰۱۲). در معنای سیستمی می توان گفت که ساختار

۱ - Plsek

۲ - Horyuji

تحولی موجود در دانشگاه، با برنامه درسی مبتنی بر مطالعه موردی سبب تغییر می شود و در این مورد دانشگاه برنامه درسی خود را در راستای سازگار شوندگی خود با مسائلی که آن را احاطه کرده، مورد بازسازی قرار می دهد (هلند، ۱۹۹۲، ص ۱۸).

برنامه درسی مبتنی بر رویکرد فرارشته ای

از دیدگاه سیستمی، طبق گفته ی اسپورن (۱۹۹۹) اگر دانشگاه را به عنوان یک سیستم سازگار شونده پیچیده بدانیم، مقوله ی تعامل دانشگاه و شیوه ی برنامه ریزی آن با محیط یکی از مهمترین ویژگی های یک دانشگاه پویا و سازگار شونده است. بنابراین از این گفته ی اسپورن می توان این گونه برداشت نمود که جهت سازگار شوندگی سازمانی نیاز به اصلاحات ساختاری از جمله تغییر در برنامه درسی برای پاسخ دهی به تغییرات محیط خارجی داریم.

از دیدگاه اسپورن (۲۰۰۶) این گونه برداشت می شود که سازگاری، اساس ماندگاری و بقای دانشگاه است و دانشگاه هایی که توان سازگاری با محیط بیرونی را نداشته باشند، محکوم به فنا هستند. دانشگاه ها برای این که بتوانند به گونه مناسب با محیط بیرونی سازگاری پیدا کنند، ابتدا باید تحلیل درست و منطقی از محیط بیرونی داشته باشند، براساس نظریه ی پیچیدگی می توان گفت محیط بیرونی دانشگاه پیچیده است و متغیرهای فراوانی در آن وجود دارد که بر دانشگاه تاثیر گذاشته و از آن تاثیر می پذیرند. نظریه آشوب بیانگر این است که به طور کلی محیط جهان، نظامی آشوبناک، غیرخطی، غیرقابل پیش بینی و به هم وابسته است که پیوسته در حال تحول است ولی در کلیت الگو، نظم غایی بر جهان حاکم است. به عبارتی، با یک افق دید گسترده تر به جهان الگوی منظمی را خواهیم یافت که می توان گفت انتقال علم پایداری بی معنا نیست.

رویکرد فرارشته ای برای مقابله با پیچیدگی جهان بیرونی مناسب است. چرا که این الگو، چارچوب متمایز و بازی را برای هدایت تلاش هایی که به منظور حل مسائل انجام می شوند، ارائه می دهد. همچنین دانش فرارشته ای ساختارهای نظری، روش های تحقیق و شیوه های عملی خاص خودش را شکل و توسعه می دهد و ممکن است این ساختار در چارچوب طرح رشته ای قرار نگیرد. دانش فرارشته ای دانش منطبق با شرایط جامعه را در اختیار کسانی قرار می دهد که به عنوان شرکت کننده در تولید دانش مشارکت داشته اند. و در نهایت دانش فرارشته ای پویا

است. به عبارتی جایی که این دانش باید مورد استفاده قرار گیرد و یا چگونگی توسعه آن قابل پیش بینی نیست. از سوی دیگر، گرچه در این رویکرد زمینه ها گذرا هستند و حل کنندگان مسائل بسیار متحرک اند اما شبکه های ارتباطات ثابت می ماند و دانش موجود در آنها در موقعیت های گوناگون در دسترس است (کراک^۱، ۲۰۰۰، ص ۱۳۳).

دانشجویان در این رویکرد می آموزند که راه حل های مرتبط به حوزه پایدار صرفاً متکی به راه حل های تکنیکی نیستند. کلید فرارشته ای، همکاری نزدیک بین تمرین / تمرین کنندگان و دانشگاه / دانشمندان است، که متمایز از اجتماع هستند. دانشجویان می توانند با مشارکت در یک مطالعه موردی فرارشته ای در سطوح مختلف، در رفع شکاف علوم اجتماعی و رویکردهای روش شناختی پیچیده، مسائل در تقابل هم و ناسازگار با هم، بسیار بیاموزند (شولز و مارکز^۲، ۲۰۰۱).

به زعم لانگ و همکاران^۳ (۲۰۱۲) جامعه با مشکلات زیاد، مبهم، پیچیده و پایدار روبروست، که نیازمند یادگیری راه حل ها و جهت گیری های اجتماعی است. تعریف، نمایندگی و گذر از این مشکلات از تعامل تئوری و تمرین و یادگیری متقابل صورت می پذیرد. رویکرد فرارشته ای یک جایگزین مناسب برای «علم برای جامعه» به جای «علم با جامعه» است و به عنوان روشی برای انتقال پایدار در نظر گرفته می شود. مطالعات موردی فرارشته ای برای سیستم های شهری و روستایی، شرکتهای یا صنایع و فرآیندهای سیاست (مانند فرایندهای تصمیم گیری در مورد دفع زباله های هسته ای) مطالعاتی مناسب هستند.

البته باید در نظر داشت که فرارشته ای، اساساً متفاوت از میان رشته ای است. در حالی که در میان رشته ای از روش ها و مفاهیم علوم مختلف استفاده می شود، فرارشته ای فراتر از علوم رفته و فرآیندهای یادگیری متقابل میان علم و جامعه را سازماندهی می کند و الگوهای متعارف مبادله دانش را نوسازی می کند. بنابراین، فرارشته ای، دانش تجربی و ارزش های مربوط به مسائل دنیای واقعی را که توسط شاغلان و ذینفعان ارائه شده را با دانش علمی در مورد سیستم ها که

۱ - Kraak

۲ - Scholz and Marks

۳ - Lang et al

توسط محققان ارائه شده، ادغام می کند. همچنین فرآیند مطالعات فرارشته ای از همان ابتدا با نهادهای غیرآکادمیک از جمله دولت، صنعت، بخش عمومی، و یا سازمان های غیردولتی، یا دانشمندانی که در مورد چالش های مرتبط با جامعه تحقیق می کنند، سروکار دارد (یاریم و همکاران، ۲۰۱۲).

اهداف آموزشی در مطالعات موردی فرارشته ای فراتر از دستورالعمل های مبتنی بر پروژه است. دانشجویان یاد می گیرند چگونه بر پیچیدگی تسلط یابند، یعنی، جنبه های مرتبط به مورد را با استفاده از دانش کارشناسان مورد، و تعیین وضعیت، گزینه ها و سناریو های آینده، درک و شناسایی می کنند. دانشجویان چگونگی ادغام دانش را از طریق روش های مطالعه موردی فرا می گیرند (شولز و تیتج^۱، ۲۰۰۲). در این فرایند مهم است که از ابزارها برای تسهیل فرایندهای گروهی استفاده شود و به فرایندهای گروهی پرداخته شود (استافاچر و همکاران^۲، ۲۰۰۶). این روش پس از شش مرحله معین یعنی سوال راهنمایی کننده، روبرو شدن با پرونده، انجام تجزیه و تحلیل سیستم، ایجاد سناریوها، انجام تجزیه و تحلیل چند معیاره و ایجاد رویکردهای قوی دنبال می شود (شولز و همکاران، ۲۰۰۶).

از طریق این فرایند، انتظار می رود دانشجویان صلاحیت های مختلفی از جمله یادگیری برای تحقیق در مورد مشکلات ناگوار مربوط به جامعه و پیچیده دنیای واقعی، با مرتبط ساختن رشته ها به یکدیگر از طریق رویکرد میان رشته ای و نزدیک کردن سیستم های مختلف انسانی، اجتماعی و محیط زیستی را کسب کنند و بتوانند دیدگاه ها و ارزش های مختلف را در نظر گرفته و شیوه های تفکر و فرهنگ را کسب نمایند. دانشجویان از مشکلات دنیای واقعی شروع می کنند و در گروه ها و همچنین با ذینفعان خارج از دانشگاه ها همکاری می کنند.

برنامه درسی مبتنی بر رویکرد حل مسئله

یکی از الگوهای برنامه درسی که در بسیاری از دانشگاه های جهان مطرح است و بر مسائل واقعی تاکید دارد برنامه درسی مبتنی بر مسئله است. که از دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آموزش

۱ - Scholz and Tietje

۲ - Stauffacher et al

پزشکی و به تدریج در تمامی رشته‌ها و سطوح تحصیلی رایج گردید (مهرمحمدی و محمودی، ۱۳۹۲). این الگودر آموزش توسعه پایدار هم مطرح شده است (استیمن^۱، ۲۰۰۳) و بر واقعی کردن توسعه پایدار تاکید دارد (الیس و ویکز^۲، ۲۰۰۸). از نظر هالنیگر و بریگز^۳ (۱۹۹۵)، برای دانشجویان باید فرصت‌هایی فراهم گردد که با انواع متعدد مسائل مواجه شوند تا از چالش‌های مختلف در مسائل آگاهی یابند.

یادگیری مسئله-محور بر یادگیری از طریق عمل تاکید می‌کند و انگیزه یادگیری را افزایش می‌دهد. دانشجویان با مسائل واقعی مشابه مسائلی که در موقع کار با آنها روبرو خواهند شد روبرو می‌شوند. دانشجو، مسئله و فرایند حل مسئله را از آن خود می‌داند و استاد نیز یک مربی شناختی است. هدف پداگوژیکی یادگیری مسئله محور، کمک به دانشجو جهت توسعه مهارت‌های حل مسئله است نه این که به آنها گفته شود که چگونه مسئله را حل کنند (استیمن، ۲۰۰۳). طبق نظریه‌ی سیستمی ایده‌ی کلیدی یک سازمان پیچیده، خود سازماندهی است. اگر خود تنظیمی، توان انتخاب، توان تصمیم‌گیری و بازخورد را از عوامل کلیدی خود سازماندهی بدانیم، راهبرد حل مسئله در برنامه درسی می‌تواند تمامی این مولفه‌ها را در خود جای دهد (پلسک، ۲۰۰۱، ص ۳۱۳).

در این زمینه می‌توان از تجربه‌ی دانشگاه لوفانا مثال زد. دانشگاه لوفانا لونبرگ فرصتی را توسط فرایند بولونیا^۴ فراهم کرده که مجدداً به طور کامل برنامه‌ی مطالعاتی را طراحی کند. این تغییر

۱- Steinmann

۲ - Ellis & Weekes

۳ - Hallinger & Bridges

۴- در سال ۱۹۹۹ وزرای آموزش ۲۹ کشور اروپایی در شهر ایتالیایی بولونیا با هم ملاقات کردند. هدف از این گردهمایی ایجاد اصلاحات و هماهنگی در آموزش عالی اروپا، با ایجاد حوزه آموزش عالی اروپایی بر مبنای استقلال و خود مختاری آکادمیک بود. از اهداف مهم آنچه بعدها به نام فرایند بولونیا معروف شد، ایجاد نظامی شفاف و هماهنگ بود که در آن آموزش عالی کشورهای مختلف اروپایی از یک ساختار سه سطحی یا سه چرخه‌ای یکنواخت کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری برخوردار باشند. هدف فرایند بولونیا کسب اطمینان از این امر است که آموزش عالی و پژوهش در اروپا بتواند به طور کامل پاسخگوی تغییرات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی دنیای امروز باشد. فرایند بولونیا با ۲۹ عضو آغاز به کار کرد و دیگر کشورهای اروپایی به تدریج به آن ملحق شدند. تعداد اعضای این فرایند در سال ۲۰۱۰ میلادی ۴۷ کشور بوده است. امضا کنندگان این پیمان، برای همکاری بیشتر و رقابتی کردن آموزش عالی در اروپا، اقداماتی چون اصلاح نظام نمره دهی، تنوع مدارک، انتقال واحدها، ایجاد تحرک، اطمینان از کیفیت، بعداروپایی را مد نظر داشته باشند (برای اطلاعات بیشتر به مقاله

علاوه بر برنامه های آموزش سنتی آلمان، در ساختار جدید برنامه درسی کارشناسی و کارشناسی ارشد نیز هست. برای همه دانشجویانی که در دانشگاه ثبت نام کرده اند، در حال حاضر برنامه کارشناسی شامل موارد اصلی تخصصی و غیر تخصصی تحصیلی است (با توجه به ۹۰ و ۳۰ واحد آموزشی). تقریباً همه واحدهای تخصصی را می توان با تمام واحدهای فرعی ترکیب کرد. در نیمسال لوفانا، در ترم اول، ۳۰ واحد برای همه ی دانشجویان به صورت مشترک در نظر گرفته می شود، دوره ضروری شامل ریاضیات و آمار، تاریخ، مقدمه ای بر یک رشته خاص و بخش «دانش مسئولیت است» می باشد. این بخش یک سوم (۱۰ واحد) از تمام واحدهای مجاز انتخاب در نیم سال اول حساب می شود. این نیمسال با هدف ارائه دیدگاه هایی به دانشجویان طراحی شده که مانعی برای خواندن دروس تخصصی نیست (نگاه کنید به جدول ۱). دانشجویان در جوامع یادگیری میان رشته ای گردهم می آیند و در طول دوره، مطالعات خود را به گونه ای انجام می دهند تا بتوانند مهارت های تفکر میان رشته ای و فرارشته ای، که به شدت ریشه در صلاحیت رشته ای دارد، ارتقا دهند. به منظور ترویج این تغییر جهت میان رشته ای در دیدگاه، بلافاصله پس از ترم سوم، دانشجویان لوفانا در سمینارهای میان رشته ای برنامه تحصیلات تکمیلی، که از نیم سال دوم تا ششم ارائه می شود، شرکت می کنند. دانشجویان مجبورند که در این برنامه مجموعه ای از مؤلفه های انتخابی را در نظر بگیرند که مجموع آن ۳۰ واحد است (بارث و همکاران^۱، ۲۰۰۷).

جدول (۱) - واحد نیمسال در دانشگاه لوفانا

«دانش بر موانع تک رشته ای شناخت دارد».	علم از روش شناسی استفاده می کند.	مطالعات کنفرانسی	«علم تاریخ می سازد» چشم انداز و بازتاب
	کمی و کیفی	«علم مسئولیت است»	
شروع هفته با کار پروژه			
نیم سال لوفانا			

همچنین در بخش «علم مسئولیت است» به دانشجویان هر گونه تخصص دانشگاهی ارائه می شود

بازنگری برنامه های آموزش مهندسی از حسین معاریان مراجعه کنید).

که آنها در فرصت نیمسال اول دریابند که می خواهند چه موضوع میان رشته ای را انتخاب کنند. در سمینارهای پروژه ای میان رشته ای و فرا رشته ای، دانشجویان به طور مستقل سؤالات پژوهشی را تجزیه و تحلیل می کنند و نتایج را در طول هفته به صورت کنفرانس ارائه می دهند (نگاه کنید به جدول ۲). در این راستا، این بخش میان رشته ای طراحی شده در زمینه علوم برای دانشجویان قالب هایی را برای مقابله با مسائل مربوط به توسعه پایدار به دانشجویان ارائه می دهد.

جدول (۲) - طراحی از واحد علم مسئولیت است در دانشگاه لوفانا

مجموعه سخنرانی	آموزش ها
سمینار پروژه	هفته کنفرانس

این بخش بر مسئولیت و پایداری تمرکز و تاکید دارد. مسئولیت و پایداری به لحاظ مفهومی به یکدیگر مرتبط هستند. در حالی که اصل پایداری پایه ای برای مفهوم هنجاری مسئولیت است، مسئولیت پذیری در برابر پایداری می تواند باعث پایداری شود. دانشجویان بر این مسأله تمرکز می کنند که چه کسی و با چه شیوه ای می تواند در جهت توسعه پایدار در موسسات کار کند. و چهارچوب آن با ارائه های دانشجویی تحت سرپرستی استاد راهنما انجام می گیرد. آنها به دانشجویان پیچیدگی توسعه پایدار را معرفی می کنند و مجموعه ای از ابزارهای اولیه را برای آنها فراهم می کنند تا بتوانند در بحث های فرا رشته ای مرتبط به پایداری به خود متکی باشند.

در سخنرانی ها، دانشجویان با اساتیدی همراه هستند که به آنها در زمینه گسترش دیدگاه های خود با معرفی دیگر رشته های تحصیلی و همچنین مسائل مرتبط به یک جامعه مدنی کمک می کنند. همکاری میان دانشجویان و استادان در این بخش، در قالب سمینارهای پروژه است که بسیار با اهمیت است. این بخش شامل ۶۰ سمینار پروژه است، که هر کدام در بردارنده ۲۵ شرکت کننده است. در این راستا دانشجویان به درک عمیق از یک موضوع در زمینه توسعه پایدار دست می یابند که برای نخستین بار به عنوان محقق آن را کشف می کنند. در پروژه های کوچک، آنها فرضیه های خود را آزمایش می کنند، که بعداً، در پایان نیمسال اول در هفته

کنفرانس به عموم ارائه می شود. در پایان نیمسال کنفرانسی به منظور بحث و گفتگو با مهمانان در زمینه فرصت ها و محدودیت های موضوع مورد بحث و همچنین شکل دهی آینده شکل می گیرد.

بخش آموزش «دانش مسئولیت است» دو ویژگی مهم دارد: (۱) شباهت با روند تحقیق علمی و (۲) ماهیت پروژه ای سمینارها. فرآیند آموزش و یادگیری این بخش به سه مرحله فرایند تحقیق شباهت دارد. در حالی که مجموعه سمینارها و آموزش ها، فرم سنتی کسب دانش را نشان می دهند، سمینارهای پروژه ای به تولید دانش واقعی نزدیک هستند.

علاوه بر این، هفته کنفرانس مشابه مرحله ارتباطات فرآیند تحقیق است. دانشجویان نتایج کار حاصل شده در طول ترم خود را ارائه می دهند، در حالی که عمدتاً مورد انتقاد عمومی قرار می گیرند. دانشجویان در حین انجام پروژه تحقیقاتی خود، در سمینارها هم در رابطه با موضوع مورد بررسی یاد می گیرند، و همچنین با دیدگاه ها، نگرش ها و رویکردهای محققان آشنا می شوند. در این سمینارها دانشجویان به پوشه کار پروژه محور خود را دارند که از طریق کار گروهی مستقل در یک موضوع واقعی و در ارتباط با چالش های توسعه پایدار شکل گرفته است (میشلسون، ۲۰۱۲). گزارش پروژه شامل دو مرحله مهم از کار است: (۱) برنامه ریزی پروژه تحقیق از شناسایی یک سوال خاص تحقیقاتی به طراحی تحقیق، و ایجاد یک برنامه کاری؛ و (۲) اجرای پروژه همراه با ارائه نتایج و بازتاب از نتایج تحقیق. در هفته ی کنفرانس، روند یادگیری دانشجویان بیشتر در قالب رایج تفکر انتقادی در علم است. در عین حال، جهت گیری آن برای تولید دانش است که این خود یک عامل بالقوه برای انگیزه دانشجو در آینده است.

در نهایت، کنفرانس فرصتی را برای سازماندهی ارزیابی کار دانشجویان در زمینه های شبه واقعگرایی ایجاد می کند. بدون شک، با توجه به عناصر اصلی دیاگرام این بخش، نقش اساتید متفاوت است. در طول این بخش، یک استاد در صورتی ایده آل و موفق عمل می کند که ناظر بر فرآیندهای یادگیری مستقل باشد. چالش در تدریس در آموزش عالی شامل کمک به دانشجویان در مورد شگفتی های چنین سیستم های پیچیده ای است. یادگیری در زمینه پایداری باید به عنوان یک فرآیند باز در جستجو و درک، همراه با بازخورد انتقادی گروهی انجام پذیرد و سازماندهی شود. این امر می تواند با ایجاد فضاهای فرآیند یادگیری مشارکتی حاصل شود

(میشلسون و آدومبنت^۱، ۲۰۱۲). پیوستن جنبه های پایداری به تدریس در دانشگاه، فرصتی را برای شایستگی های اجتماعی و شخصی و عمومی مرتبط با کار ایجاد می کند، که این مهم از طریق به کارگیری رویکردهای روش شناختی و عملی یادگیری و آموزش دانشجویان جهت کسب تفکر انتقادی و سایر مهارت های ضروری فراهم می شود (میشلسون، ۲۰۱۳).

از دیگر فعالیت ها در این عرصه می توان از مرکز مطالعات پایداری دانشگاه لوند^۲ در سوئد، نام برد. مرکز تحقیقات پایداری، هفت رشته در چهار دانشکده را به منظور کمک به توسعه بخش علمی علم پایداری ایجاد کرد. در مرکز مطالعات پایداری دانشگاه لوند، علم پایداری، علوم طبیعی و اجتماعی را برای یافتن راه حل های خلاقانه برای چالش های پیچیده پیوند می دهد. برنامه شامل یک برنامه آموزشی است که چگونه می توان روش شناختی و نظری از علم پایداری را درک و دنبال کرده و در آن پیشرفت کرد، و چه چیز برای رسیدن به آن می تواند کمک کننده باشد. برنامه کارشناسی این مرکز با مطالعات محیط زیست و علوم پایدار بین المللی دانشگاه لوند^۳ و مرکز آموزش عالی دانشگاه لوند برای ادغام ابعاد اجتماعی و طبیعی پایداری^۴ هماهنگی دارد و همکاری می کند. هدف در این ادغام، ایجاد همکاری کاملاً جدید و منحصر به فرد در علوم طبیعی و اجتماعی به منظور توسعه نظریه ها و روش های جدید یکپارچه برای رسیدگی به مسائل پیچیده مربوط به پایداری است.

انتظار می رود در این همکاری ها، مشارکت های نظری، روش شناختی و عملی در زمینه گسترده و در حال ظهور علم پایداری صورت گیرد. چهار چالش پایداری، از دست رفتن تنوع زیستی، تغییرات آب و هوایی، نحوی استفاده از زمین و کمبود آب است، که به عنوان نمونه ای از مسائل پایداری در نظر گرفته شده است و برای پیشبرد تئوری و روش شناسی در علم پایداری، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

مسائلی چون: چگونه همکاری های جدید در علوم طبیعی و اجتماعی می تواند ایجاد شود؛ و چگونه سازگاری ها در زمینه های متناقض انجام می گیرد و پاسخ دهی به مسائل توسعه پایدار

۱ - Michelsen & Adomßent

۲ - Lund University Centre for Sustainability Studies(LUCSUS)

۳ - LUMES

۴ - LUCID

چگونه است؛ و چگونه نظریه ها و مفاهیم در اقتصاد، مطالعات جنسیتی، جغرافیا، علوم سیاسی و جامعه شناسی را می توان در علم پایداری استفاده کرد؟
به طور کلی اساس برنامه عمومی دانشگاهی در دانشگاه لوند بر پایه ساختن و ایجاد دانش جدید در زمینه علوم پایدار بنا شده است و شرایطی برای بررسی هر گونه مواجهه شدن با چالش پایداری ایجاد شده است. در هر صورت برای علم پایداری رویکرد ترکیبی انتقادی و حل مسئله بسیار مهم است.

برنامه درسی بر اساس آموزش مبتنی بر وب

طبق نظریه سیستمی یکی از ویژگی های سیستم های سازگار شونده پیچیدگی است. اگر پویایی را به عنوان یکی از مقوله های اصلی پیچیدگی در نظر بگیریم، شناخت و حفظ هویت مستقل عناصر در به وجود آوردن یک شبکه پویا در بین گروه های علمی و پویایی تیم های تحقیقی تاثیر گذار است. این شناخت برای افزایش ظرفیت سازگار شوندگی و کارایی موسسات آموزشی که در عنصر برنامه درسی نمود دارد ضروری است (اسپورن، ۱۹۹۹، ص ۲۸۰).

یکی از راهکارها برای ایجاد شبکه های پویا بین گروه های علمی برنامه درسی مبتنی بر وب است. بارکر در زمینه مطالعه موردی انتخاب علوم در سطح کارشناسی در بوم شناسی و حفاظت می نویسد که استقرار یک رشته در یک گروه آموزشی در دانشگاه مشکل است. او از یک برنامه تحصیلی در علوم در دانشگاه وارویک انگلستان یعنی مطالعات زیست محیطی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد که کاملاً میان رشته ای است و برآمده از مشکلات زیست محیطی جهانی است و همکاری کشورها را می طلبد گزارش می کند. او مشکلات پیش روی استقرار چنین برنامه ی میان رشته ای را مواردی چون تضمین کیفیت و تنوع دانشجو و تنوع دانش قبلی او، مسائل جدول زمانی، مکان فیزیکی درون دانشگاه و فاصله گروه های آموزشی بیان می دارد. راه حلی که برای گسترش تجربه دانشجویان پیشنهاد شده این است که در سال دوم تحصیلی، دوره های اختیاری داشته باشند. این دوره های اختیاری برای همه دانشجویان در دانشکده علوم، کامپیوتر، زیست شناسی، شیمی، فیزیک، آمار طرح ریزی شده اند (بارکر، ۲۰۰۰).

بیرچال و اسمیت^۱ (۱۹۹۶، ص ۱۲) و سالمون^۲ (۲۰۰۰) در پاسخ به این سوال که چگونه یک دوره اختیاری که شامل طیف گسترده ای از دانشجویان و با سطح مختلف دانش علمی و تخصصی فناوریانه هستند، می تواند درک مشترکی از تنوع زیستی و توسعه ی پایدار ایجاد کند؟ بیان می دارند که از آنجا که در دانشگاه وارویک دوره های مبتنی بر سخنرانی سنتی، و ارتباط به صورت نمایشی است. و نتیجه از پیش تعیین شده و یادگیرنده منفعل است. بهتر است برای فعال نمودن دانشجویان به جای کنفرانس های سنتی، کنفرانس مبتنی بر کامپیوتر جایگزین شده است (که در آن یادگیرنده استقلال قابل ملاحظه و ارتباط چند وجهی گفتگویی دارد). از دیگر مزایای کنفرانس کامپیوتر مبتنی بر متن استفاده از نرم افزار با یک خط اتصال وب است که طبیعتاً ارزش افزوده دارد. برای مثال در این تجربه های آموزشی، آموزش به همراه لمس دنیای واقعی است. به عنوان مثال از یک ابزار در تجارت، صنعت و حرفه استفاده می شود و همچنین مستندات بسیار زیادی از مطالعات موردی در استفاده از این کنفرانس ها در توسعه ی حرفه ای در دسترس است.

سالمون (۱۹۹۸؛ ۲۰۰۰)، با توجه به تحقیقی که در زمینه ی برنامه های آموزشی از راه دور مدارس تجاری دانشگاه آزاد به دست آورده، از این رویکرد مرحله ای شده حمایت می کند و برای توسعه آن مدل پنج مرحله ای ارائه می دهد؛ مرحله اول: دسترسی و انگیزه، مرحله دوم: اجتماعی شدن به صورت آنلاین، مرحله سوم: تبادل اطلاعات، مرحله چهارم: ساخت و ساز دانش و مرحله پنجم: توسعه.

به زعم سالمون این روند بسیار با فرایند سازنده گرا مشابه است. که او آنها را با ویژگی های زیر به کار برده است: ۱- طرح سوالات فوری بلافاصله پس از سخنرانی؛ ۲- سخنرانی آنلاین و وظایف مبتنی بر وب به جای سخنرانی سنتی؛ ۳- حمایت دانشجویان در هدایت به امتحانات با پاسخ به پرس و جوی فردی برای فهمیدن همه جانبه و غیره.

البته این بدان معنا نیست که کنفرانس های مبتنی بر کامپیوتر، بتواند همه دانشجویان و هر گروهی از فراگیران را درگیر سازد. به این دلیل که برخی از دانشجویان اصلاً در این کنفرانس ها شرکت

۱ - Birchall & Smith

۲ - Salmon

نمی کنند. برخی به عنوان تماشاگر و صرفاً شرکت کننده و یک سوم نهایی با مشارکت ناچیز و برخی هرگز حتی در این کنفرانس ها شرکت نمی کنند که این غیر معمول نیست. جهت تشویق کردن به مشارکت، لازم است فعالیت های آنلاین هدفمند و معتبر باشد و در برنامه جا سازی شده باشد و البته دستیابی به این ترکیب، راحت نیست (بریچال و اسمیت، ۲۰۰۰؛ سالمون، ۲۰۰۰؛ مک کانل^۱، ۲۰۰۰؛ استراتفولد^۲، ۲۰۰۰).

از نگاه بارکر (۲۰۰۰) آنچه بسیار اهمیت دارد این است که ارزیابی دانشجو انجام گیرد. ارزیابی دانشجویانی که در این کنفرانس ها شرکت فعال دارند باید با توجه به حضور آنها انجام شده و کسانی که کمتر ارائه می دهند و حضور کم رنگ تری دارند با یک ارزیابی مستقیم میزان یادگیری آنها تحت کنترل قرار گیرد. اما به طور کلی دانشجویان از انعطاف پذیری و فرصت مشارکت لذت می برند و خیلی بیشتر از زمانی که در کلاس هستند یاد می گیرند. در نتیجه حمایت از مطالعه فردی از طریق کنفرانس مبتنی بر کامپیوتر می تواند به طرز قابل توجهی در کیفیت تدریس در دوره های میان رشته ای علوم اثرگذار باشد.

بعه طور کلی دانشمندان علوم طبیعی کارشان را ادامه می دهند و تلاش دارند که بفهمند که چگونه کارهای جهانی و سیستم های انسانی با محیط زیست تعامل دارند. وظیفه این است دریابند چه مقدار ما می توانیم بر روی اکوسیستم بدون اثرات مخرب تاثیر بگذاریم. به گفته ی نیل و رایت «اکوسیستم پایدار، سیستم های کاملاً طبیعی هستند که می توانند توسط بازیافت مواد غذایی و حفظ تعادلی گونه های متنوع و استفاده از خورشید به عنوان یک منبع انرژی ایجاد شود». مشکل این جاست که دانشمند علوم طبیعی نمی تواند خودش را برای یک جامعه پایدار تغییر دهد. و لازم است که یک تعاملاتی با دیگر افراد جامعه و تحقیقات در حوزه های دیگر داشته باشد. اساتید باید مشکلات را با فن آوری های جدید، دانش جدید، قوانین زیست محیطی و راه های مختلف زندگی حل کنند.

۱ - McConnell

۲ - Stratfold

شبکه سازی با ذینفعان؛ چهارچوب برنامه درسی پایدار

مطابق نظریه سیستمی بگان و همکاران^۱ (۲۰۰۳، ص ۳۰۶) هر سیستم سازگار شونده به زمینه ی خود وابسته است و بنابراین با محیط خود در ارتباط است. پلسک^۲ (۲۰۰۱، ص ۳۱۳) بیان می دارد که بازخوردی که یک سیستم از تعامل با محیط های مختلف می گیرد موجب یادگیری و تحول آن می شود. سیستم ها در درون سیستم های دیگر جای دارند و همچنین بر دیگر سیستم ها اثر دارند. اسپورن یکی از ویژگی های چنین دانشگاه هایی را شبکه سازمانی یا سازمان شبکه ای می داند و معتقد است در یک محیط سیستمی پیچیده، شبکه هائی می توانند برای افزایش ظرفیت سازگار شوندگی و کارایی آموزشی همگرا شوند.

محمد^۳ (۲۰۰۱) یکی از چارچوب های الحاق و ادغام آموزش در توسعه پایدار در برنامه درسی را فرصت های همکاری و شبکه بندی خارجی معرفی می کند. به زعم او همکاری و ایجاد شبکه با مسئولان و دست اندرکاران بیرون از دانشگاه جهت آموزش برای توسعه پایدار کار شایسته ای است. با برقراری رابطه و شراکت با گروه های اجتماعی، نهادهای دولتی، صنایع و سازمان های غیردولتی می توان زمینه های عمل را با تسهیم دانش، مهارت ها، تجربیات و حمایت از کارورزی های دانشجویان گسترش داد. براین اساس امکان توان برقراری ارتباط با دست اندرکاران بیرونی مقوله ای است که باید به آن توجه کرد. در دانشگاه فناوری سیدنی، همکاری با صنعت، دولت و جامعه برای ایجاد یک آینده پایدار، از طریق برنامه های پژوهشی و مشاوره و تدریس صورت گرفته است. این دانشگاه اهداف مختلفی را جهت تحقق این امر در نظر گرفته است: ۱- اجرای تحقیقات و امور مشاوره ای متمرکز بر مسائل اجتماعی، اقتصادی و علمی مرتبط با بهبود کیفیت زندگی تمام گروه های اجتماعی به روش های پاسخگو به مسائل اکولوژیک؛ ۲- بازنگری در برنامه درسی جهت تضمین آگاهی دانشجویان نسبت به مسائل اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی پایداری؛ ۳- تقبل و تشویق پژوهش های دانشگاهی با عالی ترین کیفیت در مورد هویت آینده پایدار؛ ۴- انجام مذاکرات عمومی در مورد موضوعات مرتبط با آینده پایدار (ون وین، ۲۰۰۰).

۱ - Begun et al

۲ - Mohamad

در تلاش برای ایجاد یک مدل جایگزین برای نوآوری و همکاری متقابل، گروه های مختلف پژوهشی در دانشگاه توکیو در فرایندی تحت عنوان «آزمایش اجتماعی برای پایداری»^۱ با یکدیگر مشغول به کار شده و در تعامل بودند. تعریف مرسوم از آزمایش های اجتماعی، آزمایش های اجتماعی رفاهی است که در آن مداخلات خط مشی گذاری دولت را مورد آزمون قرار می دهد. آزمونی که هم قابل تکرار و هم قابل تعمیم باشد (گرین برگ و شرودر^۲، ۲۰۰۴). در دانشگاه توکیو، تفاسیر و قرائت های زیادی درباره آزمایش های اجتماعی در بستر پایداری پیشنهاد شده است. برای این منظور مداخله چندجانبه در جامعه برای نشان دادن اثرات یا نتایج یک سیاست خاص یا تکنولوژی برای پایداری مورد بررسی قرار می گیرد. این تعریف گسترده برای توصیف مجموعه ای از نمایش ها و پروژه های آزمایشی چند ذیفعی که در حال حاضر در دانشگاه به منظور تسریع انتقال محلی پایداری اجرا می شود، مفید است.

برنامه «اصلاحات شهری برای اجرای یک جامعه ی سبز» در سال ۲۰۱۰ در دانشگاه کاشیوا در شهر توکیو آغاز شد. هدف کلی این پروژه طرحی برای گروه های سالخورده شهر سبز است که در نزدیکی شهر کاشیوا و برای نشان دادن امکان سنجی آن از طریق یک مجموعه جامع از آزمایش های اجتماعی انجام می گیرد و شامل دو پژوهش بنیادی و کاربردی است و در شش زمینه تحقیقات انرژی (توسعه گرمایش خورشیدی و تهویه مطبوع)، پویایی بیشتر (آزمایش وسایل نقلیه الکتریکی فوق العاده جمع و جور)، گیاهی درمانی (پروژه آموزش شهروند سالم تر در جهت کاهش بیماری ها)، کشاورزی و چشم انداز برنامه ریزی آن (ترویج کشاورزی محلی و تولید زیست توده)، برنامه ریزی شهری (تصویب پروژه مسکن و خدمات برای سالمندان) و در نهایت سیستم های اطلاعاتی (ادغام و مدیریت اطلاعات) انجام می گیرد.

گروه های حاضر در این پروژه شامل دانشگاه توکیو، مقامات دولتی محلی، یک مرکز تحقیقاتی، شرکت های محلی، سازمان های غیردولتی و گروه های شهروندی هستند. با توجه به وظایف همکاران شهری، شهر کاشیوا و استان چیبا در دسترسی به اطلاعات و دانش و کمک به امور قانونی و سیاسی با این گروه ها همکاری می کند. و موسسه تحقیقاتی میتسویی در مشاوره

۱ - social experimentation for sustainability

۲ - Greenberg and Shroder

و حمایت از تصمیم‌گیری استراتژیک یاری می‌رساند. شرکت‌های خصوصی، کمک‌های فنی و تسهیلاتی را بدون توقع سودآوری عرضه می‌کنند. سازمان‌ها و گروه‌های شهروندی، مشارکت شهروندان را تسهیل می‌کنند و دانش محلی را فراهم می‌کنند (یاریم و همکاران، ۲۰۱۲).

به گزارش (ویک و همکاران، ۲۰۱۲b) با توجه به محرک‌ها و موانع برای این پروژه، و تاریخ مقرر شده مشارکت و همکاری بین دانشگاه و فرمانداری شهری، میزان این همکاری‌ها بسیار خوب بوده و نقش مهمی را در انجام و پیشبرد آن ایفا شده است. علاوه بر وجود یک چشم‌انداز آینده‌گرا و تعهد قبلی به توسعه جامعه سبز در شهر کاشیوا، ثابت شده است که نیروی محرکه، علاقه و حمایت ساکنان محلی و سایر ذینفعان کلیدی ذکر شده در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها بالا است، آخرین و مهمترین نکته مهم این است که بودجه سالیانه نیز از طرف دولت ملی تأمین شده است. از سوی دیگر، گاهی اوقات گروه‌های مختلف تحقیقاتی، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و رویکردهای مختلف را در این کار به اشتراک می‌گذارند و گاه همکاری و اشتراک اطلاعات بین این جوامع پژوهشی به طور جداگانه به چالش کشیده می‌شود. علاوه بر این، عدم اطمینان در مورد نتایج مورد انتظار و زمان طولانی پروژه، روندی است که در سایر پروژه‌های علمی تحول‌یابنده در سراسر جهان مشاهده نمی‌شود.

به استثنای اهمیت تحقیقاتی برنامه اصلاحات شهری برای تحقق یک جامعه سبز، این پروژه معانی ارزشمندی را هم برای آموزش پایداری به همراه دارد. در طول پروژه، دانشجویان از برنامه‌های مختلف تحصیلی دانشگاه توکیو در آزمایش‌های مختلف اجتماعی گروه‌های تحقیقاتی شرکت می‌کنند. آنها با انجام این کار، رویکردهای فراشناختی را که برای رفع مشکلات متقابل نیازمند راه‌حل‌های فنی و نوآوری‌های سیاستی هستند را فرا می‌گیرند. همانطور که انواع گروه‌های ذینفع در جامعه در آزمایش‌های اجتماعی دخیل هستند، دانشجویان نیز می‌توانند یاد بگیرند که چگونه به طور موثر با افراد و سازمان‌هایی که لزوماً با اصطلاحات و کنجکاوی‌های علمی آشنایی ندارند ارتباط برقرار کنند (بروندیز و ویک، ۲۰۱۱؛ رو، ۲۰۰۷). این نقش آموزشی، عموم

۱ - Wiek et al

۲ - Brundiars and Wiek

و تمام ذینفعان و همه کسانی که ممکن است از طریق کنفرانس های سالانه عمومی و نشریات علمی نظیر علوم پایداری^۲ که برنتایج نظارت دارند را درگیر می کند. اگرچه هنوز این مدل آزمایشات اجتماعی، برای پایداری در مراحل اولیه خود است و بنابراین با بسیاری از موانع مواجه است، اما به عنوان یک تلاش برای حل پیچیدگی مسائل پایداری با ادغام آموزش، تحقیق و مشارکت در جامعه از طریق همکاری با ذینفعان خارجی می تواند قابل تامل و مورد توجه باشد.

برنامه درسی وارونه: رویکردی برآمده از برنامه های درسی برای پایداری؛ رویکردی برای یکپارچگی آموزش، پژوهش و مشارکت اجتماعی

با توجه به آنچه ذکر آن رفت، برنامه درسی برآمده از رویکردهای معرفی شده باید برآمده از تغییر و تحولات زیر باشد: تغییر نقش یادگیری و یادگیرنده (نقش فعال یادگیرنده در یادگیری، تاکید بر ساخت دانش در مقابل انتقال دانش، اهمیت بیشتر یادگیری در مقابل تدریس، تغییر نقش استاد از منبع دانش به تسهیلگر و تاکید بر یادگیری دام العمر و خود راهبر)؛ تغییر نوع نگرش به آموزش (تلفیق آموزش نظری و آموزش حرفه ای، تاکید بر سودمندی و نتیجه عملی آموزش ها، مطرح شدن موج سوم علم و تاکید بر ساختار شبکه ای علم تدریس)؛ تغییر نقش و وظایف دانشگاه ها (تاکید بر خدمت محور و مشتری محور بودن دانشگاه ها، ارتباط تنگاتنگ آموزش عالی و صنعت و مشاغل و تاکید بر ارتباط مستقیم تحقیقات، رساله ها و پایان نامه با نیازهای روز جامعه)؛ تحول در نوع دانش (تاکید بر دانش تلفیقی و میان رشته ای و دانش بدنی در نظام آموزشی) و تحول در برنامه های درسی (تاکید بر برنامه های درسی موقعیت مدار و مساله محور و غیر تجویزی و یادگیرنده محور و تلفیقی، مبتنی بر قابلیت ها)

به نظر می رسد برنامه درسی وارونه برای یکپارچگی آموزش و پژوهش و مشارکت اجتماعی و نمونه ای برای برنامه درسی پایداری با توجه به شرایط کشور ما رویکردی مناسب باشد. به زعم مهرمحمدی (۱۳۹۱) برنامه درسی وارونه به عنوان یک ایده جدید در ارتباط با معماری برنامه درسی یا سطح کلان طراحی برنامه درسی است. مهر محمدی با مطالعه مصاحبه چاپ شده

۱ - Rowe

۲ - Science Sustainability

شویرت و رالف تابلر در سال ۱۹۸۶، این رویکرد برنامه درسی را به عنوان یک ایده نوآورانه در طراحی برنامه درسی آموزش عالی مطرح می کند.

اختصاصات این الگوی طراحی برنامه درسی عبارتند از:

- برنامه درسی وارونه نمی تواند کاملاً از پیش تعریف شده یا از پیش تعیین شده باشد. چنین برنامه ای باید امکان فراخی برای رویدن و برآمدن داشته و بدین ترتیب به ورود علایق و تجربیات مورد نیاز دانشجویان مجال بروز بدهد.
- محتوا از تجربه ها و علایق دانشجویان و غالباً در چهارچوب مسائل یا مضامین عرضه می شوند که ریشه در تجربیات زیسته دانشجویان، به صورت فردی یا گروهی دارد.
- در این برنامه درسی محتوا به کاربرده می شود، نه این که پوشش داده شود. و درک و فهم از طریق تعاملات فراگیر در محیط صورت می گیرد.

اما با توسعه مفهومی به وارونه کردن نگاه سلسله مراتبی نسبت به تجربه کلینیکی و عملی می توان به این نتیجه رسید که در برنامه درسی وارونه دیگر دانش نظری فضلی نسبت به دانش عملی ندارد. ارزش دانش سازمان یافته نظری مدیون ذهن آمیخته با مساله و مستعد بهره برداری از آن است. به باور مهرمحمدی وارونگی به منزله یک رویکرد طراحی برنامه درسی یا در این مقام رویکرد اجرای دانش محتوی/تربیتی توأم با کارورزی تربیت حرفه ای، می تواند الگوهای عملیاتی مختلف داشته باشد. مثلاً برگزاری سمینار در آکادمی در پایان هر هفته و به دنبال صرف چند روز آغازین هفته در مدرسه یا برگزاری این سمینار در فواصل طولانی تر.

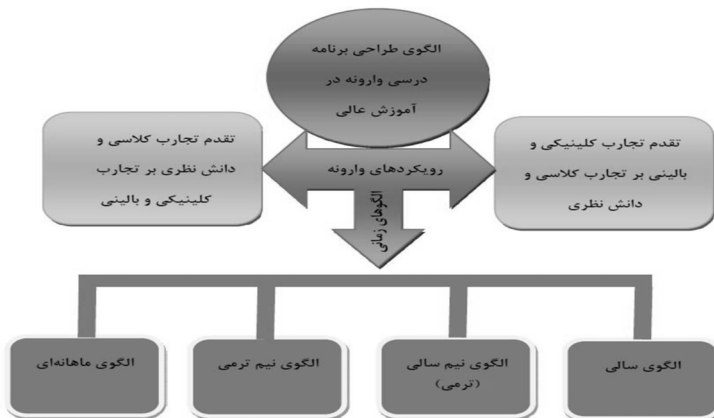
در مجموع می توان گفت برنامه درسی وارونه نقطه مقابل برنامه های درسی متداول و سنتی است. در برنامه های درسی سنتی تقدم مطلق با مباحث نظری است و تجربه کلینیکی در قالب انترنشیپ (کارورزی) تحصیل می شود. ولی در برنامه درسی وارونه تقدم با تجارب بالینی و تجارب محیط کار (تجربی) است و محتوای کلاسی در راستای تجارب و مسائل محیط تجربی است و محتوای کاربردی مورد تاکید است. همچنین محتوا از قبل تعیین شده نیست. در این نوع برنامه درسی دانش نظری نسبت به دانش عملی برتری ندارد. بلکه حتی ارزش خود را مدیون ذهن آمیخته با مساله و مستعد بهره برداری از آن است. و بر رویکرد یادگیری مبتنی بر ضرورت ادراک شده در مقابل رویکرد متکی بر فرض ضرورت تاکید می کند. یعنی این ایده متکی نیست تا دانش را انتقال دهد تا در آینده کاربرد داشته باشد، بلکه ماهیت مساله ایجاب می کند چه نوع

دانش و محتوایی مورد نیاز است (مهر محمدی، ۱۳۸۸).

فارغ از این که برنامه درسی برای چه محیط تجربی/کاری در نظر گرفته شود بر دو رویکرد کلی تمرکز دارد. در رویکرد اول مطالب نظری و مباحث کلاسی بر تجارب بالینی و کلینیکی و تجارب محیط کار تقدم دارد. رویکرد حاکم بر این شیوه رویکرد مبنایی است و تصور بر این است که برخی از مطالب نظری باید قبل از مواجه شدن دانشجو با مسائل مبهم و بدون ساختار ارائه گردد. در رویکرد دوم تجارب بالینی و کلینیکی و محیط کار بر مطالب نظری و مباحث کلاسی تقدم دارد. این شیوه برای یادگیرندگانی مناسب است که قبلاً از طریق برنامه های درسی مبتنی بر مساله آموزش دیده اند و با نحوه شکل بندی مساله، مدیریت مساله، بحث گروهی، ارائه فرضیه و رسیدن به راه حل مساله آشنا شده اند.

همچنین بر اساس ماهیت رشته و سطوح مختلف تحصیلی می توان الگوهای زمانی مختلف را از جمله الگوی سالی، ترمی، نیم ترمی، ماهانه ای و یا حتی روزانه ای نیز طراحی و تدوین کرد. در برنامه درسی وارونه نقش استاد از منبع دانش یا فرزانه ای بر روی صحنه به راهنما و تسهیل گر دانشجو، طراح برنامه درسی، ارائه راه حل به مسائل واقعی محیط کار و نقد آن، و نقش دانشجو از شنونده منفعل به درگیر در تجارب بالینی و محیط کار و مدیریت کننده و حل کننده مساله تغییر می یابد. و ماهیت برنامه درسی وارونه ایجاب می کند به دانشگاه ها آزادی عمل بیشتری داده شود تا بتوانند به طور خلاقانه نیازها و مسائل محیط کار را شناسایی و حل و فصل کنند و از دانشگاه آموزش محور به دانشگاه پژوهش محور تبدیل شوند.

شکل (۲) - رویکردهای طراحی برنامه درسی وارونه و الگوهای زمانی آن



در الگوی سالی یک سال تجارب بالینی و کلینیکی و تجارب محیط کار و سال بعدی مطالب نظری و مباحث کلاسی اجرا می شود. این الگو بیشتر برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری مناسب است. در الگوی ترمی یک ترم تجارب بالینی و کلینیکی و محیط کار و ترم دیگر مطالب نظری و مباحث های کلاسی اجرا می شود. این الگو هم برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری مناسب تر است.

الگوی نیم ترمی، طول ترم تحصیلی به دو قسمت تقسیم شده و دانشجویان بخشی از ترم را در کلاس های درسی و بخشی دیگر را در محیط کاری سپری می کنند. و در الگوی ماهانه یک ماه بر تجارب بالینی و محیط کار و ماه دیگر بر مباحث کلاسی تکیه می شود هر دو الگوی نیم ترمی و ماهانه برای دانشجویان دوره های کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری کاربرد دارد. انتظار زیادی می رود که موسسات آموزش عالی نقش کلیدی در ایجاد راه حل های دقیق و راهبردی برای مقابله با عوامل پویا و پیچیده ای که بحران پایداری را ایجاد می کنند، بازی کنند. برای تحقق این انتظار، ضروری است که مشارکت آموزشی، تحقیقاتی و اجتماعی به صورت یکپارچه در یک واکنش ترکیبی تلفیق شود و سپس در روند نهادینه سازی تقویت می شود. برای این منظور، می توان از دانشگاه ها به عنوان یک نهاد برای آزمایش های اجتماعی استفاده کرد که از طریق همکاری و شبکه سازی میان دانشگاه های علمی، صنعت و بخش عمومی، کمک های لازم برای یادگیری و نوآوری برای پایداری فراهم شود.

تجربه و تخصص بخش خصوصی در اجرای مشارکت چند جانبه با بخش عمومی با هدف تحریک اصلاحات نهادی به منظور پیشبرد نوآوری برای پایداری، یک عامل بسیار مهم است. با تنوع تجربیات در برنامه های آکادمیک در مؤسسات آموزشی مختلف، فرصت های لازم برای یادگیری متقابل و همکاری در زمینه آموزش، تحقیق و فعالیت های حمایتی در زمینه علوم پایدار به دست می آید. دانشجویان، محققان می توانند در بین دانشگاه های مختلف، احتمالاً با بورس تحصیلی مبادله شوند. هماهنگی بین برنامه های تحصیلی از طریق طرح های دو جانبه/ چند جانبه نیز می تواند دنبال شود. کارگاه های مشترک یا مدارس تابستانی برای محققان دکترا و جوان فرصت ارزشمند برای تبادل و یادگیری از روش های مختلف برای انجام تحقیقات متنوع دقیق در این زمینه فراهم خواهد کرد. مسیرهای شغلی برای فارغ التحصیلان و محققان باید با مصاحبه ها، نظرسنجی ها و گفت و گو های مداوم با صنعت و دولت مورد بررسی قرار گیرد.

برنامه هایی برای تبادل دانشجویان و اعضای هیات علمی در دانشگاه با کارکنان و محققان در صنعت باید مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، انتظار می رود که تلاش های هماهنگ در زمینه مشارکت موثر در تصمیم گیری ها و مشارکت کنندگان در جوامع بین المللی موجب تقویت پایداری در سطح جهانی شود (یاریم و همکاران، ۲۰۱۲).

نتیجه گیری

یک دانشگاه سازگار شونده، به عنوان یک کل و یا جزیی از یک کل، به هنگام اجرای کارکردهای آموزشی، پژوهشی و خدمات اجتماعی، باید نقش خود را در کاهش اثرات منفی زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سلامتی ناشی از مصرف منابع ایفا کند و با استفاده از روش های نظارت درونی، به گذار جامعه به چرخه زندگی پایدار کمک نماید. بی تردید آموزش عالی برای هدایت موسسات در ایفای نقش حیاتی خود در زمینه ی علوم پایداری باید اصولی را در نظر داشته باشد. همچنین این نکته را باید در نظر داشت که درک مسائل محلی در بستر جهانی، نه تنها جامعه محلی بلکه فراتر از آن را متوجه مسائل و مشکلات اجتماعی و زیست محیطی می کند که در گذر زمان تغییر می کنند و هر یک تاریخچه و آینده خاص خود را دارند. همچنین باید در نظر داشت به منظور جای گرفتن برنامه ریزی درسی آموزش پایداری در دانشگاه ها، دانش، مسائل، دیدگاه ها، مهارت ها و ارزش های مرتبط با توسعه ی پایدار باید برای در هر یک از سه مولفه ی زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی مشخص شود. ولی آنچه مهم است تناسب برنامه درسی طراحی شده با شرایط موجود و با نیازهای جامعه است.

در آموزش توسعه پایدار چون هدف پرورش انسان به عنوان کلیت است و هدف پرورش شهروندی آگاه است. بنابراین تاکید در این آموزش، بر آموزش های میان رشته ای است. بنابراین آموزش برای پایداری نیازمند تفکر مجدد در مورد محتوا و روش های تدریس است. این امر نه تنها باید در کلاس های درس آموخته شود بلکه باید مورد تجربه واقع گردد. همچنین توجه به دانش بومی و فرهنگ محلی امری اساسی است. افراد و گروه های پژوهشی نیز باید ملزم به پژوهش های پایداری باشند و با ارائه ی خدمات دانشگاهی به نهادهای دولتی، سازمان های غیر دولتی و صنایع و همکاری با آنها بتوانند به ایفای نقش خود در این زمینه پردازند.

در این میان در راستای هم قرار گرفتن آموزش و پژوهش ها و جامعه خود می تواند نقش کلیدی

در این زمینه داشته باشد. طراحان و متخصصان برنامه ریزی و مدیران در کلیه ی دانشکده ها جهت هرچه درست محقق شدن این امر در دانشگاه ها باید یک برنامه ی راهبردی داشته و در این زمینه برنامه ریزی های کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت را مد نظر قرار دهند. با توجه به رویکرد برنامه درسی غایی برای آموزش توسعه پایدار، یعنی برنامه درسی وارونه باید گفت که ماهیت این برنامه ایجاب می کند که به دانشگاه ها آزادی عمل بیشتری داده شود تا بتواند خلاقانه نیازها و مسائل محیط بیرونی را شناسایی و حل و فصل کنند و از دانشگاه آموزش محور به دانشگاه پژوهش محور تبدیل شوند.

منابع

- آراسته، حمیدرضا. (۱۳۸۶). چارچوبی برای تدوین نقشه توسعه علمی کشور: رویکردی سیستمی. **رهیافت، شماره ۴۰**، صص ۱۶-۵
- آراسته، حمیدرضا. امیری. الهام. (۱۳۹۱). نقش دانشگاه ها در توسعه پایدار، **نشریه نشای علم**، تهران، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۹-۳۶
- بازرگان، عباس. (۱۳۸۷). **مقدمه ای بر روش های کیفی و کمی: رویکردهای متداول در علوم رفتاری**، تهران: نشر دیدار
- برتالفی، لودویگ فون. (۱۳۶۶). **مبانی تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم ها**. ترجمه کیومرث پریانی، تهران: نشر تندر
- رضایان، علی. (۱۳۷۸). **تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم**. تهران: انتشارات سمت
- محمدامین زاده، لیلیا. محمدامین زاده، حسن. (۱۳۹۲). **برنامه درسی و رویکردهای یادگیری برای توسعه پایدار**، مجموعه مقالات دومین همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، صص ۳۸۶-۳۷۱
- منصوری. ر. (۱۳۹۲). **قبایلی تنگ بر تن علم**، تهران: انتشارات شرق
- مورن، ادگار. دومینکو، موناراول. سیورنا، امیلیو-روخر. (۱۳۸۷). **اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره ای**. ترجمه محمد دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۸). **وارونگی در طراحی برنامه ریزی درسی رشته های حرفه گرا/ماموریت گرا در آموزش عالی**. سخنرانی منتشر نشده در **همایش نهم انجمن مطالعات برنامه درسی ایران**. تبریز: دانشگاه تبریز
- مهرمحمدی، محمود. محمودی، فیروز. (۱۳۹۲). **وارونگی: رویکردی نوین به طراحی برنامه های درسی معطوف به تربیت حرفه ای با تاکید بر علوم تربیتی**، **دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی**، شماره ۷ و صص ۱۷۷-۱۴۴

- یمنی، محمد. (۱۳۸۸). **رویکردها و چشم اندازهای نو در آموزش عالی**. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

- Association of University Leaders for a Sustainable Future .(2011). **Talloires Declaration. Association of University Leaders for a Sustainable Future**, Washington, DC
- Baba Y, Yarime M, Shichijo, N. (2010). **Sources of Success in Advanced Materials Innovation: The Role of 'Core Researchers' in University-Industry Collaboration in Japan**. Int J Innov Manag 14(2),201-219
- Barker,S.(2000). **Biodiversity Education for Stainable Development: A Holistic Approach, Institute of Education**, University of Warwick, Coventry, CV4 7AL UK s.barker@warwick.ac.uk, <http://www.warwick.ac.uk/wie/staff/SB.htm>, Interdisciplinary education – challenge of 21st century, 92-96
- Barrash, J. (2012). **Quantum Leadership in an Evolutionary New Paradigm. Presented at the 20th Annual Association on Employee Practices and Principles Conference**, Vancouver, BC; October 3-5, Canada.
- Barth, M., Godemann, J., & Michelsen, G. (2007). **Nachhaltige Entwicklung in der Hochschullehre: Herausforderungen, Chancen und Erfahrungen**. In B. Berendt, H.-P. Voss & J. Wildt (Hrsg.), Neues Handbuch Hochschullehre. Stuttgart: Raabe.
- Becker,D.(2002).**Creating a Sustainability Curriculum at the University of Massachusetts**,usa,Massachusetts.
- Begun,Janes W.Ximmeman,Brenda & Dooley,Kevin.(2003).**Health Care Organizations as Complex Aaptive Systems**.Chapter published in:S.M.Mick and M.Wytenbach(eds.),2003 Advances in health care organization theory San Francisco:Jossy-Bass, 253-288
- Ben-David ,J. (1971) **The Scientist's Role in Society: A Comparative Study**. Prentice-Hall, Englewood Cliffs
- Bignell,Simon.(2011).**Problem-based Learning in Virtual Interactive Educational Worlds for Sustainable Development(preview-sustain)**.final project report,the higher education academy.
- Birchall, David and Matty Smith.(1996).**Applying Groupware in Management Education Including Distance Learning** . Active Learning 5.
- Blackstock, KL. Carter, CE. (2007). **Operationalising Sustainability Science for a Sustainability Directive?** Reflecting on three pilot projects. Geogr J 173(4), 343-357
- Brand,R. Karvonen,A.(2007).**The Ecosystem of Expertise:Complementary Knowledges for Sustainable Development.Sustainability:Science,Practice and Policy**,3(1), 21-31

- Branscomb, LM. Kodama F. Florida, R. (eds) .(1999). ***Industrializing Knowledge: University–industry Linkages in Japan and the United States***. MIT Press, Cambridge, 63
- Brundiers ,K. Wiek, A .(2011). ***Educating Students in Real-world Sustainability Research: Vision and Implementation***. Innov High Educ 36(2), 107–124
- Bryden,J. & Shucksmith,M.(1999).***The Concept of Sustainability in Relation to Agriculture and Rural Development***,in Van den Bor,W., .,Holen,P.Wals,A.and Filho,W.(Eds),The concepts of sustainability into education for higher agricultural and related sciences education,the Netherlands,Agricultural Wageningen University.
- Clark, WC .(2007) .***Sustainability Science: A Room of its Own***. Proc Natl Acad Sci 104(6), 1737–1738
- Clark ,WC. Dickson, NM .(2003). ***Sustainability Science: The Emerging Research Program***. Proc Natl Acad Sci 100(14), 8059–806
- Condon,L.(2003).***Innovations to Green Swinburne***.University of Swinburne,p:34
- Conference of European Rectors. (1994). ***Copernicus—the University Charter for Sustainable Development***. Conference of European Rectors (CRE), Geneva, Switzerland
- Cotton,D. Warren,M..Maiboroda,O..& Bailey,I.(2007).***Sustainable Development Higher Education and Pedagogy:A Study of Lecturers' Beliefs and Attitudes***.Enviromental education research,13, 579-597
- Crow ,M .(2010). ***Organizing Teaching and Research to Address the Grand Challenges of Sustainable Development***. Bioscience 60(7), 488–489
- Cunningham, I. (2006).***Quantum Theory and Self Managed Learning, Development and Learning in Organizations: An International Journal***, 20(1), 4–6.
- Dasgupta, P. David, PA .(1994) .***Toward a New Economics of Science***. Res Policy 23, 487–521
- Dawe,G..Jucker,R.& Martin,S.(2005).***Sustainable Development in Higher Education.Current Practice and Future Development***.New York:Higher education academy,available at:<http://www.heacademy.ac.uk/assets/document/sustainability/sustdevinHEfinalreport.pdf>
- Ellis,g.,& Weekes,T.(2008).***Making Sustainability Real:Using Group Enquiry to Promote Education for Sustainable Development***.Enviromental education research,14, 482-500
- Erdogan,M.(2010).***Sustainability in Higher Education:A Needs Assessment on a Course:Education and Awareness for Sustainability***.Asia-Pacific forum on science learning and teaching, 11.
- Fadeeva , Z. Mochizuki, Y. (2010).” ***Higher Education for Today and Tomorrow: University Appraisal for Diversity, Innovation and Change towards Sustainable Development*** ”. Sustainability Science, Vo(5), N(2), 249-256.

- Fadeeva, Z. Galkute, L. Lotz-Sisitka, H. Abdul Razak, D. Chaco 'n M, Yarime, M. Mohamedbhai, G. (2011). *University Appraisal for Diversity, Innovation and Change Towards Sustainable Development? Can it be Done?* In: Global University Network for Innovation (GUNI) (ed) Higher education in the world 4: higher education committed to sustainability—from understanding to action. Palgrave Macmillan, Basingstoke, 308–313
- Fadeeva, Z. Mochizuki, Y. (2010). *Higher Education for Today and Tomorrow: University Appraisal for Diversity, Innovation and Change Towards Sustainable Development*. Sustain Sci 5, 249–256
- Fairholm, M. R. (2004). *A New Sciences Outline for Leadership Development*. Leader and Development Journal, 25(4), 369-383.
- Filho, W.L. (2000). *Dealing with Misconceptions on the Concept of Sustainability*. International journal of sustainability in higher education, 1(1), 9-19
- Florida, R. (1999). *The Role of the University: Leveraging Talent, not Technology*. Issues Sci Technol 15(4) (online)
- Frantzeskaki, N. de Haan, H. (2009). *Transitions: Two Steps from Theory to Policy*. Futures 41(9), 593–606
- Gibb, A. Haskins, G. Robertson, I. (2009). *Leading Entrepreneurial University: Meeting the Entrepreneurial Development Needs of Higher Education Institutions*. National Council for Graduate Entrepreneurship (NCGE), United Kingdom
- Giddens, A. (2009). *Global Politics and Climate Change*. Oxford Polity Press, 26
- Glasser, H. Calder, W. Fadeeva, Z. (2005). *Definition: Research in Higher Education for Sustainability*. Document prepared for the Halifax Consultation, Halifax, NS
- Greenberg, D. Shroder, M. (2004). *The digest of social experiments, 3rd edn*. The Urban Institute Press, Washington, DC Heller MA, Eisenberg RS (1998) Can patents deter innovation? The anticommons in biomedical research. Science 280, PP: 698–701
- Gummesson, E. (2006). *Qualitative Research in Management: Addressing complexity, context and persona*. Journal of Management Decision, 44(2), 167-179.
- Hallinger, P., & Bridges, E. (2007). *Preparing Managers for Action*. Springer, Dordrecht, Netherlands.
- Handson, Derek. (1991). *Philosophy of Science and Science Education*. studies in science education, 25-27
- Hansen, G.E. (1990). *Beyond the Neoclassical University: Agricultural Higher Education in the Developing World. An for International Essay*. Washington, DC, United States Agency for international development (USAID).
- Holland, John H. (1992). *Complex Adaptive Systems. Daedalus*: Winter 1992 Y121, 1, Research library pg. 17.
- Jansen, L. (2003). *The Challenge of Sustainable Development*. Journal of cleaner production, 4, 231-245

- Janzen, J. K. Perry, B. & Edwards, M. (2011). *Applying the Quantum Perspective of Learning to Instructional Design: Exploring the Seven Definitive Questions*. International Review of Research in Open and Distance Learning, 12(7), 56-73.
- Jerneck, A. Olsson, L.Ness ,B. Anderberg, S. Baier, M. Clark, E. Hickler, T. Hornborg, A. Kronsell ,A. Lovbrand, E. Persson, J .(2011) .*Structuring Sustainability Science*. Sustain Sci 6, 69–82
- Kajikawa, Y. Ohno, J. Takeda, Y. Matsushima, K. Komiyama, H. (2007). *Creating an Academic Landscape of Sustainability Science: An Aanalysis of the Citation Network*. Sustain Sci 2, 221–231
- Katayama,J.,& Gough,S.(2008).*Developing Sustainable Development Within the Higher Education Curriculum:Observations on the Hefce Strategic Review*,Enviromental education research,14, 413-422
- Kates, RW. Clark, WC. Corell, R. Hall, JM. Jaeger, CC. Lowe, I. McCarthy, JJ.Schellnhuber, HJ. Bolin, B. Dickson, NM. Faucheux, S. Gallopin, GC. Grubler, A. Huntley, B. Jager ,J. Jodha, NS. Kasperson, RE. Mabogunje, A. Matson, P. Mooney, H. Moore, B. O’Riordan, T. Svedin,U. (2001). *Sustainability Science*. Science 292(5517), 641–642
- Komiyama, H. Takeuchi, K. Shiroyama, H. Mino, T. (eds) (2011) .*Sustainability Science: A Multidisciplinary Approach*. United Nations University Press, Tokyo, <http://www.fao.org/library/library-home/en/>
- Koutsuris,A.(2000).*Curricula Debates Vis-à-vis Sustainability*,in Van den Bor,W.,Holen,P.Wals,A.and Filho,W.(Eds),Integrating concepts of sustainability into education for agriculture and rural development,Frankfurt,Peter Lang Publishers, 111-123
- Kraak,Andre.(2000).*Changing Modes:A Brief Overview of the Mode 2 Knowledge Debate and its Impact on South Africa Policy Formation*.In changing modes:New knowledge production and its implication for higher education in south Africa,Pretoria:Human science research council(Accessed september2010)<http://www.hsrcpress.ac.za/>.
- Kroma,N.(2003).*Researching Extension Education Curricula for 21st Century,Aricultural Development in Sub-saharan Africa*,Proceedings of the 19th annual AIAEE Conference,USA,Raleigh,North Carolina
- Lang , DJ . Wiek, A . Bergmann, M . Stauffacher, M . Martens, P .Moll, P. Swilling, M. Thomas, C .(2012) .*Transdisciplinary Research in Sustainability Science—Practice, Principles and Challenges*. Sustain Sci 7(Suppl). doi:10.1007/s11625-011-0149-x
- Loorbach, D. Frantzeskaki, N. Thissen, WH. (2011). *A transition Research Perspective on Governance for Sustainability*. In: Jaeger CC, Ta`bara JD, Jaeger J (eds) European research on sustainable development. Transformative science approaches for sustainability, vol 1. Springer, Berlin, 73–90
- Maria, Salih.(2008).*Realizing Sustainable Development of Higher Education in Malaysia Through Soft Skill*.Indian journal of science and technology,V(1),N(5).

- MCconnell, David. (2000). *Implementing Computer Supported Cooperative Learning*. 2nd edition, London: Kogan Page, 83
- Merton, RK. (1973) *The Sociology of Science: Theoretical and Empirical Investigations*. University of Chicago Press, Chicago Meyer JW, Ramirez FO, Schofer E, Drori GS (2002) Science in the modern world polity: institutionalization and globalization, revised edition. Stanford University Press, Stanford , 48
- Michelsen, G. (2012). *Die Leuphana – Wege zur Nachhaltigkeit*. In Jahrbuch Ökologie 2013. Wende überall? Stuttgart: S. Hirzel.
- Michelsen, G., & Adomßent, M. (2012). *Nachhaltigkeit als Zielhorizont von Hochschulbildung*. Herausforderungen und Perspektiven für TA-Lehre. In M. Dusseldorp, & R. Beecroft (Hrsg.), Technikfolgen abschätzen lernen. Bildungspotenziale transdisziplinärer Methoden. Wiesbaden: Springer VS.
- Michelsen, G. (2013). *Sustainable Development as a Challenge for Undergraduate Students: The Module “Science Bears Responsibility”* in the Leuphana Bachelor’s Programme Commentary on “A Case Study of Teaching Social Responsibility to Doctoral Students in the Climate Sciences”, Sci Eng Ethics, 19, 1505–1511
- Mohamad, Z. (2001). *Curriculum: Implementing Education for Sustainable Development. Sustainable Development at the University of Malaya*, Association of ULSF, 5(2), 14-21
- Moore, J. L. (2004). *“Recreating the University from Within”*. Doctoral Dissertation, University of British Columbia
- Onuki, M. Mino, T. (2009). *Sustainability Education and a New Master’s Degree, The Master of Sustainability Science: The Graduate Program in Sustainability Science (GPSS) at the University of Tokyo*. Sustain Sci 4, 55–59
- Organisation for Economic Co-operation and Development. (1999). *The Response of Higher Education Institutions to Regional Needs*. OECD Publishing, Paris
- Organisation for Economic Co-operation and Development. (2007). *Higher Education and Regions: Globally Competitive, Locally Engaged*. OECD Publishing, Paris
- Owen-Smith J, Powell WW (2004). *Knowledge Networks as Channels and Conduits: The Effects of Spillovers in the Boston Biotechnology Community*. Organ Sci 15(1), 5–21
- Owen-Smith, J. Riccaboni, M. Pammolli, F. Powell, WW. (2002). *A Comparison of US and European University–industry Relations in the Life Sciences*. Manag Sci 48(1), 24–43
- Pascale, R.T. Millemann, M. & Gioja, L. (2000). *Surfing the Edge of Chaos: The laws of nature and the new laws of business*. New York: Crown Business.
- Philpott, K. Dooley, L. O’Reilly, C. Lupton, G. (2011). *The Entrepreneurial University: Examining the Underlying Academic Tensions*. Technovation 31(4), 161–170

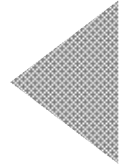
- Plsek,Paul.(2001).*Redesigning Health Care with Insights from the Science of Complex Adaptive Systems*.Crossing the quality chasm.
- Redner, H .(1987) *The Institutionalization of Science: A Critical Synthesis. Soc Epistemol 1(1):37-59* Rosenberg N (1998). *Chemical engineering as a general purpose technology*. In: Helpman E (ed) *General purpose technologies and economic growth*. MIT Press, Cambridge
- Richards,D.J.,& Gladwin,T.N.(1999).*Sustainability Metrics for the Business Enterprise*.Enviromental quality management spring, 11-20
- Roling,N.(2000).*Sustainability as an Outcome of Human Interaction:Implications for Curricula in Higher Agricultural Education in Industrialized Countries*,in Van den Bor, W., .,Holen,P,Wals,A.and Filho,W.(Eds), *Integrating concepts of sustainability into education for agriculture and rural development*,Frankfurt,Peter Lang Publishers, 41-57
- Rowe ,D. (2007) *Education for a Sustainable Future*. Science 317(5836),323-324 SalterA,D'Este P,PavittK,ScottA, MartinB,Geuna A,Nightingale P,
- Salmon, G. (1998).*Developing Learning Through Effective Online Moderation*’ Active Learning 9
- Salmon, G. (2000).*E-moderating: The Key to Teaching and Learning Online*. London: Kogan Page.
- chek, S.(2007).” *Sustainability in Higher Education*” . Doctoral Dissertation, Stony Brook University.
- Scholz, RW. Marks, D .(2001). *Learning about Transdisciplinarity: Where are We? Where have we been? Where should we Go?* In: Klein JT, Grossenbacher-Mansuy W, Ha ¨berli R, Bill A, Scholz RW, Welti M (eds) *Transdisciplinarity: joint problem solving among science, technology, and society*. Birkha ¨user Verlag AG, Basel, 236-252
- Scholz, RW. Tietje, O .(2002). *Embedded Case Study Methods: Integrating Quantitative and Qualitative Knowledge*. Sage, Thousand Oaks
- Segovia,V.M.(2010).*Transforming Mindsets Through Education for Sustainable Development*.International encyclopedia of education(Third edition), 749-752
- Selby,D.(1999).*Global Education: Towards a Quantum Model of Environmental Education*, Canadian Journal of Environmental Education, 4, 125-141.
- Selman, V. Selman, R. C. & Selman, J. (2003). *Quantum Learning: Learn Without Learning*. International Business & Economics Research Journal, 2(4), 37-50
- Shelton, C. & Darling, J. R. (2001). *The Quantum Skills Model in Management: A new Paradigm to Enhance Effective Leadership*. Leadership and Organization Development Journal, 22(6), 264-273.
- Shephard,K.(2007).*Higher Education for Sustainability:Seeking Affective Learning Outcome*.International journal of sustainability in higher education,9(1), 87-98

- Shepherd, A., and Cosgriff, B. (1998). *Problem-based Learning: A Bridge Between Planning Education and Planning Practice*. Journal of planning education research, 17, 347-357
- Shriberg, M. (2002). *Institutional Assessment Tools for Sustainability in Higher Education: Strengths, Weaknesses, and Implications for Practice and Theory*. Int J Sustain High Educ 3(3), 254-270
- Spangenberg, J.H. (2011). *Sustainability Science: A Review, an Analysis and Some Empirical Lessons*. Environ Conserv 38(3), 275-287
- Sporn, Barbara. (1999). *Adaptive University structures*, London, Jessica Kingsley publishers, LTD.
- Sporn, Barbara. (2006). *Towards More Adaptive Universities: Trends of Institutional Reform in Europe*, Higher Education in Europe, 24(1), 23-33.
- Stacey, R.D. Griffin, D. & Shaw, P. (2000). *Complexity & Management: Fad or Radical Challenge to Systems Thinking?* London: Rutledge.
- Stauffacher, M. Walter, A.I. Lang, D.J. Wiek, A. Scholz, R.W. (2006). *Learning to Research Environmental Problems from a Functional Socio-cultural Constructivism Perspective: The Transdisciplinary Case Study Approach*. Int J Sustain High Educ 7(3), 252-275
- Steinmann, A. (2003). *Implementing Sustainable Development Through Problem Based Learning: Pedagogy and Practice*. Journal of professional issues in engineering education and practice, 129(4), 216-224
- Stephan, P.E. (2010). *The Economics of Science*. In: Hall B.H., Rosenberg N (eds) Handbook of the economics of innovation, vol 1. NorthHolland, Amsterdam
- Sterling, S., & Scott, W. (2003). *The Learning of Ecology, or the Ecology of Learning?* In Scott, W.A.H. and Gough, S.R. (eds). Key issues in sustainable development and learning: A critical review. Routledge falmer, London
- Sterling, S., & Scott, W. (2008). *Higher Education and ESD in England: A Critical Commentary on Recent Initiatives*. Environmental education research, 14, 386-398
- Stratford, M. (2000). *Promoting Learner Dialogues on the Web' in Eisenstadt and Vincent*, 119-134.
- Talwar, S. Wiek, A. Robinson, J. (2011). *User Engagement in Sustainability Research*. Sci Public Policy 38(5), 379-390
- Tamura, M. Uegaki, T. (2012). *A Development of Educational Model for Sustainability Science: Challenges in the Mind-skills-knowledge Education at Ibaraki University*. Sustain Sci. doi:10.1007/s11625011-0156-y
- The World Commission on Environment and Development (1987). " *Our Common Future*". Oxford University Press: New York.
- Thomas, I. (2004). *Sustainability in Tertiary Curricula: What is Stopping it Happening?*. International Journal of Sustainability in Higher Education, 5(1), 33-47.

- UNESCO .(1984). *Activities of the UNESCO-UNEP International Environmental Education Programm (1975–1983)*. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, Paris
- UNESCO Education Sector.(2005). *United Nations Decade of Education for Sustainable Development (2005–2014): International Implementation Scheme*. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation (UNESCO), Paris
- UNESCO(2002).*Education for Sustainability-From Rio to Johannesburg:Lessons Learn from a Decade of Commitment*,UNESCO,Paris.
- United Nations Conference on Environment and Development.(1992).*Agenda 21:Earth Summit-United Nations Programme of Action from Rio* .Available at:http://www.un.org/esa/dsd/agenda21_00.shtml?utm_source=Oldredirect&utm_medium=redirect&utm_content=dsd&utm_campaign=Oidredirect
- University Charter.(2003).*University charter*.www.unesco.org/education/tslf
- Uwasu, M. Yabar, H. Kara, K. Shimoda, Y. Saijo, T .(2009) *Educational Initiative of Osaka University in Sustainability Science: Mobilizing Science and Technology Towards Sustainability*. Sustain Sci 4(1),45–53
- Van der Leeuw, S. Wiek, A. Harlow, J. Buizer, J.(2012). *How much time do we have? Urgency and rhetoric in sustainability science*. Sustain Sci 7(Suppl). doi:10.1007/s11625-011-0153-1
- Van Weenen,H.(2000).*Towards a Vision of a Sustainable University*.International journal of sustainability in higher education,1(1), 20-35
- Vargas,C.(2000).*Sustainable Development Education:Averting or Mitigating Cultural Collision*.International journal of educational development,20, 377-396
- Velazquez, L.Munguia, N. Sanchez, M .(2005). *Deterring Sustainability in Higher Education Institutions: An Appraisal of the Factors which Influence Sustainability in Higher Education Institutions*. Int J Sustain High Educ 6(5),383–391
- Verbitskaya,L. Nosova,N. Rodina,L.(2002).*Sustainable Development in Higher Education in Russia:The Case of St.Petersburg State University*.Higher education policy,15, 177-185
- Waas,T.(2007).*Duurzame Ontwikkeling,eenM must Voor Het Hoger Onderwijs*.Delta-Tijdschrift voor honger onderwijs,4(16), 33-38
- Wals,A.(2009).*Learning for a Sustainable World*.UNESCO:Paris
- Whitmer, A. Ogden, L. Lawton, J. Sturner, P. Groffman, PM. Schneider, L. Hart, D. Halpern, B. Schlesinger, W. Raciti, S. Bettez, N. Ortega, S. Rustad, L. Pickett, STA.Killilea, M.(2010). *The Engaged University: Providing a Platform for Research That Transforms Society*. Front Ecol Environ 8(6),314–321

- Wiek, A. Farioli, F. Fukushi, K. Yarime, M. (2012a). ***Sustainability Science—bridging the Gap Between Science and Society***. Sustain Sci 7(Suppl). doi:10.1007/s11625-011-0154-0
- Wiek, A. Ness, B. Brand, F. Schweizer-Ries, P., Farioli F. (2012b). ***From Complex Systems Analysis to Transformational Change: A Comparative Appraisal of Sustainability Science Projects***. Sustain Sci 7(Suppl). doi:10.1007/s11625-011-0148-y
- Wright, T. (2002). ***Definitions and Frameworks for Environmental Sustainability in Higher Education***. Int J Sustain High Educ 3(3),203–220
- Wright, T. (2004). ***The evolution of Sustainability Declaration in Higher Education***. In: Corcoran PB, Wals AEJ (eds) Higher education and the challenge of sustainability: problematics, promise, and practice. Kluwer, Dordrecht, 7–20
- Wright, T.S.A. & Wilton, H. (2004). ***Facilities Management Directors. Conceptualization of Sustainability in Higher Education***. Journal of cleaner production, 31(0), PP: 118-125
- Yarime, M. Trencher, G. Mino, T. Scholz, R.W. Olsson, L. Ness, B. Frantzeskaki, N. Rotmans, J. (2012). ***Establishing Sustainability Science in Higher Education Institutions: Towards an Integration of Academic Development, Institutionalization, and Stakeholder Collaborations, Sustainability Science: bridging the gap between science and society***, 101-113
- Zohar, D. (1997). ***Rewiring the Corporate Brain; Using the New Science to Rethink How we Structure and Lead Organization***. San Francisco: Berrett-Koehler. p:14

تأثیر نولیب‌الیسم بر الگوهای اقتصادی «دولت» در آرژانتین (۱۹۸۲-۲۰۱۶ میلادی)



هادی آجیلی^۱

مهدی رضایی^۲

(تاریخ دریافت ۹۷/۳/۱ - تاریخ تصویب ۹۷/۸/۲۸)

چکیده

مطالعه اقتصاد توسعه در آرژانتین هم به دلیل نقش و جایگاه تاریخی این کشور در تحولات اقتصادی و سیاسی منطقه امریکای لاتین و جهان در حال توسعه و هم به دلیل افت و خیزهای شدید اقتصادی و سیاسی این کشور در سه دهه اخیر اهمیت به سزایی دارد. از سوی دیگر به روی کار آمدن دولت راستگرای موریسیو ماکری پس از ۱۲ سال حاکمیت دولت چپگرای کریشتر، اهمیت مطالعه و تحقیق در خصوص چرایی این تحول مهم سیاسی در آرژانتین را دو چندان می نماید. با توجه به جایگاه محوری و تاریخی آرژانتین از جمله به عنوان یکی از پیشروترین اقتصادهای منطقه در عصر پس از استعمار که مراحل متعددی از صعود و افول را در عرصه سیاست جهانی به خصوص در قرن بیستم پشت سر گذاشته است، مطالعه فرایند توسعه در آن و استخراج الگوهای تحول اقتصادی اتخاذ شده توسط دولت‌ها در این کشور می تواند در تبیین تاثیرات متقابل نظام اقتصاد جهانی بر یک اقتصاد در حال توسعه با پتانسیل های بسیار قابل توجه، و نیز در شناخت اقتصاد توسعه در کشورهایی با شرایط مشابه و نیز در فهم اقتصاد توسعه در

۱- استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی Ajili@atu.ac.ir

۲- دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

مجموعه ای از کشورهای امریکای لاتین راهگشا باشد. ضرورت پژوهش در خصوص تحولات سیاسی و اقتصادی در آرژانتین و سایر کشورهای بزرگ در آمریکای لاتین به دلیل اهمیت نقش و جایگاه تاریخی آنها در گذشته و خیزش مجدد برخی از آنها در دوره سیطره نولیبرالیسم، کمبود منابع و مطالعات نظام مند و روشمند فارسی در ارتباط با تحولات در آمریکای لاتین به خصوص بر پایه استفاده از منابع بومی و محلی، تفسیرهای دوگانه در خصوص آثار منفی یا مثبت جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد توسعه در این کشورها، اهمیت انجام مطالعات جدی در خصوص اقتصاد توسعه در این کشورها را دو چندان می نماید. دغدغه اصلی این نوشتار تعمق در نحوه تعامل و پیامدهای نظام اقتصاد جهانی بر نظام اقتصاد ملی و الگوهای توسعه دولتها در آرژانتین در بستری تاریخی و با تاکید بر تحولات چند دهه اخیر و حاکمیت نولیبرالیسم بر سیاست های توسعه دولتها در منطقه آمریکای لاتین است. فرضیه اصلی این نوشتار بر آن است که الگوهای دولتی توسعه در آرژانتین با مستثنی نمودن الگوی دولتی «کریشنریسمی» توسعه، همواره و عمیقاً از نوسانات حاکم بر نظام اقتصاد جهانی تبعیت نموده است.

واژگان کلیدی: آرژانتین، دولت، الگوهای توسعه، نظام اقتصاد جهانی، نولیبرالیسم

مقدمه

مطالعه اقتصاد توسعه در آرژانتین از جهات مختلف می تواند جالب توجه باشد. مطالعات مرتبط با توسعه در این کشور می توانند از زوایای مختلف تاریخی، سیاسی، اقتصادی و حتی اقتصاد سیاسی بین الملل انجام گیرند. این کشور می تواند هم از حیث مطالعات تاریخی و به عنوان یکی از پیشروترین و مترقی ترین اقتصادهای پس از عصر استعمار و هم به لحاظ فراز و فرودهای بسیار زیاد اقتصادی و سیاسی در قرن بیستم و تجربه طیف متنوعی از الگوهای توسعه اقتصادی نظیر تجربه اقتصاد لیبرال در اوایل قرن بیستم، اقتصاد حمایتگرانه پرونیستی و اقتصاد نولیبرال و همچنین اقتصاد توسعه پسانولیبرال موضوع مطالعه قرار گیرد. با توجه به تحولات سریع اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد و تجربه الگوهای مختلف توسعه در آرژانتین در ارتباط با نظام اقتصاد جهانی، تجربیات تاریخی آرژانتین می تواند برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه مفید فایده باشد. در همین ارتباط در سالهای اخیر آنچه که بیش از پیش بر اهمیت مطالعه بعد

توسعه اقتصادی و سیاسی در آرژانتین افزوده است. تثبیت اوضاع اقتصادی و سیاسی و عبور و گذار به نسبت سریع این کشور از دالان بحرانهای حاد اقتصادی و سیاسی و ورود به چرخه کشورهای جدیداً توسعه یافته^۱ است که البته همچنان با چالشهایی نیز روبروست. از این منظر مطالعه تحولات سیاسی و اقتصادی در آرژانتین می تواند در چارچوب اقتصاد توسعه صورت گیرد که در آن اهمیت توامان متغیرهای داخلی و خارجی توسعه مورد تاکید است. (Pee, Richard: 2009, p. 12) امروزه جایگاه اقتصادی آرژانتین با سالهای بسیار بحرانی ابتدای هزاره سوم تفاوت بسیار اساسی دارد (Vaccarezza, Federico, 2012, p. 2) ونحوه نیل به این جایگاه در خور تعمیق و واکاوی آکادمیکی است.

در بررسی سیر تاریخی اقتصاد توسعه در آرژانتین لازم است نیم نگاهی به تحولات سریع در اقتصاد توسعه آرژانتین تا قبل از سلطه الگوی نولیبرال توسعه انداخت تا در ک مناسبی از میزان تاثیرات نظام اقتصاد جهانی بر نظام اقتصاد ملی و اقتصاد توسعه در این کشور داشت. از این منظر در ک تحولات در نظام اقتصاد ملی این کشور می تواند به عنوان متغیری وابسته در مقابل نظام اقتصاد جهانی به عنوان متغیری مستقل در نظر گرفته شود.

به طور کلی تاریخ ۵۰۰ ساله اقتصاد آرژانتین را می توان در ۴ مرحله کلی عصر استعمار، عصر پس از استقلال، عصر شکوفایی اقتصادی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ و عصر پر آشوب قرن بیستم و سالهای هزاره جدید تقسیم بندی کرد. (Rojas, Mauricio, 2003, p. 25) در این میان مطالعه الگوهای اقتصاد سیاسی توسعه در آرژانتین در قرن بیستم و پس از آن به دلیل تاثیر نوسانات ناشی از نظام اقتصاد جهانی بر آرژانتین یکی از جالب ترین و جذاب ترین مطالعات مرتبط با اقتصاد توسعه در جهان در حال توسعه خواهد بود.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از الگوی کلی مبتنی بر اقتصاد توسعه طی دو قرن گذشته که شامل چهار الگوی بسیار کلی اقتصاد لیبرالی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، الگوی توسعه اقتصادی مبتنی بر اقتصاد حمایتگراییانه پس از جنگ جهانی اول، نظم برتن وودزی پس از جنگ جهانی دوم و سیطره اقتصاد نولیبرال در عصر جهانی شدن اقتصاد می باشد، نقاط عطف در اقتصاد سیاسی توسعه در آرژانتین را در هریک از این مقاطع مطالعه و آثار آن بر اقتصاد ملی

آرژانتین و الگوهای اتخاذ شده توسط دولت‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. به این ترتیب در نوشتار پیش رو سعی شده است سیر تاریخی اقتصاد توسعه در آرژانتین به خصوص از منظر تاثیرات نظام اقتصاد جهانی بر نظام اقتصاد ملی که سرشار از فراز و فرودهای مختلف اقتصادی و سیاسی در طول قرن اخیر بوده است با تاکید بر تحولات چند دهه اخیر و با هدف درک بهتر پیامدهای نظام اقتصاد جهانی بر اقتصاد توسعه در این کشور مورد ارزیابی قرار گیرد.

• اقتصاد سیاسی توسعه در آرژانتین در عصر استعمار

آرژانتین تا قبل از آغاز عصر استعمار شامل سرزمینهایی بکر و بیکران و خالی از سکنه بود. این سرزمین با آغاز عصر استعمار در زمره آخرین قلمروهایی بود که توسط اسپانیایی‌ها در منطقه به اشغال درآمد.^۱ (George, Alberada, 2011, p.25-26) به این ترتیب عصر استعمار در آرژانتین کوتاه تر از عصر سیصد ساله استعمار در سایر کشورهای منطقه همچون مکزیک و برزیل بود. به دلیل قلت جمعیت بومی در منطقه، برخی از پژوهشگران مطالعات توسعه اطلاق نام مستعمره به این سرزمین را مورد تشکیک قرار داده اند چرا که بر خلاف مکزیک، کوبا یا کلمبیا، از ابتدا ساختار جمعیتی این کشور را عمدتاً مهاجران سفید پوست و اشغالگر اسپانیایی تشکیل دادند. (Wiarda, J. Howard, 2007, p.98) آرژانتین در دوران استعمار اسپانیا یک قطب اقتصادی به شمار نمی رفت (Rojas Mauricio, 2003, p.27) و اساساً نقطه آغاز تحقیق و مطالعه در خصوص اقتصاد توسعه در آرژانتین و ارزیابی تاثیرات نظام اقتصاد جهانی بر اقتصاد ملی در این کشور را باید در دوران پس از کسب استقلال کشور و به خصوص در نیمه دوم قرن نوزدهم جست که طی آن آرژانتین به سرعت به بخش مهمی از نظام اقتصاد جهانی تبدیل گردید.

۱- در سال ۱۵۸۰ اشغالگران اسپانیایی وارد بوینوس آیرس شده و نخستین سنگ بنای این مستعمره نشین را برپا نمودند. سرزمین آرژانتین در میان نواب سلطه ۵ گانه در سرحدات نایب السلطنه ریودلاپلاتا قرار داشت که بخشهای وسیعی از آرژانتین و شیلی امروز را در بر می گرفت. برای مطالعه بیشتر رک به:

• اقتصاد سیاسی توسعه در آرژانتین در سده پس از استقلال (۱۸۱۰-۱۹۱۶)

در این دوره که شامل تمام قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم می شود ساختارهای اقتصادی و سیاسی آرژانتین به طور کامل شکل می گیرد. این دوره را می توان به طور مشخص به دو دوره هرج و مرج ناشی از استقلال در نیمه اول قرن نوزدهم و اولیگارشلی لیبرالها در نیمه دوم قرن نوزدهم و تا پیش از جنگ جهانی اول تقسیم نمود که در آن آرژانتین در همگرایی با نظام اقتصاد جهانی، خیز یا جهش اصلی را به سوی کشوری توسعه یافته و مدرن برداشت، تا جایی که به دلیل توسعه سریع اقتصادی و صنعتی در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، این کشور لقب «موتور اقتصادی قاره امریکای لاتین» را به خود گرفت.

(Vaccarezza, Federico. 2012, p.4)

پس از کسب استقلال از اسپانیا در سال ۱۸۱۰ و تشکیل دولت مدرن وستفالیایی و از جمله گذار از دوران به نسبت پر آشوب پس از استقلال از جمله دعواهای سیاسی میان محافظه کاران و لیبرالها، با تدوین یک قانون اساسی لیبرال و برگرفته از قانون اساسی امریکا در سال ۱۸۵۲، آرژانتین نخستین گام مهم در توسعه اقتصادی و سیاسی خود را برداشت (Cordera Rolando, 2014, p.46) به طوری که از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۵۰ و به رغم بی ثباتی های سیاسی صادرات محصولات دامی به عنوان بخش دارای مزیت اقتصادی کشور سالیانه بین ۳ تا ۴ درصد افزایش یافت. با توسعه روابط بازرگانی با بریتانیا و فرانسه در نظام پکس بریتانیکا این رشد از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۸۷۰ به رقم ۷ تا ۸ درصد رسید که انقلابی در توسعه اقتصادی آرژانتین بود.

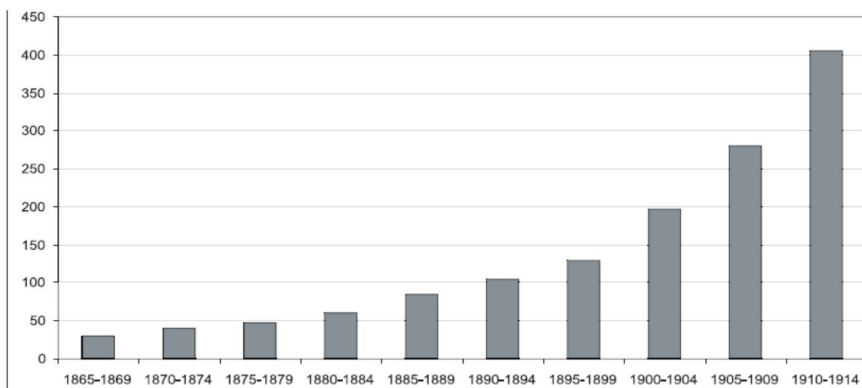
(Valerino, F. Garcia, 2000, 57). توسعه و رشد اقتصادی در آرژانتین در این مقطع به حدی بود که از این کشور به عنوان «ایالات متحده امریکای لاتین» نیز یاد می شد.

(<https://es.wikipedia.org/Argentina>)

جاذبه های اقتصادی آرژانتین موجی از مهاجران خارجی اروپایی را در طول این سالها روانه این کشور نمود که آرژانتین را آمریکای دیگری در جنوب تلقی می کردند و از این حیث تاریخ توسعه اقتصادی در این سرزمین را تا حدودی می توان ادامه تجربه اقتصادی و صنعتی اروپای اواخر قرن ۱۹ دانست که به شدت تحت تاثیر هژمونی اقتصادی امپراطوری بریتانیا قرار داشت.

افزایش سرمایه گذاری های مستقیم بریتانیا در آرژانتین در طول این دوره که میزان آن به حدود ۴۵۰ میلیون پوند تا سال ۱۹۱۴ رسید، به منزله انقلاب اقتصادی و منبع اصلی تحرک در توسعه صنعتی کشور به شمار می رفت.^۱ (<http://historiapolitica.com>) اساس رشد اقتصادی آرژانتین در این دوره در نتیجه راهبرد صادرات محصولات کشاورزی و دامی به اروپا به خصوص به بریتانیا و فرانسه رقم خورد.^۲

جدول شماره (۱)- جهش صادراتی آرژانتین تا پیش از جنگ جهانی اول (ارقام به میلیون پزوی طلا)



Source: Historia de la crisis argentinap23

جدول ۱ سیر صعودی و شتابان صادرات آرژانتین را به خصوص در دوره پیش از جنگ جهانی

۱- در این زمان دو سوم از سرمایه خارجی وارداتی به این کشور را سرمایه های بریتانیایی تشکیل می دادند به طوری که تا سال ۱۸۹۰ آرژانتین به تنهایی ۴۰ تا ۵۰ درصد از کل سرمایه گذاری بریتانیا در خارج از این کشور را به خود اختصاص داده بود.

برای مطالعه بیشتر رک به:

Wiarda, J. Howard, K. line, F. Harvey, "Latin American Politics and Development", West view press, 2007.

۲- توسعه تجارت خارجی با بریتانیا و صادرات محصولات دامی و کشاورزی به این کشور همراه با سرمایه گذاری بریتانیا در آرژانتین، محور رشد اقتصادی در این دوره بود. آرژانتین که تا سال ۱۸۷۵ یک وارد کننده گندم بود، در سال ۱۹۰۳ توانست بیش از ۲/۷ میلیون تن گندم صادر نماید. سودآوری بخش کشاورزی و دام آرژانتین به سرعت به سایر بخشهای اقتصادی و از جمله راه آهن تسری یافت. تا سال ۱۸۸۵، ۴۳۰۰۰ کیلومتر راه آهن در کشور احداث شده بود که در تمام منطقه بی رقیب بود.

برای مطالعه بیشتر رک به:

Valerino, F. Garcia, Para Entender La economica Politica, Centro de Estudios Monetarios latin Americanos, 2000.

اول نشان می دهد. بر این اساس در دو دهه اول قرن بیستم صادرات آرژانتین به بیش از دو برابر افزایش یافت. در سال ۱۹۱۴، سرانه درآمد آرژانتین با آلمان و فرانسه برابری می نمود و از ایتالیا و اسپانیا بسیار جلوتر بود. در این زمان آرژانتین سهمی معادل ۱/۲ از تولید اقتصاد جهانی^۱ را به خود اختصاص می داد. (Rojas Mauricio, 28-32) در دوره بیست ساله از ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰ آرژانتین از نرخ رشد سالیانه معادل ۶/۷ در صادرات خود برخوردار گردید و متوسط نرخ رشد صنعتی نیز به رقم ۹/۶ رسید که در تمام امریکای لاتین بی رقیب و بی نظیر بود و بیشتر به یک معجزه اقتصادی شباهت داشت.^۲ آرژانتین در طول سه دهه نخست قرن نوزدهم به لحاظ افزایش جمعیت، سرانه درآمد و رشد اقتصادی کانادا و استرالیا را که سرزمینهای مهاجر پذیری بودند پشت سر نهاد و تا سال ۱۹۱۳ در میان ده کشور نخست ثروتمند جهان قرار گرفت. (Madison, Angus, 2010, p. 217) به عبارت دیگر آرژانتین در این زمان از موقعیتی کاملا محوری در اقتصاد جهانی برخوردار بود و شهروندان آرژانتینی از درآمدی همسان با اقتصادهای طراز اول آن زمان در اروپا و امریکای شمالی برخوردار بودند. با این حال این شکوه اقتصادی که تا اندازه زیادی در نتیجه وابستگی به هژمونی اقتصادی بریتانیا به دست آمده بود، دیری نپایید و تغییرات در صحنه بین المللی از جمله جنگ جهانی اول و زوال اقتصادی انگلستان، تغییرات در الگوی توسعه اقتصادی و سیاسی در آرژانتین را نیز در پی داشت (2012, p. 33-34, Vaccarezza, Federico). این چرخش سیاسی که ناشی از تغییرات در صحنه اقتصاد جهانی بود، اقتصاد توسعه در آرژانتین را بتدریج به سوی سراسیمه سوق داد که به منزله خاتمه دوران شصت ساله اولیگارشلی لیبرال و دوره توسعه و رشد سریع اقتصادی در آرژانتین بود که هرگز در این کشور تکرار نگردید.

• افول تدریجی دوران شکوه اقتصادی (از رادیکالیسم تا پرونیسم ۱۹۱۶-۱۹۴۶)

دوران حکومت دولت رادیکالها از ۱۹۱۶ تا سال ۱۹۳۰ اقتصاد آرژانتین همزمان با تحولات

۱ - World economic output

۲- از سال ۱۹۰۶ آرژانتین وارد «بازار جهانی اوراق قرضه»^۲ گردید که در آن زمان فقط به چند قدرت بزرگ اقتصادی جهان اختصاص داشت. در سال ۱۸۷۶ نرخ دستمزدها در آرژانتین معادل هفتاد و شش صدم (۷۶٪ درصد) دستمزد شهروندان بریتانیایی بود و تا سال ۱۹۱۰ به سطح ۹۶ درصد دستمزدها در بریتانیا و حتی بیش از آمریکا افزایش یافت. برای مطالعه بیشتر رک به:

همچون جنگ بین الملل اول، فروپاشی تدریجی امپراتوری اقتصادی انگلیس و اتخاذ سیاستهای انقباضی از سوی بریتانیا و نهایتاً رکود بزرگ ضربات سهمگین متعددی دریافت نمود.^۱ (Cardoso, Fernando Henrique, 1977, p. 112) از این زمان تا ظهور الگوی پرونیستی توسعه موجی از کودتاها و انتخابات نمایشی پی در پی در صحنه سیاسی آرژانتین روی داد که در تاریخ سیاسی این کشور به «دوره بدنامی» شهرت یافته است. (Haber, Stephen, 1997, p. 26).

به لحاظ اقتصاد توسعه در این مقطع آرژانتین نیز همچون سایر اقتصادهای مهم منطقه نظیر مکزیک و برزیل مدل توسعه بر اساس راهبرد جانشینی واردات را به عنوان راهکاری در برابر بسته شدن بازارهای بین المللی بزرگ برگزید. اساساً در این زمان به دلیل فقدان یک رژیم اقتصادی بین المللی لیبرال همانند گذشته کشورهای آمریکای لاتین همچون آرژانتین چاره ای جز روی آوردن به بازار داخلی و الگو برداری از سیاست های جانب تقاضا یا کینزی نداشتند. به این ترتیب با بسته شدن هر چه بیشتر نظام اقتصاد جهانی به دلیل سلطه تدریجی الگوهای حمایتگرایی، نظام اقتصادی در آرژانتین نیز به شدت به سمت همین الگو تحول یافت که نتیجه آن به حاشیه رفتن بیشتر اقتصاد این کشور وافول تدریجی توسعه اقتصادی آرژانتین بود که البته این اتفاق تقریباً برای همه کشورهای درگیر با رکود بزرگ رخ داده بود. این الگو با ظهور پرون بیش از پیش سبب دور شدن آرژانتین از نظام اقتصاد جهانی شد.

• از ظهور الگوی پرونیستی توسعه تا زوال کامل سیاسی و اقتصادی آرژانتین (۱۹۴۶-۱۹۷۶)

بررسی و تحلیل تاریخ اقتصادی و سیاسی آرژانتین در عصر پرونیسم بخش لاینفکی از هر تحقیق و مطالعه ای در خصوص ریشه های وضعیت سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه معاصر آرژانتین

۱- در اثر اعمال سیاست های حمایتگراییانه توسط بریتانیا از دهه ۲۰ و متعاقب آن رکود بزرگ و سقوط بازارهای جهانی، صادرات آرژانتین از ۱۵۲۷ میلیون دلار در سال ۱۹۲۹ به حدود یک سوم یا ۵۶۲ میلیون دلار در سال ۱۹۳۲ کاهش یافت و نرخ بیکاری نیز با افزایش شدیدی روبرو شد. پیامد فوری این بحران اقتصادی، سرنگونی حکومت ایری گوین و پایان دوران رادیکالها از طریق کودتای نظامی بود. برای مطالعه بیشتر رک به:

است.^۱ در طول دوران سی ساله ظهور و سقوط پرونیسم، آرژانتین رفته رفته با زوال سیاسی و اقتصادی بیشتری رو به رو شد و از موقعیت ممتاز خود در نظام اقتصاد جهانی نزول نمود. در این دوره طولانی مدت که اقتصاد توسعه در آرژانتین فراز و نشیب های زیادی را به خود دید آرژانتین بر خلاف دوره توسعه اقتصادی خود در اوایل قرن بیستم هیچ نفعی از ترتیبات اقتصادی نظم برتن وودزی نبرد و هر چه رقابت های جنگ سرد در منطقه تشدید می شد اقتصاد این کشور نیز بیشتر به حاشیه می رفت به طوری که نهایتاً در پایان این سی سال، آرژانتین هم از دستاوردهای دموکراتیک خود عقب نشینی بیشتری نموده بود و هم از لحاظ اقتصادی بیش از پیش از نظام اقتصاد جهانی فاصله گرفته بود (Lodola, German, 2010, p.44) سیاستهای اقتصادی پرون اساساً چپگرایانه و مبتنی بر راهبرد نگاه به درون بود و حتی در دولتهای نظامی که در میانه سقوط و ظهور مجدد او بر سر کار آمدند، شالوده الگوی فوق حمایتگرایانه پرونیستی^۲ توسعه تغییری نکرد.^۳ نگاهی به جدول شماره (۲) که نتیجه اتخاذ مدل راهبرد توسعه جانشینی واردات را در قالب شاخص صادرات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی به تصویر کشیده است در این خصوص خود گویاست. بر این اساس در حالی که تا سال قبل از رکود بزرگ سهم صادرات از GDP آرژانتین ۳۰ درصد بود این مقدار تا سال ۱۹۵۵ به کمتر از ۱۰ درصد رسید.

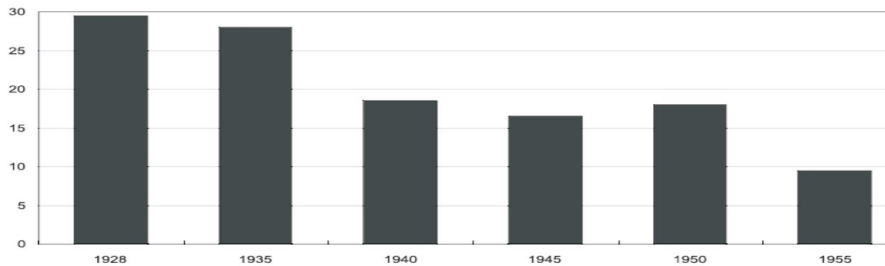
۱- پرون از از معدود رهبران آرژانتینی بود که خصلتی کاریزماتیک در نزد طبقات کم بضاعت و به خصوص کارگران یافت و توانست توده های مردم را بسیج نماید. همسر نخست وی «اویتا پرون» و سپس همسر بعدی او «ایزابل پرون» نیز جزو معدود زنان آرژانتینی بودند که تا قبل از ظهور کرسستینا فرناندز، رئیس جمهوری کنونی آرژانتین، توانستند نقش مهمی در صحنه سیاسی این کشور ایفا نمایند. برای مطالعه بیشتر رک به:

http://www.columbia.edu/~lnp3/mydocs/state_and_revolution/Juan_Peron.htm
۲-Pronistic Pattern

۳- او برای اطمینان از مطیع بودن طبقه کارگر «کنفدراسیون عمومی کارگران» یا CGT را تاسیس نمود تا انحصار کنترل به روی اتحادیه های کارگری را نیز در دستان خود داشته باشد. وی همچنین با تغییر نام حزب کارگر به «حزب پرونیست» شیوه استبدادگرایانه و انحصار طلبانه خود در کسب قدرت بیش از پیش به نمایش گذاشت. برای مطالعه بیشتر رک به:

https://es.wikipedia.org/wiki/Juan_Domingo_Per%C3%B3n

نمودار شماره (۱) - صادرات به عنوان درصدی از تولید
ناخالص داخلی در آرژانتین پس از انتخاب راهبرد جانیشینی واردات



Source: <http://html.rincondelvago.com/politica-economica-argentina>

سیاستهای فوق حمایتگرایانه پرون سبب شد تا صنایع این کشور ناکارآمد، مبتنی بر یارانه دولتی و در بازارهای بین المللی غیر رقابتی باشند. او در طول دوران پر نوسان زمامداری خود آرژانتین را به «کشوری شبه سوسیالیستی و کوریوریستی»^۱ تبدیل نمود. (www.cepal.org)

میراث سیاسی و اقتصادی سال های اوج پرونیسم یک بوروکراسی عظیم دولتی با خزانه تهی و توقعات بسیار بالای طبقات کارگری بود که به مهمترین مانع ثبات و آرامش اقتصادی در آرژانتین در سالهای بعد تبدیل گردید...الگوی پرونیستی توسعه سعی نمود تاثیرات نظام اقتصاد جهانی بر نظام اقتصاد ملی را به حداقل برساند و دستاوردی به جز انزوای اقتصادی و کاهش درآمدهای شهروندان آرژانتینی و به حاشیه رفتن بیشتر آرژانتین از نظام اقتصاد جهانی نداشت. به عنوان نمونه در حالی که تا سال ۱۹۶۵ سرانه تولید ناخالص داخلی در آرژانتین از ژاپن، اسپانیا و ایرلند نیز بیشتر بود، این مقدار تا سال ۱۹۸۰ تا ۳ برابر در مقابل میزان متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی هر سه کشور افت نموده بود (Sanchez, Omar, 2003, p.118-119)

با نگاهی به شاخصه های اقتصادی آرژانتین در دوران حکومت پرون و مقایسه آن با سه یا چهار دهه قبل از آن که آرژانتین روابط اقتصادی گسترده ای با جهان توسعه یافته داشت به خوبی میزان افول بی سابقه روند توسعه اقتصادی در این کشور و نتایج اتخاذ راهبرد توسعه حمایتگرایانه قابل درک است. به این ترتیب در حالی که پرونیسم همواره تداعی کننده نام

آزادی و استقلال در آمریکای لاتین بوده است با این حال پرونیسم عامل اصلی در جهت انزوای اقتصادی بیشتر آرژانتین و از لحاظ تکوین الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی این کشور به منزله بازگشت به عقب بود.

الگوی توسعه دولت میلیتاریستی پس از پرونیسم (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳)

پس از الگوی توسعه پرونیستی که به منزله عقب نشینی آرژانتین از دوران با شکوه اقتصادی خود بود، متغیر کلان تحولات بین المللی و از جمله جنگ سرد نیز در افول بیشتر اقتصادی و سیاسی آرژانتین در دوران پس از پرون موثر بود و با کودتای ژنرال بیدلا علیه ایزابل پرون طومار پرونیسم در هم پیچیده و یک دولت نظامی دست راستی به غایت دیکتاتوری در این کشور بر سر کار آمد. (Spiller, Pablo, 2010, p. 188) در طول ۷ سال حکومت نظامیان مخوف ترین دوره تاریخ سیاسی در آرژانتین از استقلال این کشور به بعد رقم خورد و بدترین خشونت‌های سیاسی در این کشور در این دوره تجربه شد. در این مقطع نظامیان سعی نمودند، نسبت به پرونیسم زدایی کامل از آرژانتین نهایت تلاش خود را به عمل آورند.^۱ (79-78 Lodola, German, 2010, p. نیافتند. اگرچه نظامیان آرژانتینی سعی در باقی نگاه داشتن آرژانتین در قالب نظام سرمایه داری جهانی داشتند، اما آنها از لحاظ اقتصاد توسعه در جدا نمودن آرژانتین از الگوی توسعه پرونیستی ناکام ماندند. از سوی دیگر وضعیت بسیار بد اقتصادی و مشکل تورم حاد و افزایش بدهی های خارجی آرژانتین که در اوایل دهه ۸۰ از ۳۵ میلیارد دلار فراتر می رفت و بیش از سه چهارم تولید ناخالص داخلی کشور را در بر می گرفت، نظامیان را در دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود ناکام ساخت. (Delcarmen, Maria, 2011, p. 31) جدول شماره (۲) نرخ

۱- این دوره شامل حکومت بیدلا تا سال ۱۹۸۱ و پس از آن چهار ژنرال دیگر ارتش (ژنرال ویولا، ژنرال گالتیری، ژنرال آلفردو سنت خوان، ژنرال بیگنون) تا سال ۱۹۸۳ بود. در این دوران یک حکومت نظامی توتالیتر در کشور برقرار بود که در نتیجه آن از دهه ۶۰ تا اواخر دهه ۷۰ بیش از ۳۰ هزار نفر از فعالان سیاسی مخالف دولت ترور، شکنجه و یا ناپدید شدند که بیشتر آنها در حکومت بیدلا رخ داد. اصطلاح «گمشدگان یا «Desaparecidos» که اصطلاحی کاملاً رایج در ادبیات سیاسی آرژانتین است نیز به همین قربانیان اشاره دارد که در این سرکوبها کشته و یا ناپدید شدند. برای مطالعه بیشتر رک به: <http://www2.me.gov.ar/efeme/24demarzo/dictadura.html>

سرسام آور و غیر قابل کنترل تورم در اواخر دهه ۷۰ و اوائل دهه ۸۰ را که در آن نرخ متوسط تورم سالیانه تا ۱۵۰ درصد می رسید به تصویر می کشد. نتیجه این تورم حاد بحران و آشوب اقتصادی در آرژانتین بود. این وضعیت در کنار افزایش روز افزون بدهی های خارجی و سقوط شدید ارزش پزو^۱ به همراه تجربه ناخوشایند درگیری در مالویناس با انگلستان زمینه های سقوط کامل اقتصادی و سیاسی در آرژانتین را فراهم نمود که نتیجه آن تغییرات بنیادین در راهبرد توسعه اقتصادی و حتی سیاسی در این کشور بود.

جدول شماره (۲)- نرخ سالیانه تورم در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰

سال	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲
نرخ تورم	۱۷۶	۱۷۶	۱۶۰	۱۰۱	۱۰۵	۱۶۵

Source: http://historiapolitica.com/datos/boletin/polhis7_mazzei.pdf

تغییر الگوهای توسعه دولت به الگوهای نولیبرالیستی از دهه ۸۰ میلادی

همانگونه که گفته شد اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی در اوایل دهه ۸۰ در مجموع شرایطی فراهم نمود که منجر به تغییر پارادایم توسعه اقتصادی در این کشور به ویژه تحت تاثیر تغییرات در نظام اقتصاد جهانی شد و متعاقب آن سایه ۳۰ سال الگوی توسعه اقتصادی حمایتگرایانه یا پرونیستی از آرژانتین رخت بر بست و این کشور سیاستهای آزاد سازی اقتصادی یا رویکرد «نولیبرالی اجماع واشنگتن» را برای توسعه اقتصادی در پیش گرفت که این سیاست ها به مدت دو دهه و تا روی کار آمدن دولتهای کرسنر در اوایل هزاره سوم، حاکم بود. (Jaime Ortega Reyna, 2011, p.144) به این ترتیب از اوایل دهه ۸۰ و به خصوص از سال ۱۹۸۲ به این سو برای درک الگوی توسعه اقتصادی در آرژانتین و کم و کیف تاثیرات اقتصاد جهانی بر اقتصاد

۱- در اوایل دهه ۸۰ و همزمان با به روی کار آمدن دولت آلفونسین بدهی های خارجی دولت به حدود ۶۰ میلیارد دلار بالغ گردیده بود. در سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ ارزش پول ملی کشور کاهش شدیدی یافت و از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ بدهی خارجی آرژانتین به بیش از سه برابر افزایش یافت. برای مطالعه بیشتر رک به:

ملی آرژانتین تا زمان حاضر باید سیاست های اقتصادی دولتهای دوره پس از حکومت نظامیان شامل دولتهای آلفونسین، منم و کریشورها را مورد واکاوی قرار داد که سهم اصلی را در تکوین الگوهای اقتصاد توسعه در آرژانتین در سه دهه اخیر بر عهده داشته اند. پیش از آن لازم است برای داشتن درکی نظری از تحولات اقتصادی آرژانتین در این دوره پیش از پرداختن به نحوه مدیریت اقتصادی و تاثیرات سیاست های جدید نولیبرالی، نگاهی اجمالی به مبانی نظری الگوی نولیبرالی توسعه بیاندازیم.

تغییر راهبرد حمایتگرایانه به راهبرد نولیبرال

در ابتدای دهه ۸۰ شرایط بحرانی و حاد اقتصادی و سیاسی، دولت نظامیان را وادار به تغییرات اساسی و پارادیمی در اتخاذ راهبرد جدید توسعه در آرژانتین مکزیک از طریق اتخاذ یک «الگوی نولیبرالی توسعه» و آزاد سازی تجاری و اقتصادی نمود که برگردانی از سیاست های موسوم به «اجماع واشنگتن» بود. به طور کلی نولیبرالیسم در اقتصادسیاسی توسعه بیشتر معطوف به اجرای سیاستهای توسعه اقتصادی بر اساس سیاست های موسوم به «اجماع واشنگتن» و دکتین «سیاستهای تعدیل ساختاری» و با هدف رسیدن به اقتصادی آزادتر، غیر دولتی تر و بازار محور تر است. در حوزه اقتصاد توسعه، نولیبرالیسم به نوعی بازگشت به لیبرالیسم کلاسیک یا تخطی از اصول اقتصادی مبتنی بر کنزینیزم و پایان دولت رفاهی نیز توصیف شده است. (Baylis, John, 2007, p.338) این بازگشت در دوران جهانی شدن اقتصاد به معنای افزایش اهمیت و نقش متغیرهای بین المللی توسعه اقتصادی و از جمله محوری بودن توسعه بازار جهانی مبادلات کالا و خدمات و افزوده شدن بازارهای مالی به آن است. از لحاظ آکادمیکی نیز تاسیس مکتب شیکاگو به رهبری میلتون فرید من^۱ در اواخر دهه ۷۰ به طور رسمی مدعی

۱- در ادبیات اقتصادی سالهای اخیر اما میلتون فریدمن استاد اقتصاد دانشگاه شیکاگو ۱۹۱۲-۲۰۰۶ از لحاظ تاثیر گذاری روی دولت ریگان و بازسازی نظم اقتصادی لیبرال در جهتی نولیبرال به عنوان آنچه مفهوم نولیبرالیسم اقتصادی شناخته شده است چهره محوری و سرشناسی به شمار می رود. او رهبر «مکتب اندیشه اقتصادی پولی» نیز بود. فریدمن سیاستهای مالی برای مدیریت تقاضا توسط دولتها را رد کرد و نقش دولتها را منحصر به تنظیم نرخ های بهره توسط بانکهای مرکزی نمود. فریدمن بر ایجاد بازارهای رقابتی و ابتکارات فناوری تاکید داشت. این طرز تلقی راستگرایانه از اقتصاد در خود امریکا پس از کنزینیزم کم نظیر بود و «مکتب شیکاگو» را در محور نولیبرالیسم اقتصادی قرار داد. برای مطالعه بیشتر رک به:

انقضای کینزینیزم در محافل دانشگاهی و رویکردی نو به سیاستهای اقتصاد جهانی بود و ایدئولوژی نولیبرالیسم در کانون آن قرار داشت. (Manfred B. Steger, 2010, p.33) (که البته در عمل چنین اتفاقی رخ نداد) سیاست های اقتصادی نولیبرال در جهان در حال توسعه به رغم پیچیدگی های نظری خود اما به طور خلاصه عمدتاً معطوف به خصوصی سازی گسترده، دولت رفاهی مینیمم یا حداقلی، کاهش ارزش پول ملی جهت ورود سرمایه های بین المللی و رفع تعرفه های تجاری بوده است و از لحاظ نظری در جهان توسعه یافته تر به نوعی آنتی تز در برابر کنزینیزم حاکم بر نظام اقتصاد جهانی پس از نظم برتن وودزی تعبیر شده است. (Pee, Richard, 2009, p.160) در این میان نسخه نولیبرالی توسعه برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه همچون آرژانتین مکزیک به معنای کنار گذاشتن الگوی حمایتگرانه کینزی و باز نمودن اقتصاد ملی بود.

برای نخستین بار این جان ویلیامسون^۱ پژوهشگر انستیتو اقتصاد بین الملل بود که در اوایل دهه ۸۰ این اصطلاح را در اشاره به سیاستهای اقتصادی به کار برد که در ابتدا به عنوان مجموعه ای از توصیه های نهادهای مالی و پولی بین المللی برای کشورهای فوق العاده بدهکار آمریکای لاتین ارایه شده بود. (Baylis, John, 2007, p.339) با برگزاری کنفرانس کانکون در سال ۱۹۸۱، ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی همزمان با به روی کار آمدن دولتهای راستگرا در آمریکا، انگلستان و آلمان غربی نه تنها زمینه های اجرای سیاستهای توسعه ای موسوم به اجماع واشنگتن را در کشورهای کمتر توسعه یافته فراهم نمود، بلکه بیش از پیش با تغییر نقش و کارکرد نهادهای مالی و پولی بین الملل و تبدیل آنها به آژانسهای توسعه ای به تعمیق جریان جهانی شدن اقتصاد به خصوص در کشورهای کمتر توسعه یافته منجر شد. ویلیامسون سیاستهای اجماع واشنگتن را شامل سیاستهای عمده ذیل می دانست:

۱- نزاکت مالی^۲ - کاهش هزینه های عمومی و حذف یارانه های دولتی^۳- اصلاحات مالیاتی (کاهش مالیات ثروتمندان برای تسریع در انباشت اولیه)^۴- جهت بخشی بازاری به نرخ های بهره به جای جهت بخشی دولتی^۵- نرخهای مبادله ای رقابتی^۶- آزاد سازی تجاری^۷- تشویق

۱ - John Williamson

۲ - Fiscal Discipline

سرمایه گذاری مستقیم خارجی به عنوان منابع اصلی سرمایه و فناوری ۸- خصوصی سازی ۹- حذف نظارت یا نظارت زدایی ۱۰- تامین حقوق مالکانه و تضمین مالکیت خصوصی ۱۱- کاهش ارزش پول ملی برای توسعه صادرات بر اساس راهبرد توسعه صادرات ۱۲- تسهیل واردات کالا و خدمات از طریق نهادهای منطقه ای و جهانی مسئول. (Pee, Richard, 2009, p. 161-163)

فرایند توسعه در دولت «رافائل آلفونسین» (۱۹۸۳م)

انجام اصلاحات نولیبرالی با طبع و سرشت حکومت دیکتاتوری نظامیان همخوانی نداشت و تغییرات در صحنه اقتصادی نیازمند تغییرات در صحنه سیاسی نیز بود که در آرژانتین نیز منجر به به قدرت رسیدن دولت دموکراتیک و غیر نظامی آلفونسین از حزب رادیکال در سال ۱۹۸۳ شد. (<https://es.wikipedia.org>) با انتقال حکومت به یک حکومت دموکراتیک همزمان با اجرای سیاستهای نولیبرالی در سایر کشورهای آمریکای لاتین، اجرای این سیاستها در دستور کار دولت «رافائل آلفونسین»^۱ هم قرار گرفت.^۲ (Sanchez, Omar, 2003, p. 123) از لحاظ اقتصادی وضعیت آرژانتین نیز همانند همه اقتصادهای لاتین در دهه ۸۰ وضعیت بسیار اسفناکی بود و میراث اقتصادی برجای مانده از دوره نظامیان سبب تنزل شدید جایگاه اقتصادی این کشور گردیده بود، لذا دولت به سرعت زمینه های چرخش اقتصادی به سوی یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و اجرای سیاستهای نولیبرالیستی را فراهم نمود. آلفونسین برنامه اصلاحات اقتصادی خود را در قالب برنامه های ریاضت طلبانه اقتصادی موسوم به «پلن د آستریداد»^۳ ارائه نمود که شکلی محلی از اجرای سیاستهای نولیبرالی داشت و هدف عمده آن کاهش هزینه های دولتی و کوچک کردن حجم عظیم بوروکراسی دولتی بود. (Haber, Stephen, 29) به علاوه تورم شدیدی که از سال ۱۹۷۵ سبب رشد سرسام آور قیمتها در آرژانتین شده بود مهمترین بحران

۱- Rafael Alfonsin

۲- انتخاب آلفونسین به مقام ریاست جمهوری از حزب رادیکال نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اقتصادی آرژانتین به شمار می رود چرا که پس از کناره گیری نظامیان برای نخستین بار در انتخاباتی آزاد پرونیستها نتوانستند توفیقی از آن خود نمایند. احقاق حقوق سیاسی و مدنی ملت و تلاش برای خروج از بیدادگاه نظامیان و تشکیل یک کمیسیون تحقیق و تفحص به جنایات ارتکاب شده توسط نظامیان، از دستاوردهای مهم دوران صدارت آلفونسین بود. برای مطالعه بیشتر رک ب:

https://en.wikipedia.org/wiki/Ra%C3%BAI_Alfons%C3%ADn

۳- Plan de Austeridad

اقتصادی دولت آلفونسین بود. به علاوه دیون خارجی آرژانتین که تا سال ۱۹۸۹ به بیش از ۶۳ میلیارد دلار می رسید، (<http://historiapolitica.com>) همچنان یکی از بزرگترین چالشهای این کشور بود که بدون مهار آن امکان توفیقی در صحنه اقتصادی نبود.

هر چند آرژانتین بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ دو دوره کاملاً متفاوت از لحاظ سیاسی را تجربه نمود اما یکی از بدترین دوران اقتصادی آرژانتین در همین ۱۵ سال رقم خورد، که ناشی از تغییرات اساسی در اقتصاد توسعه در کشور و در نتیجه تغییرات پارادایماتیک بود. بر اثر این سیاستها سرانه درآمد ها در این کشور بیش از ۲۰ درصد نسبت به دهه ۷۰ سقوط کرد و در حالی که در اوایل دهه ۷۰ هنوز سرانه در آمد در آرژانتین دو برابر مکزیک، سه برابر شیلی و سه برابر برزیل بود، این تفاوت در سال ۱۹۹۰ فقط مقداری جزئی بود. میزان درآمدها و شاخص های صنعتی آرژانتین در اواخر دهه ۸۰ با شاخص های این کشور در سال ۱۹۴۰ برابری می نمود و این به این معنی بود که آرژانتین در تاریخ توسعه ۵۰ ساله خود هیچ توفیق اقتصادی نداشته است، (Valerina, Garcia, 2000, p., 97-99)

به طور کلی دولت آلفونسین «دولت گذار»^۱ در آرژانتین بود. گذار از یک نظام اتوکراتیک نظامی به یک دموکراسی مبتنی بر انتخابات آزاد و یک اقتصاد دولتی بحران زده به اقتصادی بازار محور و متصل به نظام اقتصاد جهانی بر اساس منطق سیاست های نولیبرال. به همین دلیل است که این دهه در ادبیات سیاسی و اقتصادی آرژانتین نیز به دهه از دست رفته آرژانتین شهرت یافته است. (Delcarmen, Maria, p. 42-43) با این حال میراث بجای مانده از آلفونسین میراث ارزشمندی بود و آرژانتین توانست در دوران ریاست جمهوری او گامهای مهم و اساسی هم در مسیر بازسازی روابط اقتصادی آرژانتین با نظام اقتصاد جهانی بردارد و هم در مسیر توسعه سیاسی و برخورداری از حکومت قانون گام بردارد که در نتیجه آن تا سال ۹۰ اوضاع بهبود اندکی یافت.

فرایند توسعه در دولت «کارلوس منم» (۱۹۹۱ م)

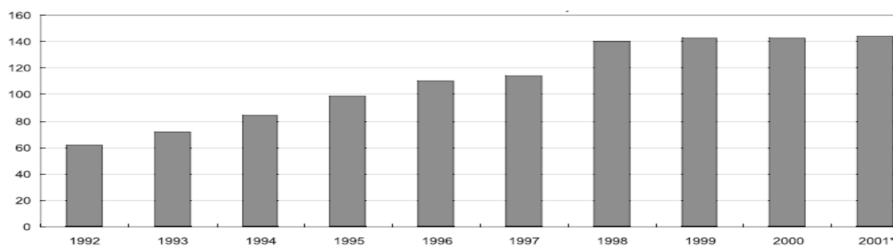
دوره ۸ ساله ریاست جمهوری کارلوس منم^۱ را باید دوره ثبات اقتصادی آرژانتین و تحکیم اجرای سیاستهای اقتصادی نولیبرال پس از گذر از دهه بحرانی و انتقالی ۸۰ و دولت آلفونسین دانست. اگر چه در دوره منم تورم نهایتاً مهار شده و ثبات اقتصادی خوبی به وجود آمد اما این دوره با ثبات درانتها پایان خوشی نداشت و بزرگترین بحران مالی و اقتصادی معاصر در تاریخ اقتصادی آرژانتین را رقم زد. دولت منم برای تثبیت سیاستهای پولی، سیاست برابری نرخ پزو و دلار موسوم به «تبدیل پذیری»^۲ را در پیش گرفت که در نتیجه آن هر پزوی آرژانتین معادل یک دلار آمریکا اعلام شد و همچنین در کنار آن سیاستهای نولیبرالیستی اقتصادی نظیر خصوصی سازی شرکتهای بزرگ دولتی و کوچک نمودن حجم دولت را اجرا نمود. اقدامات منم باعث شد تا متوسط نرخ رشد اقتصادی در دوران ریاست جمهوری او به بالای ۵ درصد برسد که در طول تاریخ ۷ دهه توسعه اقتصادی آرژانتین بی نظیر بود و در حالی که در سال ۱۹۸۹ و در ابتدای ریاست جمهوری او نرخ رشد اقتصادی به منفی ۷/۵ می رسید، این مقدار با سرعتی حیرت آور در سال ۱۹۹۱ به حدود ۱۳ درصد افزایش یافت. (www.cepal.org)

منم همچنین توانست نرخ تورم را طی دوران ۱۰ ساله ریاست جمهوری خود به طور متوسط در محدوده سالانه متوسط زیر ۸ درصد کنترل نماید که دستاورد بزرگ دیگری در کارنامه اقتصادی دولت وی بود. علاوه بر آن صادرات آرژانتین نیز در طول دوران تصدی منم حدود سه برابر افزایش یافت و از مقدار ۱۰ میلیارد دلار به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید که رشدی ۳۰۰ درصدی را نشان می داد. در دوران ۱۰ ساله ریاست جمهوری او حجم اقتصادی آرژانتین از ۷۷ میلیارد دلار به حدود ۳۷۳ میلیارد دلار رسید و حدود ۵ برابر شد و به همین ترتیب سرانه تولید ناخالص داخلی نیز از ۲۴۰۰ دلار به ۹۴۰۰ دلار افزایش یافت. (<http://www.gestiopolis.com>)

۱- کارلوس منم از استانداران ایالتی و یک لیبرال واقعی بود که در پوشش یک هوادار پرونیسم وارد کارزار انتخاباتی در سال ۱۹۸۹ گردید. او در طول دوران ریاست جمهوری خود به شدت در مظان اتهام فساد و رسوایی های مالی از سوی مخالفان خود قرار داشت. برای مطالعه بیشتر رک به: https://en.wikipedia.org/wiki/Carlos_Menem

با این حال این رشد اقتصادی تا اندازه ای در نتیجه افزایش شدید بدهی های خارجی آرژانتین رخ داد که در اواخر دولت منم به حدود ۱۴۵ میلیارد دلار بالغ گردید که شامل بیش از ۴۰ درصد از حجم تولید ناخالص داخلی این کشور بود. از اواخر دولت او نشانه های وخامت در اوضاع اقتصادی پدیدار گشت به طوری که در سال ۱۹۹۸ نرخ رشد اقتصادی به منفی ۳/۴ رسید و زمینه های بروز بحران اقتصادی دوباره ای در کشور فراهم شد. (Lora Eduardo, 2010, p.66) دوره منم را باید دوره نهادینه سازی سیاست های نولیبرال دانست که در نتیجه آن نظام اقتصادی ملی در آرژانتین پس از حدود یک قرن مجدداً به نظام اقتصاد جهانی در حال جهان شدن متصل گردید.

نمودار شماره (۲) - رشد بدهی های خارجی آرژانتین در دهه ۹۰



Source: Historia de la crisis argentina, 111

دوره بحرانی ابتدای هزاره سوم

از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ که منم رئیس جمهور آرژانتین بود به رغم برخی آشفتگی های اقتصادی و بی ثباتی ها در سیاستهای مالی - پولی، یکی از باثبات ترین دورههای سیاسی و اقتصادی در آرژانتین رقم خورد، اما از سال ۱۹۹۹ تا زمان روی کار آمدن دولت چپگرای کریشتر، دور تازه ای از نابسامانی ها و بحران های حاد اقتصادی، مالی و حتی سیاسی در آرژانتین ایجاد شد که در نتیجه آن از سال ۱۹۹۹ و پس از پایان ریاست جمهوری منم تا ۲۰۰۳ و به قدرت رسیدن کریشتر، ۴ رئیس جمهور در این کشور به قدرت رسیدند^۱ و همزمان بدترین تجربه اقتصادی

۱- این ۴ رئیس جمهور شامل شامل «فرناندو دلاروآ»^۱، «رامون پوئرتا»^۱، «ادواردو کمبون»^۱، «ادواردو دوآلده»^۱ بودند. برای

آرژانتین در قرن اخیر رقم خورد که در نتیجه آن تمام دستاوردهای الگوی نولیبرالی توسعه در آرژانتین بر باد رفت و فصل تلخی از پیامدهای ناگوار اجرای این سیاست ها در این کشور رقم خورد. در حالی که در اواخر ریاست جمهوری منم احزاب چپگرا و نوپرونیستی، منم را به دلیل فساد گسترده سیاسی و اجرای ناقص و نامطلوب نسخه سیاستهای نولیبرالی به شدت مورد انتقاد قرار داده و سرزنش می نمودند، بحران سیاسی ناشی از بی اعتبار شدن دولت منم و از دست رفتن اعتماد عمومی به بازارهای مالی به سرعت به سقوط اقتصادی کشور انجامید. (Jaime Ortega Reyna, 2011, p.148-149)

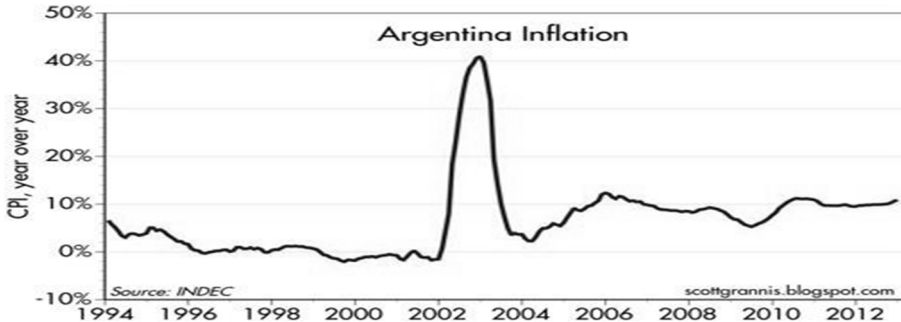
افزایش شدید نقدینگی در اثر نرخ های بالای بهره سبب شد تا نرخ تورم به سرعت از زیر ۵٪ به بالای ۴۰٪ ظرف دو سال افزایش یافته (نمودار شماره ۲) و رشد اقتصادی در طول همین دو از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ تا منفی ۱۵٪ تنزل نماید. از سال ۹۹ تا ۲۰۰۲ رشد اقتصادی تماما منفی بود که این وضعیت یادآور وضع ناگوار اقتصادی در دوران حکومت نظامیان در این کشور بود. در اثر این بحران اقتصادی بی سابقه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ حجم تولید ناخالص داخلی در آرژانتین از ۳۲۵ میلیارد دلار به ۱۲۳ میلیارد دلار کاهش یافت که نتیجه آن گسترش فقر و کاهش شدید درآمد ملی مردم بود که به بحرانی بی سابقه تبدیل شد.^۱ در مورد علل اصلی این زوال اقتصادی می بایستی فساد بیش از حد سیاستمداران آرژانتینی، اجرای ناقص و بومی نسخه سیاست های نولیبرال یا پیامدهای ناگوار تاثیرات منفی نظام اقتصاد جهانی بر آرژانتین را در این مقطع مورد واکاوی عمیق قرار داد. نمودار شماره ۲ افزایش شدید تورم در کشور را بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ و قبل از دوره کریچرها نشان می دهد.

مطالعه بیشتر رک به: https://es.wikipedia.org/wiki/Crisis_de_diciembre_de_2001_en_Argentina

۱ - در اثر این بحران تمام دستاوردهای ۱۰ ساله دولت منم ظرف دو سال از بین رفت و نا آرامی های خیابانی، غارت بانک ها و فروشگاهها صحنه هایی از سقوط و زوال کامل اقتصادی در آرژانتین را در مقابل دیدگان جهانیان خلق نمود. برای مطالعه

بیشتر رک به: Rojas Mauricio, Historia De La Crisis Argentina, Timbero, Buenos Aires, 2003.

نمودار شماره (۳) - نرخ تورم در آرژانتین در طول دو دهه اخیر



Source: <http://www.indexmundi.com/facts/argentina/inflation>

نو پرونیسم یا کریشنریسم (۲۰۰۳ م)

بررسی سیاست های توسعه اقتصادی و اجتماعی در آرژانتین در طول ۱۵ سال گذشته نیازمند دقت و واکاوی در سیاستهای اجرا شده در دو دولت زوجین کریشنریست است که پس از پایان دوران بسیار بحرانی اوایل هزاره سوم از حزب PJ یا «حزب عدالتخواه»^۱ اداره کشور را در دست گرفته و نقش محوری در بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی آشفته آرژانتین پس از آغاز هزاره جدید میلادی ایفا نمودند. در دولت نخست کریشنریست که در آن از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ «نستور کریشنری»^۲ رئیس جمهور بود، الگوی اقتصاد توسعه در آرژانتین تغییر یافت و در دولت بعد که از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ همسر وی خانم «کریستینا فرناندز کریشنری»^۳ رئیس جمهور بود این مسیر تا اندازه ای تقویت گردید، اگر چه در انتهای این مسیر مجدداً دولت کاملاً دست راستی موریسیو ماکری از سال ۲۰۱۵ به قدرت رسید، با این حال الگوی توسعه اقتصادی این دو دولت با سیاست های متعارف و رایج نولیبرال داشته است. زوجین کریشنریست نقشی کاملاً ممتاز و برجسته در تنظیم روابط نظام اقتصاد ملی کشور با مقتضیات نظام اقتصاد جهانی در دوره موسوم به جهانی شدن اقتصاد داشته اند، به طوری که در طول دوره ۱۲ سال زمامداری آنان آرژانتین

۱ -Partido Justicia

۲ -Nestor Kirchner

۳ -Cristina Fernández de Kirchner

توانست با اتکا به الگوی بومی تری از توسعه مبتنی بر همگرایی منطقه‌ای و اجرای سیاست‌های اقتصادی متوازن موقعیت از دست رفته خود را تا حد قابل قبولی بازابد، هر چند این کشور همچنان با چالشهای مهمی اقتصادی روبروست.

دولت نستور کریشنر با گفتن تعدیل اصولی سیاست‌های نولیبرال و رویکرد توسعه متوازن و با شعار بهبود درآمدها توانست اعتماد عمومی را به خود جلب نماید. (Carreras, 2010, p.37) او برای رهایی از مخمصه اضمحلال و فروپاشی اقتصادی در کشور پس از بحران سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ در ابتدا سیاست افزایش قیمت ارز یا کاهش ارزش پول ملی را اجرا کرد تا قدرت رقابتی محصولات آرژانتینی را افزایش دهد. از دیگر اقدامات مهم او استمهال بدهی‌های ۸۴ میلیارد دلاری کشور برای سه سال و پس از گفتگوهای طولانی با سازمانهای وام دهنده خارجی بود. (www.cepal.org) در دولت نستور کریچنر رشد اقتصادی خوب و کم سابقه‌ای حاصل شد و حتی رکورد رشد اقتصادی ۸/۵٪ و نرخ رشد ۱۰ درصدی در بخش صنعت به ثبت رسید که در تاریخ اقتصادی این کشور فقط با دولت منم قابل مقایسه بود. در اثر این سیاست‌ها، حجم تولید ناخالص داخلی از ۱۵۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به رقم ۳۲۳ میلیارد دلار یا معادل سال ۲۰۰۱ رسید و سرانه تولید ناخالص داخلی نیز از ۴۰۰۰ دلار به بیش از ۸۰۰۰ دلار رسید (lanic.utexas.edu) که گویای بازگشت دوباره به شرایط مشابه سال ۹۹ و تحقق شعارهای انتخاباتی آقای کریشنر بود. توفیقات اقتصادی آرژانتین در دولت کریشنر سبب اقبال مردم به این زوج شد و در نتیجه در انتخابات سال ۲۰۰۷ خانم کریستینا فرناندز با گفتن «توسعه عدالت محور» بر سر کار آمد. تا سال ۲۰۱۵ نیز بر سر کار بود. برای آن که ارزیابی دقیق تری از نحوه اجرای سیاست‌های مرتبط با اقتصاد توسعه در سالهای اخیر در آرژانتین داشته باشیم لازم است تا نگاهی به کارنامه اقتصادی امروز این کشور بیاندازیم. در نتیجه اجرای الگوی نومرکاتیلستی توسعه در دولتهای کریشنر آرژانتین توانسته است به جایگاه و موقعیت بسیار بهتری به لحاظ شاخص‌های اقتصاد توسعه در مقایسه با ابتدای هزاره سوم دست یابد. برخی از مهمترین دستاوردهای دولت‌های کریشنر با ارائه نمودارها و شاخص‌های مختلف اقتصادی ذکر شده است:

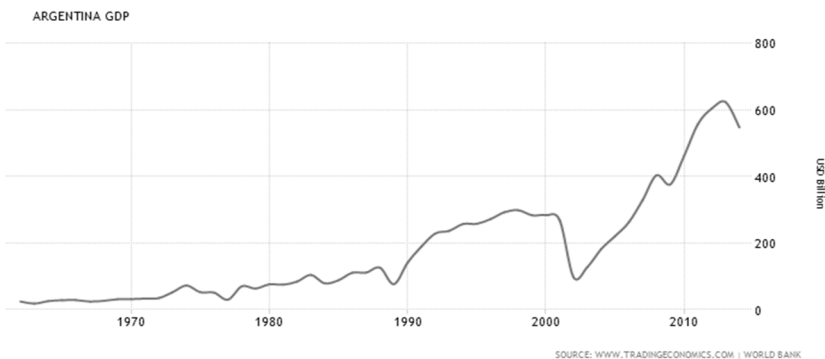
جدول شماره (۳) - برخی از مهمترین شاخصه های اقتصادی آرژانتین در سال ۲۰۱۵

شاخص	مقادیر	جایگاه جهانی
مساحت	۲.۷۸۰.۴۰۰ کیلومتر مربع	هشتم
جمعیت		سی و سوم
تولید ناخالص داخلی حقیقی	۶۳۰ میلیارد دلار	۲۱
تولید ناخالص داخلی (قدرت خرید)	۸۸۴ میلیارد دلار	۲۶
سرنانه تولید ناخالص داخلی حقیقی	۱۴۶۰۰ دلار	۵۳
سرنانه تولید ناخالص داخلی (قدرت خرید)	۲۰۵۰۰ دلار	۶۳
صادرات	۵۷ میلیارد دلار	
واردات	۵۹ میلیارد دلار	
شاخص ضریب جینی	۰/۴۲	
شاخص توسعه انسانی	۰/۸۳	بسیار بالا
درصد مردم زیر فقر	۲۳/۲	پایین

Source: <http://www.bancomundial.org/es/country/argentina>

نگاهی به شاخص های ذکر شده در جدول ۳ نشان می دهد که با توجه به حجم اقتصادی کشور و از جمله تولید ناخالص داخلی بسیار بالا با این حال سهم صادرات در اقتصاد کشور بسیار اندک است و کمتر از ۱۰ درصد از حجم تولید ناخالص داخلی است که گویای رویکرد حمایتگرایانه آرژانتین در اقتصاد توسعه این کشور در سالهای اخیر بوده است. نمودار ۴ نیز روند تغییرات در رشد اقتصادی کشور را بر اساس شاخص مقادیر تولید ناخالص داخلی در دهه های اخیر به تصویر کشیده است. با نگاهی به این نمودار می توان عملکرد دولت های نظامی در دهه ۷۰، دولت گذار آلفونسین، دولت نولیبرال منم و نحوه عملکرد دولتهای کریشن را با هم مقایسه نمود. این نمودار به خوبی نحوه خروج از بحران اقتصادی سالهای ابتدایی هزاره جدید و ثبات و استمرار رشد اقتصادی آرژانتین در دولتهای چپگرای کریشن را نشان می دهد. بر این اساس پس از کاهش شدید ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، مجدداً شاخص تولید ناخالص داخلی در آرژانتین از سال ۲۰۰۳ رو به صعود بوده است به طوری که میزان تولید ناخالص داخلی کشور ظرف ۱۰ سال از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ حدود دو برابر شده و از حدود ۲۶۰ میلیارد دلار به بیش از ۶۰۰ میلیارد رسیده است که به وضوح موفقیت سیاستهای اقتصادی در دوره کریشن را نشان می دهد.

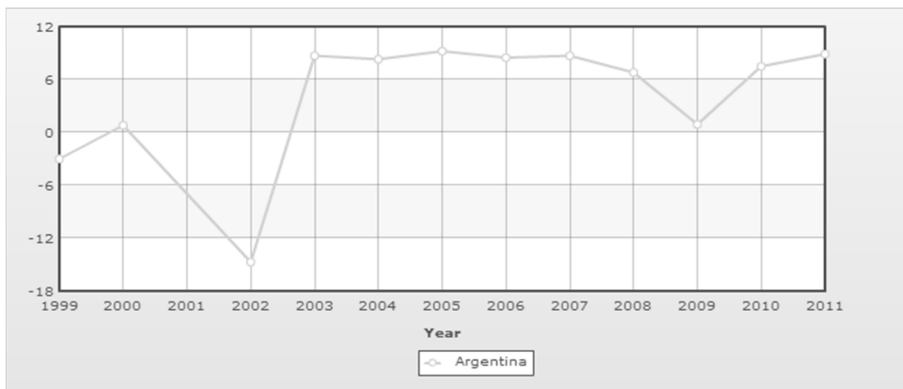
نمودار شماره (۴)- مقادیر تولید ناخالص داخلی در آرژانتین در چهار دهه اخیر



Source: <http://www.tradingeconomics.com/argentina/gdp>

نمودار ۵ نیز وضعیت رشد اقتصادی کشور را از ابتدای هزاره جدید به این سو به تصویر می کشد و نشان می دهد که آرژانتین از سال ۲۰۰۳ به طور متوسط از رشد اقتصادی بالای ۸ درصدی برخوردار بوده است که در نوع خود توفیق بی سابقه ای در اجرای سیاستهای اقتصادی در این دوره بوده است.

نمودار شماره (۵)- رشد اقتصادی آرژانتین

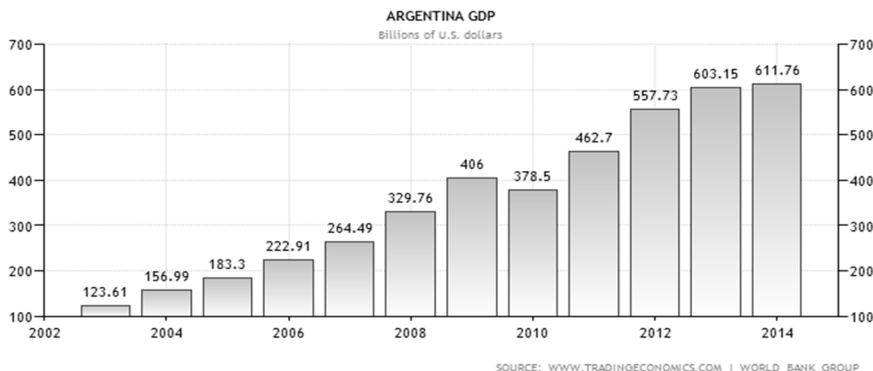


Source: <http://www.indexmundi.com/facts/argentina>

آرژانتین از لحاظ شاخص بالاترین رشد اقتصادی، مقام یازدهم را در سال ۲۰۱۵ به خود اختصاص داد. نمودار ۶ نیز به طور مشخص مقادیر تولید ناخالص داخلی آرژانتین در دهه نخست هزاره سوم و دوره ۱۰ ساله کریشورها از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ را نشان می دهد که گویای افزایش ۴

برابری در مقادیر تولید ناخالص داخلی کشور است که یک تحول شگرف اقتصادی محسوب می شد.

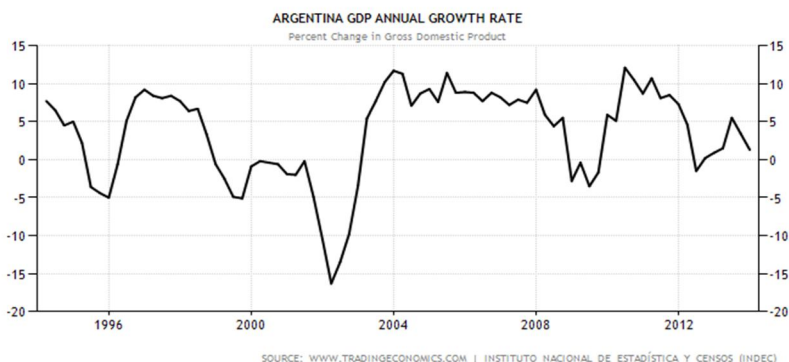
نمودار شماره (۶) - مقادیر تولید ناخالص داخلی آرژانتین در سالهای اخیر



Source: Perspectivas Economicas de America Latina, Cepal, 2014, 107

نمودار ۷ نیز روند تغییرات در رشد اقتصادی آرژانتین در بازه زمانی حدود ۱۵ ساله از اواسط دهه ۹۰ تا سال ۲۰۱۲ را به تصویر می کشد. این نمودار به خوبی رشد بسیار بالای اقتصادی در دولت نستور کریشنر پس از بحران شدید مالی سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ را که سبب افت شدید رشد اقتصادی این کشور تا حدود منفی ۱۵ درصد گردید، نیز نشان می دهد. علاوه بر آن بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ نیز وقفه کوتاهی در روند رشد اقتصادی کشور به وجود آورد. با این وجود نرخ رشد اقتصادی آرژانتین در طول سالهای دوره کریشنرها روند بسیار مطلوبی را طی نموده است که طی آن آرژانتین به نوعی رشد اقتصادی پایدار دست یافته است.

نمودار شماره (۷) - فرآیند رشد اقتصادی آرژانتین



Source: Perspectivas Economicas de America Latina, Cepal, 2014, 108

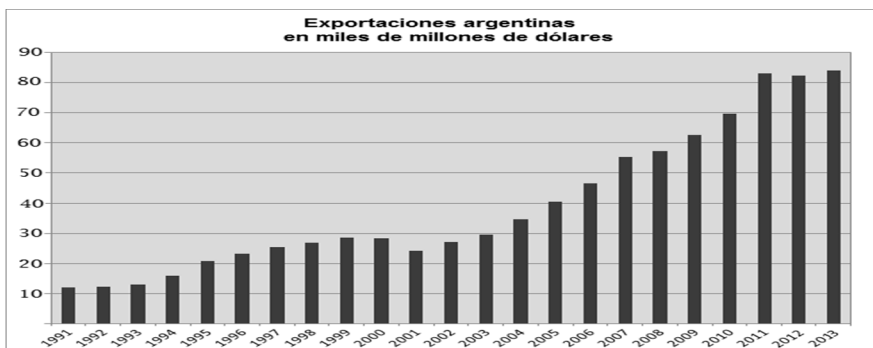
جدول ۴ سرانه تولید ناخالص داخلی آرژانتین را بر اساس شاخص برابری قدرت خرید در دهه نخست هزاره سوم به تصویر می کشد. همانگونه که مشاهده می شود سرانه تولید ناخالص داخلی آرژانتین پس از افت شدید در سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ مجدداً از سال ۲۰۰۳ شروع به رشد کرده و در کمتر از یک دهه ۷۰٪ رشد را به ثبت رسانده است که گواه دیگری از موفقیت های اقتصادی دولتین کریشتر است.

جدول شماره (۴) - سرانه تولید ناخالص داخلی آرژانتین از ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱

سال	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
سرانه تولید ناخالص داخلی به دلار	۱۰۰۰	۱۲۹۰	۱۰۲۰	۱۱۲۰	۱۲۴۰	۱۳۷۰	۱۵۲۰	۱۳۱۰	۱۴۲۰	۱۳۹۰	۱۴۷۰	۱۷۷۰

Source: <http://www.indexmundi.com/facts/argentina>

نمودار شماره (۸) - فرآیند رشد صادرات آرژانتین در دو دهه اخیر



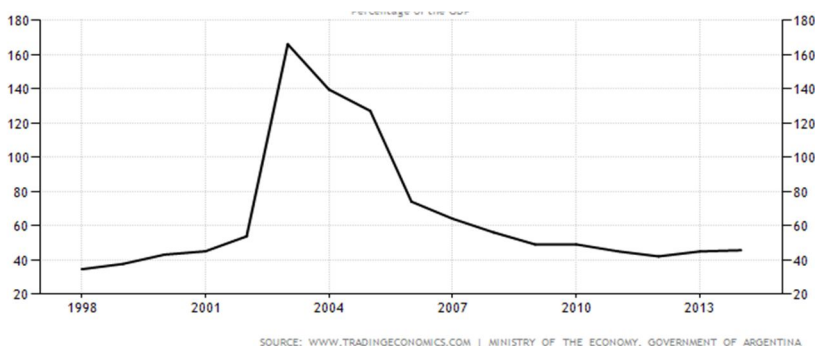
Source: <http://www.worldbank.org/en/country/argentina/overview>

نمودار ۸ روند رو به افزایش صادرات آرژانتین در طول حدود ربع قرن اخیر را به تصویر می کشد. بر این اساس از ابتدای دهه ۹۰ و همزمان با اجرای سیاستهای نولیبرال صادرات آرژانتین با روند رو به رشدی رو به توسعه بوده است. با این حال اگر چه رویکرد دولت کریشورها مبتنی بر الگوی نولیبرال نبوده است ، اما صادرات این کشور در دوره کریشورها همواره روندی رو به افزایش داشته است به طوری که این مقدار در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۸۰ میلیارد دلار رسید که در این میان سهم آمریکای لاتین در تجارت خارجی آرژانتین بسیار قابل ملاحظه است.

از سال ۱۹۹۲ که بازار مشترک جنوب و یا مرکوسور بر اساس پیمان آسانسیون تاسیس یافته است روابط تجاری آرژانتین و برزیل همواره رو به توسعه بوده است، به عنوان نمونه در حال حاضر برزیل مقصد حدود یک پنجم از کالاهای صادراتی آرژانتین (۱۹ درصد) است و نزدیک به یک سوم از کالاهای مورد نیاز آرژانتین نیز از برزیل تامین می شود و پس از آن چین، شیلی و آمریکا (با ۷ درصد) در زمره مهمترین شرکای تجاری آرژانتین قرار دارند. برای مطالعه بیشتر رک به:

<http://cepr.net/documents/publications/2011-12-exito-argentino.pdf>

نمودار شماره (۹) - نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی آرژانتین



Source: <http://www.tradingeconomics.com/argentina/>

نمودار ۹ نسبت یا سهم میزان بدهی های دولت از تولید ناخالص داخلی این کشور را نشان می دهد که از حدود ۱۶۷ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۱ به حدود کمتر از ۲۵٪ در سالهای اخیر کاهش یافته است که شاخص دیگری از موفقیت اقتصاد توسعه در آرژانتین در دولت کریشنر است.^۱

جدول شماره (۵) - سهم درصدی تحولات تکنولوژیکی کالاهای صادراتی آرژانتین در طول دو دهه

۲۰۰۸	۱۹۹۰	
۳۷	۳۸/۵	تولیدات اساسی و بنیادین
۲۱/۸	۲۴/۴	تولیدات صنعتی مبتنی بر منابع طبیعی
۳/۷	۱۰	تولیدات صنعتی مبتنی بر فناوری سطح پایین
۱۷/۴	۸/۸	تولیدات صنعتی مبتنی بر فناوری سطح میانه
۲/۴	۱/۵	تولیدات صنعتی مبتنی بر فناوری سطح بالا
۳	۰/۰۳	سایر تولیدات
۸۵/۲	۸۳/۵	مجموع تولیدات

Source: <http://cepr.net/documents/publications/2011-12-exito-argentino.pdf>

۱- پس از بحران مالی سال ۲۰۰۱ دولت با استقراض از بانک مرکزی سیاستهای انبساط پولی را به اجرا درآورد تا موتور رشد اقتصادی در این کشور را به حرکت درآورد که در نهایت این سیاست به شکست انجامید. اما با بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش رشد اقتصادی در دوره کریشنرها از میزان نسبت بدهی دولت آرژانتین به تولید ناخالص داخلی این کشور تا حد قابل توجهی کاسته شد. برای مطالعه بیشتر رک به: <https://es.wikipedia.org/wiki/Kirchnerismo>

جدول ۵ تحولات تکنولوژیکی کالاهای صادراتی آرژانتین در طول دو دهه اخیر را به تصویر می کشد که در آن کاهش تولیدات صنعتی مبتنی بر منابع طبیعی و افزایش قابل توجه تولیدات صنعتی مبتنی بر فناوری سطح بالا در دوران کریشنریسم کاملاً مشخص و نشانگر تغییرات سیاسی در الگوی توسعه اقتصادی در این کشور طی این دوره است.

جمع بندی

مطالعه الگوهای اقتصاد توسعه در آرژانتین به منزله تاکید دو باره بر اهمیت توامان دینامیزمها و متغیرهای داخلی و بین المللی توسعه اقتصادی در این کشور است. این مطالعه از بعد تاریخی و از حیث نوسانات و فراز و فرودهای بسیار یک اقتصاد عظیم در حال توسعه تحت تاثیر این دینامیزم ها در قرن اخیر بسیار جالب توجه بوده و حاکی از عمق تاثیرات نظام اقتصاد جهانی بر اقتصاد توسعه در این کشور است. به عبارتی مطالعه الگوهای اقتصاد توسعه در آرژانتین تا اندازه زیادی می تواند تاثیرات الگوهای کلان نظام اقتصاد جهانی بر اقتصادهای بزرگ در حال توسعه در منطقه را به تصویر کشد. اقتصاد آرژانتین در طول دوران شکوه بی نظیر خود تا قبل از زوال هژمونی بریتانیا به سرعت رو به توسعه بود، اما با اوج گیری الگوی حمایتگرایانه اقتصادی هم در دوران پس از رکود و هم تعمیق و گسترش این الگو در دوران سی ساله پرون و حکومت نظامیان هم زمان با رقابتهای جنگ سرد مرتباً سیری نزولی و قهقراپی را در توسعه اقتصادی خود طی نمود. با تغییر پارادایم سیاسی و اقتصادی در کل منطقه و بازسازی اقتصاد آرژانتین بر اساس الگوی همگرایانه نولیبرال، دهه ۸۰ به دهه گذار و انتقالی خسارت بار در کشور تبدیل شد و آرژانتین به رغم دستاوردهای دموکراتیک خود در ورطه ای از بحران های حاد اقتصادی گرفتار شد که عمدتاً معلول پیامدهای سیاست های اقتصادی بازار محور نولیبرال بود. اجرای سیاستهای نولیبرالیستی در دهه ۹۰ اگر چه سبب بهبود تدریجی شرایط اقتصادی گردید، اما بحران ابتدای هزاره سوم نشان داد که این دوره باثبات اقتصادی به دلیل ارتباط آن با متغیرهای بین المللی اقتصاد توسعه و به خصوص افزایش بدهی های کشور موقتی بوده است. ظهور کریشنریسم در انتقاد به حاکمیت بی حد و حصر سیاست های نولیبرال سبب تغییری دوباره در الگوی توسعه اقتصادی به سمت یک الگوی نومرکانتیلیستی و تحت نظارت دولت های کریشنر و با اولویت به همگرایی منطقه و واگرایی نسبی از الگوی نولیبرال گردید و نشان داد که دولت های کریشنر

پس از ناکامی های این الگو در آرژانتین در پی ایجاد الگوی بومی تری از اقتصاد توسعه بوده اند. به طور کلی کریشتریسم یا نوپرونیسم سعی نموده با بهره گیری از تجارب تلخ توسعه ای در دهه های قبل، تلفیقی از نولیبرالیسم جهانگرایانه دوره منم در دهه ۹۰ را با سیاستهای عدالتخواهانه اجتماعی، چپگرایانه و حمایتگرایانه در هم آمیزد. این الگو در طول ۱۲ سال حاکمیت کریشتریسم سبب بهبود قابل توجه و کلی شاخص های کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی قابل ملاحظه، کاهش شدید نرخ تورم و افزایش حجم اقتصادی تا حدود ۴ برابر شده است که نوعی معجزه اقتصادی متکی به بنیانهای داخلی این کشور است. اگر چه امروز از موقعیت و جایگاه محوری این کشور در قرن گذشته خبری نیست اما این امیدواری وجود دارد که آرژانتین بتواند با استمرار مسیری که در دوره کریشترها در پیش گرفته است با متوازن نمودن روابط خود با نظام اقتصاد جهانی به جایگاه و موقعیت شایسته تری در جهان دست یابد، هر چند تجربه تاریخی اقتصاد توسعه در آرژانتین با مستثنی نمودن الگوی کریشتریستی توسعه نشان می دهد که این جایگاه عموماً لرزان و بی ثبات بوده است به همین دلیل است که به روی کار آمدن دولت راستگرای ماکری به منزله آزمونی بزرگ و تاریخی دیگری برای اقتصاد توسعه در آرژانتین است.

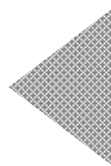
منابع

- Rojas Mauricio, **Historia De La Crisis Argentina**, Timbero, Buenos Aires, 2003
- Vaccarezza, Federico, **Políticas De Desarrollo Industrial en La Argentina (1940-2001)**, 2012
- Lodola, German, Seligson, a, Mitchell, **Cultura Política de La Democracia en Argentina**, 2010
- Altmann, Josette & Fander falconi, **América latina y el Caribe: perspectivas de Desarrollo y coincidencias para la Transformación del estado**, Publicaciones de Flacso, 2011.
- Quenan, Carlos, **Los Desafíos del Desarrollo en América latina**, Institut des Ameriques, 2014.
- Valerino, F. Garcia, **Para Entender La economía Política**, Centro de Estudios Monetarios latin Americanos, 2000.
- Spiller, Pablo & Stein Ernesto & Tommasi, Mariano, **El Juego Político en América latina**, Banco Interamericano de Desarrollo, 2010.

- Antonio, Jose Ocampo & Bertola, Luis, **Desarrollo Vaivenes y Desigualdad, Una Historia Economica De America Latina Desde La Dependencia**, Secretaria General Ibero Americana, 2009.
- Lora, Eduardo & Payne, Mark, & Stein Ernesto, **La Política de las políticas Publicas, Progreso economic y Social en America Latina**, Banco Interamericano de Desarrollo, Informe 2012.
- Rojas Francisco, Alvarez Andrea, **America Latina y el Caribe, Globalizacion y conocimiento**, flacso 2011.
- Carreras, Albert, Hofman, A. Andre, Tafunell Xavier, **El Desarrollo Economico de america latina en epocas de Globalizacion**, CEPAL, 2010.
- Delcarmen, Maria, Lorenzo, Eva, **Desafios Del Desarrollo Economico De America Latina, Evolucion en 1950-2000 Y Perspectivas**, Departamento de Estudios economicos. La Universidad de Santiago, 2011.
- Ramiro, Julian, **La globalizacion: sus Efectos Y Las Bondades**, Fundacion Universidad Autonoma De Colombia, 2009
- George, Abelardo Ramos, **Historia De la Nacion Latino Americana**, Buenos Aires, 2011
- Sanchez, Omar, ' **Globalization as development Strategy in Latin America**', 2003.
- Lindert, Paul Van, Verkoren, Otto, " **Decentralized development in Latin America**", Springer, 2010.
- Wiarda, J. Howard, K line, F. Harvey, " **Latin American Politics and Development**", West view press, 2007.
- Maddison, Angus, **The World Economy**, Development Center Studies, OECD, 2011,
- Peet, Richard and Hartwick. Elaine " **Theories of Development**" , Guilford Press, 2009
- Cordera Rolando, **El desarrollo Hoy y Ayer**, Revista cepal, 113, Agosto 2014,
- Haber, Stephen, **Crecimiento Economico E Historia Economica De America Latina, Economia , Theoria Y Practica**, Numero 8, 1997
- Quenan, Carlos, **Los Desafios del Desarrollo en America latina**, Institut des Ameriques, nu 24, enero 2014
- Jaime Ortega Reyna, **La configuracion neoliberal en America Latina**, Espiral, Estudios sobre Estado y Sociedad Vol. XVIII No. 52 □ Septiembre / Diciembre de 2011
- Cordera Rolando, **El desarrollo Hoy y Ayer**, Revista cepal, 113, Agosto 2014,
- Aravena, Francisco Rojas, **Siete Efectos Politicos De La Crisis Internacional Para America Latina**, Revista Nueva Sociedad, N 224, Noviembre- Diciembre De 2009
- https://es.wikipedia.org/wiki/Historia_de_la_Argentina
- <http://www.gestiopolis.com/historia-economica-argentina>
- <http://html.rincondelvago.com/politica-economica-argentina>

- <http://www.cepal.org/es/sedes-y-oficinas/cepal-argentina>
- <http://www.cepal.org/sites/default/files/courses/files/jcmoreno.pdf>
- <http://cepr.net/documents/publications/2011-12-exito-argentino.pdf>
- <http://www.indexmundi.com/facts/argentina/gdp>
- <http://www.tradingeconomics.com/argentina/tradestatistics>
- <http://www.worldbank.org/en/country/argentina/overview>
- <https://es.wikipedia.org/Argentina>
- <http://lanic.utexas.edu/project/etext/llilas/claspo/overviews/marchesi.pdf>
- https://www.wto.org/english/res_e/booksp_e/world_trade_report15_e.pdf
- http://www.sem-wes.org/sites/default/files/revistas/rem20_4.pdf
- http://historiapolitica.com/datos/boletin/polhis7_mazzei.pdf
- http://www.columbia.edu/~lnp3/mydocs/state_and_revolution/Juan_Peron.htm
- https://es.wikipedia.org/wiki/Juan_Domingo_Per%C3%B3n
- <http://unstats.un.org/unsd/trade/imts/Historical%20data%201900-1960.pdf>
- https://es.wikipedia.org/wiki/Guerra_de_las_Malvinas
- https://en.wikipedia.org/wiki/Carlos_Menem
- <https://es.wikipedia.org/wiki/Kirchnerismo>
- <https://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2006/02/pdf/c3.pdf>
- <http://www2.me.gov.ar/efeme/24demarzo/dictadura.html>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Ra%C3%BA1_Alfons%C3%ADn
- https://es.wikipedia.org/wiki/Crisis_de_diciembre_de_2001_en_Argentina

بررسی تطبیقی زنجیره تامین ناب و سبز در بستر توسعه پایدار



سید محمدرضا شهابی^۱

عاطفه عباسی^۲

مهدی عبدالله پور^۳

(تاریخ دریافت ۹۷/۲/۲۵ - تاریخ تصویب ۹۷/۶/۳۰)

چکیده

در دنیای پر رقابت آتی تنها سازمان هایی توان رقابت و امکان حضور را خواهند داشت که بتوانند با افزایش بهره وری و کاهش هزینه تمام شده خود محصولاتی با سطح کیفی مورد انتظار مشتریان و قیمت مناسب تولید نمایند. انجام این مهم در کنار توجه به محافظت از محیط زیست امکان پذیر می باشد. امروزه بسیاری از شرکت ها متوجه شده اند که حرکت در مسیر توسعه و تولید پایدار صنعتی بدون توجه به محیط زیست غیر ممکن است. بدلیل چالش های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی که در دهه اخیر سازمان ها را تهدید نموده، سازمان ها بقای خود را در مسئولیت پذیری در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی یافته اند. در این مقاله ضمن مرور پژوهش های انجام شده بر روی رابطه بین دو رویکرد سبز و ناب، به تشریح رابطه

۱- عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت، علم و فناوری، دانشگاه صنعتی امیرکبیر

۲- کارشناسی ارشد مدیریت کسب و کار، دانشگاه تهران

۳- دانشجوی دکتری مدیریت تطبیقی و توسعه، دانشگاه علامه طباطبایی؛ m.abdollahpour@atu.ac.ir

بین این دو رویکرد، شباهت‌ها و تعارضات آن‌ها می‌پردازیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شیوه‌های ناب بدون قصد صریح برای سبز شدن، سبز هستند و تولیدکنندگان ناب نسبت به شرکت‌های غیر ناب در این زمینه موفق‌تر هستند. محیط کسب و کار ایجاد شده با استفاده از شیوه‌های ناب می‌تواند به عنوان یک پس‌زمینه عالی برای اجرای شیوه‌های سبز توصیف شود.

واژگان کلیدی: مدیریت زنجیره تامین، عملکرد زیست محیطی، سبز، ناب، هم‌افزایی، توسعه پایدار

۱- مقدمه

محیط‌های رقابتی دنیای امروز تحولات بسیاری را در سازمان‌ها و سیستم‌های تولیدی بوجود آورده است و به منظور ارتقاء بهره‌وری، مفاهیم، ابزارها و تکنیک‌های فراوانی توسعه یافته‌اند. تولید و یا تفکر ناب که یکی از مهمترین آنها می‌باشد به سازمانی اشاره دارد که فرایندها را بدون اتلاف منابع به انجام می‌رساند و یا با صرف منابع کمتری تولید بیشتری را محقق می‌نماید (ووماک و جونز، ۲۰۰۳).^۱

حدود ۲۰ سال گذشته بسیاری از کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی موفق در آمریکا به سمت کاهش مصرف انرژی و مواد اولیه روی آوردند. تعداد کمی از این شرکت‌ها به طور جدی به بحث‌های زیست محیطی در روند تولیدشان توجه می‌کردند، آن‌ها بیش‌تر توجه‌شان به سمت تولید ناب بود و اینکه چگونه سیستم‌های تولیدی کارخانه‌هایشان را به سمت تولید ناب هدایت کنند. این تغییر جهت به سمت تولید ناب منجر به کاهش و یا حذف فرآیندهای بدون ارزش افزوده، کاهش مصرف مواد اولیه و حذف کارهای تکراری در روند تولید و در نتیجه کاهش مصرف انرژی در طی فرآیند تولید شد که در واقع مطابق با اصول رویکرد سبز بود.

بسیاری از پژوهشگران معتقدند که رابطه منطقی بین شیوه‌های ناب و شیوه‌های سبز وجود دارد. در واقع آن‌ها معتقدند که کاهش فرآیندهای بدون ارزش افزوده در امتداد زنجیره تامین به منظور کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری منجر به کاهش زباله‌های زیست محیطی و بهبود

۱ - Womack, and Jones (2003)

عملکرد زیست محیطی زنجیره تامین می شود و بلعکس.

کاروالهو و ماچادو (۲۰۰۹)^۱ ارتباط بین رویکرد ناب و سبز را در سطح جدیدی بالا بردند و شیوه های ناب و سبز را به عنوان یک رابطه هم افزایی بین مدیریت عملیات و مدیریت زیست محیطی توصیف کردند و نشان دادند که ترکیب این دو شیوه نتایج مثبت بیش تری را نسبت به اجرای جداگانه هر یک از این رویکردها به ارمغان خواهد آورد. در واقع در همکاری بین رویکردهای ناب و سبز، شیوه های ناب باعث افزایش اثرات مثبت شیوه های سبز شده و در عین حال شیوه های سبز نیز هم افزایی برای شیوه های ناب می باشند.

پژوهشگران زیادی معتقدند که شرکت های نابی که به طور جدی به مسائل زیست محیطی و اجرای شیوه های سبز در کنار شیوه های ناب می پردازند نتایج ناب بهتری را نسبت به دیگر شرکت های ناب بدست می آورند. با توجه به مطالب فوق در این پژوهش برآنیم تا پاسخی برای سوالات زیر بیابیم:

۱) آیا شیوه های سبز هم افزایی برای شیوه های ناب هستند؟

۲) با توجه به اصول ناب برای کاهش هزینه و حذف فرآیندهای فاقد ارزش افزوده، آیا شیوه های ناب می توانند باعث بهبود عملکردهای زیست محیطی زنجیره تامین شود؟

۳) در چه نواحی شیوه های ناب و سبز می توانند با هم ترکیب شوند؟

هدف اصلی این پژوهش تشریح رابطه ی بین دو رویکرد ناب و سبز است. در این راستا، این پژوهش ضمن ارائه تعریف دقیقی از دو رویکرد ناب و سبز به مرور ادبیات و تحقیقات قبلی در زمینه ی رابطه بین این دو رویکرد پرداخته است و به دنبال شناسایی رابطه ی بین آن ها و بیان شباهت ها و تعارضات آن ها است.

۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

در این بخش ابتدا تعریف دقیقی از رویکرد ناب و رویکرد سبز ارائه می دهیم، سپس با بررسی پژوهش های انجام شده بر روی رابطه بین رویکرد ناب و رویکرد سبز به تشریح اثرات شیوه های

ناب و سبز بر بهره‌وری عملیاتی و زیست محیطی شرکت‌ها می‌پردازیم.

۲-۱- تولید ناب

ووماک و همکارانش در سال ۱۹۹۰ پس از مطالعه معروف خودشان در مورد سیستم‌های تولید خودرو در جهان با عنوان "برنامه بین‌المللی وسایل نقلیه موتوری" که تحت حمایت ام‌آی‌تی^۱ و بر سیستم تولید تویوتا بنا شده بود، اصطلاح "تولید ناب" را مطرح نمودند. آنها نتایج مطالعات خود را در کتابی با عنوان "اتومبیلی که دنیا را تغییر داد: داستان تولید ناب" منتشر کردند. نویسندگان در این کتاب موفقیت چشمگیر تویوتا را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند و شکاف بزرگ موجود میان صنعت خودرو سازی ژاپن و آمریکارا به خوبی به تصویر کشیده‌اند. انتشار این کتاب باعث شد که ایده تولید ناب در مدت زمان کوتاهی طرفداران زیادی را بدست آورد، چراکه شرکت‌های آمریکایی متوجه شدند که تولید کنندگان ژاپنی با استفاده از نیمی از منابع انسانی، حجم سرمایه‌گذاری، فضای کار، ماشین‌آلات، مواد اولیه و زمان شرکت‌های آمریکایی فرآیند طراحی، توسعه، تولید و توزیع محصولات خود را انجام می‌دهند (شهبازپور، ۱۳۹۴).

تولید ناب را می‌توان به عنوان یک استراتژی یا یک فلسفه تعریف کرد که از مجموعه‌ای از شیوه‌ها مانند JIT^۲، کانبان^۳، مدیریت کیفیت جامع^۴ و ... به منظور به حداقل رساندن نقص‌هایی مانند موجودی اضافی زباله‌ها^۵، دوباره کاری و ... و در نتیجه بهبود عملکرد شرکت‌ها استفاده می‌کند (حسینی‌نسب و همکاران، ۲۰۱۲).^۶

تولید ناب یکی از طرح‌هایی است که بسیاری از شرکت‌ها در سراسر دنیا تلاش می‌کنند با اتخاذ این رویکرد در شرایط رقابتی بازارهای جهانی امروز باقی‌مانند. این تولید رویکردی نظام‌مند در شناسایی و حذف اتلاف، از طریق بهبود مستمر و برپایه جریان یافتن محصول به

1 Massachusetts Institute of Technology (MIT)

2-Just in time

3-kanban

4 -Total quality management (TQM)

5 - Scraps

۶- H. Hosseini Nasab et al(2012)

واسطه یک سیستم کشتی از سوی مشتری و به سوی کمال معرفی می کند. از جهتی دیگر، تولید ناب فلسفه ای از کسب و کار در نظر گرفته شده است که به طور مداوم سعی در کاهش زمان بین سفارش مشتری و ارسال محصول به وسیله از میان برداشتن موارد ناخواسته ای دارد که موجب افزایش هزینه و زمان می شود. در فلسفه تولید ناب، به هر موردی که به هر شکل منابع در اختیار را مصرف کند و موجب افزایش هزینه ها شود، اما ارزشی ایجاد نکند «مودا» اطلاق می شود. ۷ مودای تولید ناب در جدول ۱ آمده است (مجتبی شاکری روش، ۱۳۸۶).

جدول (۱) - ۷ مودا در تولید ناب

تولید اضافه: تولید بیشتر یا زودتر از موعد مقرر، موجب جریان نامناسب اطلاعات با اقلام و انباشتن مازاد می شود.	دیدگاه ناب
محصولات معیوب: مشکلات ماشین آلات و همچنین مشکلات کیفیتی و حتی بی توجهی ها موجب ضایعات و یا دوباره کاری و در نتیجه عملکرد نامناسب تحویل می شود.	
انبارش غیر ضروری: انباشت بیش از اندازه و نیز تاخیر در جابه جایی اطلاعات یا محصولات موجب هزینه های اضافه می شود و ارائه نامطلوب خدمات را در بر دارد و مسلماً موجب نارضایتی مشتری می شود.	
حمل و نقل: جابه جایی غیر ضروری مواد خام، افراد، اطلاعات و محصول تکمیل شده، اتلاف زمان و هزینه و در نتیجه فعالیتهایی بدون ارزش محسوب می شوند که باید کنترل و یا از بین برده شوند.	
پردازش نامناسب: استفاده نامناسب از ابزارها، رویه ها، نظام ها و مکان های نامناسب اتلاف محسوب می شود.	
حرکت غیر ضروری: چیدمان نامناسب موجب حرکات غیر ضروری برای دسترسی به ابزار آلات و مواد می شود و مشکلات مهندسی عوامل انسانی از جمله خم شدن و کشش های بیجا را سبب می شود.	
انتظار: مدت زمانهای طولانی بیکاری افراد، اطلاعات و مواد، منجر به زمان پیشبرد طولانی می شود. انتظار کشیدن بی مورد مواد و محصولات گاه خطر کهنگی، منسوخ شدن و از بین رفتن را در پی دارد و اغلب نیز جابه جایی و رسیدگی بیشتری را نیاز دارند.	

مجتبی شاکری روش (۱۳۸۶)

۲-۲- تولید سبز

سبز کردن زنجیره تامین فرصتی است برای کسانی که نگران موضوعات مصرف پایدار و عملکردهای تجاری محیطی اند. از دید کلان، توجه به مسائل سبز، هم به عنوان مکانیسمی برای افزایش توانایی در طراحی محصولات سبز و هم به عنوان وسیله ای برای ایجاد بازارهایی برای

محصولات سبز سازگار با محیط، مهم است. سبز کردن زنجیره تأمین نیازمند ورودی های جدیدی است که سبب ایجاد فرصتی برای شرکت ها می شود تا برای طراحی و تولید محصولات سبزتر سرمایه گذاری کرده و نیازمندی های پایداری را رفع کنند و این نه تنها شامل محصولات مصرف کننده است، بلکه شامل ورودی ها از تأمین کنندگان هم می باشد و باعث دخیل شدن آن ها برای ایجاد بازارهای سبز می شود.

تولید سبز^۱ را می توان به عنوان مجموعه ای از شیوه ها در نظر گرفت که تلاش می کند اثرات منفی احتمالی ناشی فرآیندهای تولید و مصرف محصول بر روی محیط زیست را کاهش می دهد و از این طریق منجر به بهبود اثرات زیست محیطی شرکت ها می شود (آمبرا گالیزو، ۲۰۱۴)^۲. سریواستاوا (۲۰۰۷)^۳ زنجیره تأمین سبز را بدین صورت تعریف کرده است «در نظر گرفتن مسائل زیست محیطی در مدیریت زنجیره تأمین شامل طراحی محصول، انتخاب و منبع یابی مواد، فرایند ساخت و تولید، تحویل محصول نهایی به مشتری و مدیریت محصول پس از مصرف و طی شدن عمر مفید آن».

۲-۳- مطالعات انجام شده در حوزه شیوه های ناب و سبز و اثرات آن ها بر روی عملکرد شرکت ها

تعدادی از نویسندگان جنبه های گوناگون پارادایم های ناب و سبز را در مدیریت زنجیره تأمین بررسی کرده اند. کارواهو و کرووز ماچادو (۲۰۰۹) ادغام پارادایم های ناب، چابک، انعطاف پذیر و سبز را کشف کردند. آن ها رابطه علی و ویژگی های زنجیره تأمین و هزینه شاخص های کلیدی عملکرد (KPIs)، سطح خدمات و زمان ناب در یک مدل مفهومی که درک کاملی از هم افزایی و اختلاف بین آن ها را ارائه می کند به تصویر می کشند (کریستینا ماریا دیو، ۲۰۱۱)^۴.

1 - Green manufacturing

۲ - Ambra Galeazzo et al (2014)

۳ - Srivastava (2007)

۴ - Christina Maria Dües et al (2013)

تعدادی از پژوهشگران جنبه های گوناگون پارادایم های ناب و سبز را در مدیریت زنجیره تامین بررسی کرده اند. بعضی از آن ها معتقدند که تولید ناب و تولید سبز شباهت هایی دارند مثلاً هر دو رویکرد تعهد قوی ای نسبت به صفر کردن زباله ها دارند و از شیوه هایی به منظور هدایت تولیدشان به سمت افزایش بهره وری استفاده می کنند. تعدادی از این پژوهشگران با تشریح شیوه های ناب و سبز تلاش می کنند تا درک کنند که آیا این دو رویکرد اثرات مثبت مشابهی را بر روی بهره وری زیست محیطی و عملیاتی دارد یا خیر. از طرفی تعدادی دیگر از محققان معتقدند که شیوه های ناب اثرات مثبتی بر بهره وری زیست محیطی دارند. مخصوصاً شرکت هایی که شیوه های مدیریت کیفیت جامع را معرفی می کنند، در جستجوی بهبود مستمر در کیفیت محصولات و فرآیندهایشان هستند که این به نوبه خود اثرات مثبتی در دفع زباله ها و افزایش بهره وری و کاهش آلودگی داردهم چنین همکاری نزدیک با تامین کنندگان که یکی از اصول ناب است، شرکت ها را در اتخاذ فن آوری های پیشگیری از آلودگی تشویق می کند که این نیز به نوبه خود اثرات مثبتی بر عملکرد زیست محیطی دارد.

برخی دیگر از پژوهش ها نشان می دهد که اجرای شیوه های سبز به شرکت ها اجازه می دهد بهره وری عملیاتی شان را بهبود دهند. به عنوان مثال سروف (۲۰۰۳)^۱ اثرات سیستم های مدیریت زیست محیطی^۲ بر بهره وری عملیاتی را مورد بررسی قرار داد و دریافت که سیستم های مدیریت زیست محیطی هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم از طریق اجرای شیوه های برای طراحی زیست محیطی و شیوه های ضایعات زیست محیطی بر بهره وری های عملیاتی تاثیر می گذارند. با وجود اهمیت رابطه هم افزایی شیوه های ناب و سبز، مناطقی وجود دارد که دو پارادایم نمی توانند ترکیب شوند. به اعتقاد برخی از پژوهشگران ممکن است شیوه های ناب و سبز اثرات مثبتی بر روی بهره وری های زیست محیطی و عملیاتی نداشته باشند. در بعضی از پژوهش ها شواهدی وجود دارد که نشان می دهد شیوه های ناب اثرات مثبتی بر روی بهره وری زیست محیطی ندارد (آمرا گالیزو، ۲۰۱۴).

1 - serof (2003)

2 - environmental management systems (EMSs)

فرانچتی و همکاران (۲۰۰۹) اظهار داشتند که تنها تفاوت واقعی بین ناب و سبز نهفته در دیدگاه‌های مختلفی است که این شیوه‌ها از ماهیت محیط زیست دارند. در حالی که شیوه‌های ناب محیط زیست را به عنوان یک منبع باارزش نگاه می‌کند، شیوه‌های سبز محیط زیست را به عنوان یک محدودیت برای طراحی و تولید محصولات و خدمات می‌بیند. این تفاوت یک تعارض بالقوه بین اصول ناب و اهداف سازگار با محیط زیست را نشان می‌دهد. در واقع شرکت‌ها ممکن است مجبور به مخاطره انداختن برخی از اصول ناب خود به منظور دستیابی به دوستی با محیط شوند. به عنوان مثال شرکت‌های ناب با اتخاذ رویکرد JIT باعث افزایش فرکانس تحویل می‌شوند که این به نوبه خود منجر به افزایش حمل و نقل و انتشار گازهای گلخانه‌ای و در نتیجه افزایش آلودگی می‌شود (کریستینا ماریا دئو، ۲۰۱۱).

ون کت و واکلند (۲۰۰۶) عملکرد زیست محیطی زنجیره تامین ناب را با استفاده از انتشار به عنوان KPI تجزیه و تحلیل کردند و نشان دادند که انتشار گازهای گلخانه‌ای در یک زنجیره تامین تابع فرکانس و حالت حمل و نقل استفاده شده و نوع و حجم موجودی نگه داشته شده در هر نقطه از زنجیره هستند. با استفاده از یک مدل شیبه سازی از یک زنجیره تامین عمومی نویسندگان نتیجه می‌گیرند که زنجیره‌های تامین ناب لزوماً سبز نیستند. انتشار گازهای گلخانه‌ای زنجیره تامین به میزان بالایی به طول و گسترش جغرافیایی آن بستگی دارد. زنجیره تامین منطقه‌ای کوچک تقریباً بطور قطع بدلیل مسافت‌های کوتاه و سطوح پائین موجودی مورد نیاز سبز خواهد بود. با افزایش زنجیره تامین در طول و امتداد دورتر از لحاظ جغرافیایی، انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز افزایش می‌یابد و شیوه‌های ناب و سبز شروع به تعارض می‌کنند. تعدادی کمی از پژوهشگران اثرات اجرای هم‌زمان شیوه‌های ناب و سبز را در شرکت‌ها بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های آن‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که این دو رویکرد را به طور هم‌زمان اجرا می‌کنند هم از نظر زیست محیطی و هم از نظر عملیاتی به سطح بالایی از بهره‌وری می‌رسند (آمبرا گالیزو، ۲۰۱۴).

1 - Franchetti et al. (2009)

2 - Christina Maria Dües (2013)

3 - Venkat and Wakeland (2006)

۳- روش شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف کاربردی است و در چارچوب تحقیقات توصیفی قرار می گیرد چرا که محقق به توصیف رابطه ی بین دو رویکرد ناب و سبز می پردازد. دامنه این تحقیق شامل یک بررسی سیستماتیک، کاوش جوانب ادبیاتی و شواهد تجربی برای شناسایی هم افزایی بین مفاهیم ناب و سبز است. در واقع هدف این تحقیق مرور کلی، بدون تمرکز بر روی یک شرکت نمونه ای خاص از یک صنعت خاص، درباره کارهایی است که قبلاً بر روی رابطه ی بین دو رویکرد ناب و سبز انجام شده است. هدف از انتخاب این رویکرد، فعال کردن یک دیدگاه هلیکوپتری بر روی چگونگی استفاده از شیوه های ناب به عنوان محرکی برای سبز کردن زنجیره تامین بود. برای این کار ابتدا به شناسایی کلمات کلیدی پرداختیم. ابتدا با کلمات تکی «ناب» و «سبز» شروع کردیم، این کلمات پس از آشناتر شدن با موضوع و اصطلاحات استفاده شده به «ناب»، «JIT، TPS»، «مدیریت زنجیره تامین ناب» برای تولید ناب و «سبز»، «توسعه پایدار» و «مدیریت زنجیره تامین سبز» برای تولید سبز بسط داده شدند. کلمات کلیدی اولین بار به صورت جداگانه جستجو شدند و در مرحله بعد جستجو به جستجوی رشته ها با استفاده از ترکیب کلمات گسترش یافت. یک جستجوی ساده در گوگل اسکولار به عنوان مثال ۸۰۰ بازدید برای ناب و سبز نشان داد. جستجو با کمک هشت موتور جستجویی که شامل «ABI Pro Quest» (۹۵ بازدید)، «EBSCO» (۱۳۲ بازدید)، «ESD» (۷۹ بازدید) امرالد» (۲۰ بازدید) سایت علوم و پایگاه داده های مجله مدیریت عملیات خاص می شود انجام شد. جستجو در آثار ابتدا به عنوان یک معیار جستجوی موضوع و در صورتی که آیتمی یافت نمی شد، به عنوان یک جستجوی متن عمومی در پایگاه داده ها انجام می شد. در انتخاب مقالات، محدودیت به نشریه های ۱۹۹۰ تا کنون تنظیم شد و توجه به جای مقالات فنی یا بسیار زیست محیطی بر روی زنجیره تامین گذاشته شد. سپس چکیده ی مقالاتی که با معیارهای جستجوی شناسایی شده مطابقت داشتند، خوانده و ارزیابی شد و تصمیم گرفته شد که آیا مقاله درخور یکی از این سه دسته است یا خیر: دسته الف) به طور مستقیم مرتبط بودن؛ دسته ب) مبهم بودن اما نه بطور مستقیم مرتبط؛ دسته ج) جالب بودن اما نه مرتبط با این مطالعه خاص؛ فهرست مقالات لیست الف خوانده و ارزیابی شدند.

۴- یافته های پژوهش

ویژگی های متمایز دیدگاه سبز و ناب در جدول ۲ خلاصه شده است. مقایسه بر روی هدف، تمرکز، مشتریان، چگونگی بدست آوردن رضایت مشتریان و نمونه ساختارهای سازمانی اساسی از هر دیدگاه جدول بندی شده است. سپس به ویژگی های خاص زنجیره تامین توجه کردیم: ارتباط با تامین کننده و مشتریان و تمام مراحل در امتداد زنجیره تامین از طراحی محصول، یافتن منابع خام و تولید، تا ذخیره سازی حمل و نقل، قابلیت استفاده و مدیریت پایان زندگی. جدول با مقایسه نتایج کسب و کار و شاخص های کلیدی عملکرد هر دیدگاه و لیست معرف تکنیک های کاهش زباله برای هر دیدگاه پایان می یابد. سپس اطلاعات جدول را به صورت گرافیکی در دایره های متداخل ارائه می دهیم. ویژگی هایی که در آن دیدگاه ناب و سبز قبلا مرتبط شده اند، در نیمه های روی هم افتاده دایره ها نشان داده شده است. ویژگی های خارج از همپوشانی، اختلاف بین دیدگاه ها را نشان می دهد.

جدول (۲) - مقایسه دیدگاه ناب و سبز

ویژگی	دیدگاه ناب	دیدگاه سبز
هدف عمومی	ماکزیم سازی سود از طریق کاهش هزینه	کاهش خطرات زیست محیطی و بهبود بهره وری زیست محیطی سازمان ها و شرکایشان
مرکز توجه	تمرکز بر کاهش هزینه و افزایش انعطاف پذیری از طریق حذف مداوم زباله در سراسر زنجیره تامین	تمرکز بر توسعه پایدار و کاهش تاثیر زیست محیطی فعالیت های صنعتی از طریق حذف منبع زباله و آلودگی
مشتریان	مشتری اقتصادی رانده شده توسط هزینه	سود، مردم و سیاره (خط پایین سه گانه)
رضایت مشتری	راضی کردن مشتریان از طریق کاهش هزینه ها و زمان ناب	راضی کردن مشتریان از طریق کمک به آنها برای سبز شدن
ساختار سازمانی	ساختار سازمانی ثابت با سطوح سلسله مراتبی کم که توانمند سازی کارمندان را ممکن می سازد.	سیستم مدیریت زیست محیطی داخلی مانند (ISO 14000) که اصرار بر درگیری کارمندان با معیارهای زیست محیطی برای به اشتراک گذاری ریسک می ورزد.
زنجیره تامین		

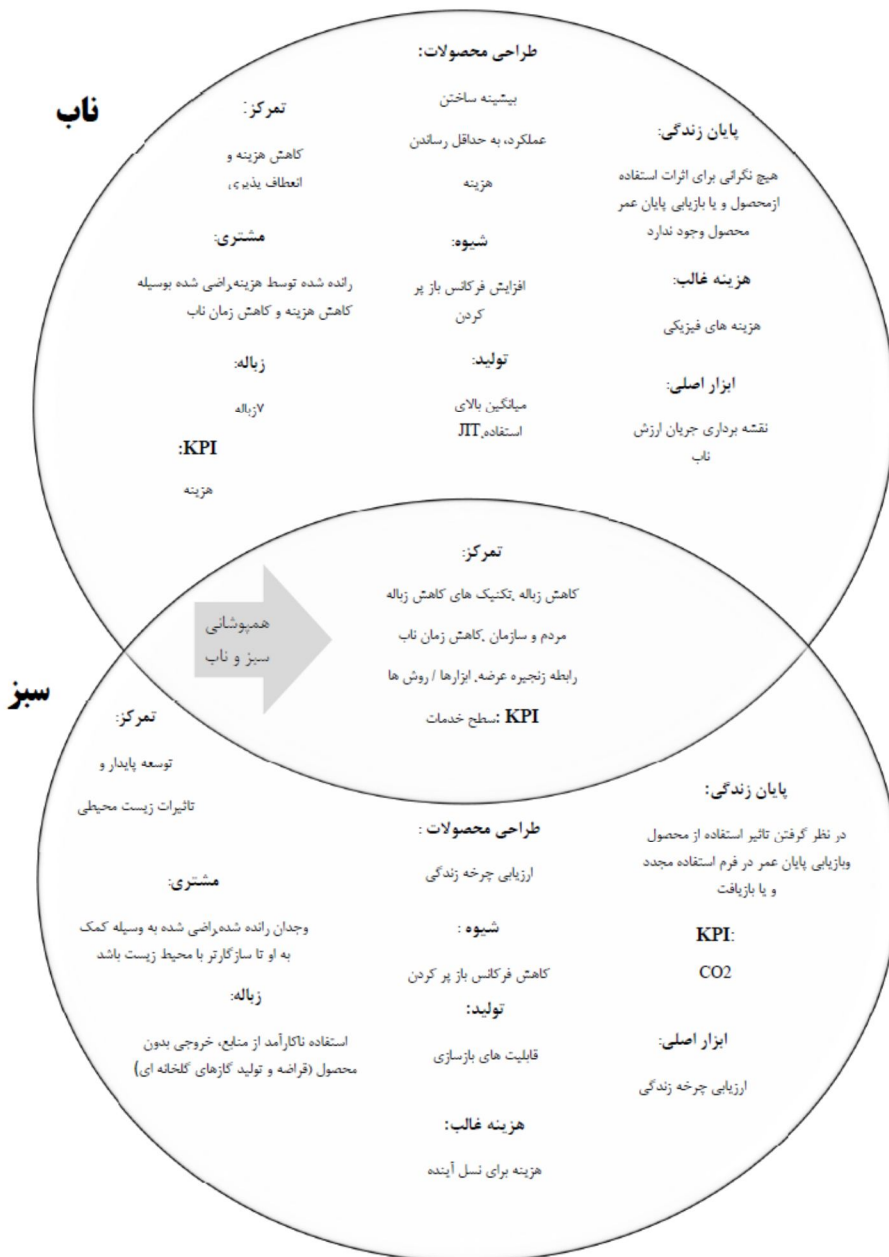
بررسی تطبیقی زنجیره تامین ناب و سبز در بستر توسعه پایدار ۱۲۱

ویژگی	دیدگاه ناب	دیدگاه سبز
زمان ناب	کوتاه شدن زمان ناب تا زمانیکه هزینه ها را افزایش ندهد	کاهش زمان حمل و نقل ناب تا زمانیکه انتشار گاز CO2 را افزایش ندهد.
ارتباط با عرضه کنندگان و مشتریان	ارتباط بلند مدت با اعتماد متقابل، مشارکتی با عرضه کنندگان انتخاب شده؛ تقاضای اطلاعات در سراسر زنجیره تامین گسترده می شود؛ ایجاد شبکه ای از تامین کنندگان برای ایجاد درک و دانش مشترک در مورد کاهش زیاده و بهره وری عملیاتی در ارائه محصولات و خدمات موجود	همکاری درون سازمانی که شامل انتقال یا / و انتشار دانش سبز به شرکا و همکاری مشتری و به اشتراک گذاری خطرات زیست محیطی؛ ادغام مواد معکوس و اطلاعات
طراحی محصولات	ماکسیم سازی عملکرد و به حداقل رساندن هزینه	طراحی سازگار با محیط زیست و ارزیابی چرخه زندگی برای ارزیابی خطرات زیست محیطی و تاثیرات آن
منابع مواد خام	ویژگی های تامین کننده شامل هزینه پایین و کیفیت بالا	خرید سبز
تولید	حفظ متوسط بهره برداری بالا با استفاده از شیوه های JIT و کشش کالا از طریق سیستمی بر مبنای تقاضا	تمرکز بر بهره وری منابع و کاهش زیاده برای مزیت های زیست محیطی و توسعه قابلیت های بازسازی تا اجزای بازسازی شده یا قابل استفاده مجدد را یکپارچه کند.
موجودی	تولید گردش مالی بالا و حداقل سازی موجودی در طول زنجیره به منظور کاهش هزینه های زنجیره ای و آزاد سازی دارایی	حداقل رساندن موجودی از طریق کاهش مواد زائد برای خالی کردن فضا؛ معرفی بخش های قابل استفاده مجدد/باز یا بازسازی شده در موجودی مواد
حمل و نقل	حداقل رساندن انتقال مواد در دست تولید، تشویق فرکانس های تحویل های کوچک عرضه و محصولات تمام شده	کاهش فرکانس دوباره پر کردن به منظور کاهش مصرف سوخت و تولید گازهای گلخانه ای CO2
پایان زندگی	با فروش محصول توجه به آن متوقف می شود. هیچ نگرانی برای تاثیر استفاده از محصول و یا بهبود پایان زندگی وجود ندارد.	در نظر گرفتن تاثیر استفاده از محصول و همچنین بهبود پایان زندگی در شکل استفاده مجدد یا بازیافت
نتایج کسب و کار		
نتایج کسب و کار	کیفیت، هزینه، تحویل (QCD)، رضایت مشتری، سودآوری	کیفیت، هزینه، تحویل (QCD)، رضایت مشتری، موقعیت بازار، اعتبار، طراحی محصول، ضایعات فرایند تولید

ویژگی	دیدگاه ناب	دیدگاه سبز
KPI	هزینه، سطح خدمات	CO2، سطح خدمات
هزینه غالب	هزینه های فیزیکی	هزینه ها برای نسل های آینده
ابزار		
ابزار اصلی	نقشه برداری جریان ارزش : درک عمیق از همه فرآیندهای مورد نیاز برای ورود محصول به بازار	ارزیابی چرخه زندگی: درک عمیق از همه فرآیندهای مورد نیاز برای ورود محصول به بازار با توجه به طراحی محصول، استفاده از محصول ومدیریت پایان زندگی
تکنیک های کاهش زباله	چشم انداز و استراتژی، نوآوری، مشارکت، عملیات، توابع پشتیبانی ۷زباله: حذف زباله در تمام فرآیندهای تولید به صورت داخلی و خارجی ناشی از تولید بیش از حد، انتظار، حمل و نقل، پردازش نامناسب	طراحی مجدد محصول، طراحی مجدد فرایند، تعویض،تمدید استفاده، جداسازی قطعات، بازسازی، کاهش مصرف محصولات داخلی، بسته بندی قابل بازگشت، تفکیک زباله، بازیافت، گسترش خطرات،ایجاد بازار، اتحاد
ابزارها/ شیوه ها	نقشه برداری جریان ارزش، به حداقل رساندن موجودی، نرخ بهره برداری، منابع بالاتر،اطلاعاتی که از طریق شبکه گسترده می شود، JIT، زمان ناب کوتاه تر	VSM پایدار بهره وری مصرف منابع، کاهش مواد زائد و غیر ضروری، به حداقل رساندن زباله (انرژی، آب، مواد خام و خروجی بدون محصول)، کاهش زمان حمل و نقل و ...

Ming Lim (2013)•Kim Hua Tan•Christina Maria Dües

شکل (۱) - هم‌پوشانی الگوها ناب و سبز



۱-۴- شباهت ها

شکل ۱ نشان می دهد که همپوشانی دیدگاه ناب و سبز از ویژگی های مشترک زیر تشکیل شده است: زباله و تکنیک های کاهش زباله، مردم و سازمان، کاهش زمان ناب، ارتباط زنجیره تامین، KPI: سطح خدمات و همچنین ابزار و شیوه های مشترکی که استفاده می کنند. اشتراک های اصلی می تواند در هدف حذف زباله از هر دو دیدگاه یافته شود. اگرچه زباله به روش متفاوتی توسط هر دیدگاه تعریف می شود، بطور کلی هدف هر دو دیدگاه حذف اضافه ها است. زنجیره تامین ناب ۷ زباله تولیدی، همه فعالیت های بدون ارزش افزوده، را همانند آنچه که توسط «اهنو» تعریف شده است، در نظر می گیرد در حالیکه زنجیره تامین سبز زباله را به صورت منابع ناکارآمد یا تولید قراضه تعریف می کند.

به عنوان مثال موجودی حمل و نقل و تولید محصولات یا خروجی بدون محصول، برطبق دیدگاه ناب و نیز دیدگاه سبز زائد هستند. دارایی به شکل موجودی اضافی به معنی ریسک اضافی به شرکت و نگه داشتن سرمایه است^۱. علاوه بر این، موجودی نیاز به فضای ذخیره سازی ای دارد که نیاز به روشن شدن و گرم یا سرد شدن دارد که از نقطه نظر زیست محیطی مواد زائد در نظر گرفته می شود (فرانچتی و همکارانش، ۲۰۰۹). با توجه به حمل و نقل، هردو شیوه کم کردن حمل و نقل را به منظور صرفه جویی در هزینه (ناب) و کربن دی اکسید خروجی (سبز) هدف قرار می دهند. با توجه به حمل و نقل، هردو شیوه کم کردن حمل و نقل را به منظور صرفه جویی در هزینه (ناب) و کربن دی اکسید خروجی (سبز) هدف قرار می دهند (ون کت و واکلند، ۲۰۰۶؛ کاروالهو و کروژ ماچاد، ۲۰۰۹). همچنین آن ها کاهش زمان ناب حمل و نقل را به منظور ایجاد زنجیره تامین های کوتاه تر که پاسخگوتر است و نیاز کلی برای حمل و نقل را کاهش می دهد، مورد هدف قرار می دهند.

ترکیب دیدگاه های ناب و سبز به منظور از بین بردن زباله ها راه حلی است که حتی باعث زباله کم در زنجیره تامین می شود و می تواند به عنوان هدف بلند مدت نهایی زنجیره تامین سبز ناب

1 - Nicholas (1998)

۲ - Venkat and Wakeland (2006)

توصیف شود. تکنیک های هر دو دیدگاه برای کاهش زباله اغلب یکسان هستند، با تمرکز بر روی شیوه های کسب و کار و فرآیند تولید (برگ میلر و مکسی رایت، ۲۰۰۹)^۱، کاهش زباله از طریق تغییر در شیوه کسب و کار بوسیله اقتباس از فرهنگ شرکت های متحد بدست آمده است (مولن کف و همکارانش ۲۰۱۰)^۲. این به معنی تغییر چشم انداز شرکت و یکپارچه سازی شیوه های ناب و سبز در توابع پشتیبانی مانند اجرا و تعمیر و نگهداری است. هر دو دیدگاه ناب و سبز به چگونگی ادغام محصول و طراحی مجدد فرآیند به منظور تداوم استفاده از محصول یا توانایی بازیافت آسان محصول و همچنین ساخت فرآیند کارآمدتر نگاه می کنند (سارکس، ۲۰۰۳؛ برگ میلر و مکسی رایت، ۲۰۰۹)^۳. به منظور بکارگیری تمام شیوه ها و ابزارها، هر دو دیدگاه ناب و سبز، سطح بالایی از مشارکت کارکنان را طلب می کند. بنابراین بیش تر شرکت ها اغلب سطوح سلسله مراتبی کمی را بکار می گیرند که مشارکت کارکنان را تشویق می کنند و به آن ها مسئولیت پذیری می دهد. این تنظیم اغلب پیاده سازی شیوه های سبز را ساده می کند. زمانی که این تنظیم به رابطه زنجیره تامین می آید، هر دو دیدگاه بر همکاری نزدیک با شرکای زنجیره تامین تکیه می کنند. همکاری، اطلاعات و بهترین شیوه های به اشتراک گذاری آن را در سراسر زنجیره قادر می سازد و به هدف ایجاد یک زنجیره تامین یکپارچه خدمت می کند.

KPI که در هر دو روش به اشتراک گذاری سطح خدمات است. ساخت محصولات به شیوه سبز علاوه بر ناب شدن، تحویل ارزش به مشتری را افزایش خواهد داد. با معرفی محصولات سبز، یک شرکت می تواند خود را از رقبای متمایز کند، گروه های مشتریان جدید را هدف قرار دهد و آهسته به بازارهای جدید قدم بگذارد. توسعه شیوه های تولید با ویژگی های سبز سود اضافی را بدون نیاز به سرمایه گذاری بسیار به شرکت می آورد (گوردن، ۲۰۰۱)^۴.

سیمونس و ماسون (۲۰۰۳)^۵ نقشه جریان ارزش توسعه پایدار^۶ را به عنوان گسترش VSM سنتی

1 - Bergmiller and McCright (2009)

2 - Mollenkopf et al. (2010)

3 - Sarkis (2003); Bergmiller and McCright (2009)

4 - Gordon (2001)

5 - Simons and Mason (2003)

6 - introduce sustainable value stream mapping (SVSM)

که برای نقشه‌ی همه‌ی فرآیندهای زنجیره تامین استفاده می‌شود، معرفی کردند. با استفاده از این روش، تولید کربن دی‌اکسید می‌تواند به عنوان یک منبع اضافی از زیاله اضافه شود. تجزیه و تحلیل‌ها اشاره می‌کند که ناب به عنوان یک محرک برای سبز خدمت می‌کند که این به این معناست که ناب تغییر و تحول یک شرکت به سمت سبز را تسهیل می‌کند. اجرای فعالیت‌های سبز اضافی به شیوه‌های ناب موجود یک گام آسان خواهد بود که انتظار نمی‌رود نیاز به سرمایه‌گذاری بسیار وقت و پول داشته باشد. با این حال مناطقی که در آن شیوه‌های سبز و ناب هنوز متصل نشده است نیاز به توجه و سرمایه‌گذاری بیش‌تر خواهند داشت.

۲-۴- تفاوت‌ها

این پژوهش بر روی گسترش همپوشانی دو دیدگاه همانطور که در شکل ۱ تجزیه و تحلیل شد، تمرکز خواهد کرد. این پژوهش به این منظور انجام شد تا نشان دهد که اگرچه تفاوت‌هایی وجود دارد اما دو دیدگاه ناسازگار نیستند. شیوه‌های سبز دیگر برای شرکت‌ها اختیاری نیستند و نمی‌توانند نادیده گرفته شوند. با معرفی شیوه‌های سبز در محیط عملیاتی ناب، شرکت‌ها باید موازنه‌ای بین اهداف چندگانه‌ای که کاملاً سازگار نیستند بسازند. تفاوت بین دیدگاه ناب و سبز در اینجاست: تمرکز آن‌ها، آنچه که به عنوان زیاله در نظر گرفته می‌شود، مشتری‌طراحی محصول و استراتژی تولید، مدیریت پایان‌زندگی محصول، KPI ها، هزینه غالب، ابزار اصلی استفاده شده و شیوه‌های خاص به عنوان مثال فرکانس باز پر کردن. تمرکز بر روی کاهش هزینه و انعطاف‌پذیری دیدگاه ناب (مولن کوف و همکارانش، ۲۰۱۰)^۱ مانع اجرای شیوه‌های سبز یعنی تمرکز بر روی توسعه پایدار نیست.

محیط کسب و کار ایجاد شده با استفاده از شیوه‌های ناب می‌تواند به عنوان یک پس‌زمینه عالی برای اجرای شیوه‌های سبز توصیف شود. تحقیقات نشان داده است که یک محیط ناب تا حدودی از طریق تمرکز متقابل بر روی ازبین بردن ضایعات سبز است (برگ میلر و مکسی رایت، ۲۰۰۹) در محیطی که در آن به حداقل رساندن تولید زیاله در حال حاضر معمول است، کاهش زیاله برای اهداف زیست‌محیطی می‌تواند با بزرگترین نتایج اجرا شود. شیوه‌های سبز به

صرفه جویی هزینه های بیشتر از طریق استفاده موثر از منابع و کاهش مواد غیر ضروری و ناکارآمد توجه می کند (کاروالهو و کروز ماچادو، ۲۰۰۹). همانطور که قبلاً اشاره شد این پژوهش همچنین نشان می دهد که اگرچه دو دیدگاه اشکال مختلفی از زباله ها را هدف قرار می دهند اما این اهداف می توانند ترکیب شوند. زباله های سبز می توانند به عنوان توسعه زباله های ناب دیده شود و در تلاش برای کاهش زباله های ناب، زباله های سبز ترکیب و همزمان کاهش یابند.

دیدگاه های ناب و سبز نوع متفاوتی از مشتری را هدف قرار می دهند. مشتری ناب بوسیله دستیابی به کاهش هزینه و زمان ناب رانده و یا راضی می شوند در حالیکه مشتریان سبز زمانی که محصولات خریده شده به آن ها کمک کند تا بیشتر با محیط زیست سازگار شوند ، راضی می شوند (کاروالهو و کروز ماچادو، ۲۰۰۹). مشتری آگاه به هزینه تا زمانیکه اجرای سبز به طور مثبتی تعادل هزینه و سود را تحت تاثیر قرار می دهد به ادغام شیوه های سبز انتقادی نمی کند. مشتریان سبز نیز به نوبه خود در فکر پرداخت کمتر برای محصولاتشان، تازمانی که محصولات با اصول سازگار با محیط زیست ساخته شوند نخواهند بود. در نتیجه هر دو دیدگاه در این ناحیه می توانند ترکیب شوند (سیمونس و ماسون، ۲۰۰۳).

برای طراحی محصول، شیوه های ناب بر روی ماکزیمم سازی عملکرد و مینیمم سازی هزینه متمرکز هستند. در حالی که شیوه های سبز ارزیابی چرخه زندگی^۱ را به منظور طراحی محصولات اجرا می کنند به طوری که هر مرحله در چرخه حیات محصول از نظر زیست محیطی بهینه شده است. اتخاذ LCA در طراحی، مدیران را قادر می سازد تا محصولاتی را بسازند که به مراحل تولید کمتر، بسته بندی یا فضای ذخیره سازی کمتر یا حمل و نقل و ارائه قراضه کمتر از طریق توجه به بازسازی امکانات (سیمونس و ماسون، ۲۰۰۳) نیاز دارند. LCA نشان می دهد که شیوه های طراحی محصول سبز نیز تمرکز الگوی ناب را انجام می دهد.

توجه به فرکانس باز پر کردن نقطه اصلی تعارض دیدگاه های ناب و سبز هستند. در یک محیط ناب، فرکانس باز پر کردن مواد خام یا محصولات خروجی نیمه تمام تا زمانیکه شیوه ناب منطبق

با اصول JIT کار می کند، بالا است و تنها موجودی بسیار کمی نگهداری می شود. این افزایش فرکانس باز پر کردن منجر به افزایش حمل و نقل می شود که انتشار دی اکسید کربن را افزایش می دهد و در تناقض با اصول کاهش دی اکسید کربن در شیوه های سبز است (ونکت و واکلند ۲۰۰۶). در تلاش برای ترکیب دو رویکرد سبز و ناب، شرکت ها باید راهی پیدا کنند تا آسیب به محیط زیست این شیوه ها را به حداقل برسانند. این حداقل سازی می تواند به عنوان مثال با انتخاب تامین کنندگان از منطقه جغرافیایی یکسان انجام شود که می توانند کامیون ها را در زمان تحویل یا زمانی که مقدار کمی بار در کامیون برای تحویل است به اشتراک بگذارد و راه هایی را به منظور عرضه به مشتریان متعدد در مناطق یکسان بر یک راه تحویل مدیریت می کند. در نهایت هدف هر دو شیوه کاهش مقدار زمان ناب حمل و نقل است که منجر به شیوه های ناسازگار نیست اما منطقه ایست که موازنه باید ساخته شود. از طریق معرفی شیوه های سبز در محیط عملیاتی ناب، دامنه زنجیره تامین گسترش خواهد یافت. زنجیره تامین جدید از مرحله طراحی محصول تا مدیریت زندگی محصول تغییر خواهد کرد. این تغییر شامل معرفی چرخه لجستیک معکوس است که بسته بندی و همچنین بازده محصولات معیوب یا دور انداخته شده را مدیریت می کند.

با توجه به هزینه غالب دو دیدگاه، دیدگاه ناب می تواند در واحدهای پولی اندازه گیری شود ولیکن برای شیوه های سبز این هنوز مشکل است تا هزینه را برای نسل های آینده در زمینه های اقتصادی بیان کنیم.

تجزیه و تحلیل این تفاوت ها مناطقی را نشان می دهد که در آن شیوه های زنجیره تامین سبز و ناب هنوز متصل نشده اند. با این حال مشخص است که برای این ویژگی ها معرفی شیوه های سبز در محیط عملیاتی ناب غیر ممکن نیست. شیوه های ناب هنوز هم به عنوان محرکی برای اجرای شیوه های سبز خدمت می کند.

۳-۴- توکیب

شیوه های ناب بدون قصد صریح برای سبز شدن، سبز هستند. همچنین ثابت شده است که

تولید کنندگان ناب نسبت به شرکت های غیر ناب سبزتر هستند (کینگ و لنوکس، ۲۰۰۱).^۱ اما تا زمانیکه شیوه های سبز نقطه توجه بسیاری از شرکت ها نباشد، پتانسیل ماکسیم سازی سود سبز با اجرای یک چارچوب سبز ساده بسیار سخت است. بنابراین ضروری است که هر دو راهبرد را ادغام و آن ها را به طور همزمان ارائه دهیم تا از اثر هم افزایی به طور کامل بهره برداری کنیم. نقطه اصلی تعارض بین دیدگاه های ناب و سبز انتشار کربن دی اکسید در زنجیره تامین است. در این منطقه، دو دیدگاه نمی توانند فقط ترکیب شوند. استقرار موازنه بین اصول ناب و سبز و اهداف آن ها در اینجا ضروری است. یک راه برای اینکه زنجیره های تامین ناب انتشار گازهای گلخانه ای را به حداقل برسانند، استفاده از مدل های حمل و نقل کارآمدتر مانند کامیون های سنگین و به اشتراک گذاری کامیون ها با دیگر خطوط تولید و شرکت ها به منظور استفاده از تمام پتانسیل آن هاست (ونکت و واکلند، ۲۰۰۶). بنابراین در ساخت زنجیره تامین سبز ناب، استفاده از پنجره صحیح پیاده سازی ضروری است. به منظور حصول بهترین نتایج ممکن، اجرای یک فرآیند و به طور همزمان مراقبت از شیوه های سبز تا زمان اجرای ناب توصیه می شود.

برای یک رابطه هم افزایی، نه تنها محیط ناب باید برای پیاده سازی شیوه های سبز مفید باشد بلکه انجام اصول سبز باید به طور مثبتی شیوه های ناب را تحت تاثیر قرار دهد. استفاده از اصول مهم ناب می تواند کمک کند تا اصول سبز توسط افشای زباله های سبز پنهان و حذف آن ها موثرتر شود.

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

پژوهش های بسیاری در جهان در بررسی انواع سیستم های تولیدی و ارتباط آن ها با تولید سبز انجام شده است. این پژوهش با بررسی تعدادی از این پژوهش ها و جمع بندی نتایج به دست آمده از آن ها سعی در بیان ارتباط بین تولید ناب و سبز دارد. بسیاری از شرکت های پیشرو، برنامه های تولید ناب را که افزایش بهره وری، کاهش هزینه و بسیاری از مزایای دیگر را دارند، اجرا کرده اند. با مطرح شدن نگرانی های زیست محیطی، برخی دیگر از سازمان ها، برنامه های تولید سبز را که نتایجی از جمله کاهش مصرف انرژی، کاهش تولید ضایعات و نیز کاهش

استفاده از مواد خطرناک را در پی دارد، اتخاذ کرده اند. ادبیات پژوهش نشان می دهد که تولید ناب برخی از اهداف تولید سبز را به همراه دارد و شباهت های غیرقابل انکاری بین این دو مدل تولید وجود دارد. هم افزایی بین این دو سیستم به اثبات رسیده است و نتایج کارایی ابزارهای ناب را در کاهش اثرات زیست محیطی تایید می کند. هر دو دیدگاه ناب و سبز به چگونگی ادغام محصول و طراحی مجدد فرآیند به منظور تداوم استفاده از محصول یا توانایی بازیافت آسان محصول و همچنین ساخت فرآیند کارآمدتر نگاه می کنند. منظور بکارگیری تمام شیوه ها و ابزارها، هر دو دیدگاه ناب و سبز، سطح بالایی از مشارکت کارکنان را طلب می کند. بنابراین بیش تر شرکت ها اغلب سطوح سلسله مراتبی کمی را بکار می گیرند که مشارکت کارکنان را تشویق می کنند و به آن ها مسئولیت پذیری می دهد. همکاری، اطلاعات و بهترین شیوه های به اشتراک گذاری آن را در سراسر زنجیره تامین قادر می سازد و به هدف ایجاد یک زنجیره تامین یکپارچه کمک می کند. با معرفی محصولات سبز، یک شرکت می تواند خود را از رقبای متمایز کند، گروه های مشتریان جدید را هدف قرار دهد و آهسته به بازارهای جدید قدم بگذارد. توسعه شیوه های تولید با ویژگی های سبز سود اضافی را بدون نیاز به سرمایه گذاری بسیار به شرکت می آورد.

با توجه به تجزیه و تحلیل ها می توان نتیجه گرفت که تولید ناب به عنوان یک محرک برای تولید سبز عمل می کند که این به این معناست که تولید ناب تغییر و تحول یک شرکت به سمت تولید سبز را تسهیل می کند. اجرای فعالیت های سبز اضافی به شیوه های ناب موجود یک گام آسان خواهد بود که انتظار نمی رود نیاز به سرمایه گذاری بسیار و وقت و پول داشته باشد. با این حال مناطقی که در آن شیوه های سبز و ناب هنوز متصل نشده است نیاز به توجه و سرمایه گذاری بیش تر خواهند داشت.

این پژوهش به این منظور انجام شد تا نشان دهد که اگرچه تفاوت هایی وجود دارد اما دو دیدگاه ناسازگار نیستند. شیوه های سبز دیگر برای شرکت ها اختیاری نیستند و نمی توانند نادیده گرفته شوند. با معرفی شیوه های سبز در محیط عملیاتی ناب، شرکت ها باید موازنه ای بین اهداف چندگانه ای که کاملاً سازگار نیستند بسازند. تفاوت بین تولید ناب و سبز شامل تمرکز آن ها، آنچه که به عنوان زیاله در نظر گرفته می شود، مشتری طراحی محصول و استراتژی تولید، مدیریت پایان زندگی محصول، KPI ها، هزینه غالب، ابزار اصلی استفاده شده و شیوه های

خاص به عنوان مثال فرکانس باز پر کردن می باشد. تمرکز بر روی کاهش هزینه، انعطاف پذیری این دیدگاه و محیط کسب و کار ایجاد شده با استفاده از شیوه های ناب می تواند به عنوان یک پس زمینه عالی برای اجرای شیوه های سبز توصیف شود. شیوه های ناب بدون قصد صریح برای سبز شدن، سبز هستند. همچنین ثابت شده است که تولیدکنندگان ناب نسبت به شرکت های غیرناب سبزتر هستند. اما تا زمانیکه شیوه های سبز نقطه توجه بسیاری از شرکت ها نباشد، پتانسیل ماکسیم سازی سود سبز با اجرای یک چارچوب سبز ساده بسیار سخت است. بنابراین ضروری است که هر دو راهبرد را ادغام و آن ها را به طور همزمان ارائه دهیم تا از اثر هم افزایی به طور کامل بهره برداری کنیم.

در تلاش برای ترکیب دو رویکرد سبز و ناب، شرکت ها باید راهی پیدا کنند تا آسیب به محیط زیست این شیوه ها را به حداقل برسانند. این حداقل سازی می تواند به عنوان مثال با انتخاب تامین کنندگان از منطقه جغرافیایی یکسان انجام شود که می توانند کامیون ها را در زمان تحویل یا زمانی که مقدار کمی بار در کامیون برای تحویل است به اشتراک بگذارد و راه هایی را به منظور عرضه به مشتریان متعدد در مناطق یکسان بر یک راه تحویل مدیریت کند. در نهایت هدف هر دو شیوه کاهش مقدار زمان ناب حمل و نقل است که منجر به شیوه های ناسازگار نیست اما منطقه ایست که موازنه باید ساخته شود. از طریق معرفی شیوه های سبز در محیط عملیاتی ناب، دامنه زنجیره تامین گسترش خواهد یافت. زنجیره تامین جدید از مرحله طراحی محصول تا مدیریت چرخه حیات محصول تغییر خواهد کرد. این تغییر شامل معرفی چرخه لجستیک معکوس است که بسته بندی و همچنین بازده محصولات معیوب یا دور انداخته شده را مدیریت می کند.

منابع

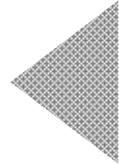
- الفت، لعیا؛ خاتمی فیروز آبادی، علی؛ خداوردی، روح الله (۱۳۹۰)، «مقتضیات تحقق مدیریت زنجیره تامین سبز در صنعت خودرو سازی ایران»، *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، سال ششم، شماره ۲۱.
- شهبازپور، علیرضا (۱۳۹۴)، «ناب سازی»، *نشریه پنجره ایرانیان*، نسخه شماره ۹۷.
- شاکری روش، مجتبی (۱۳۸۶)، «نقشه برداری جریان ارزش، ابزار بهبود فرآیند»، *ماهنامه تدبیر*، سال هجدهم، شماره ۱۸۵.

- Bergmiller, G. G., & McCright, P. R. (2009, May). **Parallel models for lean and green operations**. In *Proceedings of the 2009 industrial*

- engineering research conference* (pp. 1138-1143). University of South Florida and Zero Waste Operations Research and Consulting.
- Carvalho, H., & Cruz-Machado, V. (2011). **Integrating lean, agile, resilience and green paradigms in supply chain management (LARG_SCM)**. In *Supply Chain Management*. InTech.
 - Dües, C. M., Tan, K. H., & Lim, M. (2013). **Green as the new Lean: how to use Lean practices as a catalyst to greening your supply chain**. *Journal of cleaner production*, 40, 93-100.
 - Franchetti, M., Bedal, K., Ulloa, J., & Grodek, S. (2009). **Lean and Green: Industrial engineering methods are natural stepping stones to green engineering**. *Industrial Engineer*, 41(9), 24-30.
 - Gordon, P. (2001). *Lean and green: profit for your workplace and the environment*. Berrett-Koehler Publishers.
 - Galeazzo, A., Furlan, A., & Vinelli, A. (2014). **Lean and green in action: interdependencies and performance of pollution prevention projects**. *Journal of Cleaner Production*, 85, 191-200.
 - Hosseini Nasab, H., Aliheidari bioki, T., Khademi Zare, H. (2012). **Finding a probabilistic approach to analyze lean manufacturing**. *Journal of Cleaner Production*, 73-81.
 - King, A. A., & Lenox, M. J. (2001). **Lean and green? An empirical examination of the relationship between lean production and environmental performance**. *Production and operations management*, 10(3), 244-256.
 - Mollenkopf, D., Stolze, H., Tate, W. L., & Ueltschy, M. (2010). **Green, lean, and global supply chains**. *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*, 40(1/2), 14-41.
 - Maria Dües, C., Hua Tan, K., Lim, M. (2013). **Green as the new Lean: how to use Lean practices as a catalyst to greening your supply chain**. *Journal of Cleaner Production*, 93-100.
 - Nicholas, J. M. (1998). *Competitive manufacturing management: continuous improvement, lean production, customer-focused quality*. McGraw-Hill/Irwin.
 - Nasab, H. H., & Zare, H. K. (2012). **Finding a probabilistic approach to analyze lean manufacturing**. *Journal of Cleaner Production*, 29, 73-81.
 - Sroufe, R. (2003). **Effects of environmental management systems on environmental management practices and operations**. *Production and Operations Management*, 12(3), 416-431.
 - Sarkis, J. (2003). **A strategic decision framework for green supply chain management**. *Journal of cleaner production*, 11(4), 397-409.
 - Simons, D., & Mason, R. (2003). **Lean and green: 'doing more with less'**. *International Commerce Review: ECR Journal*, 3(1), 84.
 - Srivastava, S. K. (2007). **Green supply-chain management: A state-of-the-art literature review**. *International Journal of Management Review*, 9(1), 53-80.

- Venkat, K., & Wakeland, W. (2006, June). **Is lean necessarily green?**. *In Proceedings of the 50th Annual Meeting of the ISSS-2006, Sonoma, CA, USA*.
- Womack, J.P., Jones, D.T. (2003). **Lean Thinking: Banish Waste and Create Wealth in Your Corporation**. Simon & Schuster UK Ltd, London.

تأثیر بیماری هلندی بر توزیع درآمد در کشورهای صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه)



پروانه سلاطین^۱

محمد رضا فرهنگ^۲

سعیده کریم زادگان^۳

(تاریخ دریافت ۹۶/۵/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۶/۱۲/۱۵)

چکیده

توزیع نابرابر درآمد یکی از پیامدهای مهم نفرین منابع می باشد. اگرچه نفرین منابع بیشتر بر روی تأثیر وفور منابع بر روی رشد اقتصادی تمرکز دارد، اما همان نیروهایی که سبب کاهش رشد اقتصادی می شوند، عامل ایجاد نابرابری در توزیع درآمد نیز می باشند. یکی از دلایل بروز چنین موضوعی بیماری هلندی و تضعیف بخش‌های قابل تجارت داخلی است که با رونق بخش‌های غیرقابل تجارت در مقابل رکود بخش‌های قابل تجارت به خاطر تقویت پول ملی و واردات کالاهای قابل تجارت ایجاد می شود. در این راستا هدف اصلی این مقاله بررسی میزان تأثیرگذاری بیماری هلندی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) می باشد. نتایج حاصل از برآورد مدل با استفاده از روش اثرات ثابت در کشورهای منتخب در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ نشان می دهد: نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص بیماری هلندی تأثیر

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزکوه، گروه اقتصاد، فیروزکوه. نویسنده مسئول p_salatin@iauec.ac.ir

۲- کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزکوه.

۳- کارشناس ارشد مهندسی صنایع، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.

مثبت و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. افزایش نسبت تولیدات غیرقابل مبادله به قابل مبادله، ترکیب تولید ناخالص داخلی را به نفع بخش خدمات و ساختمان و به ضرر بخش کشاورزی و صنعت تغییر می دهد. این موضوع می تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد داشته باشد. زیرا بخش ساختمان و خدمات به خصوص خدمات، دارای پیوندهای پسین و پیشین کمتری نسبت به بخش کشاورزی و صنعت می باشند که این موضوع رشد اقتصادی را محدود می سازد و بر روی توزیع درآمد تأثیر نامطلوبی دارد.

طبقه بندی JEL: D33, P28, C23

واژه‌های کلیدی: اثرات ثابت، بیماری هلندی، پانل دیتا، توزیع درآمد.

۱- مقدمه

عدالت اجتماعی همواره به عنوان یکی از مهم ترین اهداف و آرمان های نظام سیاسی و اقتصادی می باشد. عملکرد اقتصادی کشورها در بعد تحقق عدالت اجتماعی می تواند از طریق مطالعه تحولات توزیع درآمد، فقر و رفاه اجتماعی به صورت شاخص های کمی بررسی گردد. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران یکی از علل اصلی فقر و نابرابری درآمد، کمبود سرمایه و عدم انباشت سرمایه در کشورهای فقیر و توسعه نیافته است. به طوری که این موضوع سبب ناتوانی این کشورها از انجام اصلاحات ضروری جهت تجدید ساختارهای اقتصادی شده است. در حالی که درآمدهای عظیم ناشی از منابع طبیعی باید موجب ایجاد ثروت در جامعه گردد، فرایندهای اقتصادی را بهبود بخشد و فقر را کاهش دهد. اما تجارب بسیاری از کشورهای صادر کننده نفت خلاف این امر را نشان می دهد. تعداد زیادی از کشورهای دارای منابع طبیعی غنی عملکرد نسبتاً ضعیف تری در مقایسه با کشورهای فاقد منابع طبیعی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی و کاهش فقر داشته اند. در این میان برخی از صاحب نظران توسعه اقتصادی معتقدند که ریشه عقب ماندگی کشورهای صادر کننده نفت خام از نفت سرچشمه می گیرد. مقایسه عملکرد رشد اقتصادی کشورهای نفت خیز با سایر کشورهای فقیر از لحاظ منابع طبیعی نشان می دهد که کشورهای نفت خیز به رغم دارا بودن ثروت نفت، عملکرد ضعیف تری داشته اند که نشان از مشکلات ساختار اقتصادی در این کشورها می باشد (جوادی، ۱۳۸۸).

درآمدهای عظیم ناشی از منابع طبیعی باید منجر به تولید ثروت در اقتصاد شود و فقر را کاهش دهد. بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که سطوح پایین سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی را محدود می‌سازد «سرمایه بنیاد گراها» (لویس^۱، ۱۹۵۵ و روسو^۲، ۱۹۶۰). از دیدگاه عده ای دیگر حتی پس انداز ملی نمی‌تواند به سادگی به سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی منجر شود، چرا که پس انداز با پول رایج داخلی نمی‌تواند به واردات سرمایه‌های خارجی که به ارز خارجی نیاز دارند، منجر گردد «تحلیل‌های شکاف دوگانه»^۳ (جوشی، ۱۹۷۰؛ ال شیلی و تیروال، ۱۹۸۱)^۴. همچنین نگرش دیگری در اقتصاد توسعه وجود دارد که نشان می‌دهد که کشورهای فقیر باید با یک «فشار قوی رو به جلو» مواجه شوند تا دور باطل فقر را شکسته و به توسعه اقتصادی دست یابند (روسنستین-رودان، ۱۹۶۱؛ مورفی و همکاران، ۱۹۸۹)^۵. بنابراین درآمدهای باد آورده ناشی از منابع طبیعی همچون نفت و گاز باید بتوانند بر قیود و محدودیت‌های سرمایه اولیه و ارزهای خارجی فائق آمده و «فشار» مورد نیاز را ایجاد نمایند (استیونز، ۲۰۰۳)^۶. در نتیجه منابع طبیعی همچون نفت را می‌توان به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند دانست که از لحاظ تئوریک دولت می‌تواند بدون ایجاد اختلال در تولید آن، بر آن مالیات وضع نموده و کسب درآمد نماید. وفور این منابع می‌تواند سبب تسهیل در امر توسعه اقتصادی گردد (مرادی، ۱۳۸۹).

با این وجود تجربه کشورهای نفت خیز خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. بسیاری از کشورهای غنی دارای منابع طبیعی از عملکرد ضعیف تری از لحاظ پیشرفت اقتصادی و کاهش فقر نسبت به سایر کشورها برخوردار بوده‌اند. این مسئله در ادبیات اقتصادی تحت عنوان نظریه نفرین منابع شناخته شده است. این واژه اولین بار در متون اقتصاد توسعه ریچارد اوتی در سال

۱- Capital Fundamentalism

۲- Lewis

۳- Rostow

۴- Dual Gap Analysis

۵- Joshi El Shibley and Thirwall

۶- Rosenstein-Rodan; Murphy et al

v- Paul Stevens

۱۹۹۳ مطرح گردید. البته کشورهایی وجود دارند که از این نفرین آسیب ندیده و عملکرد خوبی داشته اند. لذا پدیده نفرین منابع «... یک قانون آهنین نیست، بلکه یک تمایل قوی تکرار شونده است.» (اوتی^۱، ۱۹۹۴).

مطالعات گیلیفسون و ژوگا^۲ (۲۰۰۳) و اوتی^۳ (۲۰۰۱) نشان می دهند که وفور منابع طبیعی سبب نابرابری درآمدی می گردد (صاحب هنر و ندری، ۱۳۹۲). یکی از دلایل بروز چنین موضوعی بیماری هلندی می باشد. در این راستا هدف اصلی این مقاله بررسی میزان تاثیر گذاری بیماری هلندی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ و آزمون فرضیه زیر می باشد.

نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص نشان دهنده بیماری هلندی تاثیر معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد.

لازم به ذکر است در این مقاله ابتدا گروه کشورهای عضو اوپک (آنگولا، الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، ایران، عراق، کویت، نیجریه، لیبی، عربستان سعودی، قطر، ونزوئلا) انتخاب گردید، ولی به علت ناقص بودن داده های آماری، تعداد این کشورها به سه کشور (ایران، اکوادور، نیجریه) محدود گردید. ابزار گردآوری اطلاعات مورد نیاز بانک های اطلاعاتی از جمله بانک جهانی^۴ به نشانی www.worldbank.org می باشد. در ادامه پس از بررسی مبانی نظری و سابقه پژوهش، ساختار مدل مورد استفاده معرفی و برآورد می شود و در نهایت نتیجه گیری و پیشنهادها ارائه می گردد.

۱- Auty

۲- Gylfason, T. and G. Zoega

۳- Auty

۴- World bank

۲- مبانی نظری

بیماری هلندی^۱ به وضعیتی اطلاق می شود که در آن به دنبال کشف یک منبع طبیعی همچون نفت و در نتیجه افزایش عواید ارزی حاصل از آن، نرخ ارز واقعی افزایش و عملکرد صادرات کاهش می یابد (باردر و اون^۲ ۲۰۰۶). مرسوم است که برای بررسی تأثیر بیماری هلندی بر عملکرد اقتصادی، کل اقتصاد را به سه بخش کلی طبقه بندی می نمایند. بخش منابع طبیعی (مانند نفت)، بخش کالاهای قابل تجارت (مانند صنعت و کشاورزی) و بخش کالاها و خدمات غیرقابل تجارت (مانند ساختمان). در طرف عرضه اقتصاد، زمانی که ارزش کالاها و تولیدات در بخش منابع طبیعی به طور برونزا افزایش می یابد، تولید نهایی نیروی کار در آن بخش افزایش می یابد و موجب می شود نیروی کار از تمامی بخش های دیگر اقتصاد به این بخش رونق یافته حرکت نماید. این امر به نوبه خود به کاهش استفاده از عوامل تولید در بخش قابل تجارت و در نتیجه، انقباض آن می انجامد. این اثر به منزله جابه جایی منابع شناخته می شود (استیجنس، تیم فیلیپ^۳، ۲۰۰۲).

در طرف تقاضا، رونق در بخش منابع طبیعی موجب افزایش درآمد و بنابراین، افزایش تقاضا برای همه کالاها می شود. چون قیمت کالاهای قابل تجارت متأثر از قیمت های جهانی است و چه بسا در بازار جهانی تعیین می شود، این اضافه تقاضا و به تبع آن اضافه مخارج، قیمت های نسبی کالاهای غیرقابل تجارت را افزایش می دهد و در نتیجه، نرخ ارز واقعی افزایش می یابد. در واکنش به این پیامد، عوامل تولید متحرک از بخش کالاهای قابل مبادله به بخش کالاها و خدمات غیرقابل مبادله جابه جا می شوند. این اثر به اثر مخارج یا هزینه شناخته شده است (باردر، اوون^۴، ۲۰۰۶).

افزایش نرخ واقعی ارز، به عنوان یکی از نشانه های بیماری هلندی، رقابت پذیری تولیدات داخلی قابل صادرات را کاهش می دهد و به انبساط واردات و انقباض صادرات و در نتیجه کاهش مزیت تولید در بخش های قابل تجارت می انجامد. علت آن است که صادرکنندگان

۱- Dutch Disease

۲- Barder and Owen

۳- Stijns, Tean-Philippe

۴- Barder, Owen

محصولات شان را به قیمت‌های جهانی می‌فروشند و دریافتی هایشان به دلار است، اما در عوض، هزینه‌های تولیدشان به پول داخلی می‌باشد. از این رو، افزایش قیمت کالاهای غیرقابل تجارت در داخل، سودآوری صادرات را کاهش می‌دهد و به تبع آن از توان پرداختی بنگاه‌هایی که به امر صادرات می‌پردازند (و به طور کلی بنگاه‌هایی که در بخش کالاهای قابل تجارت فعالیت می‌کنند) به عوامل تولید می‌کاهد. در نتیجه، اشتغال و تولید در این قبیل فعالیت‌ها در قیاس با بخش‌های غیرقابل مبادله فاقد مزیت می‌گردد. از طرف دیگر، بنگاه‌هایی که فعالیت شان معطوف به عرضه کالاها در بازار داخلی است، در می‌یابند که اگر به جای تولید به امر واردات کالاها بپردازند، مقرون به صرفه‌تر خواهد بود. از این رو، تولید و اشتغال در بخش کالاهای قابل تجارت دچار رکود می‌شود.

نکته‌ای که لازم به یادآوری است این است که زمانی که بهره‌وری، تولید و درآمد کشور مفروضی نسبت به سایر کشورها افزایش می‌یابد، قیمت نسبی کالاها و خدمات غیر قابل تجارت آن کشور نسبت به قیمت کالاهای قابل مبادله اش (یعنی نرخ ارز واقعی) افزایش می‌یابد. چون افزایش نرخ ارز واقعی، حاصل و پیامد منطقی افزایش بهره‌وری و تولید درآمد است، شهروندان نیز در وضعیت رفاهی بهتری قرار می‌گیرند و بیشتر مصرف می‌کنند، اما در مورد بیماری هلندی، قبل از آن که بهره‌وری و تولید در اقتصاد افزایش یابد، نرخ ارز واقعی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، ثروت منابع طبیعی موجب می‌شود مصرف و سرمایه‌گذاری کلان به سطحی بالاتر از توان و ظرفیت اقتصادی کشور مفروض افزایش یابد؛ به این مفهوم که افزایش نرخ ارز واقعی، ارتباطی به بهره‌وری و توان تولیدی اقتصاد ندارد (خضری، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از پیامدهای بیماری هلندی، عقب‌گرد صنعتی^۱ و عقب‌گرد کشاورزی^۲ است. در واقع، به دلیل کاهش درآمدهای منابع طبیعی (مثلاً به دلیل تنزل بهای نفت)، دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه برخوردار از منابع طبیعی، از حجم یارانه‌ها و دامنه اقدامات حمایتی خود می‌کاهند و در نتیجه، تولیدکنندگان داخلی کشور مفروض در شرایط ضعف و رنجوری به رقابت دشوارتر در بازار جهانی کشانده می‌شوند. نتیجه این امر، ورشکستگی و تعطیلی صنایع

۱- deindustrialization

۲- deagriculturalization

و از مزیت افتادن فعالیت های کشاورزی خواهد بود (قبادی، ۱۳۸۷).

کم و کیف بیماری هلندی و تبعات آن بر عملکرد اقتصادی و سیاسی کشورها به ساختار اقتصادی، کیفیت و ساختار حکومت و نیز کیفیت نهادها بستگی دارد. عملکرد کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی نشان داده است اقتصاد آنها به طور متوسط آهسته تر از اقتصادهایی رشد نموده است که از نظر منابع طبیعی فقیر بوده اند. برای مثال، کشورهایی همچون ایران، نیجریه، ونزوئلا، آنگولا و اکوادور (که از نظر منابع طبیعی ثروتمندند)، در چند دهه اخیر، عملکرد ضعیفی را تجربه نموده اند، در حالی که کشورهای آسیایی که از نظر منابع طبیعی فقیرتر بوده اند، از رشد سریع اقتصادی برخوردار شده اند (گیلفاسون و تولواردور^۱، ۲۰۰۱).

تشخیص بیماری هلندی در اقتصاد به سادگی امکان پذیر نیست. در واقع، اثبات این نکته که بیماری هلندی در اقتصاد وجود دارد، کار ساده ای نیست. با این حال، اقتصاددانان برای پی بردن به بروز بیماری هلندی در اقتصاد و نیز انتقاد از عملکرد دولت ها در خصوص نحوه مصرف درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی، از شاخص ها و نشانه هایی استفاده می کنند که عمده ترین آنها شامل افزایش نرخ ارز واقعی، رونق بخش خدمات، افزایش قیمت کالاهای غیرقابل مبادله (همچون زمین، مسکن و خدمات)، کاهش نسبت صادرات کالاهای غیرنفتی (به ویژه کالاهای صنعتی) به تولید ناخالص داخلی، افزایش واردات (به ویژه کالاهای مصرفی)، کاهش سهم ارزش افزوده بخش های صنعت و کشاورزی از تولید ناخالص داخلی، افزایش نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP می باشند.

بنابراین زمانی که به دنبال رونق منابع طبیعی (به ویژه رونق نفتی) نشانه های مذکور در اقتصاد ظاهر شود، گفته می شود که اقتصاد مزبور به بیماری هلندی دچار شده است، هرچند ممکن است بخشی از این اتفاقات ناشی از عوامل دیگر بوده باشد. چه بسا خود این عوامل نیز به دلیل رونق نفتی به وجود آمده باشند.

وجود نهادهایی با زیرساخت قانونی ضعیف به بروز فساد و ایجاد فرصت های رانت جویی برای در اختیار گرفتن درآمد ناشی از منابع کمک می کند و می تواند توزیع درآمد در جامعه را

تحت تاثیر قرار دهد و آن را به سمت یک توزیع نابرابر حرکت دهد. در واقع، توزیع نابرابر درآمد یکی از پیامدهای نفرین منابع است، گرچه نفرین منابع بیشتر بر روی تاثیر وفور منابع بر روی رشد اقتصادی تمرکز دارد، اما همان نیروهایی که سبب کاهش رشد اقتصادی می شوند، عامل ایجاد نابرابری در توزیع درآمد نیز هستند.

۳- سابقه پژوهش

کیمینال^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه ای تحت عنوان "بیماری هلندی، عدم تعادل نرخ ارز موثر واقعی و تاثیر آن بر رشد تولید ناخالص داخلی در اتحادیه اروپا" به بررسی تاثیر عدم تعادل نرخ ارز موثر واقعی بر رشد تولید ناخالص داخلی در اتحادیه اروپا پرداخت. کشورهای اروپای مرکزی مقدار کمتری از ارزش واقعی بحران های پیش رو را برآورد نمودند در حالی که کشورهای حاشیه بیشتر از ارزش واقعی بحران های پیش رو را تخمین زدند. با این وجود، اختلاف موجود در برآورد کشورهای حاشیه اروپا در دو سال گذشته کاهش یافته است. به نظر می رسد که علت، ناشی از جریان وام های بانکی باشد و با عدم تعادل رشد بلند مدت، کمتر ارتباط داشته باشد. نتایج نشان داد که تاثیر نوسانات نرخ ارز بر رشد تولید ناخالص داخلی پایدار نیست.

آیتو^۲ (۲۰۱۷) در مطالعه ای تحت عنوان "بیماری هلندی و روسیه" به بررسی وجود بیماری هلندی در روسیه پرداخت. نتایج نشان داد میزان تولید در روسیه به طور مثبت با قیمت نفت ارتباط دارد، هرچند واکنش ناشی از شوک قیمت نفت در کوتاه مدت ناچیز است. همچنین جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی به رشد تولید کمک می نماید، اما چندان قابل توجه نیست. افزایش هزینه های دولتی، موجب از بین رفتن بخش تولید می شود. و دولت در پاسخ به افزایش میزان تولید، سیاست مالی را اجرا می نماید.

والری و همکاران^۳ (۲۰۱۵) در مطالعه ای تحت عنوان "کشف نشانه هایی از بیماری هلندی در روسیه" به بررسی نظری و تجربی رابطه ی بیماری هلندی با تغییرات نرخ ارز حقیقی و ساختار

۱- M. Comunale

۲- Katsuya Ito

۳- Valeriy et al

اقتصادی روسیه پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۲ نشان داد که تغییرات نرخ ارز واقعی اثر منفی و معناداری بر نرخ رشد تولید واقعی و تشدید بیماری هلندی داشته است.

لاری و همکاران^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان "آیا گردشگری استرالیا متحمل بیماری هلندی است" به بررسی رابطه‌ی تغییرات نرخ ارز واقعی و صادرات و واردات کشور استرالیا با استفاده از مدل‌سازی تعادل عمومی پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۰ نشان داد نرخ ارز بالا مشکلات قابل توجهی برای صنایع صادرات و واردات ایجاد می‌کند که یکی از دلایل این مشکلات صنعت گردشگری است. زیرا رونق در گردشگری داخلی رونق در بخش صادرات و واردات را کم‌رنگ نموده که همین امر موجب بیماری هلندی در استرالیا شده است.

اپرجیس و پاین^۲ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان "نفرین نفت، کیفیت نهادی و رشد در کشورهای منطقه MENA" به بررسی تاثیر وفور نفت بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه منا پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۹۰ نشان داد که کیفیت نهادی بهتر، اثرات مخرب و زیانبار در آمد نفتی بر روی عملکرد بخش واقعی اقتصاد را کاهش می‌دهد.

میدکسا^۳ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان "تاثیر اقتصادی منابع طبیعی" به بررسی تاثیر منابع طبیعی بر تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور نروژ پرداخت. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۷-۱۹۷۰ نشان داد که به طور متوسط ۲۰ درصد از افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه نروژ ناشی از منابع سوختی همچون نفت و گاز و گاز مایع می‌باشد.

حسنو^۴ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان "بیماری هلندی و اقتصاد جمهوری آذربایجان" به بررسی بیماری هلندی در کشور آذربایجان با استفاده روش هم انباشتگی پرداخت. نتایج نشان داد بخش غیر قابل تجارت به میزان قابل توجهی در دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۷ گسترش یافته است. همچنین سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش صنعت نفت، صادرات غیر نفتی را مختل نموده است.

۱- Peter Forsyth & Larry Dwyer and Ray Spurr

۲- Apergis & Payne

۳- Mideksa

۴- Fakhri Hasanov

مارتین و سابرامانیا^۱ (۲۰۱۳) در مطالعه ای تحت عنوان "اشاره به نفرین منابع طبیعی: یک تصویر از نیجریه" از جنبه اقتصاد نهادی به موضوع نگرسته و تشریح نمودند که منابع طبیعی همچون نفت تأثیر نامطلوبی بر نهادهای کشورهای صادرکننده نفت دارد و از این طریق عملکرد اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار می دهد. نتایج نشان داد که کیفیت نهادهای اقتصادی کشور نیجریه به شدت تحت تأثیر منفی درآمدهای نفتی قرار دارد. آنها توزیع مستقیم درآمدهای نفتی در میان مردم را به عنوان راه حل این معضل پیشنهاد می کنند.

کولیالی^۲ (۲۰۱۳) در مطالعه ای تحت عنوان "اثر اقتصادی بلندمدت منابع طبیعی و سرمایه انسانی بر نرخ رشد اقتصادی" به بررسی اثر غیرمستقیم منابع طبیعی بر نرخ رشد اقتصادی از طریق سرمایه انسانی در کشور مالی پرداخت. نتایج در دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۸۰ نشان داد که منابع طبیعی در کوتاه مدت دارای اثر منفی و در بلندمدت دارای اثر مثبت بر سرمایه انسانی می باشد و لذا در افق بلندمدت دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است.

فان و همکاران^۳ (۲۰۱۲) در مطالعه ای تحت عنوان "وفور منابع و رشد اقتصادی در چین" به بررسی تأثیر متغیرهای تحقیق و توسعه، تولید صنعتی، سرمایه انسانی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و درجه باز بودن بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرآنه در استان های چین پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۷ نشان داد که شواهد محکمی در مورد وجود پدیده وفور منابع طبیعی وجود ندارد.

کاولکانتی و همکاران^۴ (۲۰۱۱) در مطالعه ای تحت عنوان "رشد و توسعه منابع طبیعی: استفاده از شواهد جدید یک تجزیه و تحلیل پانل ناهمگن" به بررسی وفور منابع بر رشد اقتصادی ۵۳ کشور پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۸۰ نشان داد که وفور منابع (با شاخص های مختلف همچون رانت، ارزش واقعی تولید یا ذخایر نفت) بر رشد اقتصادی تأثیر گذار است.

پیندا و رودریگز^۵ (۲۰۱۰) در مطالعه ای تحت عنوان "نفرین یا موهبت؟ منابع طبیعی و توسعه

۱- Xavier Salai- Martin & Arvind Subramanian

۲- Coulibaly

۳- Fan et al

۴- Cavalcanti et al

۵- Pineda & Rodriguez

انسانی " مدارک مستند و قوی را مبنی بر این که منابع طبیعی منجر به توسعه انسانی بالا می شود، ارائه نمودند. نتایج نشان داد که تغییرات در اجزای غیردرآمدی توسعه انسانی که در ارتباط با سواد و ثبت نام ناخالص می باشد، به طور متوسط در کشورهای صادرکننده بزرگ تر می باشد. همچنین فراوانی منابع طبیعی اثر مثبتی بر توسعه انسانی دارد.

آنگک^۱ (۲۰۱۰) در مطالعه ای تحت عنوان "بخش مالی و نابرابری توزیع درآمد" به بررسی ارتباط میان توسعه مالی و توزیع درآمد در کشور هند پرداخت. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۵۱ نشان داد که حتی با در نظر گرفتن شاخص های مختلف، توسعه مالی نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری توزیع درآمد دارد. سیاست های مالی به ویژه در کشورهای در حال توسعه می تواند نقش مهمی را ایفا نماید و زمینه ساز تشکیل سرمایه، رشد اقتصادی، ثبات، ایجاد اشتغال کامل، تجهیز منابع، ایجاد عدالت و تخصیص مجدد منابع که منجر به بهبود در توزیع درآمد می شود، گردد.

فرزانگان و مارکوارت^۲ (۲۰۰۹) در مطالعه ای تحت عنوان « اثر شوک قیمت نفت در اقتصاد ایران» روابط پویا بین شوک های قیمت نفت و متغیرهای اصلی اقتصاد کلان را با استفاده از روش VAR بررسی نمودند. نتایج حاکی از تاثیر مثبت شوک های قیمت نفت بر تورم و وجود یک رابطه مثبت قوی بین شوک های قیمت نفت و رشد محصولات صنعتی می باشد. همچنین از طریق مشاهده ی تقویت معنی دار نرخ ارز حقیقی نتایج نشان داد که اقتصاد ایران دچار بیماری هلندی است.

ایگرت و لئونارد^۳ (۲۰۰۸) در مطالعه ای تحت عنوان "هراس بیماری هلندی در قزاقستان: آیا واقعی است؟" بیماری هلندی را در قزاقستان بررسی نمودند. برای این منظور یک مدل پولی نرخ ارز را تصریح نمودند و با استفاده از داده های ماهانه و تکنیک های همجمعی انگل - گرنجر و مدل خود توضیح با وقفه های توزیعی مدل را در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۴ برآورد نمودند. نتایج نشان داد که افزایش قیمت نفت و درآمدهای نفتی موجب تقویت نرخ ارز حقیقی در این

۱- Ang

۲- Farzanegan and Markwardt

۳- Egert and Leonard

کشور شده است. به عبارت دیگر وجود بیماری هلندی در قزاقستان تأیید شده است. لیانگ^۱ (۲۰۰۶) در مطالعه ای تحت عنوان "ارتباط توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد" نابرابری را در بخش شهری کشور چین بررسی نموده است. وی در این مطالعه اطلاعات مربوط به ۲۹ استان چین را در دوره زمانی ۱۹۸۶-۲۰۰۰ جمع آوری نمود و دریافت که توسعه مالی قویا بر توزیع درآمد تأثیر گذار است.

استیجنس^۲ (۲۰۰۳) در مطالعه ای تحت عنوان "آزمون تجربی فرضیه بیماری هلندی با استفاده از مدل جاذبه تجارت" به بررسی فرضیه ی بیماری هلندی و تأثیر افزایش قیمت های جهانی منابع طبیعی بر صادرات صنعتی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی پرداخت. نتایج نشان داد که یک درصد افزایش در قیمت جهانی منابع طبیعی، صادرات صنعتی کشورهای صادر کننده منابع طبیعی را در حدود نیم درصد کاهش می دهد. در صورتی که یک درصد افزایش در صادرات منابع طبیعی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی، صادرات صنعتی این کشورها را در حدود ۸ درصد کاهش می دهد.

شاه آبادی و صادقی (۱۳۹۴) در مطالعه ای تحت عنوان "وفور منابع طبیعی و تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای نفتی با تأکید بر آزادی اقتصادی" به بررسی ارتباط میان وفور منابع طبیعی و تولید ناخالص داخلی سرانه و اثر متقاطع در دو گروه از کشورهای عضو اوپک و غیر عضو اوپک در دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۵ پرداختند. نتایج نشان داد که در هر دو گروه از کشورهای مورد مطالعه وفور منابع طبیعی اثر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی سرانه دارد، در حالی که اثر متقاطع آزادی اقتصادی با فراوانی منابع طبیعی در کشورهای عضو اوپک به عنوان عامل بازدارنده و در گروه دیگر به عنوان عامل بسط دهنده تولید ناخالص داخلی عمل می کند.

مهرگان و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه ای تحت عنوان "بررسی پدیده بیماری هلندی و اثر شوک های نفتی در متغیرهای کلان اقتصادی ایران با استفاده از توابع مفصل دمی" به بررسی بیماری هلندی هنگام رویارویی با تکانه های مثبت درآمدهای نفتی ایران پرداختند. همچنین در

۱- Liang

۲- Stijns

این پژوهش آثار نامتقارن درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی بررسی شده است. اقتصاد ایران در زمان هایی که با شوک های مثبت درآمدهای نفتی روبه رو بوده است و درآمدها به صورت بی رویه به اقتصاد تزریق شده است، دچار بیماری هلندی شده است؛ همچنین درآمدهای نفتی آثار نامتقارن و غیرخطی بر رشد اقتصادی داشته است، به طوری که رشد اقتصادی در مقادیر کرانه ای تکانه ها مستقل از شوک های مثبت و منفی درآمدهای نفتی بوده است.

شاکری و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه ای تحت عنوان "بررسی رخدادهای بیماری هلندی در اقتصاد ایران و اثر آن بر رشد اقتصادی" به بررسی اثر بیماری هلندی بر رشد اقتصادی با استفاده از مدل های رشد اقتصادی پرداختند. نتایج نشان داد که بیماری هلندی در اقتصاد ایران همزمان با افزایش درآمدهای نفتی به خصوص در دهه های ۱۳۵۰ و ۱۳۸۰ ایجاد شده است و از سوی دیگر بیماری هلندی اثری منفی بر رشد اقتصادی ایران داشته است.

صاحب هنر و ندری (۱۳۹۲) در مطالعه ای تحت عنوان «تحلیل اقتصادی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVAR: مطالعه موردی ایران» به بررسی ارتباط میان درآمدهای نفتی و توزیع درآمد در ایران در دوره زمانی ۱۳۸۹-۱۳۵۲ پرداختند. نتایج نشان داد که افزایش درآمدهای نفتی سبب افزایش نابرابری در ایران شده است. همچنین افزایش تورم، مخارج دولت و نسبت مخارج مصرفی به مخارج عمرانی دولت نیز نابرابری را افزایش می دهد. اما افزایش تولید سرانه نابرابری را کاهش داده است.

جرجرزاده (۱۳۹۱) در مطالعه ای تحت عنوان "نفترین منابع، رابطه میان وفور منابع طبیعی و فقر در ایران" به بررسی وجود رابطه بین وفور منابع طبیعی و فقر در دوره زمانی ۱۳۶۰-۱۳۸۷ پرداخت. نتایج نشان داد که وفور منابع معدنی از طریق چندین سازوکار مختلف سبب لطمه زدن به فقرا می شود. این سازوکارها عبارتند از بی ثباتی در قیمت منابع اولیه صادراتی، افزایش در نابرابری، کاهش نرخ رشد، حاکمیت و ساختار سیاسی، بیماری هلندی و جنگ داخلی. همچنین نتایج نشان داد که نمی توان وجود فقر را به وفور منابع طبیعی نسبت داد.

نظری و مبارک (۱۳۸۹) در مطالعه ای تحت عنوان "وفور منابع طبیعی، بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی" به بررسی رابطه ی بین وفور منابع طبیعی، بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۸-۱۹۶۰ نشان داد اثر منفی وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی بعد از وارد کردن متغیر های مؤثر بر رشد اقتصادی از قبیل

سرمایه گذاری فیزیکی، مخارج مصرفی دولت، عوامل نهادی، رشد رابطه ی مبادله و درجه باز بودن اقتصاد تغییر نمی کند. همچنین وفور منابع طبیعی منجر به افزایش رشد ارزش افزوده بخش خدمات، کاهش رشد ارزش افزوده ی بخش صنعت، کاهش رشد سهم صادرات صنعتی از کل صادرات کالایی و تغییر نسبی سهم ارزش افزوده بخش ها به نفع بخش خدمات شده است، لذا شواهد بیماری هلندی در این کشورها وجود دارد. همچنین رشد ارزش افزوده بخش صنعت، تغییرات سهم صادرات صنعتی از کل صادرات کالایی و نسبت ارزش افزوده ی بخش ها، ارتباط مثبت با رشد اقتصادی دارند.

مرادی (۱۳۸۹) در مطالعه ای تحت عنوان «تأثیر نفت بر نماگرهای اقتصاد کلان ایران با تأکید بر مکانیزم های انتقال و آثار» به بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد در دوره زمانی ۸۵-۱۳۴۷ پرداخت. نتایج حاکی از تاثیر مثبت نفت بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد در بلند مدت است لیکن این تاثیر بسیار ناچیز است.

مهرآرا، ابریشمی و زمان زاده نصر آبادی (۱۳۸۹) در مطالعه ای تحت عنوان "مصیبت منابع یا نهادها: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت" به بررسی نقش نهادها و ساختارهای حاکم در یک کشور در نوع و نحوه اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای صادر کننده نفت پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۷ در ۲۳ کشور مهم صادر کننده نفت نشان داد که متغیر کلیدی و تعیین کننده در تبدیل رانت حاصل از منابع نفتی به مصیبت یا موهبت، کیفیت نهادی حاکم در کشورهای صادر کننده نفت است. به علاوه شاخص کیفیت نهادی ایران کمتر از حد آستانه لازم بوده و احتمالاً در ایران منابع نفتی مصیبت بوده است.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه ای تحت عنوان "بررسی مکانیسم های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت از دیدگاه بلای منابع طبیعی" به بررسی اثر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای صادر کننده نفت پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ نشان داد که درآمدهای نفتی به تنهایی برای رشد اقتصادی مضر نیست، یعنی اثر مستقیم درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی مثبت است، ولی هنگامی که متغیرهای توضیحی دیگر مانند فساد، سرمایه گذاری فیزیکی، رابطه ی مبادله و آموزش وارد مدل می شود، به دلیل اثر درآمدهای نفتی بر این متغیرها و سپس اثرگذاری غیرمستقیم بر رشد اقتصادی، اثر کل درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی منفی برآورد می شود.

خوش اخلاق و موسوی محسنی (۱۳۸۵) در مطالعه ای تحت عنوان "شوک های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه پذیر تعادل عمومی" نشان می دهند که با وقوع شوک ۵ درصدی در افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، بخش های قابل مبادله، به ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف و بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله، تقویت شده است. هم چنین تقویت نرخ واقعی ارز، افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش ها از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می باشد.

جرجر زاده و اقبالی (۱۳۸۴) در مطالعه ای تحت عنوان « بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران » به بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از روش خود همبستگی با وقفه های توزیعی پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۸۱-۱۳۴۷ نشان داد که درآمدهای نفتی به طور معنی داری سبب نابرابرتر شدن توزیع درآمد در کل کشور و در فضای شهری گردیده است.

۴- تصریح مدل

در این مقاله با استفاده از مبانی نظری و مطالعات تجربی آنگک^۱ و لیانگ^۲ (۲۰۰۶) برای بررسی میزان تاثیر گذاری بیماری هلندی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب صادر کننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) با تعدیلاتی از مدل (۱) استفاده شده است.

$$\text{GINI}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{DD}_{it} + \beta_2 \text{OPENCON2005}_{it} + \beta_3 \text{SCHOOL}_{it} + \beta_4 \text{GDP}_{it} + \beta_5 \text{OIL}_{it} + U_{it} \quad (1)$$

در این معادله، GINI^3 ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد، DD^4 نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص

۱- Ang

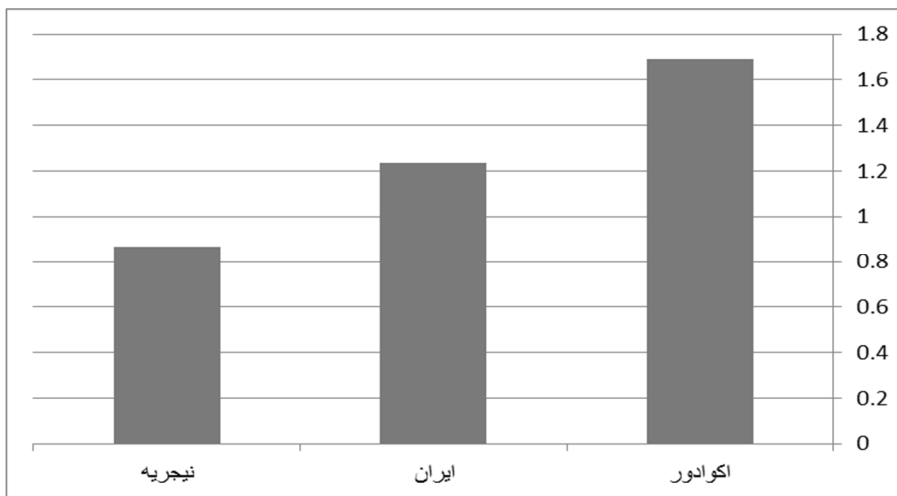
۲- Liang

۳- GINI index (World Bank estimate)

۴- DD= (Services, etc., value added (% of GDP)/ Industry, value added (% of GDP))

نشان دهنده بیماری هلندی،^۱ OPENCON2005 درجه باز بودن اقتصاد،^۲ SCHOOL ثبت نام در مقطع متوسطه به عنوان شاخص سرمایه انسانی،^۳ GDP تولید ناخالص داخلی واقعی،^۴ OIL سهم درآمد نفتی از تولید ناخالص داخلی، U_{it} جمله خطای معادله i و t نشان دهنده کشور و زمان می‌باشند. در نمودارهای (۱) و (۲) میانگین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص نشان دهنده بیماری هلندی و ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ آمده است.

نمودار (۱)- میانگین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص نشان دهنده بیماری هلندی در کشورهای منتخب



منبع: بانک جهانی و محاسبات تحقیق

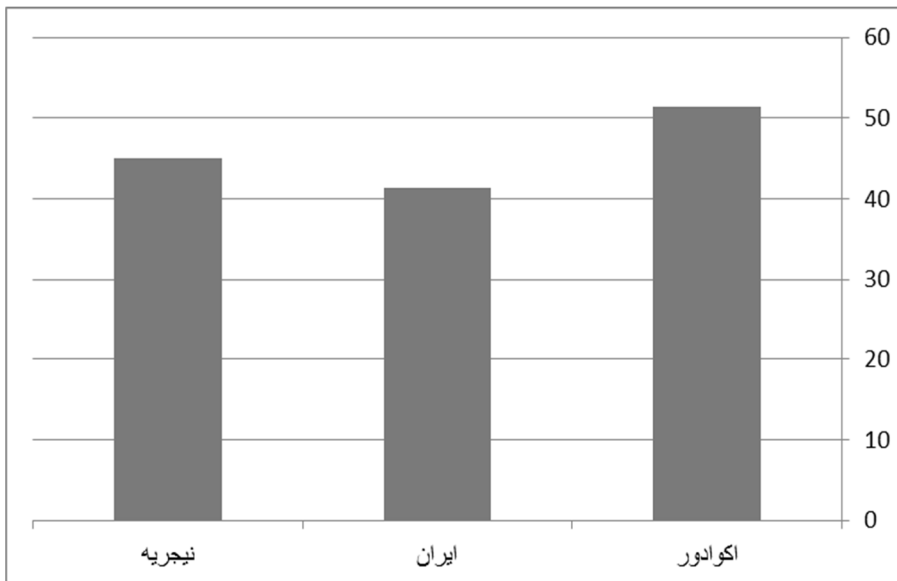
۱- $Opencon2005 = ((Imports\ of\ goods\ and\ services\ (constant\ 2005\ US\$)\ +\ Exports\ of\ goods\ and\ services\ (constant\ 2005\ US\$)) / GDP\ (constant\ 2005\ US\$))$

۲- School enrollment, secondary (% gross)

۳- GDP (constant 2005 US\$)

۴- Oil rents (% of GDP)

نمودار (۲) - میانگین ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب



منبع: بانک جهانی و محاسبات محقق

میانگین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص نشان دهنده بیماری هلندی و ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ در نمودارهای (۱) و (۲) نشان می دهند:

کشورهای اکوادور، ایران و نیجریه به ترتیب بیشترین و کمترین میانگین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به عنوان شاخص نشان دهنده بیماری هلندی را کسب نموده اند.

کشورهای اکوادور، نیجریه و ایران به ترتیب بیشترین و کمترین میانگین ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد را کسب نموده اند.

۵- برآورد مدل

جهت بررسی مانایی و یا نامانایی متغیرها در این مقاله، از آزمون ریشه واحد پانل^۱ استفاده گردیده است که نتایج حاصل از این آزمون برای متغیرهای مورد استفاده در این مقاله در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول (۱): بررسی مانایی و نامانایی متغیرها

نتیجه	آماره t ($P - \nabla value$) در تفاضل مرتبه اول	آماره F ($P - \nabla value$) در سطح	آزمون ریشه واحد	متغیر
I(1) مانا	-۱.۲۸۹۳۵ (۰.۰۹۸۶)	۱.۱۶۵۱۲ (۰.۸۷۸۰)	Im, Pesaran, Shin	GINI1
I(1) مانا	۴.۶۹۵۶۲ (۰.۰۰۰۰)	۰.۰۷۵۱۸ (۰.۵۳۰۰)	Im, Pesaran, Shin	DD
I(1) مانا	-۲.۰۴۸۶۷ (۰.۰۲۰۲)	۵.۱۱۴۷۷ (۱.۰۰۰۰)	Im, Pesaran, Shin	OPENCON2005
I(1) مانا	-۵.۸۹۵۴۵ (۰.۰۰۰۰)	۲.۸۱۲۸۰ (۰.۹۹۷۵)	Im, Pesaran, Shin	SCHOOL
I(1) مانا	-۶.۳۸۴۷۱ (۰.۰۰۰۰)	۹.۴۰۴۰۸ (۱.۰۰۰۰)	Im, Pesaran, Shin	GDP
I(1) مانا	-۷.۷۸۰۰ (۰.۰۰۰۰)	(۰.۱۷۰۲) - ۰.۹۵۳۲۰	Im, Pesaran, Shin	OIL

منبع: محاسبات محقق

همان طور که در جدول (۱) مشاهده می شود بر اساس آماره ایم پسران شین همه متغیرها در تفاضل مرتبه اول مانا می باشند. از این رو فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد رد می شود. در نتیجه پایداری داده‌های مورد استفاده در مقاله قبل از برآورد مدل مورد تأیید واقع می شود.

به منظور تخمین معادله (۱) ابتدا لازم است تا نوع روش تخمین جهت نوع خاص داده‌های پانل تعیین شود. بنابراین ابتدا برای تعیین وجود (عدم وجود) عرض از مبدا جداگانه برای هر یک از کشورها از آماره F لیمر استفاده شد. با توجه به میزان آماره F لیمر محاسبه شده در جدول (۲)

۱- Panel Unit Root Test

فرضیه صفر آزمون مبنی بر استفاده از روش حداقل مربعات معمولی رد می شود. در نتیجه رگرسیون مقید (حداقل مربعات معمولی) دارای اعتبار نمی باشد و باید عرض از مبدأهای مختلفی (روش اثرات ثابت یا تصادفی) را در مدل لحاظ نمود. سپس برای آزمون این که مدل با بهره گیری از روش اثرات ثابت یا تصادفی برآورد گردد، از آزمون هاسمن استفاده شد. انجام این آزمون با استفاده از نرم افزار EViews انجام گرفت. با توجه به میزان آماره χ^2 به دست آمده از انجام محاسبات برای این رگرسیون در جدول (۲) فرضیه صفر مبنی بر استفاده از روش تصادفی رد می شود. از این رو اثرات ثابت برای تخمین مدل تایید می شود که نتایج مربوط به آن در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج برآورد تأثیر بیماری هلندی بر توزیع درآمد به روش اثرات ثابت در کشورهای منتخب (متغیر وابسته: ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد)

روش اثرات ثابت	
ضرایب (آماره t) {p-value}	متغیرهای توضیحی
۱۱۸.۵۳۱۸ (۴.۳۴۰۹۲۸) {۰.۰۰۱۲}	C
۷.۹۶۴۱۲۹ (۲.۹۷۷۱۲۱) {۰.۰۱۲۶}	DD
-۳۱.۰۶۲۱۰ (-۴.۱۵۹۲۲۷) {۰.۰۰۱۶}	OPENCON2005
-۷۶.۰۶۹۶۸ (-۳.۰۵۷۹۱۴) {۰.۰۱۰۹}	SCHOOL
-۱.۹۶E-۱۵ (-۲.۸۵۷۲۳۵) {۰.۰۱۵۶}	GDP
۰.۶۵۴۷۲۴ (۴.۳۳۸۳۰۱) {۰.۰۰۱۲}	OIL
۰.۷۶۷۸۶۹	R ²

روش اثرات ثابت	
۹۵۰۶۰۸۹ {۰.۰۰۰۶۶۳}	F آماره
$F(2,10)=5.088089$ P-value={۰.۰۲۳۳}	آماره آزمون F لیمر
$CHISQ(4)=11.718610$ P-value={۰.۰۴۱۵}	آماره آزمون هاسمن

منبع: محاسبات محقق

نتایج حاصل از برآورد رگرسیون (۱) در کشورهای منتخب صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) به روش اثرات ثابت در جدول (۲) نشان می‌دهد: نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص بیماری هلندی تأثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. بنابراین فرضیه ارتباط معنادار میان بیماری هلندی و ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب را نمی‌توان رد کرد.

سهم درآمد نفتی از تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. افزایش قیمت نفت سبب افزایش ذخایر ارزی کشورهای صادرکننده نفت می‌شود و قدرت تجویز این درآمدها را به اقتصاد داخلی افزایش می‌دهد. تزریق نادرست این منابع به اقتصاد ملی، می‌تواند اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت را دچار مشکل کند. از سوی دیگر، در صورت اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی نامناسب، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد (سامتی و همکاران، ۱۳۸۸). افزایش درآمدهای نفتی و به تبع آن افزایش اندازه دولت و دخالت دولت، می‌تواند با توجه به رقابت دولت با بخش خصوصی، تضعیف نرخ رشد اقتصادی را موجب شود. زیرا افزایش اندازه دولت موجب می‌شود تا در خصوص جذب عوامل تولید بین دولت و بخش خصوصی رقابتی شکل گیرد که با توجه به قدرت و توان بیشتر دولت این رقابت به نفع دولت تمام می‌شود، اما دولت در استفاده از منابع، ناکاراتر از بخش خصوصی عمل می‌کند و بنابراین، موجب هدر رفت بخشی از منابع می‌شود. که این موضوع بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد تأثیر نامطلوبی دارد (شاکری و همکاران، ۱۳۹۲).

درجه آزادی اقتصادی تاثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. باز بودن اقتصاد، کالاهای داخلی را در معرض رقابت قرار می دهد که این موضوع افزایش کارایی تولید را در بردارد. از سوی دیگر با باز بودن اقتصاد امکان انتقال دانش فنی و تکنولوژی به وجود می آید. از این رو درجه آزادی اقتصادی تاثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد می گذارد (شاکری و همکاران، ۱۳۹۲). میزان ثبت نام در مقطع متوسطه به عنوان شاخص سرمایه انسانی تاثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. طرفداران نظریه سرمایه انسانی معتقدند که در بلند مدت، بهترین راه برای توزیع عادلانه درآمد، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی است. آنها بر این باورند که برای عادلانه تر کردن توزیع درآمد، باید ساختارها تغییر نماید و یکی از راه های تحول در ساختارها، سرمایه گذاری در آموزش و کسب مهارت می باشد. در این زمینه بکر^۱ معتقد است سرمایه گذاری در آموزش به توزیع عادلانه درآمد می انجامد (خلخالی و همکاران، ۱۳۸۹).

تولید ناخالص داخلی واقعی تاثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد در کشورهای منتخب در کشورهای منتخب دارد. مقدار ضریب تعیین در مدل نشان می دهد که بیش از هشتاد درصد از تغییرات ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد در گروه کشورهای منتخب توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده شده است.

۶- نتیجه گیری و پیشنهادات

هدف این مقاله بررسی میزان تاثیرگذاری بیماری هلندی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب صادرکننده نفت (اکوادور، ایران، نیجریه) در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ بود. نتایج حاصل از برآورد مدل به روش اثرات ثابت نشان داد که نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به GDP به ارزش افزوده بخش صنعت به GDP به عنوان شاخص بیماری هلندی تاثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. افزایش نسبت تولید

غیرقابل مبادله به قابل مبادله ترکیب تولید ناخالص داخلی را به نفع بخش خدمات و ساختمان و به ضرر بخش کشاورزی و صنعت تغییر می دهد. این موضوع می تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد داشته باشد. زیرا بخش ساختمان و خدمات، به خصوص خدمات، دارای پیوندهای پسین و پیشین کمتری نسبت به بخش کشاورزی و صنعت، به خصوص صنعت می باشد که این امر رشد اقتصادی را محدود می سازد و بر روی توزیع درآمد تاثیرگذار است. البته مطرح است که بخش خدمات و ساختمان آثار خارجی مثبت کمتری نسبت به بخش صنعت دارند که این موضوع نیز رشد اقتصادی را محدود می سازد (شاگری و همکاران، ۱۳۹۲). همچنین با بروز بیماری هلندی فعالیت هایی مانند بخش صنعت که در بازارهای بین المللی در سطح گسترده ای مبادله می شوند، دچار رکود می گردند (کریم زاده و همکاران، ۱۳۸۸). با رکود فعالیت های بخش صنعت رشد اقتصادی کاهش و ضریب جینی افزایش می یابد. سایر نتایج نشان می دهند که سهم درآمد نفتی از تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد. درجه آزادی اقتصادی، میزان ثبت نام در مقطع متوسطه به عنوان شاخص سرمایه انسانی و نیز تولید ناخالص داخلی واقعی و معناداری بر ضریب جینی به عنوان شاخص نشان دهنده توزیع درآمد در کشورهای منتخب دارد.

با توجه به نتایج به دست آمده در چهارچوب این مطالعه می توان پیشنهادهای زیر را ارائه نمود:

- عدم تزریق یک باره درآمدهای نفتی به اقتصاد و استفاده از صندوق ذخیره ارزی.
- استفاده از تجربه های کشورهای موفق در مقابله با بیماری هلندی مانند نروژ و اندونزی. دولت اندونزی از درآمدهای نفتی برای اهداف توسعه ملی استفاده نمود. این کشور درآمدهای نفتی را صرف سرمایه گذاری در بهداشت روستایی و تسهیلات آموزشی، ایجاد راه ها و زیربناها در نواحی روستایی، سرمایه گذاری در بخش کشاورزی، خودکفایی در محصول برنج، تامین مالی سیستم های آبیاری، کمک و تامین اعتبار به کشاورزان در تهیه کودهای شیمیایی و سموم آفت کش نموده است.
- استفاده از توصیه های بانک جهانی مبنی بر این که کشورها درآمد حاصل از ثروت ملی را از نظر زمانی و توزیع بین نسلی، به شکلی مناسب مدیریت نمایند که احساس

زیان نمایند. همچنین با استفاده از صندوق ذخیره ارزی در تثبیت نرخ ارز و جلوگیری از شوک های ناشی از نوسان نرخ ارز بکوشند.

- بهبود فضای کسب و کار به منظور افزایش تولید و کاهش نابرابری توزیع درآمد.
- ایجاد زمینه برای توسعه آموزش و تخصص در نیروی کار از طریق ایجاد شرایط تحصیلات رایگان، گسترش مراکز آموزشی و سیاست های تشویقی آموزشی.
- وضع تعرفه های تجاری مطابق با شرایط داخلی و خارجی بازارهای اقتصادی به گونه ای که منجر به بهبود صادرات و واردات، تولید، اشتغال و سطح درآمد گردیده و فرآیند توزیع درآمد را بهبود بخشد.

منابع

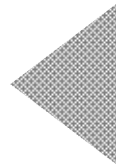
- ابراهیمی، محسن و سالاریان، محمد و حاجی میرزایی، سید محمد علی. (۱۳۸۷). بررسی مکانیسم های اثرگذاری درآمد های نفتی بر رشد اقتصادی کشور های صادرکننده نفت از دیدگاه بلای منابع طبیعی. **فصلنامه اقتصاد انرژی**، سال پنجم، شماره ۱۶، صفحات ۱۵۶-۱۳۱.
- جرجرزاده، علی رضا. (۱۳۹۱). نفرین منابع، رابطه میان وفور منابع طبیعی و فقر در ایران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۱، صص ۷-۲۷.
- جرجرزاده، علی رضا و اقبالی، علی رضا. (۱۳۸۴). بررسی اثرهای درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران. **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، ۴ (۱۷)، صفحات ۱۹-۱.
- جوادی، شاهین. (۱۳۸۸). **مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت**، ترجمه مجموعه مقالات، گروه نویسندگان، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- خلخالی، علی و مهرگان، منصور و دلبری، حسن. (۱۳۹۰). بررسی اثرات ساختار آموزش بر توزیع درآمد، **فصلنامه مدل سازی اقتصادی**، سال چهارم، شماره ۲، صص ۵۷-۷۱.
- خضری، محمد. (۱۳۸۸). بیماری هلندی و ضرورت استفاده درست از درآمدهای نفتی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دوازدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۴۶، ۸۲-۶۷.
- خوش اخلاق، رحمان و موسوی محسنی، رضا. (۱۳۸۵). شوک های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه پذیر تعادل عمومی، **تحقیقات اقتصادی**، شماره ۷۷، ۱۱۷-۹۷.
- سامتی، مرتضی و خانزادی آزاد و یزدانی مهدی. (۱۳۸۸). اثرات درآمدهای نفتی و تزریق آن به اقتصاد بر توزیع درآمد: مطالعه ی موردی کشور ایران، **فصلنامه اقتصاد مقداری** (بررسی های اقتصادی سابق)، دوره ۶، شماره ۴، صفحات ۷۲-۵۱.

- شاکری، عباس و محمدی، تیمور و ناظمان، حمید و طاهرپور، جواد. (۱۳۹۲). بررسی رخدادهای بیماری هلندی در اقتصاد ایران و اثر آن بر رشد اقتصادی، **فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی**، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صفحات ۸۶-۶۳.
- شاه آبادی، ابوالفضل و صادقی، حامد. (۱۳۹۴). وفور منابع طبیعی و تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای نفتی با تأکید بر آزادی اقتصادی، **فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی**، شماره ۲۰، ص ۷۹.
- شفیعی، سعیده و مرعشی علی آبادی، سارا. (۱۳۹۱). چالش های اساسی پیش روی مدیریت صندوق توسعه ملی در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، **راهبرد اقتصادی**، دوره ۱، شماره ۲؛ صفحات ۹۳-۹۳.
- صاحب هنر، حامد و ندیری، کامران. (۱۳۹۲). تحلیل اقتصادی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVAR: مطالعه موردی ایران، **فصلنامه اقتصاد انرژی ایران**، سال دوم، شماره ۹، صفحات ۱۱۵-۱۴۹.
- قبادی، فرخ. (۱۳۸۷). پیامدهای بیماری هلندی در اقتصاد ایران، **روزنامه دنیای اقتصاد** (۸۷/۱/۲۵).
- مرادی، محمد علی. (۱۳۸۹). تأثیر نفت بر نماگرهای اقتصاد کلان ایران با تأکید بر مکانیزمهای انتقال و آثار، **فصلنامه پژوهش های اقتصادی**، شماره دوم، صفحات ۱۴۰-۱۱۵.
- مهرآراء، محسن و ابریشمی، حمید و زمان زاده نصرآبادی، حمید. (۱۳۸۹). مصیبت منابع یا نهادها: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت، **پژوهشنامه اقتصادی**، شماره سوم، صفحات ۲۳۳-۲۰۵.
- مهرگان، نادر و دانش خواه، علیرضا و چترآبگون، امید و احمدی، روح الله و تیشه کنی، فریبرز. (۱۳۹۳). بررسی پدیده بیماری هلندی و اثر شوک های نفتی در متغیرهای کلان اقتصادی ایران با استفاده از توابع مفصل ذمی، **فصلنامه تحقیقات اقتصادی**، شماره ۱۰۷، تابستان ۱۳۹۳ صص ۴۱۱-۴۲۸.
- نظری، محسن و مبارک، اصغر. (۱۳۸۹). وفور منابع طبیعی، بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی، **فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی**، سال هفتم، شماره ۲۷، صفحات ۶۸-۴۷.
- Ang, J.B. (2009), "Financial Liberalization and Income Inequality", MPRA, Paper No. 14496.
- Apergis, N., & Payne, J. E. (2014). **The Oil Curse, Institutional Quality and Growth in MENA Countries: Evidence from Time-Varying Cointegration**. Energy Economics, 46,1-9.
- Auty, R. (1994). "The resource curse thesis: minerals in Bolivian development, 1970-90" **Singapore Journal of Tropical Geography**, Vol 15, No.2.
- Auty, R. M. (2001). **Resource abundance and economic development**. Oxford University Press, Oxford and New York.

- Barder, Owen (2006), "A Policymakers Guide to Dutch Disease. Center for Global Development", Working Paper No 91. Available at www.cgdev.org.
- Cavalcanti, T., Mohaddes, K., & Raissi, M. (2011) Growth, Development and Natural Resources: New Evidence Using a Heterogeneous Panel Analysis. **The Quarterly Review of Economics and Finance**, 51, 305.
- Coulibaly, Ibrahima. (2013); **Long Term Economic Impact of the Natural Resources and Human Capital on the Growth Rate**, Research Papers, paper 399:1-37.
- El Shibley and Thirwall (1981) "Dual-Gap analysis for the Sudan." World Development, February.
- Egert, B. & C. Leonard. (2008). **Dutch Disease Scare in Kazakhstan: Is It Real? Open Economics Review**, 19: 147-165.
- Fan, R., Fang, Y., & Park, S. Y. (2012). **Resource Abundance and Economic Growth in China**. China Economic Review, 23, 704-719.
- Farzanegan, M. R. & G. Markwardt. (2009). **the Effects of Oil Price Shocks on the Iranian Economy**. Energy Economics, 31: 134-151.
- Fakhri Hasanov, 2013, **Dutch disease and the Azerbaijan economy, Communist and Post-Communist Studies**, PP 1-18.
- Gylfason, Thorvaldur (2001), "Lessons from the Dutch Disease: Causes, Treatment and Cures", Faculty of Economics and Business Administration, University of Iceland.
- Gylfason, Th. (2004). **Natural Resources and Economic Growth: from Dependence to Diversification**. CEPR Discussion Papers, No. ۴۸۰۴.
- Joshi V (1970) "Saving and foreign exchange constraints". In Streeten P (Ed.) Unfashionable Economics. Weidenfeld & Nicholson, London
- -Katsuya Ito(2017)," **Dutch Disease and Russia**", InternationalEconomics, <http://dx.doi.org/10.1016/j.inteco.2017.04.001>
- Lewis A (1955) **the theory of economic growth**. Allen & Unwin, London.
- Liang,Zh(2006) **Financial Development and Income Distribution :a System GMM Panel analysis with application to urban china**.Journal of Economic Development. 31(2):1-21
- -M. Comunale(2017)," **Dutch disease, real effective exchange rate misalignments and their effect on GDP growth in EU**", Journal of International Money and Finance.
- Mideksa, T. K. (2013). **The Economic Impact of Natural Resources**. **Journal of Environmental, Economics and Management**, 65, 277-289.
- Murphy, K, schleifer, A, Vishny, R, W. (1989) "**Industrialisation and the big push**"**journal of political Economy**, Vol97, No, 5.
- Peter Forsyth & Larry Dwyer and Ray Spurr, 2014, **Is Australian tourism suffering Dutch Disease?**, Annals of Tourism Research, Vol 46, pp 1-15.

- Pineda, J., & Rodriguez, F. (2010). **Curse or Blessing? Natural Resources and Human Development**. Human Development Research Paper.
- Rosenstein-Rodan, P. (1961). "Notes on the theory of the big push", In **Ellis, H.S. and Wallich, H.C. (Eds)**. Economic Development for Latin America, St Martin's Press, New York.
- Rostow W (1960) **the stages of economic growth**. Cambridge University Press, Cambridge.
- Stevens, Paul (2003). **Resource impact - curse or blessing?**
- Stijns, J. Ph. (2001). **Natural Resource Abundance and Economic Growth Revisited**. University of California at Berkeley. Development and Comp Systems, Econ WPA, 0103001.
- Stijns, Jean- philippe (2002), **An Emprical Test of Dutch Disease Hypothesis Using Gravity Model of Trade**. University of California at Berkeley, Department of Economics.
- Valeriy V. Mironov, Anna V. Petronevich, (2015), **discovering the signs of Dutch disease in Russia**, Resources Policy, Volume 46, Part 2, Pages 97-112.
- Xavier Sala-i-Martin & Arvind Subramanian,(2013), **Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria**," Journal of African Economies, Centre for the Study of African Economies (CSAE), vol. 22(4), pages 570-615.

تحلیل سیستماتیک عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان



میثم مدرسی^۱

(تاریخ دریافت ۹۷/۳/۲۲ - تاریخ تصویب ۹۷/۸/۲۴)

چکیده

با وجود نقش روز افزون و اهمیت کسب و کارهای کوچک و خانگی در مشارکت اقتصادی و اجتماعی در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، این مقوله مورد توجه جدی محققان قرار نگرفته است و ابعاد رشد کسب و کارهای خانگی به ویژه برای زنان همچنان مغفول مانده است. در ایران نیز اکثر صاحبان کسب و کارهای خانگی را زنان تشکیل می‌دهند، اما تعداد کم کارکنان و شیوه سنتی اداره این نوع از کسب و کارها نشان‌دهنده عدم انگیزه یا توانایی کسب و کارهای خانگی برای رشد است. از طرفی نخستین گام برای تدوین و اجرای هر سیاست مرتبط با رشد کسب و کارهای خانگی زنان در کشور، توسعه پشتوانه نظری و شناخت دقیق ابعاد موثر بر رشد این نوع از کسب و کارها می‌باشد. در همین راستا پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد مرور سیستماتیک ادبیات^۲ به تحلیل جامع مطالعات پیشین عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای کوچک و خانگی زنان پرداخته است. به همین منظور ۵۴ مقاله منتشر شده در بازه بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ پس از چند مرحله غربال انتخاب و بررسی و نتایج در دو بخش تحلیل توصیفی و

۱- دکتری کارآفرینی، استادیار گروه مدیریت صنعتی دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان

modarresi@semnan.ac.ir

۲- Systematic literature review

تحلیل تماتیک ارائه گردید. نتایج تحلیل، ضمن شناسایی عوامل موثر مربوطه و ارائه مدل، نشان دهنده خلاء نظری آشکار در مطالعات این حوزه در منطقه خاورمیانه و از جمله ایران است و لزوم توجه هرچه بیشتر محققان کشور برای شناخت نظری و تجربی کسب و کارهای خانگی زنان در ایران را می نمایاند.

واژگان کلیدی: تحلیل سیستماتیک، کسب و کار خانگی، رشد کسب و کار، کسب و کار زنان، کسب و کارهای خانگی زنان

۱. مقدمه و بیان مساله

در ایران تقریباً نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می دهند اما همچنان نرخ بیکاری زنان رو به افزایش بوده و طبق آخرین گزارش مرکز آمار ایران از نیروی کار در پاییز ۱۳۹۶، نرخ بیکاری زنان در نقاط شهری ۲۶/۵ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۵/۹ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). وضعیت کارآفرینی زنان در ایران نیز چندان مناسب به نظر نمی رسد و علارغم افزایش فعالیت های کارآفرینانه زنان، نسبت زنان اداره کننده یک کسب و کار در ایران به همتایان مرد کمتر از ۲ به ۱۰ است در حالی که این نسبت برای کشورهای همچون نیجریه، اتیوپی، آفریقای جنوبی و یا تایلند نصف به نصف است (Kelley et al., 2012). با توجه به شرایط فعلی اشتغال و کارآفرینی زنان در ایران، کسب و کارهای خانگی می توانند به عنوان یک گزینه بسیار مناسب برای رفع مشکل بیکاری زنان باشند و رشد کمی و کیفی کسب و کارهای خانگی به خودی خود زمینه شکوفایی اقتصادی زنان جامعه ایران را تا حد زیادی فراهم خواهد نمود و در واقع یکی از انواع کسب و کارهای رایج و مورد علاقه اکثر زنان، کسب و کارهای خانگی می باشد به طوری که کار در خانه به عنوان یک منبع مهم اشتغال در دنیا برای زنان است (Chen et al., 1999). نقش این نوع از کسب و کارها در اقتصاد ملی بسیار بیشتر از میزانی که اکثر ادراک می کنند، است به گونه ای که کسب و کارهای خانگی بزرگ ترین گروه کسب و کار در کشورهای توسعه یافته می باشد (Walker et al., 2008). به عنوان مثال ۵۱/۶ درصد کسب و کارها در آمریکا از خانه شروع به کار می کنند (SBA, 2014) یا در انگلستان ۶۶٪ از کسب و کارهای کوچک و متوسط در خانه ها فعالیت می کنند (Mason et al., 2011). کسب و

کارهای خانگی در کشورهای در حال توسعه و فقیر نیز یکی از راه‌های عمده حل مشکل بیکاری زنان (Mahmud, 2003) و همچنین به عنوان برنامه‌ای برای ایفای نقش بیشتر زنان در کاهش فقر خانواده و همچنین ارتقای بهداشتی، اجتماعی و جسمانی آنان است (Tipple, 2005). با وجود گسترش کسب و کارهای خانگی، این نوع از کسب و کارها با مشکلات زیادی مواجه بوده و نیازمند حمایت‌های خاصی برای رشد و موفقیت هستند. بسیاری از کسب و کارهای خانگی در مراحل اولیه توسعه کسب و کار بوده و با مشکلاتی مربوط به حتی صرف بقا روبرو هستند (Walker and Still, 2003). تیپل (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان می‌دهد که زنان در جوامعی با فرهنگ غالب اسلامی و هندو گرایش بیشتری به کسب و کارهای خانگی داشته به گونه‌ای که بیش از ۷۰ درصد زنان شاغل در این جوامع در خانه کار می‌کنند یا دارای کسب و کار خانگی‌اند (Tipple, 2006). در کشور ما نیز اکثر صاحبان کسب و کارهای خانگی را زنان تشکیل می‌دهند، اما تعداد کارکنان کسب و کارهای خانگی زنان بسیار محدود بوده و معمولاً، همه امور فقط توسط صاحب کسب و کار اداره می‌شود (مدرسی، ۱۳۹۲). در واقع اجرای سیاست‌های مناسب حمایت از کسب و کارهای خانگی زنان می‌تواند راه حل مناسبی برای برون‌رفت از مشکلات اقتصادی و ارتقاء سطح معیشت خانواده‌ها و جامعه باشد و همچنین به افزایش اعتبار و رقابت پذیری هر چه بیشتر کسب و کارهای خانگی زنان منجر شود. بنابراین شناخت ابعاد گوناگون رشد کسب و کارهای خانگی زنان امری ضروری برای تدوین بسته‌های سیاستی زمینه ساز رشد این نوع از کسب و کارها است اما در حال حاضر در ایران، مطالعه جامعی که به بررسی این موضوع پرداخته باشد وجود ندارد. در این مطالعه سعی شده است با تحلیل سیستماتیک ادبیات در بافت کشورهای مختلف، تا حد امکان همه ابعاد رشد کسب و کارهای خانگی زنان در مطالعات قبلی مورد شناسایی و بررسی قرار گیرد و مدلی جامع از ابعاد رشد کسب و کارهای خانگی زنان ارائه گردد.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مطالعات نشان می‌دهد با وجود آنکه کسب و کارهای زنان با نرخ ۳ برابر، نسبت به کسب و کارهای مردان در حال رشد است، اکثر کسب و کارهای زنان کوچک و رشد نیافته مانده‌اند و در واقع رشد، یکی از مراحل توسعه کسب و کار است که بسیاری از زنان در طول

دوره حیات خویش آن را تجربه نمی‌کنند (Morris et al., 2006). در واقع در همه اقتصادها زنان سطح بیشتری از ترس از شکست را نسبت به مردان از خود نشان داده و چشم انداز رشد کمتری را نیز دارا می‌باشند و البته وزن محدودیت‌ها و شرایط محیطی نیز برای مردان و زنان در همه کشورها کاملاً متفاوت است به طوری که زنان برای رشد از یک مرحله به مرحله دیگر با مشکلات عدیده‌ای مواجه‌اند (Kelley et al., 2012). در تایید این موضوع و بر طبق آخرین گزارش ویژه دیده بان جهانی کارآفرینی از وضعیت کارآفرینی زنان در جهان، هرچند از سال ۲۰۱۲ تا سال ۲۰۱۵ نرخ کارآفرینی نوپای زنان، در کل به میزان ۷٪ افزایش داشته است اما تفاوت نرخ کسب و کارهای نوپا و تثبیت شده زنان در کشورهایی با اقتصادهای منبع محور و کارایی محور تقریباً بالا است و در واقع در این کشورها نیمی از کسب و کارهای نوپای زنان از مرحله رشد عبور می‌کنند. در ایران نرخ کسب و کارهای تثبیت شده از نصف میانگین منطقه هم پایین تر است و نرخ تثبیت کسب و کار زنان در مقایسه با مردان ۵٪ در مقابل ۲۳٪ است (Kelley et al., 2015). در مورد عدم رشد کسب و کارهای زنان محققان به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. باتنر (۱۹۹۳) معتقد است کسب و کارهای زنان بیشتر در خرده‌فروشی و خدمات شکل می‌گیرد که ماهیتاً از درجه رشد پایین‌تر، تکنولوژی سطح پایین‌تر، نیروی کار کمتر و در نهایت سوددهی کمتری برخوردارند و در نتیجه گرایش به رشد کمتری نیز دارند (Buttner, 1993) اما برخی نظریه‌های فمینیستی، تفاوت در گرایش به رشد در زنان و مردان را ناشی از تبعیض‌های جنسیتی می‌دانند که زنان در طول زمان با آنها روبرو بوده‌اند. این دیدگاه‌ها بر این عقیده‌اند که اگر زنان با همان فرصت‌هایی مواجه بودند که مردان با آن روبرو هستند گرایش به رشد در آنها هم مشابه بود (Cliff, 1998). از سوی دیگر، استراتژی‌های متفاوت زنان و مردان کارآفرین در راه‌اندازی و مدیریت کسب و کار و رویکرد متفاوت آنان به موفقیت نیز، منشا تفاوت‌هایی در کسب و کارهای آنان می‌باشد (آراستی و اکبری جوکار، ۱۳۸۶). در واقع همانگونه که در چگونگی رشد کسب و کارهای زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود دارد (Hisrich and Brush, 1987) میل و انگیزه‌های محرک کارآفرینان برای رشد کسب و کار نیز در بین زنان و مردان متفاوت است (Rey-Marti et al., 2015: Breen and Karanasios, 2010). همچنین تفاوت‌های مهمی نیز در نحوه نگاه آنها به چگونگی رشد وجود دارد. زنان کارآفرین نسبت به هم‌تایان مرد خود ترجیح می‌دهند تا حد آستانه مشخصی رشد کنند، جایی

که کنترل آنها بر روی کسب و کار، اختصاص وقت و انرژی معقول به کار و همچنین توازن زندگی کاری و شخصی آنها خدشه دار نشود. همچنین زنان نسبت به ریسک‌های مربوط به رشد سریع نگرانی بیشتری دارند و به صورت عامدانه گرایش به نرخ رشد آرام و پیوسته دارند (Cliff, 1998). در کل، زنان به لحاظ رفتار کارآفرینانه از مردان ریسک‌گریز تر هستند و اعتماد به نفس کمتر آنها نسبت به توانایی‌هایشان احتمالاً منجر به نرخ بالاتر ترس از شکست آنها در یک زمینه کسب و کاری می‌شود (Kelley et al., 2015). از طرفی کسب و کارهای خانگی بخش قابل ملاحظه‌ای از کسب و کارهای کوچک را در کشورهای توسعه یافته به خود اختصاص داده است (Berke, 2003) و مطالعات انجام گرفته در کشورهای مختلف حاکی از این است که این کسب و کارها در حدود نیمی از کسب و کارهای کوچک را در بر می‌گیرد. به این دلیل که خانه می‌تواند محلی امن و مطمئن برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه باشد (Beatty and Torbert, 2003). در میان کارآفرینان خانگی، زنان بیشترین نفع و بالتبع بیشترین رضایت را از کسب و کارهای خانگی دارند. این موضوع به ویژه برای خانوارهای کم درآمد، دارای اهمیت بسیار بالایی است. بنابراین زنان بسیاری در سراسر دنیا از طریق مالکیت یک کسب و کار خانگی به درآمدزایی می‌پردازند. در مورد ادبیات مرتبط با حوزه کسب و کارهای خانگی، با وجود نقش روزافزون کسب و کارهای خانگی در افزایش فعالیت‌های کارآفرینانه و مزایای اقتصادی و اجتماعی آن، این مقوله همچنان در ادبیات دانشگاهی مورد غفلت واقع شده است و در مورد رشد کسب و کارهای خانگی، مطالعات بسیار محدود است (Vorley and Rodgers, 2012). به عنوان نمونه تنها در یکی از مطالعات اندک انجام شده در این حوزه مشخص شد عوامل موثر در عملکرد فروش کسب و کارهای خانگی شامل جنسیت، مسئولیت‌های خانوادگی، دسترسی به منابع مالی، قوانین دولت مرکزی و محلی، فناوری، مخارج (هزینه‌های) کسب و کار، سهم نیروی انسانی از مخارج کسب و کار، ساعات کاری، درجه برنامه ریزی رسمی، برون سپاری، سن کسب و کار، بخش صنعت، محل جغرافیایی کسب و کار، استفاده از شبکه سازی، پوشش بازنشستگی، مبادله کالا به کالا، تجربه‌های کاری قبلی و استخدام هستند (Stanger, 2000) اما در مورد رشد کسب و کارهای خانگی به لحاظ

افزایش در فروش، تعداد کارکنان، افزایش در کالاها و خدمات، بازگشت سرمایه و سهم بازار، شناخت بسیار اندکی وجود دارد و وقتی بافت خاص کسب و کارهای خانگی زنان مطرح می‌شود این مساله به ویژه و دقیقاً صحیح است (Breen and Karanasios, 2010)، به این معنا که شناخت بسیار اندکی از عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان وجود دارد، جزئیات انگیزه‌های رشد، عوامل تسهیل کننده و عوامل مختل کننده رشد در کسب و کارهای خانگی زنان، مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است و روشن است که برای فهم موارد نامبرده، تحقیقات مفصل در مورد نحوه رشد کسب و کارهای خانگی زنان امری ضروری است (Breen and Karanasios, 2010). مطالعات اندک صورت گرفته در مورد رشد کسب و کارهای خانگی زنان نیز به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. برخی مطالعات این نوع از کسب و کارها را ضعیف و با پتانسیل و انگیزه بسیار محدود برای رشد بر شمرده‌اند (Loscocco and Smith- Hunter, 2004; Thompson et al., 2009) اما اکثر مطالعات کسب و کارهای خانگی با مالکیت زنان را کسب و کارهایی کاملاً جدی، خواهان رشد بالا و در حال گسترش در همه بخش‌ها معرفی نموده‌اند (Breen and Karanasios, 2010; Breen, 2010; Wynarczyk and Graham, 2013; Clark and Douglas, 2014). از نظر دسته اول زنان چون انتخاب دیگری ندارند و در ضعیف ترین موقعیت هستند به کسب و کار خانگی روی می‌آورند و استفاده از خانه به عنوان محل کسب و کار رشد کسب و کار را محدود کرده و به علت صرف وقت کمتر برای کسب و کار، فعالیت کاملاً حاشیه‌ای شده و حتی بر سر بقاء آن نیز بحث وجود دارد (Thompson et al., 2009) اما برین و کاراناسیوس^۱ (۲۰۱۰) معتقدند شایستگی‌های مدیریتی، دسترسی به سرمایه و مهارت‌های بازاریابی موجب رشد کسب و کارهای خانگی با مالکیت زنان می‌شود. البته تفاوت‌های جنسیتی مهمی در رابطه با کسب و کارهای خانگی وجود دارد (Holmes et al., 1997) و موانع رشد کسب و کارهای خانگی نیز در مردان و زنان تا حدی متفاوت است به طوری که طبق مطالعه برین^۲ (۲۰۱۰) فقدان سرمایه به عنوان یک مانع مشترک برای هر دو جنس است ولی تعهدات خانوادگی زنان در

۱- Breen and Karanasios

۲- Breen

مقابل ریسک گریزی مردان به عنوان دو مانع متفاوت رشد کسب و کار خانگی مطرح است. زنان مالک کسب و کارهای خانگی نسبت به هم‌تایان مرد خود، نسبتاً مشکلات بیشتری را تجربه می‌کنند. در واقع از بین رفتن مرزهای خانواده و کار، انزوای فضای کاری محدود و دشواری استخدام کارکنان از مشکلاتی است که زنان مالک کسب و کار خانگی با آن مواجه‌اند (Mason and Reuschke, 2015). همچنین سرمایه، تضاد نقش بین خانه و کسب و کار، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی، اندازه و ویژگی‌های طرح خانه، فقدان کارکنان ماهر و قوانین مرتبط با استخدام نیز از موانع رشد کسب و کارهای خانگی زنان به شمار می‌روند (Newbery and Bosworth, 2010). در مجموع به دلیل اینکه کسب و کارهای خانگی زیرمجموعه کسب و کارهای کوچک می‌باشند جهت بررسی جامع و دقیق عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان، باید به طور همزمان عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای کوچک، رشد کسب و کارهای زنان و رشد کسب و کارهای خانگی (زنان) را مورد مطالعه قرار داد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

مرور سیستماتیک اولین بار در زمینه پزشکی توسعه یافت (Booth, 2001) و با مرور ادبیات سنتی دارای تفاوت‌هایی است زیرا مرور ادبیات سیستماتیک، دارای اهداف عینی، نظام مند و گسترده بوده و فرایند انجام آن به دقت گزارش می‌شود (Weed, 2005). در واقع این روش مستلزم مستندسازی دقیق همه رویه‌های انجام شده است به گونه‌ای که یک محقق دیگر بتواند آن را تکرار کند (Ginieis et al., 2012).

در مرحله اول مرور سیستماتیک ادبیات، اهداف و سوالات آن باید مشخص گردد. اهداف مرور سیستماتیک ادبیات در این تحقیق عبارتند از: ۱- ایجاد پیشی از تحقیقات موجود در حوزه رشد کسب و کارهای کوچک و رشد کسب و کارهای زنان ۲- شناسایی موضوعات اصلی مورد تمرکز در تحقیقات حاضر ۳- با تمرکز بر حوزه کوچک تر و خاص کسب و کارهای خانگی زنان، ایجاد یک بینش منسجم و عمیق از این حوزه ۳- شناسایی حلال نظری حوزه‌های تحقیقاتی نامبرده. در راستای رسیدن به این اهداف سوالات اصلی زیر مطرح است:

۱. موضوعات اصلی تحقیقات حوزه رشد کسب و کارهای کوچک و رشد

کسب و کار زنان و رشد کسب و کارهای خانگی چه هستند؟

۲. نتایج تحقیقات در حوزه‌های نامبرده به چه یافته‌های کلیدی دست یافته‌اند؟
۳. رویکردهای روش‌شناسی مورد استفاده در حوزه‌های نامبرده چه بوده است؟
۴. خلاء نظری موجود در حوزه‌های نامبرده چیست؟

در مرحله دوم به شناسایی مقالات مرتبط بالقوه و با اعمال محدودیت‌های اولیه مشخص پرداخته شد به این صورت که جستجو محدود به مطالعات بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ و مقالاتی که به زبان انگلیسی در این بازه زمانی به چاپ رسیده‌اند، شد. همچنین مقالات کنفرانس و پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها، یادداشت‌ها و گزارش‌های مرتبط با موضوع کنار گذاشته شد. جستجوها منجر به ۴۸۰ نتیجه شد. در این تحقیق جستجوی گسترده در پایگاه‌های داده Elsevier, Emerald, Wiley, Springer, Sage, Inderscience..... صورت گرفت زیرا این پایگاه‌های داده، دامنه وسیعی از موضوعات پژوهشی میان رشته‌ای مرتبط با حوزه کارآفرینی و مدیریت کسب و کار و مطالعات زنان را تحت پوشش قرار می‌دهد و امکان دسترسی به تعداد زیادی از مطالعات مرتبط با رشد کسب و کارهای کوچک زنان را فراهم نموده است. جستجو نیازمند ترکیب واژه‌های کسب و کارهای خانگی، کسب و کار زنان و رشد کسب و کار بود بنابراین از کلیدواژه‌های متعدد زیر برای جستجوی اینترنتی استفاده شد:

Micro business performance, micro business growth, micro business success, small business performance, small business growth, small business success, women business performance, women business growth, women business success, female entrepreneur performance, female entrepreneur growth, female entrepreneur success, home-based business growth, home-based business performance, home-based business success, women's home-based business growth.

هدف از استفاده از این دامنه وسیع از واژگان این بود که تا حد امکان ادبیات مرتبط شناسایی شود و مقالات مرتبط با موضوع نادیده گرفته نشوند، در حالی که تمرکز اصلی بر روی ادبیاتی بود که بیشترین ارتباط را با رشد کسب و کارهای کوچک زنان داشته باشد.

در مرحله سوم با توجه به معیارهای شمول زیر غربالگری برای حذف مطالعات غیر مرتبط انجام گرفت: ۱- مقاله باید به وضوح و به طور صریح رشد کسب و کارهای کوچک را مورد بررسی و بحث قرار داده باشد. ۲- مقاله باید به صورت صریح رشد کسب و کارهای زنان را

مورد بحث و بررسی قرار داده باشد و ۳- رشد کسب و کارهای خانگی صراحتاً و یا به صورت ضمنی در مقاله مورد بررسی و بحث قرار گرفته باشد. مقالاتی که معیارهای بالا را نداشتند از مطالعه حذف گردیدند. با به کارگیری این محدودیت‌ها در نهایت ۴۱ مقاله برای بررسی بیشتر انتخاب گردید.

در مرحله چهارم و در غربال نهایی همه ۴۱ مقاله‌ای که معیارهای شمول مرحله قبل را برآورده نموده بودند برای تحلیل محتوای نهایی مورد مطالعه دقیق قرار گرفتند. همچنین قسمت منابع هر مقاله به عنوان منبع ثانویه مرور ادبیات مورد بررسی قرار گرفت که این کار نیز منجر به شناسایی ۱۳ مقاله جدید که معیارهای لازم را برآورده می‌کردند شد. بنابراین مرور سیستماتیک بر مبنای ۵۴ مقاله صورت گرفت.

در مرحله پنجم و در واقع مرحله نهایی به تحلیل محتوای مقالات پرداخته شد و با استفاده از کدگذاری باز، نکات و عناوین و محتوای مهم مرتبط در مقالات با توجه به حوزه تمرکز و اهداف تحقیق استخراج گردید. برای ایجاد فهم بیشتر از موضوع، گزارش تحلیل محتوای در دو بخش تحلیل توصیفی حوزه مورد مطالعه و تحلیل تماتیک ارائه می‌شود. در تحلیل تماتیک تم‌های اصلی ظهور یافته در مطالعات شناسایی و وضعیت دانش موجود در این حوزه تشریح می‌گردد. شایان ذکر است توصیف عناوین و تم‌های اصلی تحقیقات از میان مقالات انتخاب شده به عنوان یک هدف مهم هر مرور سیستماتیک است (Zhong et al., 2015).

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. تحلیل توصیفی

پس از استخراج داده‌های توصیفی مورد نیاز از مقالات مورد بررسی، و جهت پاسخگویی به سوالات اولیه مطرح شده، در گام اول از تحلیل نتایج، به تحلیل توصیفی نتایج که شامل بازه زمانی چاپ مقالات، مناطق مورد مطالعه و رویکرد روش شناسی و ابزار به کار برده شده در مقالات است، پرداخته می‌شود.

۴.۱.۱. بازه زمانی چاپ مقالات

در جدول ماتریسی ۱ توزیع مطالعات در بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، به تفکیک حوزه‌های مورد مطالعه به نمایش درآمده است.

جدول شماره (۱)- توزیع زمانی مقالات چاپ شده در بازه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۰

کل	۲۰۱۱-۲۰۱۶	۲۰۰۵-۲۰۱۰	۲۰۰۰-۲۰۰۴	بازه زمانی
				حوزه مطالعه
۱۶	۵	۴	۷	رشد کسب و کارهای کوچک
۳۰	۱۹	۱۰	۱	رشد کسب و کار زنان
۸	۶	۲	---	رشد کسب و کارهای خانگی
۵۴	۳۰	۱۶	۸	کل

همان طور که در جدول ۱ نشان داده شده است مطالعات عام رشد کسب و کارهای کوچک در ۱۶ سال اخیر دارای یک پراکندگی نسبی مناسب در بازه‌های زمانی مختلف است. این رویه به این معناست که موضوع رشد کسب و کارهای کوچک از سال ۲۰۰۰ اهمیت خاص خود را داشته است و محققان این حوزه و به ویژه پژوهشگران برجسته‌ای همچون دیویدسن^۱ به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. هر چند این مطالعات تا سال‌های بعد نیز به صورت پراکنده و نامنسجم ادامه یافته (Davidson et al., 2010) و در سال‌های اخیر نیز محققان برای منسجم نمودن و یکپارچه تر کردن هرچه بیشتر این حوزه از تحقیقات در تلاش هستند. در حوزه مطالعاتی کسب و کارهای خانگی نیز، به رغم جدید بودن نسبی موضوع، هنوز محققان به اندازه کافی به این مقوله مهم توجه نداشته‌اند (Vorley and Rodgers, 2012) اما به هر حال در سال‌های اخیر مطالعات این حوزه تحقیقاتی رو به رشد بوده و همان طور که از نمونه محدود منحصر به این تحقیق، در جدول ۲ نیز مشخص است رشد کسب و کارهای خانگی هرچند در دهه پیش مورد توجه محققان نبوده است اما در سالیان اخیر توجه بیشتری را به خود جلب نموده است.

۲.۱.۴. منطقه مورد مطالعه در مقالات

در جدول ۲ مناطقی که در مقالات مورد مطالعه قرار گرفته است به تفکیک حوزه‌های مورد مطالعه به نمایش درآمده است.

جدول شماره (۲) - مناطق مورد مطالعه در مقالات مورد بررسی

ردیف	نام شخص	خاورمیانه	آسیای شرقی	آفریقا	اقیانوسیه استرالیا و	اروپا	آسیا	منطقه
								حوزه مطالعه
۱۶	۲	-----	۱	۱	-----	۹	۳	رشد کسب و کارهای کوچک
۳۰	۲	۶	۴	۳	۱	۱۱	۳	رشد کسب و کار زنان
۸	-----	-----	-----	---	۷	۱	-----	رشد کسب و کارهای خانگی
۵۴	۴	۶	۵	۴	۸	۲۱	۶	کل

همان طور که در جدول ۲ به نمایش درآمده است بیشترین مطالعات حوزه رشد کسب و کارهای کوچک در کشورهای غربی و به ویژه در بافت کشورهای اروپایی انجام شده است و مطالعات بسیار کمی نیز در آفریقا و آسیای شرقی به انجام رسیده است. بر اساس شرایط شمول به کار گرفته شده در تحقیق حاضر، مطالعه بین المللی معتبری در این حوزه در بافت کشورهای خاورمیانه صورت نپذیرفته است و خلاء نظری در این بافت مشهود است.

طبق جدول ۲ در حوزه رشد کسب و کارهای زنان نیز، کشورهای اروپایی بیشتر از سایر مناطق مورد مطالعه قرار گرفته اند هرچند با توجه به علاقه روزافزون محققان به مقوله رشد کارآفرینی زنان، مطالعات بین المللی در این حیطه در اکثر مناطق دنیا در حال انجام است. غیر از منطقه استرالیا و اقیانوسیه که کشورهای بسیار اندکی را در خود جای داده و رشد کسب و کارهای زنان در این منطقه مورد مطالعه اندکی قرار گرفته است در بقیه مناطق پراکندگی مناسبی از مطالعات این حوزه وجود دارد. به عنوان نمونه، و با توجه به تعداد نمونه اندک بررسی شده در این تحقیق، کشورهای منطقه خاورمیانه در این حوزه مطالعاتی مورد بررسی مناسبی قرار گرفته اند.

3.1.4. روش شناسی و ابزار

در جدول ۳ رویکرد روش شناسی و ابزار به کار گرفته شده در مقالات، به تفکیک حوزه های مورد مطالعه به نمایش درآمده است.

جدول شماره (۳) - رویکرد روش شناسی و ابزار بکار گرفته شده در مقالات مورد بررسی

کل	مفهومی - مرور ادبیات	آمیخته: مصاحبه و پرسشنامه	کمی: پرسشنامه	کیفی: مصاحبه	رویکرد / حوزه مطالعه
۱۶	۲	۱	۱۲	۱	رشد کسب و کارهای کوچک
۳۰	۱	۲	۲۴	۳	رشد کسب و کار زنان
۸	---	۱	۵	۲	رشد کسب و کارهای خانگی
۵۴	۳	۴	۴۱	۶	کل

همان طور که از جدول ۳ نمایان است در حوزه رشد کسب و کارهای کوچک، با اختلاف زیادی، استفاده از رویکرد کمی در بین محققان متداول تر بوده است. این موضوع در حوزه رشد کسب و کار زنان نیز صادق است و ۸۰ درصد مقالات بررسی شده در این مرور سیستماتیک از رویکرد روش شناسانه کمی بهره برده‌اند. در این دو حوزه سایر رویکردها با نسبت تقریباً برابری به کار گرفته شده‌اند. این وضعیت نشانگر لزوم استفاده بیشتر از رویکردهای کیفی و آمیخته برای فهم و پیشبرد بهتر این حوزه‌های مطالعاتی است چنانکه برخی محققان نیز معتقدند تحقیقات کارآفرینی زنان باید به سمت روش شناسی‌های کیفی عمیق همچون تاریخچه زندگی، مطالعه موردی و تحلیل گفتمان سوق پیدا کند (Henry et al., 2015). با توجه به جدول ۳، در حوزه رشد کسب و کارهای خانگی نیز رویکرد کمی بر سایر رویکردها غالب است اما با توجه عدم وجود شناخت کافی از پدیده رشد کسب و کارهای خانگی، تبعاً مطالعات کیفی و آمیخته در نمونه محدود مورد مطالعه این تحقیق نیز نسبتاً بیشتر از دو حوزه قبلی است.

۲.۴. تحلیل تماتیک

با توجه به بررسی دقیق نتایج مقالات، تم‌های اصلی موثر بر رشد کسب و کار در این حوزه‌ها شناسایی و در یک جمع بندی نهایی، طبقه بندی جدیدی از عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان ارائه گردید. در این طبقه بندی که در جدول ۴ به تصویر کشیده شده است عوامل موثر بر رشد کسب و کار زنان در کسب و کارهای کوچک و خانگی را در پنج دسته از عوامل ویژگی‌های کسب و کار، ویژگی‌های فردی، منابع کسب و کار، بخش کسب و کار و زمینه محیطی تقسیم بندی نموده و یک مدل پنج بعدی از عوامل موثر بر رشد کسب و کار ارائه

نموده است. بر اساس این طبقه بندی، در جدول ۵، جزییات هر یک از عوامل موثر بر رشد کسب و کار به تفکیک حوزه مطالعاتی ارائه گردیده است.

جدول شماره (۴) - یافته‌های کلیدی مطالعات پیشین بر اساس تحلیل تماتیک

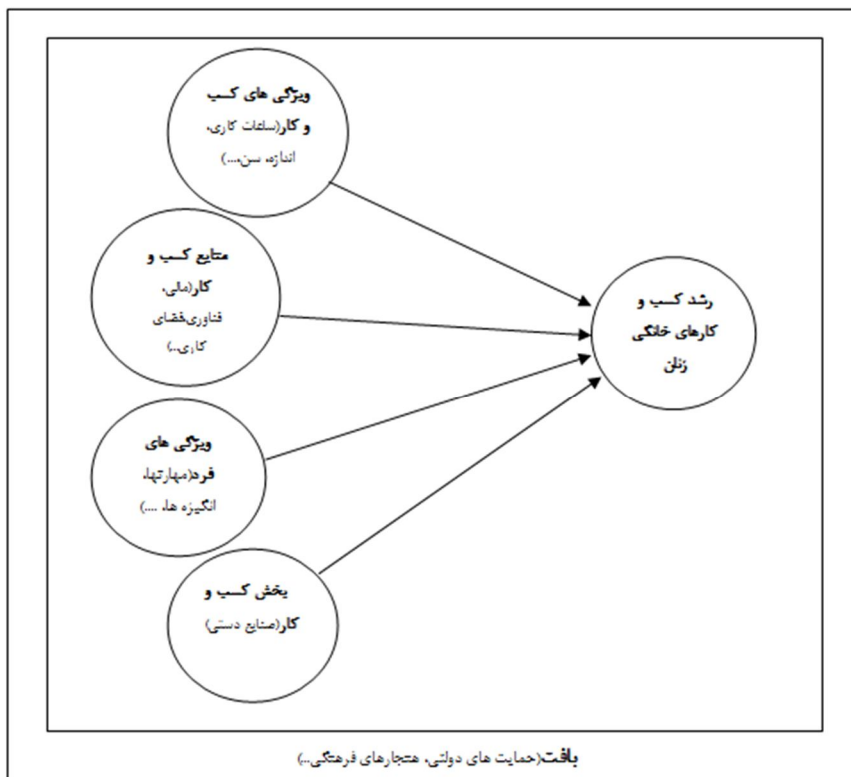
ابعاد مدل حوزه مطالعات	ویژگی‌های کسب و کار	ویژگی‌های مرتبط با فرد	منابع کسب و کار	بخش کسب و کار	بافت (زمینه)
رشد کسب و کارهای کوچک	غیررسمی بودن (Nichter and Goldmark, 2009), سن، اندازه (Nichter and Goldmark, 2009; Dobbs and Hamilton, 2007; Orser et al., 2000; Kangasharju, 2000; Davidsson et al., 2002; Bentzen et al., 2012; Coad and Tamvada, 2012; Blackburn et al., 2013; Krasniqi and Mustafa, 2016) شکل قانونی (Davidsson et al. 2002) مکان کسب و کار (Hoogstra and Djik, 2004)	تحصیلات، تجربه، شبکه‌ها (Nichter and Goldmark, 2009; Dobbs and Hamilton, 2007; Krasniqi and Mustafa, 2016) ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه‌های عمومی (Baum et al., 2001) رشد (Delmar and Wiklund, 2008; Krasniqi and Mustafa, 2016) رشد (Wiklund et al., 2009) سن فرد (Kangasharju, 2000) جنسیت، خانواده (Nichter and Goldmark, 2009) سیک رهبری (Chaganti et al., 2002) قابلیت‌های مدیریتی (Krasniqi and	همکاری‌های بین شرکتی، زنجیره ارزش (Nichter and Goldmark, 2009) استراتژی‌ها (Nichter and Goldmark, 2009; Dobbs and Hamilton, 2007;; Baum et al., 2001) داشتن طرح کسب و کار (Orser et al., 2000) نوآوری در محصول (Freel and Robson, 2004)	بخش صنعت (Davidson et al., 2002; Dobbs and Hamilton, 2007; Wiklund et al., 2009)	محیط اقتصادی و قانونی (Nichter and Goldmark, 2009) پویایی محیط (Dobbs and Hamilton, 2007; Wiklund et al., 2009) نوسانات اقتصادی (Kangasharju, 2000) فساد در بافت نهادی (Krasniqi and Mustafa, 2016)

بافت (زمینه)	بخش کسب و کار	منابع کسب و کار	ویژگی‌های مرتبط با فرد	ویژگی‌های کسب و کار	ابعاد مدل حوزه مطالعات
			Mustafa, (2016)		
<p>عوامل قانونی S.M.A et al.,) عوامل فرهنگی و نهادی (2016 Muntean,) متغیرهای کلان فناوری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - قانونی (Hattab,) آزادی (2010) فعالیت و اجازه داشتن برای دیدار با جنس مخالف (Roomi,) (2013) هنجارها و تعهدات خانوادگی (Roomi et al., 2009) نگرش‌های اجتماعی منفی (Jamali,) (2009; Loscocco et al., 2009) جایگاه اجتماعی - اقتصادی جنسیتی شده زنان (Marlow and McAdam, 2013) حمایت‌های دولتی (Welsh et al.,) (2014)</p>	<p>نوع کسب و کار (Morris) (2006, et al.) ویژگی‌های صنعت (S.M.A et) (2016, al.)</p>	<p>منابع مالی، انسانی و اجتماعی (Roomi et al., 2009; Shaw et al., 2009; Fairlie and Robb, 2009; Prasad et al., 2013) مالی، اجتماعی، سازمانی، فناوری (Brush et al.,) (2006) حمایت‌های مالی و عاطفی خانواده (Alam et al., 2011; Tundui and Tundui, 2012; Akehurst et al., 2012; Lee and Stearns, 2012; Roomi, 2013; Welsh et al., 2014; Poggesi et al., 2015) کیفیت محصول، ظرفیت کسب و کار و دسترسی به منابع (Lee and Stearns, 2012) سرمایه مالی (Alsos et al., 2006) استراتژی‌های خاص (Boohene et al.,) (2008)</p>	<p>انگیزش، اهداف و آرزوها، هویت زنانه، ویژگی‌های شخصیتی و مرحله زندگی (Morris) (2006, et al.) تحصیلات (Huarng et al.,) (2012) مهارت‌های مدیریتی و فنی، خلاقیت (Roomi et al.,) (2009; Huarng et al., 2012; Lee and Stearns, 2012) جنسیت، اهداف، آرزوها، تعهد، خودباوری، انگیزه‌ها (Brush et) (al., 2006) خودکارآمدی و ریسک‌پذیری (Javadian and Singh, 2012) انگیزه‌های کارآفرینانه (Lee and) Stearns, 2012; Rey-Marti et al., 2015) گرایش کارآفرینانه (Fellnhofer et) (al., 2016) ارزش‌های مذهبی (Singh et al.,)</p>	<p>سن و اندازه کسب و کار (Akehurst et al.,) (2012)</p>	<p>رشد کسب و کار زنان</p>

ابعاد مدل حوزه مطالعات	ویژگی‌های کسب و کار	ویژگی‌های مرتبط با فرد	منابع کسب و کار	بخش کسب و کار	بافت (زمینه)
		<p>2010</p> <p>قابلیت‌های کارآفرینانه</p> <p>Mitchelmore) and Rowley, 2013</p> <p>تجربه کار قبلی</p> <p>Singh et al.,) 2010; Huarng et al., 2012; Prasad et al., 2013</p> <p>مهارت‌های مالی، مدیریتی و بازاریابی (Lerner and Almor, 2002)</p> <p>شبکه‌ها</p> <p>Loscocco et) al., 2009; (Watson, 2012; Bogren et al., 2013</p>			
رشد کسب و کارهای خانگی	<p>ساعات کاری</p> <p>Clark and Douglas,) 2014</p>	<p>جنسیت، انگیزه‌های فردی، توان و انرژی، تعهد، شبکه‌های اجتماعی (Clark and Douglas, 2014)</p> <p>گذراندن دوره‌های آموزشی، شبکه‌ها، مهارت‌های فروش و بازاریابی (Breen and Karanasios, 2010)</p>	<p>منابع مالی، فناوری، فعالیت‌های بازاریابی، استراتژی‌های رشد (Clark and Douglas, 2014)</p> <p>داشتن طرح کسب و کار دقیق، پیاده سازی کسب و کار بر روی اینترنت (Breen and Karanasios, 2010)</p> <p>استفاده از تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات (Wyncarczyk and Graham, 2013; Clark and Douglas, 2011)</p>		<p>حمایت‌های دولتی (Ali et al., 2011; Jain and Courvisanos, 2013)</p> <p>دسترسی به مشاوره حرفه‌ای کسب و کار، فرصت بازار جدید، حمایت‌های دولتی، دستیابی به صادرات، دسترسی به سرمایه (Breen and Karanasios, 2010)</p>

در مجموع مدل مستخرج از تحلیل تماتیک در شکل ۱ ارائه شده است. همان طور که مشخص است پنج بعد موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان عبارتند از: ویژگی های کسب و کار، منابع کسب و کار، ویژگی های فردی، بخش کسب و کار و بافت کسب و کار

شکل ۱. مدل عوامل موثر بر رشد کسب و کارهای خانگی زنان



۵- وضعیت کارآفرینی و کسب و کارهای خانگی زنان در ایران

در ایران نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می دهند اما در چند سال اخیر نرخ بیکاری زنان همچنان رو به افزایش بوده است. بر اساس گزارش دیده بان جهانی کارآفرینی نسبت کارآفرینی نوپای زنان به مردان در ایران برابر ۵۴٪ است (Kelley et al., 2016) که بیانگر این موضوع است که فعالیت های کارآفرینانه زنان در ایران تقریباً نصف مردان است. همچنین طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۵) ایران از کشورهای با شکاف جنسیتی بالا در اقتصاد است به طوری

که در بین ۱۴۵ کشور مورد بررسی، در شاخص کلی مشارکت اقتصادی زنان رتبه ۱۴۱ را دارد و در زیر شاخص‌هایی همچون مشارکت در بازار کار رتبه ۱۴۳، در کسب مناصب مدیریتی رتبه ۱۰۶ و کسب مشاغل تخصصی رتبه ۱۰۸ را داراست که این رتبه با توجه به نرخ بالای زنان تحصیلکرده قابل تامل و بررسی است (WEF^۱, 2015). در کل، جامعه ایران نسبت به جوامع غربی به ویژه در مورد موضوع زنان به نوعی از یک عدم تطابق بین تغییرات اقتصادی و تغییرات فرهنگی رنج می‌برد و پیامدهای جدید دنیای مدرن با زمینه‌های عمیق تر فرهنگی و اجتماعی به خوبی همساز نشده‌اند (جواهری و قضاتی، ۱۳۸۳). در واقع ساختارهای فرهنگی- اجتماعی در ایران تشویق کننده فعالیت‌های کارآفرینانه زنان نیست. باورها و ارزش‌های منفی متعددی در ارتباط با اشتغال و کارآفرینی زنان در جامعه ایران وجود دارد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: موجه نبودن اشتغال زن در صورت تامین مالی خانواده، اعتقاد به تضعیف اقتدار مرد خانواده و کاهش وابستگی زن در صورت اشتغال زن، باور جامعه به خانه داری به عنوان اولین وظیفه زن، عدم پذیرش زنان در برخی حرفه‌ها و مشاغل، موجه نبودن حضور زن در محیط کاری مردانه، جدی نگرفتن زنان به عنوان مدیر، عدم باور جامعه نسبت به توانایی‌های زنان در سطوح مدیریتی و ناامنی‌های اجتماعی برای زنان (آراستی، ۱۳۸۵). همچنین در ایران مسئولیت‌های خانوادگی زیاد به عنوان یک محدودیت فرهنگی اجتماعی یک عامل محدود کننده برای زنان کارآفرین ایرانی به شمار می‌رود (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۳). به رغم همه شرایط مذکور و چالش‌های پیش روی زنان کارآفرین ایرانی، زنان ایرانی ویژگی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز اداره یک کسب و کار را داشته و مانند سایر زنان سراسر دنیا می‌توانند کارآفرینان شایسته‌ای باشند و انتظار می‌رود با گذشت زمان زنان بیشتر از گذشته خود را در موقعیت‌های کارآفرینی در ایران ببینند (Javadian and Singh, 2012). در مورد کسب و کارهای خانگی نیز در حال حاضر، کسب و کارهای خانگی چندان پررونق نبوده و با مشکلاتی نظیر عدم دسترسی مطلوب به بازار عرضه کالا و خدمات (برای دریافت و ثبت سفارشات و عرضه محصولات)، عدم توانایی تامین مواد اولیه مطلوب و ارزان به دلیل کوچک بودن مقیاس و ضعف بنیه مالی و محدودیت در تامین منابع مالی و تهیه و ارائه وثایق مورد نیاز دست و پنجه نرم می‌کنند (بیگدلی شاملو، ۱۳۸۹).

در کشور ما اکثر صاحبان کسب و کارهای خانگی را زنان تشکیل می‌دهند، اما تعداد کارکنان کسب و کارهای خانگی زنان بسیار محدود بوده و معمولاً، همه امور فقط توسط صاحب کسب و کار اداره می‌شود که این موضوع نشان‌دهنده عدم انگیزه یا توانایی کسب و کارهای خانگی برای رشد کسب و کار است. در واقع اکثر مشاغل خانگی در ایران به صورت غیر رسمی فعالیت نموده، به انجام کارهای سنتی پرداخته و به صورت سنتی نیز اداره می‌شوند و برنامه خاصی جهت رشد و توسعه ندارند، نکته‌ای که موجب شده از مزیت رقابتی این مشاغل جهت رقابت در بازار منطقه‌ای و ملی کاسته و مانع رشد آنها شود (مدرسی، ۱۳۹۲).

بحث و نتیجه گیری

بررسی مطالعات قبلی و تحلیل سیستماتیک ادبیات به طور آشکار خلاء نظری مطالعات حوزه کسب و کارهای خانگی زنان را نشان می‌دهد چنانکه با وجود نقش روزافزون کسب و کارهای خانگی در افزایش فعالیت‌های کارآفرینانه و مزایای اقتصادی و اجتماعی آن، این مقوله همچنان در ادبیات دانشگاهی مورد غفلت واقع شده (Vorley, and Rodgers, 2012) و به درستی درک نشده است و تحقیقات اندکی نیز در این زمینه صورت گرفته است (Breen, 2010). بررسی موضوعات مورد مطالعه در مرور سیستماتیک ادبیات مشخص نمود هرچند مطالعات حوزه رشد کسب و کارهای کوچک و مطالعات حوزه رشد کسب و کار زنان در سال‌های اخیر افزایش زیادی داشته است اما مطالعات حوزه رشد کسب و کارهای خانگی، موضوعی جدید و مربوط به سال‌های اخیر بوده و همچنان اندک است و همانگونه که محققان معتقدند در مورد رشد کسب و کارهای خانگی به لحاظ افزایش در فروش، تعداد کارکنان، افزایش در کالاها و خدمات، بازگشت سرمایه و سهم بازار، شناخت بسیار اندکی وجود دارد و وقتی بافت خاص کسب و کارهای خانگی زنان مطرح می‌شود این مساله به ویژه و دقیقاً صحیح است و روشن است که برای فهم موضوع، تحقیقات مفصل در مورد نحوه رشد کسب و کارهای خانگی زنان امری ضروری است (Breen and Karanasios, 2010). طبق نتایج پژوهش، اندک مطالعات صورت گرفته در حوزه رشد کسب و کارهای خانگی زنان نیز در بافت کشورهای حوزه استرالیا و اقیانوسیه و اروپا صورت گرفته است و رشد کسب و کارهای خانگی زنان در حوزه کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و این در حالی

است که کسب و کارهای خانگی زنان در کشور ایران بسیار رایج بوده و پتانسیل حل بسیاری از مشکلات اقتصادی و خانوادگی خانواده های ایرانی را دارد و شناخت هر چه بیشتر این نوع از کسب و کارها می تواند کمک زیادی به سیاستگزاران و برنامه ریزان در تدوین برنامه های حمایتی مناسب جهت رشدشان داشته باشد. از طرفی ظرفیت پذیرش مشارکت زنان در کارآفرینی، بسته به توقعات و ارزش های فرهنگی جامعه در رابطه با زنان، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (آراستی، ۱۳۸۵). به عنوان مثال نابرابری های جنسیتی موجود در جامعه ایران که بیشتر جنبه اجتماعی و فرهنگی دارد از قابلیت کارآفرینی زنان می کاهد (جوهری و قضاتی، ۱۳۸۳) و به طور کلی محدودیت های فرهنگی و ساختاری تاثیر قابل توجهی در کسب و کار و سرمایه گذاری زنان ایرانی دارد (گلرد، ۱۳۸۴). بنابراین ابعاد رشد کسب و کار زنان در ایران می تواند جنبه های فرهنگی و اجتماعی متفاوتی نسبت به سایر کشورها و به ویژه کشورهای توسعه یافته با فرهنگ کاملاً متفاوت داشته باشد و کسب و کارهای خانگی زنان در ایران ابعاد رشد متفاوتی را نیز نسبت به کسب و کارهای مشابه در سایر جوامع دارا می باشند. بنابراین مدل های موجود رشد کسب و کارهای زنان که با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی سایر جوامع توسعه یافته است نمی تواند به خوبی رشد کسب و کارهای خانگی زنان در ایران را تبیین نمایند و محققان حوزه کارآفرینی و زنان و سایر علوم میان رشته ای مرتبط باید به این موضوع نگاه ویژه و جدی داشته باشند و پشتوانه نظری لازم جهت بسط سیاست های حمایتی مناسب را ایجاد نمایند.

نتایج بررسی روش شناسی به کار برده شده در مطالعات قبلی در مرور سیستماتیک ادبیات نیز نشان داد رویکرد کمی متداول ترین رویکرد روش شناسانه در حوزه رشد کسب و کارهای کوچک، حوزه رشد کسب و کارهای زنان و حوزه رشد کسب و کارهای خانگی بوده است اگر چه در حوزه رشد کسب و کارهای خانگی به دلیل ماهیت جدید و ناشناخته بودن موضوع، رویکردهای کیفی و آمیخته نسبت به دو حوزه قبلی بیشتر است. بنابراین لزوم توجه به رویکردهای کیفی در مطالعه حوزه کمتر شناخته شده کسب و کارهای خانگی زنان امری مشهود به نظر می رسد. همچنین تحلیل تماتیک مطالعات آشکار ساخت رشد کسب و کارهای خانگی زنان یک پدیده چندبعدی و متاثر از عوامل مختلف است. بر خلاف رویکرد منبع مدار که مزیت رقابتی کسب و کارها را در منابع آنها می بیند عوامل چندگانه دیگری نیز در رشد

کسب و کارهای خانگی زنان دخیل است. ویژگی های خود کسب و کار و در واقع ماهیت خانگی کار که بعضا موجب ایجاد موانع و مزاحمت هایی برای زنان صاحب کسب و کار خانگی است از جمله این عوامل به شمار می روند. کمبود تمرکز و وقفه های کاری و ساعات کاری طولانی و مسئولیت های خانوادگی (Tipple, 2006) و همچنین موضوع محدودیت فیزیکی فضای کار (Tipple, 2005, Sinai, 2002) از ویژگی های اصلی محدود کننده کسب و کارهای خانگی به شمار می روند و کارآفرینان خانگی زن بیشترین تجدید سازمان را برای فضا و زمان کاری انجام می دهند (Rowe and Bentley, 1992). عامل منابع کسب و کار نیز به عنوان یکی از مهم ترین عوامل موثر بر رشد کسب و کار زنان است که معمولا شامل منابع مالی، اجتماعی، سازمانی و فناوری است و یکی از چالش های اصلی زنان کارآفرین دسترسی به منابع لازم برای رشد کسب و کار است (Brush et al., 2006) و کسب و کارهای خانگی نیز زنان از دامنه وسیعی از منابع محسوس و نامحسوس که در رشد آنها موثر است استفاده می کنند (Clark and Douglas, 2014). از طرفی ویژگی های خود فرد کارآفرین که شامل انگیزه ها، مهارت ها، شبکه ها، تجارب و ویژگی های شخصیتی زن کارآفرین می شود، سوای از میزان منابع، می تواند در رشد کسب و کار ایفای نقش موثر داشته باشد (Teoh and Chong, 2007). همچنین بخش کسب و کار نیز در میزان رشد کسب و کارهای خانگی زنان موثر است چنانکه در کسب و کارهای خانگی زنان معمولا به خاطر انگیزه های غیر اقتصادی گرایش بیشتری به فعالیت های خدماتی دارند (Thompson et al., 2009). برخی محققان معتقدند محدودیت های جنسیتی باعث می شود زنان گرایش به انتخاب کسب و کارهای با مقیاس کوچک خدماتی و با سرمایه اندک و با قابلیت رشد بسیار اندک و غالبا خانگی روی بیاورند که بتوانند نقش اصلی جنسیتی خود را ایفا نمایند (Ehlers and Main, 1998). در پایان، عامل زمینه نیز به عنوان یکی از عوامل مهم موثر بر رشد کسب و کار زنان است (Brush et al. 2006). شاید مهم ترین عوامل محیطی اثرگذار بر فعالیت های کارآفرینانه زنان هنجارهای فرهنگی و یا همان نهادهای غیررسمی موجود در جامعه باشند زیرا نقش های جنسیتی را در جامعه تعریف می کنند و هم چنین نوعا رفتار زنانه یا مردانه را تجویز می نمایند (Ahl, 2006) و بدین ترتیب بر مطلوبیت کارآفرینی برای زنان، ماهیت آن و میزان آن تأثیر می گذارند. در کل، نتایج فوق بیشتر حاصل مطالعات انجام شده در بافت کشورهای

غربی است و لزوما نمی توان آن را به کشورهای حوزه خاورمیانه و از جمله ایران تعمیم داد زیرا اساسا شرایط زمینه ای و درجه توسعه یافتگی در این دو بافت کاملا متفاوت است اما نتیجه مهمی که از تحلیل سیستماتیک مطالعات صورت گرفته در این پژوهش می توان برداشت نمود آن است که به رغم اهمیت کسب و کارهای زنان و به ویژه کسب و کارهای خانگی زنان در مشارکت موثر آنها در اقتصاد کشور و توسعه اقتصادی و اجتماعی، هنوز این موضوع مورد توجه جدی محققان حوزه اقتصاد و کارآفرینی در ایران قرار نگرفته است و ضرورت دارد پژوهش های آتی بیشتر به این مقوله بپردازند.

منابع

- آراستی، زهرا (۱۳۸۵). زنان کارآفرین ایرانی، ساختارهای فرهنگی - اجتماعی موثر در ایجاد کسب و کارهای کارآفرینانه. *زن در توسعه و سیاست*، ۴ (۲ و ۱)، ۹۳-۱۲۰.
- آراستی، زهرا و اکبری جوکار، محمدرضا (۱۳۸۶). استراتژیهای مدیریتی و رویکرد زنان کارآفرین ایرانی به موفقیت. *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۱۲ (۱)، ۵۵-۷۷.
- بیگدلی شاملو، احمد (۱۳۸۹). ساماندهی فعالیت مشاغل خانگی در قالب تعاونیهای تامین نیاز مشاغل، موجود در: markazi.mcls.gov.ir/icm_content/media/image/.../10033_orig.ppt.
- جمشیدی، علیرضا، جمینی، داود و نظری سرمازه، حمید (۱۳۹۳). بررسی عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه کارآفرینی زنان روستایی: مطالعه موردی زنان روستایی بخش میان کوه شهرستان اردل. *فصلنامه زن و جامعه*، ۵ (۱)، ۷۵-۹۴.
- جواهری، فاطمه و قضاتی، سرور (۱۳۸۳). موانع کارآفرینی زنان: بررسی تاثیر نابرابری جنسیتی بر کارآفرینی زنان در ایران. *جامعه شناسی ایران*، ۵ (۲)، ۱۶۱-۱۷۸.
- گلرد، پروانه (۱۳۸۴). عوامل موثر در توسعه کارآفرینی زنان ایرانی. *پژوهش زنان*، ۳ (۱)، ۱۰۱-۱۲۳.
- مدرسی، میثم (۱۳۹۲). *گزارش عملکرد سیاستها و برنامههای حمایت از مشاغل خانگی در دولت دهم*. ارائه شده به وزارت اقتصاد و امور دارایی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶). *گزارشات سالانه نیروی کار*. <https://www.amar.org.ir/>
- Ahl, H. (2006). Why research on women entrepreneurs needs new directions. *Entrepreneurship Theory & Practice*, 30(5), 595-623.

- Akehurst, G., Simarro, E. and Mas-Tur, A. (2012). Women entrepreneurship in small service firms: Motivations, barriers and performance. *The Service Industries Journal*, 32(15), 2489–2505.
- Alam, S.S., Jani, M.F.M. and Omar, N.A. (2011). An Empirical Study of Success Factors of Women Entrepreneurs in Southern Region in Malaysia, *International Journal of Economics and Finance*, 3(2), 166-175.
- Ali, S., Paguio, R. and Breen, J. (2011). Local government support programs for home based businesses: challenges and strategies. *International journal of business research*, 11(1), 164-175.
- Alsos, G. A., Isaksen, E. J., & Ljunggren, E. (2006). New Venture Financing and Subsequent Business Growth in Men- and Women-Led Businesses. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 30(5), 667-686.
- Baum J.R., Locke E.A., Smith K.G. (2001). A Multidimensional Model of Venture Growth. *the Academy of Management Journal*, 44(2), 292-303.
- Batty, J. E. and Torbert, W. R. (2003). The false duality of work and leisure. *Journal of Management Inquiry*, 12(3), 239-252.
- Berke, D. L. (2003). Coming home again: The challenges and rewards of home-based self-employment. *Journal of Family Issues*, 24(4), 513-547.
- Bentzen, J., Madsen, E. S., and Smith, V. (2012). Do firm's growth rates depend on firm size? *Small Business Economics*, 39(4), 937-947.
- Blackburn, R.A., Hart, M. and Wainwright, T. (2013). Small business performance: business, Strategy and owner-manager characteristics. *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 20(1), 8-27.
- Bogren, M., Von Friedrichs, Y., Rennemo, Q. and Widding, Q. (2013). Networking women entrepreneurs: fruitful for business growth? *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 5(1), 60-77.
- Boohene, R., Sheridan, A. and Kotey, B. (2008). Gender, personal values, strategies and small business performance: A Ghanaian case study. *Equal Opportunities International*, 27(3), 237-257.
- Booth A. (2001). Cochrane or cock-eyed? How should we conduct systematic reviews of qualitative research?. Paper presented at the *Qualitative Evidence-Based Practice Conference: Taking a critical stance*; Coventry University.
- Breen, J. (2010). Gender differences in home-based business ownership, *Small Enterprise Research*, 17(2), 124-136.
- Breen, J. and Karanasios, S. (2010). Growth and Expansion of Women-Owned Home-Based Business. *International Business & Economics Research Journal*, 9(13), 33-45.
- Brush, C.G., Edelman, L., Manolova, T. (2002). The impact of resources on small firm internationalization. *Journal of Small Business Strategy*, 13(1), 1-17.
- Brush, C. G., Carter, N. M., Gatewood, E.J., Greene, P. G. and Hart, M. M. (2006). *Introduction: the Diana Project International, Growth-oriented Women entrepreneurs and their businesses: a global research perspective*, Edward Elgar, Cheltenham, UK, 3-22.

- Buttner, E.H. (1993). Female Entrepreneurs: How Far Have They Come? *Business Horizons*, 36 (2), 59-65.
- Chaganti, R., Cook, R. G., Smeltz, W.J. (2002). Effects of Styles, Strategies and Growth of Small Business. *Journal of Development Entrepreneurship*, 7(7), 175-192.
- Chen, M., Sebstad, J., O'connell, L. (1999). Counting the Invisible Workforce: The Case of Homebased Workers. *World Development*, 27(3), 603-610.
- Clark D.N., and Douglas, H. (2011). Information and communication technology adoption and diffusion in micro-enterprises: The case of techno-savvy home-based business. *International Journal of Entrepreneurship and Small Business*, 14(3), 349-368.
- Clark, D.N. and Douglas, H. (2014). Micro-enterprise growth: Lessons from home-based business in New Zealand. *Small Enterprise Research*, 21 (1), 82-98.
- Cliff, J.E. (1998). Does one size fit all? Exploring the relationship between attitudes towards growth, gender, and business size. *Journal of Business Venturing*, 13(6), 523-542.
- Coad, A., and Tamvada, J. P. (2012). Firm growth and barriers to growth among small firms in India. *Small Business Economics*, 39(2), 383-400.
- Costin, Y. (2012). In pursuit of growth: an insight into the experience of female entrepreneurs. *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 4(2), 108-127.
- Davidsson, P., Kirchhoff, B., Hatemi, A. and Gustavsson, H. (2002). Empirical analysis of business growth factors using Swedish data. *Journal of Small Business Management*, 40(4), 332-49.
- Davidson, p., Achtenhagen, L., Naldi, L. (2010). Small Firm Growth. *Foundations and Trends in Entrepreneurship*. 6(2), 30-38.
- Delmar, F. and Wiklund, J. (2008). The effect of small business managers' growth motivation on firm growth: A longitudinal study. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 32(3), 437-457.
- Dobbs, M. and Hamilton. R. (2007). Small business growth: Recent evidence and new directions. *International Journal of Entrepreneurial Behavior and Research*, 13(5), 296-322.
- Ehlers, T.B. and Main, E. (1998). Women and the false Promise of microenterprise. *Gender and Society*, 12 (4), 424- 440.
- Fairlie, R.W. and Robb A.M. (2009). Gender Differences in Business Performance: Evidence from the Characteristics of Business Owners Survey. *Small Business Economics*, 33(4), 375-395.
- Fellnhofner, K., Puumalainen, K. and Sjögrén, H. (2016). Entrepreneurial orientation and performance – are sexes equal? *International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research*, 22(3), 346-374.
- Freel, M., and Robson, P. (2004). Small Firm innovation, growth and performance: Evidence from Scotland and Northern England. *International Small Business Journal*, 22(6), 561-575.

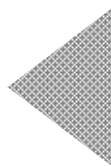
- Ginieis, M., Sánchez-Rebull, M. V., and Campa-Planas, F. (2012). The academic journal literature on air transport: Analysis using systematic literature review methodology. *Journal of Air Transport Management*, 19(1), 31-35.
- Hattab, H. W. (2010). The effect of environments' dimensions on the growth of female entrepreneurial projects in Jordan. *Journal of Small Business and Entrepreneurship*, 23(2), 211-223.
- Henry, C., Foss, L. and Ahl, H.J. (2015). Gender and entrepreneurship research: A review of methodological approaches. *International Small Business Journal*, 1(1), 1-25.
- Hisrich, R.D., and Brush, C.G. (1987). Women entrepreneurs: A longitudinal study. *Frontiers in entrepreneurship research*, pp. 187-189. Wellesley, MA: Babson College.
- Holmes, S., Smith, S. and Cane, G.(1997). Gender issues in home based business operation and training: an Australian overview. *Women in Management Review*, 12(2), 68-73.
- Hoogstra, G. J., and Djik, J. V. (2004). Explaining firm employment growth: does location matter? *Small Business Economics*, 22(3/4), 179-192.
- Huarng, K., Mas-Tur, A., and Yu, T.H. (2012). Factors affecting the success of women entrepreneurs. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 8(4), 487-497.
- Jain, A. (2011). Knowledge distribution nodes and home based businesses: role of business associations and local council in Casey LGA. *Australasian Journal of Regional Studies*, 17(2), 122-145.
- Jain, A., Courvisanos, J. (2013). Home based business in suburban peripheral regions and government policy: A case study of Casey, Melbourne, Australia . *Australasian Journal of Regional Studies*, (19)2, 295-318.
- Jamali, D. (2009). Constraints and opportunities facing women entrepreneurs in developing countries: A relational perspective. *Gender in Management: An International Journal*, 24 (4), 232-251.
- Javadian, G. and Singh, R.P. (2012). Examining successful Iranian women entrepreneurs: anexploratory study. *Gender in Management: An International Journal*, 27(3), 148-164.
- Kangasharju, A. (2000). Growth of the smallest: determinants of small firm growth during strong macroeconomic fluctuations. *International Small Business Journal*, 19(1), 28-43.
- Kelley, D., Singer, S. and Herrington, M. (2016). 2015/16 global report", *Global Entrepreneurship Monitor*, available at: www.gemconsortium.org/report
- Kelley, D.J., Brush, C.G., Greene, P.G., Herrington, M., Ali, A and Kew, P. (2015). *Special Report Women's Entrepreneurship*, Global Entrepreneurship monitor.
- Kelley, D.J., Brush, C.G., Greene, P.G. and Litovsky, Y. (2012). *2012 Women's Report, Global entrepreneurship monitor*

- Krasniqi, B.A. and Mustafa, M. (2016). Small firm growth in a post-conflict environment: the role of human capital, institutional quality, and managerial capacities. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 12(4), 1165-1207.
- Lee, S. S. and Stearns, T. M. (2012). Critical Success Factors in the Performance of Female-Owned Businesses: A Study of Female Entrepreneurs in Korea. *International Journal of Management*, 29(1), 3-18.
- Lerner, M. and Almor, T. (2002). Relationships among Strategic Capabilities and the Performance of Women-Owned Small Ventures. *Journal of Small Business Management*, 40(2), 109-125.
- Loscocco, K.A. and Smith-Hunter, A. (2004). Women home-based business owners: insights from comparative analyses. *Women in Management Review*, 19(3), 164-173.
- Loscocco, K.A., Monnat, S.M., Moore, G. and Lauber, K.B. (2009). Enterprising Women: A Comparison of Women's and Men's Small Business Networks. *Gender and Society*, 23(3), 388-411.
- Mahmud, S. (2003). Women and the transformation of domestic spaces for income generation in Dhaka bustees. *Cities*, 20(5), 321-329.
- Marlow, S. and McAdam, M. (2013). Gender and entrepreneurship: Advancing debate and challenging myths; exploring the mystery of the under-performing female entrepreneur. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 19(1), 114-124.
- Mason, C., Carter, S. and Tagg, S. (2011). Invisible Businesses: The Characteristics of Home-based Businesses in the United Kingdom. *Regional Studies*, 45(5), 625-639.
- Mason, C. and Reuschke, D. (2015). Home Truths: The true value of home-based businesses. *Project Report*, Federation of Small Businesses in Scotland, Glasgow.
- Mitchelmore, S. and Rowley, J. (2013). Entrepreneurial competencies of women entrepreneurs pursuing business growth. *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 20 (1), 125-142.
- Morris, M.H., Miyasaki, N.N., Watters, C.E. and Coombes, S.M. (2006). The dilemma of growth: understanding venture size choices of women entrepreneurs. *Journal of Small Business Management*, 44(2), 221-244.
- Muntean, S.C. (2013). Wind beneath my wings: policies promoting high-growth oriented women entrepreneurs. *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 5(1), 36-59.
- Newbery, R. and Bosworth, G. (2010). Home-based business sectors in the rural economy. *Society and Business Review*, 5(2), 183-197.
- Nichter, S. and Goldmark, L. (2009). Small firm growth in developing countries. *World development*, 37(9), 1453-1464.
- Omri, A. and Ayadi-Frikha, M. (2014). Constructing a meditational model of small business growth. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 10(2), 319-342.

- Orser, B. J., Hogarth-Scott, S., and Riding, A. L. (2000). Performance, firm size, and management problem solving. *Journal of Small Business Management*, 38(4), 42-58.
- Poggese, S., Mari, M. and De Vita, L. (2015). Family and work-life balance mechanisms: what is their impact on the performance of Italian female service firms? *International Journal of Entrepreneurship and Innovation*, 16(1), 43-53.
- Prasad, V.K., Naidu, G.M., Murthy, B.K., Winkel, D.E. and Ehrhardt, K. (2013). Women entrepreneurs and business venture growth: an examination of the influence of human and social capital resources in an Indian context. *Journal of Small Business and Entrepreneurship*, 26(4), 341-364.
- Rey-Marti, A., Porcar, A.T. and Mas-Tur, A. (2015). Linking female entrepreneurs' motivation to business survival. *Journal of Business Research*, 68(4), 810-814.
- Roomi, M.A. (2013). Entrepreneurial capital, social values and Islamic traditions: Exploring the growth of women-owned enterprises in Pakistan. *International Small Business Journal*, 31(2), 175-191.
- Roomi, M.A., Harrison, P. and Beaumont-Kerridge, J. (2009). Women-owned small and medium enterprises in England Analysis of factors influencing the growth process. *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 16(2), 270-288.
- Rowe, B. R. and Bentley, M. T. (1992). The impact of the family on home-based work. *Journal of Family and Economic Issues*, 13(3), 279-297.
- SBA. (2014), Advocacy: *the voice of small business in government*. Available at www.sba.gov/advocacy
- Shaw, E., Marlow, S., Lam, W., and Carter, S. (2009). Gender and entrepreneurial capital: Implications for firm performance. *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 1(1), 25-41.
- Sinai, I. (2002). The determinants of the number of rooms occupied by compound dwellers in Kumasi, Ghana: does working at home mean more rooms? *Applied Geography*, 22(4), 77-90.
- Singh, S., Mordi, C., Okafor, C., and Simpsin, R. (2010). Challenges in female entrepreneurial development – a case analysis of Nigerian entrepreneurs. *Journal of Enterprising Culture*, 18(4), 435-460.
- S.M.A, F., Muneer, H. and Almubarak, M.S. (2016). Factors influencing women entrepreneurs' performance in SMEs. *World Journal of Entrepreneurship, Management and Sustainable Development*, 12(2), 82-101.
- Stanger, A.M.J (2000). Home based business marginality: A review of home based business performance and its determinant. *School of commerce Research paper series* 00 -17.
- Teoh, W.M. and Chong, S . (2007). Theorizing a Framework of Factors Influencing Performance of Women Entrepreneurs in Malaysia. *Journal of Asia Entrepreneurship and Sustainability*, 3(2), 1-17.

- Thompson, P., Jones-Evans, D. and Kwong, C. (2009). Women and home-based entrepreneurship: evidence from the United Kingdom. *International Small Business Journal*, 27(2), 227-239.
- Tipple, G. (2005). The place of home-based enterprises in the informal sector: evidence from Cochabamba, New Delhi. *Surabaya and Pretoria*, 42(4), 611-632.
- Tipple, G. (2006). Employment and Work Conditions in Home-based Enterprises in Four Developing Countries: Do They Constitute 'Decent Work'. *Employment and Society*, 20(1), 167-179.
- Tundui, C. S., and Tundui, H. (2012). Survival, Growth Strategies and Performance of Women Owned Micro and Small Businesses in Tanzania. *International Journal of Business and Management*, 7(8), 143-155.
- Vorley, T., Rodgers, P. (2012). Home is where the business is: Incidents in everyday life and the formation of home-based businesses. *International Small Business Journal*, 32(4), 428-448.
- Walker, E., Wang, C. and Redmond, J. (2008). women and work-life balance: is home-based business ownership the solution . *Equal opportunities International*, 27(3), 258-275.
- Walker, E.A and Still, L.V. (2003). The use of business assistance by women home-based business operators, *16 Annual Conference of Small Enterprise*, Association of Australia and New Zealand, Ballarat.
- Watson, J. (2012). Networking: Gender differences and the association with firm performance. *International Small Business Journal*, 30(5), 536-558.
- Weed, M. (2005). Meta interpretation: A method for interpretive synthesis of qualitative research. *Forum: Qualitative Social Research*, 6(1), 1-21.
- Welsh, D.H.B., Memili, E., Kaciak, E. and Ochi, M. (2014). Japanese women entrepreneurs: implications for family firms. *Journal of Small Business Management*, 52(2), 286-305.
- Wiklund, J., Patzelt, H. and Shepherd, D.A. (2009). Building an integrative model of small business growth. *Small Business Economics*, 32(4), 351-374.
- World Economic Forum.(2015). *The Global Gender Gap Report*, 10th Anniversary Edition, Geneva, Switzerland, Available at www.weforum.org
- Wynarczyk, P. and Graham, J. (2013). The impact of connectivity technology on home-based business venturing: The case of women in the North East of England. *Local Economy*, 28(5), 451-470.
- Zhong, G., Wang Y., Zhang Y., and Zhao, Y. (2015). Association between Benzodiazepine Use and Dementia: A Meta-Analysis. *PLoS ONE*, 10(5), 97-132.

ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: دیدگاه‌های رقیب



ابوالقاسم توحیدی نیا^۱

حمید نصیری^۲

(تاریخ دریافت ۹۷/۵/۲۲ - تاریخ تصویب ۹۷/۹/۳)

چکیده

نظام بانکی در همه نظام‌های اقتصادی یکی از ارکان اصلی است که عملکرد درست و اصولی آن تأثیر بسزایی در رشد و توسعه کشور خواهد داشت. یکی از مهمترین موضوعاتی که در نظام بانکی مطرح است و می‌تواند کارکرد این نظام را به اختلال بکشاند، بحث ریسک است. از آنجایی که تضمین نگهداری سرمایه‌های معتبر موجب کاهش ریسک‌پذیری و احتمال ورشکستگی بانک‌ها می‌گردد، لذا یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی عملکرد و سلامت بانک‌ها از جهت ثبات و پایداری، نسبت کفایت سرمایه می‌باشد.

در این پژوهش بر اساس روش تحلیلی - توصیفی پس از بررسی مبانی نظری نسبت کفایت سرمایه، ماهیت بانکداری اسلامی و اصول حاکم بر آن تبیین می‌شود. سپس در مورد اهمیت نسبت کفایت سرمایه در این نوع بانکداری به طرح دیدگاه‌های رقیب پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در زمینه اجرای استاندارد کفایت سرمایه متعارف در

۱- استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، a.tohidinia@ut.ac.ir

۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

بانک‌های اسلامی، دو گروه صاحب‌نظر وجود دارند: گروه اول که اعتقاد به عدم کارایی استانداردهای کفایت سرمایه متعارف در بانکداری اسلامی دارند. گروه دوم که با اعمال تغییراتی در نسبت کفایت سرمایه متناسب با ویژگی‌های بانکداری اسلامی، موافق اجرای استانداردهای کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی هستند. این گروه خود دارای دو نوع دیدگاه مختلف و متضاد می‌باشند: گروه الف) که اعتقاد به تغییری دارند که منجر به نگهداری سرمایه بیشتر نسبت به متعارف می‌شود و گروه ب) که اعتقاد به تغییری دارند که منجر به نگهداری نسبت سرمایه کمتر نسبت به بانکداری متعارف می‌شود.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی، بانکداری بدون ربا، ریسک‌های بانکی، نسبت کفایت سرمایه

مقدمه

از جمله مسائل مهم در صنعت بانکداری، احتمال ورشکستگی و ناتوانی بانک‌ها در انجام تعهدات مالی ایجاد شده است که با شدت گرفتن روند خصوصی سازی و دور شدن نظام بانکی از فضای امن مالکیت دولتی، بانک‌ها را با چالش بزرگ در زمینه ادامه فعالیت خود مواجه ساخته است (منصوریان نظام‌آباد و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸). در این راستا میزان سرمایه مناسب و کافی یکی از شرایط لازم برای حفظ سلامت نظام بانکی است و هریک از بانک‌ها و موسسات اعتباری برای تضمین ثبات و پایداری فعالیت‌های خود باید همواره نسبت مناسبی را میان سرمایه و ریسک موجود در دارایی‌های خود برقرار نمایند. تاملی گذرا در نظریه بانکداری، به وضوح گویای آن است که تمام ابعاد و جنبه‌های گوناگون نظام بانکی هر کشور به طور مستقیم یا غیر مستقیم متأثر از سرمایه در دسترس و امکان کسب بازده مورد انتظار از محل آن است. در حقیقت سرمایه به عنوان ابزار جذب و رفع نیازهای احتمالی، مبنایی برای جلب و حفظ اعتماد و اطمینان مشتریان به بانک محسوب می‌گردد. امنیت و ثبات سیستم مالی بستگی به میزان اطمینان سپرده‌گذاران و اعتبار دهندگان به بانک و سیستم بانکی دارد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

در ارزیابی امنیت و سلامت بانک، سرمایه یکی از عوامل اصلی و کلیدی است. از عمده شاخص‌های انعکاس دهنده میزان سرمایه لازم جهت حفظ سلامت کلی یک بانک در مواجهه با ریسک، نسبت کفایت سرمایه می‌باشد. مبنای کفایت سرمایه در تأمین امنیت فعالیت‌های بانک در قبال ریسک، یک عامل تأثیر گذار است. سرمایه، زیان‌های احتمالی را پوشش می‌دهد و در

نتیجه، زمینه را برای حفظ اعتماد سپرده‌گذاران بانک فراهم می‌سازد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). بحث ریسک^۱، ورشکستگی و هزینه‌های ناشی از آن در بانکداری اسلامی نیز مطرح می‌باشد. از این رو، گروهی از صاحب نظران اقتصادی (مانند عبیدالله^۲، ۱۹۹۸)، ترک آریس و یولا سری الدین^۳ (۲۰۰۷)، منظور و یادی پور (۱۳۸۷)) معتقدند که در بانکداری اسلامی نیز به منظور حفاظت از سپرده‌گذاران و سهامداران و همچنین جلوگیری از ایجاد مشکلات برای دولت، نیاز است که بانک‌ها از الزامات نسبت کفایت سرمایه به منظور جلوگیری از ورشکستگی بانک‌ها استفاده کنند اما بحث آن است که با توجه به ماهیت و ویژگی‌های خاص بانکداری بدون ربا که مبتنی بر ممنوعیت ربا (بهره) و بر اساس بکارگیری عقود اسلامی است، آیا چنین تفاوت‌هایی می‌تواند منجر به ایجاد تفاوت‌هایی در مبحث اهمیت کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف گردد؟ و آیا به کارگیری نسبت کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا نیز به همان میزان بانکداری متعارف ضرورت دارد؟ به منظور پاسخگویی به سوال بالا از روش تحلیلی - توصیفی استفاده گردیده و با مراجعه به منابع اسنادی به مرور مبانی نظری کفایت سرمایه در بانکداری متعارف و بدون ربا پرداخته شده است.

مبانی نظری کفایت سرمایه^۴

مشکلات پدید آمده در بازپرداخت وام‌های بانکی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، اهمیت برخوردارِ بانک‌ها از سرمایه کافی در مواجهه با خطرهای ناشی از عدم ایفای تعهدات از سوی وام‌گیرندگان را آشکار ساخت. یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی عملکرد و سلامت بانک‌ها، نسبت کفایت سرمایه^۵ است. لذا برای مقابله با این تجربیات ناخوشانید، اصلاح مقررات ناظر بر اندازه‌ی مناسب سرمایه بانک‌ها در کانون توجه مجامع نظارت بانکی قرار گرفت. این نسبت

۱- در دیدگاه آموزه‌های اسلامی اگر ریسکی که سرمایه‌گذار در فرآیند سرمایه‌گذاری تحمل می‌کند ریسکی مفید، مولد و قابل کنترل باشد، پذیرش آن و کسب درآمد حاصل از آن جایز است. در غیر اینصورت تحمل ریسک سرمایه‌گذاری با تردید و ابهام شرعی روبه‌رو است (مصباحی مقدم، صفری، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

۲ - Mohammad Obaidullah

۳ - Rima Turk Ariss and Yolla Sarieddine

۴- مبانی نظری مربوط به کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی در بخش بعدی مقاله تبیین خواهد شد.

۵ - Capital Adequacy Ratio

اولین بار در سال ۱۹۸۸ توسط کمیته بازل^۱ واقع در شهر بازل سوئیس (که توسط بانک تسویه بین المللی^۲ در سال ۱۹۷۴ تأسیس گردید)، به بانک‌های فعال دنیا معرفی شد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). بنابر تعریف ارائه شده توسط کمیته بازل، نسبت کفایت سرمایه حاصل تقسیم سرمایه پایه (شامل سرمایه درجه یک و سرمایه درجه ۲) به مجموعه دارایی‌های موزون شده به ضریب ریسک برحسب درصد می‌باشد (منظور و مهدی یادی پور، ۱۳۸۷: ۳).

$$r_{Car} = \frac{\text{Tire1 capital} + \text{Tire2 capital}}{\text{Risk weighted assets}}$$

$$\text{نسبت کفایت سرمایه (CAR)} = \frac{\text{سرمایه درجه ۱} + \text{سرمایه درجه ۲}}{\text{کل دارایی‌های موزون شده}} \geq ۸$$

نسبت کفایت سرمایه در بال ۱ و بال ۲ حداقل ۸ درصد در نظر گرفته شده است که در بال ۱ فقط ریسک اعتباری^۴ و در بال دو علاوه بر ریسک اعتباری، ریسک بازاری و ریسک عملیاتی را مد نظر قرار داده بود. در بال ۳ که به دنبال بحران مالی سال ۲۰۰۸ از جانب کمیته بال به منظور حفاظت بیشتر از بانک‌ها و حمایت سپرده گذاران انتشار یافت، حداقل نسبت کفایت سرمایه را با تعیین ۲.۵ درصد سطح سرمایه حفاظتی که به سرمایه درجه ۱ اضافه می‌شود، به ۱۰.۵ درصد افزایش داد. علاوه بر این ۳ درصد نیز به عنوان نسبت بدهی برای جلوگیری از مشکلات ایجاد شده مربوط به وزن دهی ریسک دارایی‌ها در نظر گرفته است که نسبت کفایت سرمایه را تا

۱- کمیته بازل برای نظارت بانکداری در اواخر سال ۱۹۷۴ به وسیله سران کشورهای عضو گروه ۱۰ (شامل بلژیک، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند، سوئد، انگلستان و ایالات متحده به همراه اسپانیا و لوکزامبورگ) تشکیل شد که نمایندگی کشورهای عضو بر عهده بانک‌های مرکزی آن‌ها بود. کمیته از قدرت نظارت فراملی بر اعضای خود برخوردار نیست و نتایج تصمیماتش نیز ضمانت اجرایی و قانونی ندارد. باین وجود، استانداردها و دستورالعمل‌های کلی نظارتی، از جمله استانداردهای نگهداری سرمایه‌ای مناسب در بانک‌ها را در قالب بیانیه‌های تدوین و اجرای آن‌ها را به اعضای خود از طریق برقراری ترتیبات قانونی در داخل مرزهای ملی توصیه می‌کند.

۲- Bank for International Settlements

۳- Capital Adequacy Ratio

۴- کمیته بال پس از انتشار بیانیه بال ۱، در الحاقیه‌ای موسوم به الحاقیه ۱۹۹۸ به معرفی و انتشار دستورالعمل‌های مربوط به ریسک بازار اقدام نمود.

===== ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: ... ۱۹۱

سطح ۱۳.۵ درصد افزایش می دهد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

به طور خلاصه می توان تحولات بیانیه بال در زمینه کفایت سرمایه را در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول (۱) - تحولات بیانیه بال در زمینه الزامات کفایت سرمایه

بال ۱	بال ۲	بال ۳
- چارچوب کفایت سرمایه	- چارچوب کفایت سرمایه	- چارچوب کفایت سرمایه
- معرفی ریسک اعتباری	- معرفی ریسک عملیاتی در	- ارائه سطوح سرمایه و محافظ
- معرفی اوزان ریسکی	- کنار ریسک اعتباری و بازار	- های سرمایه ای
- معرفی ریسک بازار در	- فرآیند نظارتی	- پوشش بهتر ریسک
- الحاقیه ۱۹۹۸	- انضباط بازار و الزامات	- نسبت اهرامی
- تعریف سرمایه	- افشاگری	- اصول کفایت سرمایه

منبع: یافته های محقق

نسبت کفایت سرمایه ی بانک یک مفهوم نسبی است؛ چرا که میزان و مناسب بودن آن بستگی به عوامل متعددی دارد که طبق یافته های پژوهش انجام شده توسط منصوریان نظام آباد و همکاران (۱۳۹۵: ۱۴)، این نسبت با اندازه بانک^۱، بازده دارایی ها^۲ در بانک های خصوصی و حقوق صاحبان سهام^۳ در بانک های تجاری دولتی رابطه مثبت و معناداری دارد ولی در مورد اهرم مالی^۴، بازده دارایی ها در بانک های تجاری دولتی و بازده حقوق صاحبان سهام در بانک های خصوصی رابطه منفی و معناداری دارد.

لذا معمولاً کفایت سرمایه بر حسب نسبت سرمایه به دارایی ها تعیین می شود و شاخصی از توانایی بانک در جذب آثار منفی ناشی از زیان های احتمالی خود، به شمار می رود. به این ترتیب هر

۱- اندازه بانک به وسیله ارزشیابی کل دارایی های بانک سنجیده می شود و اهمیت آن به علت رابطه آن با ساختار مالکیت و دسترسی به سرمایه سهام می باشد.

۲- بازده دارایی ها نشان دهنده مدیریت کارآمد در رابطه با استفاده از دارایی ها در جهت تولید سود (دارایی مولد) می باشد، که از طریق تقسیم سود سالیانه به کل دارایی شرکت محاسبه می شود.

۳- حقوق صاحبان سهام نشان دهنده قدرت شرکت در کسب سود از منابعی است که سهامداران در اختیار شرکت قرار داده اند.

۴- بیانگر درصدی از بدهی ها است که به وسیله سرمایه پوشش داده می شود.

چقدر نسبت سرمایه به دارایی موزون شده به ضریب ریسک بزرگ‌تر باشد، به معنی پوشش بالاتر دارایی‌های بانک توسط سرمایه یا به عبارت دیگر کفایت بالاتر سرمایه در مقابل زیان‌های احتمالی است که مانع از ورشکستگی بانک می‌شود.

پیشینه تحقیق

در این بخش پژوهش‌هایی که بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر دارند، در قالب دو بخش مجزاء مطالعات داخلی و مطالعات خارجی، به اختصار مرور گشته‌اند:

الف) مطالعات داخلی

محمودوند و محمدی (۱۳۸۶) به بررسی کفایت سرمایه در قبال خطر عدم وصول تسهیلاتی که با استفاده از عقود اسلامی پرداخته شده‌اند در بانک‌ها و موسسات مالی پرداخته‌اند. به صورت تصادفی میزان تسهیلات پرداختی با استفاده از عقود مضاربه، جعاله، فروش اقساطی و قرض الحسنه در بانک ملی ایران شعبه شهرستان تویسرکان در سال ۱۳۸۴ انتخاب کرده‌اند. نتایج تحقیقات آنها حاکی از آن است که، تمرکز ریسک در پرتفوی تسهیلات که با عقود اسلامی پرداخت می‌شود کم است.

منظور و یادی پور (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان "کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی" به بررسی جایگاه کفایت سرمایه به عنوان معیاری برای تشخیص سلامت بانک‌ها با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، پرداخته‌اند. برای نشان دادن متفاوت بودن نسبت کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی، داده‌های مربوط به بانک ملی ایران بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ را با استفاده از ریسک تعیین شده توسط طریق الله خان برای عقود اسلامی را بررسی می‌کنند. نتایج نشان دهنده بالاتر بودن نسبت کفایت سرمایه برای بانک ملی در سال‌های مورد مطالعه با در نظر گرفتن ریسک‌های مختص عقود اسلامی به نسبت حالت متعارف و در نظر گرفتن ریسک صد درصد^۱ برای عقود می‌باشد. پاشایی فام (۱۳۹۱) به بررسی نقش مقررات و اصول کمیته بازل در نظام بانکی کشور با تأکید بر

۱- زمانی که ریسک یکی از انواع دارایی‌ها صد درصد در نظر گرفته می‌شود، بدین معنا است که این نوع دارایی با ضریب یک در مخرج وارد می‌شود. در نتیجه، برای رعایت الزام نسبت کفایت سرمایه ۸ درصد باید سرمایه بیشتری نگهداری شود تا صورت کسر بزرگ شود. در مقابل، زمانی که گفته می‌شود ریسک یک دارایی صفر است یعنی این دارایی در مخرج نسبت کفایت سرمایه، لحاظ نمی‌شود و نیازی به نگهداری سرمایه جهت پوشش ریسک این دارایی نیست اگر چه که این دارایی جزء اقلام دارایی‌های بانک محسوب می‌شود.

===== ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: ... ۱۹۳

ارزیابی ریسک‌های مرتبط با عقود اسلامی با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی پرداخته است. یافته‌های ایشان حاکی از آن است که به دلیل ماهیت بانکداری اسلامی و ساز و کار متناظر با آن، به طور یقین تجدید نظر در بیانیه کمیته بازل درباره نسبت کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی امری ضروری است. علاوه بر این، از آنجایی که نظام بانکداری ایران اسلامی بوده، رعایت اصول هیأت مالی اسلامی در مورد نسبت کفایت سرمایه حائز اهمیت است.

پهلوان زاده (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "مروری بر رویکردهای جدید نسبت کفایت سرمایه در بانک‌ها براساس بیانیه دوم کمیته مقررات و نظارت بانکی بازل" و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، در بخش اول پژوهش خود به بررسی نسبت کفایت سرمایه در بیانیه اول و دوم بال پرداخته است.

در بخش دوم پژوهش خود به بررسی الزامات بال در بانک‌های اسلامی می‌پردازد و بیان می‌کند که، استفاده از مفاهیم بیانیه دو بازل در تدوین استانداردهای ناظر بر فعالیت بانک‌های اسلامی، منجر به آغاز تلاش‌هایی برای کاربردی کردن این مفاهیم با توجه به ویژگی ریسک‌های مربوطه در بانک‌های اسلامی شده است که هم اکنون نیز ادامه دارد.

در بخش سوم پژوهش خود معیارهای کمیته بال در بانکداری ایران را بررسی می‌کند. نظرات ایشان حاکی از آن است که با توجه به عقب ماندگی اجرای مقررات بال در ایران، باز هم این مقررات به طور کامل اجرا نشده‌اند و اجرا شدن کامل و بدون نقص آن نیازمند فراهم آوردن زمینه‌ها و بسترهای قانونی و مقرراتی می‌باشد.

ب) مطالعات خارجی

عبیدالله^۱ (۱۹۹۸) در پژوهش خود با عنوان "قاعده کفایت سرمایه برای موسسات مالی اسلامی" با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، استدلال می‌کند که کاربرد یکسان کفایت سرمایه برای هر دو بانک اسلامی و متعارف تبعیض آمیز بوده و مغایر با هدف قوانینی که درصدد ایجاد شرایط یکسان رقابتی برای بانک‌ها در سرتاسر جهان هستند، می‌باشد. دلیل این امر در متفاوت بودن کارکرد سیستم بانکداری اسلامی به لحاظ ریسک و مقدار آن از بانکداری متعارف است.

ترک آریس و سری الدین^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان "چالش‌های اجرای الزامات کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی" با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی نسبت کفایت سرمایه ارائه شده توسط IFBS^۲ و AAOIFI^۳ می‌پردازند و بیان می‌کنند، از آنجایی که بانک‌های اسلامی از قاعده PLS استفاده می‌کنند در نتیجه سپرده‌گذاران در این سیستم نقش خنثی ندارند. علاوه بر این، از آنجایی که در فعالیت‌های اسلامی از دارایی‌های واقعی حمایت می‌شود، دچار ریسک‌های خاص فعالیت‌های اسلامی از جمله ریسک قیمت و ریسک امانتداری می‌شوند که باید در وزن دهی دارایی‌های در نسبت کفایت سرمایه لحاظ شوند. بنابراین باید نسبت کفایت سرمایه متفاوتی برای بانک‌های اسلامی توسط کمیته بازل در نظر گرفته شود.

زینس و ویل^۴ (۲۰۱۷) در پژوهش خود با عنوان "بانکداری اسلامی و ریسک؛ تأثیر بازل ۲" به بررسی تأثیرات الزامات کفایت سرمایه بازل ۲ بر روی مدیریت ریسک در بانکداری اسلامی و متعارف می‌پردازند. با استفاده از نتایج تحلیل رگرسیونی داده‌ها بیان می‌کنند که، قوانین ارائه شده در زمینه کفایت سرمایه در بیانیه بازل ۲، فاصله ریسک بین بانک‌های متعارف و بانک‌های اسلامی را به ضرر بانک‌های اسلامی بیشتر می‌کند. از طرفی، استاندارد بازل ۲ ریسک‌های مربوط به دارایی‌های اسلامی را در بر نمی‌گیرد و بیان می‌کنند که اجرای این قوانین در کشورهایی که بانکداری اسلامی را اجرا می‌کنند، مانع ثبات مالی مخصوصاً در کشورهایی که فقط بانکداری اسلامی را اجرا می‌کنند، می‌شود.

در ادامه به منظور رعایت محدودیت در تعداد صفحات مقاله، ادامه مطالعات صورت گرفته در این زمینه به صورت اختصار در جدول زیر مرور گشته‌اند:

۱ - Rima Turk Ariss and Yolla Sarieddine

۲ - Islamic Financial Services Board

۳ - Accounting and Auditing Organization For Islamic Financial Institutions

۴ - Alexandra Zins and Laurent Weill

جدول (۲) - خلاصه مطالعات انجام شده خارجی

نام نویسنده	سال	روش تحقیق	عنوان مقاله	نتایج
مولهویان و همکاران	۲۰۰۷	تحلیلی - توصیفی	یک چارچوب کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی	عدم توجه به عامل نماینده و امانتداری در اسلامی و عدم استفاده از کفایت سرمایه به دلیل استفاده از PLS.
رجهی حسیری	۲۰۰۷	تحلیلی - توصیفی	ساختار سرمایه و ریسک مالی در سیستم بانکداری غیر متعارف	بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف در مدیریت ریسک به صورت یکسان عمل می‌کنند.
دالا پلگرینا	۲۰۰۸	روش اقتصادسنجی	نسبت کفایت سرمایه، کارایی، حکومت؛ مقایسه بین بانک اسلامی و غربی	نسبت سرمایه به سپرده رو ناکارآمدی در هر دو سیستم اثر منفی دارد ولی این اثر در اسلامی کمتر است.
میانی و دارادکا	۲۰۰۹	تحلیلی - توصیفی	بانکداری اسلامی و بازل ۲	نسبت کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی باید بیشتر از ۸ درصد باشد به دلیل فعالیت در محیطی با ریسک بازل.
لال	۲۰۰۹	تحلیلی - توصیفی	چرا بازل ۲ شکست خورد و بازل ۳ نابود شد.	قوانین بازل ۲ عامل بحران ۲۰۰۸ هستند به دلیل دادن وام رهنی با ریسک بازل.
عبدالکریم و همکاران	۲۰۱۴	روش اقتصادسنجی	کفایت سرمایه و رفتار وام دهی و سپرده‌گیری بانک‌های متعارف و اسلامی	وجود رابطه مثبت بین کفایت سرمایه و وام دهی و سپرده‌گیری در هر دو سیستم بانکداری و بانکداری اسلامی به دلیل استفاده از قاعده PLS دارای ریسک کمتر.

منبع: یافته‌های محقق

الگوهای مختلف بانکداری بدون ربا

در کشورهای دارای بانکداری بدون ربا، نوع خاصی از این نوع بانکداری که غیر از ایران تقریباً در بقیه آنها به مورد اجرا در می‌آید، الگوی بانکداری اسلامی با رویکرد قراردادهای موازی می‌باشد.^۱ در این الگو، بانک از یکسو با سپرده‌گذار وارد یک قرارداد سرمایه‌گذاری عام یا خاص (شامل یکی از عقود اسلامی مشارکتی و یا مبادله‌ای) می‌شود طوری که بانک، طرف حساب و معامله سپرده‌گذار و متعهد به او می‌باشد و از سوی دیگر، بانک یک قرارداد اسلامی

۱- مدل دیگری از بانکداری بدون ربا، بانکداری و کالتی می‌باشد که در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مدل بانک به عنوان وکیل سپرده‌گذار اقدام به بستن قراردادهای اسلامی با طرف تسهیلات گیرنده می‌کند و پس از اتمام قرارداد، حق الوکاله خود را به صورت ثابت و یا درصدی از سود، از سپرده‌گذار مطالبه می‌کند.

مشخص دیگر با تسهیلات گیرنده می‌بندد و بطور مستقل از سپرده‌گذار، طرف حساب و معامله با او (تسهیلات گیرنده) می‌شود و بین سپرده‌گذار و تسهیلات گیرنده هیچ ارتباط حقیقی مستقلی وجود ندارد. برای مثال، شعبانی و سیفلو (۱۳۹۰) در زمینه عقد مضاربه‌ای که بانک با سپرده‌گذار در سمت تجهیز منابع انعقاد می‌کند، توضیح می‌دهند که ابتدا بانک و سپرده‌گذار درباره مفاد قرارداد مضاربه توافق کرده و سپرده‌گذار وجوهی را به عنوان سرمایه مضاربه در اختیار بانک قرار می‌دهد. در مرحله بعدی بانک با اعطای تسهیلات در قالب عقد مضاربه دیگر به شخص تسهیلات گیرنده، وجوه را در دارایی‌ها و طرح‌ها، سرمایه‌گذاری کرده و آن را مدیریت می‌کند. بدین ترتیب بانک دو قرارداد مضاربه را با دو طرف، به صورت موازی منعقد می‌کند. در راستای مدل بانکداری قراردادهای موازی محققانی مانند زیشان فرخ (۲۰۱۵)، احمد و خان (۲۰۰۷) و علی ال فیجاوی (۲۰۱۶) به قراردادهای موازی همچون سلم موازی، استصناع موازی و مرابحه موازی در پژوهش خود اشاره کرده‌اند. تفاوت این مدل با مدل وکالتی در این است که در این مدل، وجه واسطه مالی بودن بانک نمود کاملی دارد بر خلاف مدل وکالت که بانک تنها نمایندگی از سپرده‌گذاران را دارد و با توجه به اینکه امین آنها محسوب می‌شود، گویی کارگزار سپرده‌گذاران است و نه واسطه سومی که بین دو طرف سپرده‌گذاران و متقاضیان تامین مالی قرار می‌گیرد و در قبال هر دو طرف مسؤلیت دارد مگر اینکه بانک به عنوان وکیل سپرده‌گذاران بخواهد به موکلانش ضمانت بدهد که این کار، توجیه فقهی و حقوقی ندارد (موسویان، ۱۳۸۸).

طرح موضوع کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی

با گسترش فعالیت موسسات مالی اسلامی به دنبال تأسیس اولین بانک اسلامی در سال ۱۹۶۳ در مصر و به تدریج گسترش بانک‌ها و موسسات مالی اسلامی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در کشورهای اسلامی، کشورهای جنوب شرقی آسیا و...، استفاده از رویکردهای موجود در بیانیه بال مورد توجه بیشتری از سوی مجامع موسسات مالی اسلامی قرار گرفته است. از طرفی دیگر، لازمه گسترش و موفقیت موسسات مالی اسلامی و درگیری آنان در مراودات مالی بین‌المللی، تدوین استانداردهای یکسان برای فعالیت ایمن و دقیق آن‌ها است. به دنبال این الزام، هیأت

===== ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: ... ۱۹۷

خدمات مالی اسلامی (IFSB)^۱ (که با مسئولیت گسترش صنعت خدمات مالی اسلامی شفاف و احتیاطی در سوم نوامبر ۲۰۰۲ تأسیس شده است) اقدام به تدوین و انتشار استانداردهایی در این زمینه کرد که از میان آنها می‌توان به استانداردهای کفایت سرمایه‌ی بانک‌های اسلامی، که منطبق با استانداردهای بال ۲ و به تازگی بال ۳ در خصوص کفایت سرمایه برای بانک‌ها می‌باشد، اشاره نمود (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۵).

در ادامه به هر از رویکردهای سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی (AAOIFI)^۲ هیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB) نسبت به کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی پرداخته می‌شود.

رویکرد AAOIFI نسبت به محاسبه کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی

سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی در ۲۶ فوریه ۱۹۹۰ میلادی در الجزایر تأسیس و در ۲۷ مارس ۱۹۹۱ میلادی در بحرین به ثبت رسید. این سازمان وظیفه هدایت عملیات بازارهای مالی اسلامی و گزارش دهی براساس اصول و قواعد شریعت استاندارد و ارائه استانداردهایی در بازارهای مالی اسلامی که موجبات رشد صنعت را فراهم می‌کند، را دارا می‌باشد.

این هیأت در یازدهمین اجلاس خود که در مه سال ۱۹۹۶ در بحرین برگزار شد، تصمیم گرفت موضوع کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی را با توجه به دستورالعمل‌های صادره توسط بانک تسویه بین‌المللی در توافق بال (سال ۱۹۸۸)، تحت بررسی قرار دهد. پس از بررسی‌های مکرر سرانجام در ژانویه سال ۱۹۹۷ استانداردهای محاسبه کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی را با اهداف:

الف) به طور کلی، متدولوژی نسبت کفایت سرمایه پیشنهادی بانک تسویه بین‌المللی برای بانک

۱- Islamic Financial Services Board: هیأت خدمات مالی اسلامی در سوم نوامبر ۲۰۰۲ با رویکرد تدوین استانداردهای مالی برای موسسات مالی اسلامی، شروع به کار نمود. هدف این نهاد که از مقامات پولی و بانکداری کشورهای مختلف تشکیل شده است، وضع موازین و استاندارد های مختلف منطبق بر شریعت اسلامی، برای موسساتی است که خدمات اسلامی ارائه می‌نمایند. این هیأت با حمایت بانک توسعه اسلامی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان‌های حسابداری و حسابرسی که خدمات لازم برای موسسات مالی اسلامی ارائه می‌دهند، تشکیل شده است.

۲ - Accounting and Auditing Organization For Islamic Financial Institutions

ها را به ترتیبی که در توافقی‌های کمیته بال مقرر شده است را، مدنظر قرار بدهد؛
ب) جایگاه حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود را (در مقررات) مشخص کند. متدولوژی
کمیته بال هیچگونه ذخیره‌ای را برای اقلام طرف بدهی‌ها مانند حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام
در سود که نه جزو وجوه سهامداران محسوب می‌شوند و نه مطلقاً جزو بدهی‌هاست، نگهداری
نمی‌کند؛

به شرح زیر منتشر کرد:

- نسبت کفایت سرمایه یک بانک اسلامی، نسبت سرمایه به دارایی‌های موزون شده بر
حسب ریسک آن می‌باشد؛
- سرمایه بانک‌های اسلامی از دو بخش درجه ۱ و ۲ براساس متدولوژی کمیته بال
محاسبه می‌شوند. به این صورت که سرمایه درجه ۱ شامل، سرمایه دائمی بانک و
ذخایر می‌باشد و سرمایه درجه ۲ شامل ذخایر تجدید ارزیابی و ذخایر احتیاطی (شامل
ذخایر تسویه سود و ذخایر مربوط به خطر سرمایه‌گذاری) که از سرمایه درجه یک
کسر شده‌اند، می‌باشد. همچنین سرمایه درجه ۲ نمی‌تواند از ۵۰ درصد سرمایه درجه ۱
بیشتر باشد؛
- دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک شامل:
 - الف) دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک که از محل سرمایه و بدهی‌های بانک
تأمین مالی می‌شوند؛
 - ب) ۵۰ درصد دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک که از محل حساب‌های
سرمایه‌گذاری سهام در سود تأمین می‌شوند؛
 - ج) اوزان ریسکی که برای محاسبه دارایی‌های ریسک‌دار استفاده می‌شود، همان اوزان
تعیین شده در توافق بال است؛ (بیانیه سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی
اسلامی، مترجم صدیقه رهبر شمس کار، ۱۳۸۰).

فرمول ارائه شده توسط این سازمان به صورت زیر می باشد:

$$CAR = \frac{OC}{W_{OC+L}(OC + L) + W_{PSIA}(0.5 * PSIA)}$$

سرمایه کل

نسبت کفایت سرمایه =

دارایی های موزون بر حسب دارایی های موزون بر حسب ریسک (حسابهای سرمایه گذاری سهام در سود * 0.5) + ریسک از محل حسابهای + از محل بدهی و سرمایه بانک
سرمایه گذاری سهام در سود

در فرمول ارائه شده از سوی این سازمان برای نسبت کفایت سرمایه بانکهای اسلامی، حساب های سرمایه گذاری سهام در سود در مخرج کسر نسبت کفایت سرمایه به عنوان دارایی بانک (نه به عنوان سرمایه در صورت کسر) لحاظ شده اند. در توضیح این امر باید بیان کرد که، حساب های سرمایه گذاری سهام در سود به هیچ یک از انواع سرمایه درجه ۱ و درجه ۲ که توسط این سازمان در فوق اشاره شد، انطباق ندارد. اگر چه در صورت دارا بودن سررسید پنج ساله، این حساب ها تا حد زیادی به مفهوم سرمایه درجه ۲ نزدیک هستند، ولی در مورد حساب های سرمایه گذاری سهام در سود، دارا بودن چنین سررسید طولانی معمول نیست. از این رو، دارایی های موزون شده بر حسب ریسک تا جایی که از محل حساب های سرمایه گذاری سهام در سود تأمین می شوند، مشمول مخرج کسر نسبت کفایت سرمایه می گردند. بنابراین، تنها تعدیلی که در صورت کسر نسبت کفایت سرمایه برای بانک های اسلامی از سوی سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی نسبت به روش کمیته بال انجام گردید، مشمول کردن ذخایر احتیاطی تشکیل شده در رابطه با حساب ها مشارکت در سود در سرمایه درجه ۲ می باشد (بیانیه سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی، مترجم صدیقه رهبر شمس کار، ۱۳۸۰).

از طرفی، موضوع عمده ای که برای بانک های اسلامی در رابطه با دارایی های موزون شده بر حسب ریسک قابل طرح است، در رابطه با نحوه عملکرد دارایی های است که از محل

۱- تحت مقررات کمیته بال، حداکثر تا ۱.۲۵ درصد دارایی های موزون شده بر حسب ریسک می توان جزو سرمایه درجه ۲ محسوب کرد.

حساب های سرمایه گذاری سهام در سود تأمین مالی می شوند. اینکه، اگر این دارایی ها به طور کامل سرمایه بانک را در معرض ریسک قرار نمی دهند (به دلیل ماهیت شریک بودن بانک و سپرده گذار در سود و زیان این حساب ها)، بنابراین ریسک این دارایی ها تا چه حد می تواند باشد؟ و باید با چه نسبتی در مخرج کسر نسبت کفایت سرمایه وارد بشوند؟

برای پاسخگویی به این سوالات، سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی، سه نوع ریسکی که شامل ریسک تجاری معمول^۱، ریسک امانتداری^۲ و ریسک تجاری جا به جایی^۳ و جوهر^۳ که بانک های اسلامی از مدیریت حساب های سرمایه گذاری سهام در سود منحصرأ با آن روبرو هستند را مد نظر قرار می دهد. در استدلال خود بیان می کند که، اگر چنانچه پذیرفته شود تا آنجایی که به ریسک تجاری معمول مربوط می شود، حساب های سرمایه گذاری سهام در سود، خطر مربوط به خود را بوجود می آورند، پس دلیلی وجود ندارد که در نتیجه مخاطرات ناشی از ریسک تجاری معمول در محاسبه نسبت کفایت سرمایه، حساب های سرمایه گذاری سهام در سود به مخرج کسر کفایت سرمایه اضافه شوند و یا به صورت بخشی از سرمایه احتیاطی بانک در نظر گرفته شوند؛ بلکه به راحتی می شود با خارج کردن سهم دارایی های موزون شده بر حسب ریسک از محل حساب های سرمایه گذاری سهام در سود از مخرج کسر کفایت سرمایه و بکارگیری فرمول تنظیمی کمیته بال برای صورت کسر عمل کرد. بنابراین ریسک تجاری معمول که کاملاً توسط حساب های سرمایه گذاری سهام در سود ایجاد می شود، بر خطری که از سرمایه

۱- Normal Commercial Risk: احتمال اینکه یک شرکت سودهای کمتر از پیش بینی داشته باشد یا زیان را تجربه

کند، ریسک تجاری معمول گفته می شود.

۲- Fiduciary Risk: در صورتی که مدیریت بانک برخلاف قرارداد سرمایه گذاری عمل کند و یا در نتیجه سوء مدیریت یا سهل انگاری در اداره وجوه مقصر باشد، بانک قانوناً در رابطه با ضررهای که از این وجوه متحمل می شوند، مقصر است، به این ریسک، ریسک امانتداری می گویند.

۳- Displaced Commercial Risk: زمانی که بانک اسلامی تحت فشارهای تجاری خود را ملزم به پرداخت نرخ بازده به صاحبان حساب های سرمایه گذاری سهام در سود می داند، این نرخ باید در حدی باشد که صاحبان این حسابها را قانع کند که به جای خارج کردن وجوه خود از بانک و سرمایه گذاری آن در جای دیگر، وجوه خود را نزد این بانک حفظ کنند. اگر این نرخ بازده بالاتر از نرخ باشد که حاصل می شود، بانک باید برای جلوگیری از خروج سپرده ها بخشی از سهم سود خود را صرف نظر کند در صورت عدم موفقیت در این امر موقعیت تجاری بانک با خطر مواجه می شود که به خطر ناشی از این امر ریسک تجاری جابجایی وجوه گفته می شود.

بانک به وجود می‌آید تاثیری نمی‌گذارد. اما بر خلاف آن، ریسک امانتداری و ریسک تجاری جا به جایی وجوه کاملاً توسط سرمایه بانک ایجاد می‌شوند.

ریسک امانتداری ناشی از سهل‌انگاری مدیریت بانک در رابطه با اداره وجوه حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود به وقوع می‌پیوندد. بنابراین در نظر گرفتن چنین ریسکی ناشی از حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود با تعریف اولیه آن در تناقض است و همچنین ریسک تجاری جا به جایی وجوه نیز ناشی از تصمیم مدیریت بانک است که تشخیص می‌دهد بخشی از ریسکی که به قابلیت بازدهی‌هایی که به وجوه حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود باز می‌گردد، به وجوه سهامداران منتقل کند. بنابراین این ریسک نیز با توجه به تعریف آن به حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود مربوط نمی‌شود.

بنابراین براساس استدلال صورت گرفته و همچنین نتیجه پاسخ سوالات پرسیده شده در این زمینه از صاحب‌نظران بانکی توسط سازمان حسابداری و حسابرسی خدمات مالی اسلامی، این نتیجه حاصل شد که، کل درصد حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود، که در رابطه با ریسک‌های امانتداری و تجاری جا به جایی وجوه به مخرج کسر نسبت کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی افزوده می‌شود، ۵۰ درصد باشد (بیانیه سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی، مترجم صدیقه رهبر شمس کار، ۱۳۸۰). براین اساس ۵۰ درصد ریسک‌داری‌هایی که توسط سپرده‌های سرمایه‌گذاری تأمین مالی شده‌اند به سپرده‌گذاران حساب‌های سرمایه‌گذاری تخصیص می‌یابد و ۵۰ درصد باقی‌مانده به سهامداران انتقال می‌یابد.

رویکرد IFSB نسبت به محاسبه کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی

هیأت خدمات مالی اسلامی (IFSB) که با مسئولیت گسترش خدمات مالی اسلامی شفاف و احتیاطی در سوم نوامبر ۲۰۰۲ تأسیس شده و فعالیت خود را رسماً در مارس ۲۰۰۳ آغاز کرده است، اقدام به انتشار استانداردهای کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی در مارس سال ۲۰۰۵، براساس استانداردهای ارائه شده در بیانیه بال ۲ کرد. این هیأت در سال ۲۰۱۲ اقدام به ایجاد تغییراتی در مقررات و استانداردهای انتشار یافته در زمینه کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی با توجه به رهنمودهای ارائه شده در بیانیه بال ۳ کرده است. شایان ذکر است که، هیأت خدمات مالی اسلامی در واقع یک سازمان قانون‌گذار بین‌المللی و یک موسسه‌ی نظارتی در خصوص ثبات و صحت صنعت خدمات مالی اسلامی است. در دسامبر سال ۲۰۰۵ توسط اعضای هیأت

خدمات مالی اسلامی موافق گردید تا فعالیت سایر بازارهای مالی اعم از اوراق بهادار و بیمه اسلامی مانند نظام بانکی در غالب فعالیت‌های هیأت خدمات مالی اسلامی قرار بگیرد. از این رو برخی از کشورهای اسلامی، رهنمودهای و فعالیت‌های هیأت خدمات مالی اسلامی را به عنوان مکمل قوانین کمیته نظارتی بانکی کمیته بال، سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار^۱ و موسسه بین‌المللی ناظران بیمه^۲ تعبیر می‌کنند. یکی از اهداف هیأت خدمات مالی اسلامی، ترویج و توسعه محتاطانه و شفاف خدمات مالی اسلامی از طریق معرفی ابزارهای جدید، تطبیق و ایجاد سازگاری استانداردهای بین‌الملل موجود با اصول شرع و توصیه برای تصویب و دنبال نمودن آنها در نظام بانکداری کشورهای اسلامی است (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

بیانیه انتشار یافته توسط هیأت خدمات مالی اسلامی در دسامبر سال ۲۰۰۵، به طور کلی، به دنبال تعیین یک روش استاندارد برای محاسبه نسبت کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی بر اساس استانداردهای ارائه شده توسط کمیته بال، همانند سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی است. اما بر خلاف سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی^۳ که اوزان ریسکی دارایی‌ها را همانند اوزان تعیین شده توسط کمیته بال در نظر گرفته بود، این سازمان به دنبال، شناسایی و اندازه‌گیری ریسک‌های حاصل از تولیدات و خدمات شرعی، و لحاظ کردن وزن ریسک هر یک از قراردادها در اندازه‌گیری نسبت کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی است (گزارش هیأت خدمات مالی اسلامی، ۲۰۰۵).

روش شناسایی و اندازه‌گیری کفایت سرمایه در استاندارد IFSB تا حد زیادی براساس رویکرد کمیته بال می‌باشد. البته تغییرات و سازگاری‌های مورد نیاز به منظور فراهم آوردن ویژه‌گی‌ها و خصوصیات خدمات و محصولات منطبق با شریعت اسلام در آن لحاظ شده است. این تغییرات در زمینه حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود می‌باشد؛ که طبق تقسیم بندی هیأت خدمات مالی اسلامی و بانک‌های اسلامی بین‌المللی به دو زیر گروه حساب‌های سرمایه‌گذاری محدود^۴

۱ - International Organization of Securities Commission

۲ - International Association of Insurance Supervisors

۳ - Accounting and Auditing Organization For Islamic Financial Institutions

۴- در حالت محدود، سپرده گذار می‌تواند بانک را در خصوص چگونگی، مکان، مقدار و هدف سرمایه گذاری محدود نموده و به عنوان نمونه وی را مجبور سازد که سپرده‌ها و سرمایه گذاری‌های آنان را به هیچ طریقی در موارد ریسکی و یا بدون

===== ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: ... ۲۰۳

و بدون محدودیت^۱ تقسیم می‌شوند. از طرفی، همانطور که در بخش قبلی بیان شد، در زمینه مدیریت حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود، بانک‌های اسلامی با ریسک تجاری جا به جایی وجوه روبرو هستند که منحصر به بانک‌های اسلامی به ویژه بانک‌هایی که در محیط دوگانه با وجود بانک‌های ربوی کار می‌کنند، می‌باشد.

هیأت خدمات مالی اسلامی با در نظر گرفتن حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود و همچنین ریسک تجاری جا به جایی وجوه ناشی از مدیریت این حساب‌ها، اقدام به انتشار دو نوع فرمول (که در ادامه بیان می‌شود) برای محاسبه نسبت کفایت سرمایه کرد؛ با این دید که، نسبت کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی همانند تعریف ارائه شده توسط کمیته بال برای بانک‌های متعارف برابر با، نسبت سرمایه به دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک است.

فرمول استاندارد کفایت سرمایه :

(a) Standard Formula

Eligible Capital

{ Total Risk-weighted Assets (Credit* + Market* Risks) Plus Operational Risks

Less

Risk-weighted Assets funded by PSIA** (Credit* + Market* Risks) }

سرمایه قانونی

= نسبت کفایت سرمایه استاندارد

کل دارایی‌های موزون شده برحسب (اعتباری + بازار) + وزن ریسک عملیاتی	-	دارایی‌های موزون شده برحسب ریسک (اعتباری + بازار) وجوه مربوط به حساب‌های سرمایه‌گذاری مشارکت در سود
--	---	---

در فرمول استاندارد کفایت سرمایه ارائه شده توسط این سازمان، کفایت سرمایه از نسبت سرمایه

ضامن و وثیقه سرمایه‌گذاری نکند. این اختیارات می‌تواند به محدودیت موارد سرمایه‌گذاری منتهی شود.

۱- در حالت بدون محدودیت، بانک مختار است به صلاحدید خود و به دور از اعمال محدودیت سپرده‌گذار، وارد امر سرمایه‌گذاری شود. در این حالت، بانک اسلامی قادر است سرمایه‌های گوناگون خود از جمله منابع حساب‌های جاری را با وجود این سپرده‌گذاران در هم آمیخته و از ترکیب آنان در سرمایه‌گذاری‌های مختلف استفاده نماید.

به دارایی‌های موزون شده به ریسک محاسبه می‌شود با این توضیح که در مخرج آن دارایی‌های تأمین مالی شده توسط حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود محدود و بدون محدودیت، محاسبه نمی‌شود و همچنین ساختار محاسباتی دارایی‌های موزون شده به ریسک بدون در نظر گرفتن ریسک تجاری جا به جایی و جوه در نظر گرفته شده است.

فرمول انعطاف پذیر (دیدگاه مدیریت) نسبت کفایت سرمایه:

(b) Supervisory Discretion Formula

Eligible Capital

$$\left\{ \begin{array}{l} \text{Total Risk-weighted Assets (Credit* + Market* Risks) Plus Operational Risks} \\ \text{Less} \\ (1 - \alpha) [\text{Risk-weighted Assets funded by PSIA** (Credit* + Market* Risks) }] \\ \text{Less} \\ \alpha [\text{Risk-weighted Assets funded by PER and IRR*** (Credit* + Market* Risks)}] \end{array} \right\}$$

سرمایه فلتونی

= نسبت کفایت سرمایه انعطاف پذیر

کل دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک (اعتباری + بازار) + وزن ریسک عملیاتی	دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک (اعتباری + بازار) مربوط به جوه $\alpha \times (1 - \alpha)$ - حساب سرمایه‌گذاری مشارکت در سود	دارایی‌های موزون شده بر حسب ریسک (اعتباری + بازار) مربوط به جوه ذخیره برابر سازی سود و ذخیره ریسک سرمایه‌گذاری
--	--	---

این رویکرد زمانی قابل اجرا است که در آن، حساب‌های سرمایه‌گذاری بدون محدودیت به عنوان جایگزین برای سپرده‌های موجود و رایج در بانک‌های متعارف مرسوم در نظر گرفته شوند. بنابراین با توجه به این رویکرد، به سهم مشخص (آلفا) از دارایی‌های موزون شده به ریسک که توسط حساب‌های سرمایه‌گذاری بدون محدودیت تأمین مالی شده است، در مخرج کسر کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی در نظر گرفته می‌شود.

منطق پشت این رویکرد، منعکس کردن مقدار ریسک تجاری جا به جایی و جوه^۱ ناشی از

۱- Displaced Commercial Risk: زمانی که بانک اسلامی تحت فشارهای تجاری خود را ملزم به پرداخت نرخ بازده به صاحبان حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود می‌داند، این نرخ باید در حدی باشد که صاحبان این حسابها را قانع کند که به جای خارج کردن وجوه خود از بانک و سرمایه‌گذاری آن در جای دیگر، وجوه خود را نزد این بانک حفظ کنند. اگر این نرخ

===== ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: ... ۲۰۵

مدیریت ریسک اعمال شده توسط نهاد مالی اسلامی در حساب‌های سرمایه‌گذاری سهام در سود است. تعیین نسبت آلفا ارتباط مستقیم با ساختار نظارتی و احتیاطی دارد که موسسه مالی در آن محیط فعالیت می‌کند.

از طرفی در بیانیه انتشار یافته توسط هیأت خدمات مالی اسلامی همانند بیانیه کمیته بال، حداقل سرمایه نباید کمتر از ۸ درصد باشد و سرمایه درجه ۲ به ۱۰۰ درصد سرمایه درجه یک محدود می‌باشد. (گزارش هیأت خدمات مالی اسلامی، ۲۰۰۵)

در رویکرد هیأت خدمات مالی اسلامی ارقام دارایی‌ها، بدهی و سرمایه یک بانک اسلامی و ضرایب ریسک هر یک به شکل زیر می‌باشد:

الف) ارقام دارایی‌ها و اوزان ریسکی هر یک از دارایی‌ها

- نقد، شبه نقد، سپرده‌های قانونی و اوراق مشارکت دولتی دارای ضریب ریسک صفر درصد؛

- اوراق مشارکت غیر دولتی و سرمایه‌گذاری در سهام پذیرفته شده در بورس دارای ضریب ریسک ۱۰۰ درصد؛

- دارایی‌های ثابت و سایر دارایی‌ها نیز همانند سیستم بانکداری متعارف دارای ضریب ریسک ۱۰۰ درصد می‌باشد؛

- دارایی‌های زیر خط ترازنامه نیز همانند سیستم بانکداری متعارف در مرحله اول با ضرایب مختلف به مبالغ معادل دارایی‌های بالای خط ترازنامه تبدیل شده و سپس ضرایب مختلف ریسک نسبت به آنها اعمال می‌شود؛ (گزارش هیأت خدمات مالی اسلامی، ۲۰۰۵).

تسهیلات اعطایی با توجه به عقود اسلامی، حجم عمده‌ای از پرتفوی تسهیلاتی یک بانک اسلامی را تشکیل می‌دهند. همانطور که بیان شد، سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی اوزان ریسکی را برای دارایی‌های بانک‌های اسلامی به صورتی که کمیته بال در بیانیه بال

بازده بالاتر از نرخ باشد که حاصل می‌شود، بانک باید برای جلوگیری از خروج سپرده‌ها بخشی از سهم سود خود را صرف نظر کند در صورت عدم موفقیت در این امر موقعیت تجاری بانک با خطر مواجه می‌شود که به خطر ناشی از این امر ریسک تجاری جایگاهی وجوه گفته می‌شود.

۱ تعیین کرده بود در نظر گرفته است. کمیته بال میانگین اوزان ریسکی را برای مدل‌های فروش اقساطی کالاهای بادوام ۵۰ درصد و برای بقیه دارایی‌ها، ۱۰۰ درصد اعلام نموده است. اما این واقع بینانه نمی‌باشد که قراردادهای اسلامی چنین ریسک بالایی داشته باشند. از این رو، به جای اینکه ضریب ریسک ۱۰۰ درصد و ۵۰ درصد برای عقود (قرارداد) اسلامی لحاظ شود، در استانداردهای ارائه شده توسط سازمان خدمات مالی اسلامی، برای هر یک از عقود ضرایب ریسک ویژه آن عقد که توسط بانک توسعه اسلامی به سرپرستی محقق پاکستانی طریق الله خان و همکاری حبیب احمد (۲۰۰۱) محاسبه شد، لحاظ می‌شود. نتایج این پژوهش به صورت جدول زیر می‌باشد:

جدول (۳) - ضرایب ریسک عقود اسلامی

ریسک عقود	اعتباری		بازار		تقدیسی		عملیاتی
	مقیاس لیکرت	درصد	مقیاس لیکرت	درصد	مقیاس لیکرت	درصد	
مراجعه	۲.۵۶	۵۱.۲	۲.۸۷	۵۷.۴	۲.۶۷	۵۳.۴	۲.۹۳
مضاربه	۳.۲۵	۶۵	۳.۰	۶۰	۲.۴۶	۴۹.۲	۳.۰۸
مشارکت	۳.۶۹	۷۳.۸	۳.۴	۶۸	۲.۹۲	۵۸.۴	۳.۱۸
اجاره	۲.۶۴	۵۲.۸	۲.۹۲	۵۸.۴	۳.۱	۶۲	۲.۹
استصناء	۳.۱۳	۶۲.۶	۳.۵۷	۷۱.۴	۳.۰	۶۰	۳.۲۹
سلم	۳.۲۰	۶۴	۳.۵۰	۷۰	۳.۲۰	۶۴	۳.۲۵
مشارکت کاهشی	۳.۳۳	۶۶.۶	۳.۴	۶۸	۳.۳۳	۶۶.۶	۳.۴

منبع: Khan & Ahmed, 2001

رتبه بندی براساس طیف لیکرت^۱ دارای مقیاسی از ۱ تا ۵ است که عدد ۱ نشان دهنده «ریسک

۱- مقیاس لیکرت یکی از رایج ترین مقیاس های اندازه گیری در تحقیقاتی است که براساس پرسشنامه انجام می شود و توسط رنسیس لیکرت (۱۹۰۳-۱۹۸۱) ابداع شده است. در این مقیاس یا طیف محقق با توجه به موضوع تحقیق خود، تعداد گویه را در

===== ضرورت یا عدم ضرورت پایبندی به الزامات کفایت سرمایه در بانکداری بدون ربا: ... ۲۰۷

ندارد» و عدد ۵ نشان دهنده «به طور بحرانی ریسکی» می‌باشد. به طور کلی، هر چقدر به سمت عدد ۵ پیش می‌رویم نشان دهنده ریسکی بودن قرارداد مورد نظر است. همان طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، قرارداد مباحه دارای کمترین میزان ریسک در بین عقود اسلامی از لحاظ ریسک‌های اعتباری، بازار، عملیاتی و نقدینگی (بجز قرارداد مضاربه) را دارا می‌باشد. که به نوعی تقریباً با وزن ریسکی ۵۰ درصد تعیین شده توسط کمیته بال برای این عقد همخوانی دارد، ولی بقیه عقود طبق یافته‌های نشان داده شده در جدول شماره ۱، ریسکی پایین‌تر از ۱۰۰ درصد تعیین شده توسط کمیته بال برای این عقود را دارا می‌باشند. این یافته نشان دهنده متفاوت بودن کارکرد بانکداری اسلامی از بانکداری متعارف و همچنین پایین بودن ریسک عملیات بانکداری اسلامی می‌باشد. بنابراین، چنانچه به جای در نظر گرفتن وزن ریسکی ۱۰۰ درصد برای این عقود در محاسبه نسبت کفایت سرمایه، اوزان ریسکی تعیین شده توسط بانک توسعه بین‌المللی بکار رود، نیاز به نگهداری نسبت کفایت سرمایه‌ی کمتری برای بانک‌های اسلامی بر خلاف دیدگاه کمیته بال می‌باشد.

ب) ارقام بدهی و سرمایه بانک اسلامی :

- حسابهای جاری و پس انداز؛
- سایر بدهی‌ها؛
- حقوق حساب‌های سرمایه‌گذاری مشارکت در سود (PSIA)^۱؛
- حساب سرمایه‌گذاری مشارکت در سود (PSIA)؛
- ذخیره برابر سازی سود (PER)^۲؛
- ذخیره ریسک سرمایه‌گذاری (IRR)^۳؛

اختیار شرکت کنندگان قرار می‌دهد تا براساس گویه‌ها و پاسخ‌های چندگانه، میزان گرایش خود را مشخص کنند. معمولاً در مقیاس لیکرت از حالت پنج گانه استفاده می‌شود که یک بیانگر کاملاً موافق و ۵ بیانگر کاملاً مخالف است. اما می‌توان از حالت ۷ و ۹ گانه نیز استفاده کرد. سپس هر از گویه‌ها از نظر عددی ارزش‌گذاری می‌شوند، حاصل این ارزش‌ها نمره را در این مقیاس به دست می‌دهد که بیانگر گرایش پاسخ دهندگان است.

۱ - Profit Sharing Investment Accounts (or *Muḍārabah* Investment Account)

۲ - Profit Equalisation Reserve

۳ - Investment Risk Reserve

- حقوق صاحبان سهام؛ (گزارش هیأت خدمات مالی اسلامی، ۲۰۰۵).

در این رویکرد اعتقاد به ۸ درصد نسبت کفایت سرمایه همانند استاندارد کمیته بال برای بانک های متعارف نیز برای بانک های اسلامی وجود دارد، اما بر خلاف رویکرد AAOIFI در این نسبت از اوزان ریسکی مورد استفاده توسط کمیته بال برای محصولات شریعت اسلامی استفاده نشده است و مطابق با استانداردهای خود اقدام به وزن دهی به دارایی های بانک های اسلامی می کنند و همچنین برخلاف رویکرد AAOIFI دارایی های مربوط به حساب های سرمایه گذاری سهام در سود از دارایی های موزون بر حسب ریسک کسر می شود.

تقابل دیدگاه های رقیب

در این قسمت به منظور پاسخگویی به سوال پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه های مختلف در زمینه بکارگیری الزامات کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی پرداخته می شود. شایان ذکر است، در زمینه به کارگیری الزامات کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی، دو نوع دیدگاه وجود دارد که در ادامه به بیان نظریات برخی از محققان در زمینه هر یک از دیدگاه ها پرداخته می شود.

دیدگاه اول: این گروه اعتقاد دارند سیستم بانکداری اسلامی کلاً متفاوت از بانکداری متعارف بوده و استانداردهای کفایت سرمایه کاربردی ندارد. از جمله موافقان این دیدگاه می توان به محققان زیر اشاره کرد:

لوسیا دالا پلگرینا^۱ (۲۰۰۸) با بیان اینکه سپرده گذاران نیز مانند سهامداران به دلیل استفاده از قاعده PLS^۱ نسبت به باقیمانده سود ادعا دارند. بنابراین رابطه بین پیش شرط های الزامات سرمایه و عملکرد بانک ها در بانکداری اسلامی نسبت به بانکداری متعارف ضعیفتر است. ایشان با بررسی ۱۵ بانک متعارف و ۱۵ بانک اسلامی در طول دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۲ بیان می کند که نسبت سرمایه به سپرده روی نا کارآمدی در هر دو سیستم بانکداری تأثیر منفی می گذارد ولی این تأثیر در بانکداری اسلامی نسبت به متعارف کمتر است، برای اینکه بهره سپرده های اسلامی نزدیک به سود است و منفعت سهامداران در راستای عملکرد واقعی است، بنابراین تأثیر سرمایه در

۱ - Lucia Dalla Pellegrina

۲ - Profit-and- Loss Sharing

بانکداری اسلامی باید یکنواخت باشد و کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی معنایی ندارد. الیزابتا مونتانو^۱ (۲۰۱۰)، ابتدا با بیان و معرفی نحوه عملکرد بانکداری اسلامی در سمت تجهیز و تخصیص منابع و همچنین چگونگی کارکرد قاعده PLS در بانکداری اسلامی، بیان می‌کند که، بکارگیری استانداردهای کفایت سرمایه در کشورهایی که بانکداری اسلامی را اجرا می‌کنند، موجب یکسان کردن استانداردهای عملیات بانکداری در همه کشورهای اجرا کننده و مانع از بروز آریترائز^۲ در تصمیمات سرمایه‌گذاری می‌گردد. از طرفی رعایت کردن حداقل کفایت سرمایه نشان دهنده‌ی عملکرد مناسب بانک‌های اسلامی به عنوان یکی از معیارهای سنجش سلامت بانکی است که موجبات همکاری ناظران بانکی، از حیث رعایت کردن استانداردهای کمیته بال را ممکن می‌کند. اما از طرف دیگر، قوانین یکسان در کشورهای مختلف و با فرهنگ‌های متفاوت، باعث ناکارآمدی و رقابت ناعادلانه به ضرر کشورهایی که پیشرفته نیستند می‌شود. در ادامه بیان می‌کند که وارد کردن الزامات سرمایه‌ای بال در بانکداری اسلامی ناپخته و غیر عقلانی است چون مغایر با قوانین اولیه اسلامی می‌باشد. برای مثال سود علی‌الحساب و تضمین در بانکداری اسلامی نباید باشد ولی به دلیل ریسک تجاری جا به جایی وجوه مجبور هستند تضمین بدهند. از طرفی اعتقاد دارد که کمیته بال به دلایل زیر تقسیم بندی بین بانک‌های متعارف و اسلامی از حیث به کارگیری استانداردهای کفایت سرمایه را انجام نداده است:

- به دلیل نداشتن قدرت مالی و نداشتن کرسی کشورهای اسلامی در کمیته بال؛
 - متفاوت بودن قوانین اسلامی در کشورهای اسلامی مختلف؛
 - وجود مشکلات در زمینه سنجش دارایی‌های بانک‌های اسلامی؛
 - وجود دو فرم از استانداردهای کفایت سرمایه برای بانکداری متعارف و اسلامی موجب گمراهی مردم در تعیین عملکرد مناسب بانک‌ها می‌شود؛
- بنابراین به جای استفاده از قوانین بال در بانکداری اسلامی برای حفاظت از مشتریان، بهتر است

۱ - Elisabetta Montanaro

۲- استفاده از تفاوت قیمت در مکان‌های مختلف به منظور کسب سود بیشتر را آریترائز می‌گویند. در زمینه بانکداری، کشورهایی که سود بیشتر برای حساب‌های سرمایه‌گذاری می‌پردازند، موجب انتقال منابع از کشورهایی با پرداخت سود کمتر به سمت این کشورها می‌شود. با توجه به رعایت کردن استانداردهای کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی و اتخاذ شیوه‌های قطعی و یکسان سرمایه‌گذاری بین کشورها، مانع از بروز آریترائز در تصمیمات سرمایه‌گذاری می‌گردد.

از یک روش عملگرایانه که حاصل تفکر عمیق در ویژگی‌های خاص بانکداری اسلامی باشد، استفاده گردد.

الکساندار زینس و لارنت ویل^۱ (۲۰۱۷) بیان می‌کنند که، قوانین ارائه شده در زمینه کفایت سرمایه در بیانیه بال ۲، فاصله ریسک بین بانک‌های متعارف و بانک‌های اسلامی را به ضرر بانک‌های اسلامی بیشتر می‌کند. به این ترتیب که:

- ریسک بازپرداخت را برای بانکداری متعارف کاهش می‌دهد ولی برای بانکداری اسلامی افزایش می‌دهد.
- ریسک اعتباری را برای هر دو سیستم بانکداری افزایش می‌دهد ولی این افزایش برای بانکداری اسلامی بیشتر است.

آنها در زمینه ادعای خود استدلال می‌کنند که قوانین بال ۲ به صورت کلی طراحی شده است که ریسک را برای بانکداری متعارف کاهش دهد، از طرفی ویژه‌گی‌های خاص بانکداری اسلامی از جمله قاعده PLS و نیازمندی به شفافیت بیشتر در موسسات مالی اسلامی، اجازه نمی‌دهند که قوانین بال ۲ به منظور کاهش ریسک در بانکداری اسلامی موفق عمل کند. از طرفی بال ۲ ریسک‌های مربوط به دارایی‌های اسلامی را در بر نمی‌گیرد و بیان می‌کنند که اجرای این قوانین در کشورهایی که بانکداری اسلامی را اجرا می‌کنند، مانع ثبات مالی مخصوصاً در کشورهایی که فقط بانکداری اسلامی اجرا می‌کنند، می‌شود.

دیدگاه دوم: این گروه موافق اجرای استانداردهای کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی با اعمال تغییراتی در نسبت کفایت سرمایه هستند.

محمد عبیدالله^۲ (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که کاربرد یکسان کفایت سرمایه برای هر دو بانک اسلامی و متعارف تبعیض آمیز بوده و مغایر با هدف قوانینی که درصدد ایجاد شرایط یکسان رقابتی برای بانک‌ها در سرتاسر جهان هستند، می‌باشد. دلیل این امر در متفاوت بودن کارکرد سیستم بانکداری اسلامی به لحاظ ریسک و مقدار آن از بانکداری متعارف است. چرا که بانک‌های اسلامی با استفاده از قاعده PLS می‌توانند ریسک را به دوش سپرده‌گذاران انتقال

۱ - Alexandra Zins and Laurent Weill

۲ - Mohammed Obaidullah

دهند و از این حیث ریسک بانکداری اسلامی کمتر می‌باشد، از طرفی بیان می‌کند که حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری بایستی ریسک را تجربه کنند و جزو سرمایه بانک‌ها محسوب شوند. در نتیجه اعتقاد دارد که بالا بودن کفایت سرمایه مانع از ورشکستگی بانک‌ها می‌شود ولی به دلیل عوامل ذکر شده باید فرمول متفاوت برای بانک‌های اسلامی در نظر گرفته شود.

ریمای ترک آریس و یولا سری الدین^۱ (۲۰۰۷) به بررسی نسبت کفایت سرمایه ارائه شده توسط IFBS^۲ و AAOIFI^۳ می‌پردازند و بیان می‌کنند، از آنجایی که بانک‌های اسلامی از قاعده PLS استفاده می‌کنند در نتیجه سپرده‌گذاران در این سیستم نقش خشی ندارند و از طرفی از آنجایی که فعالیت‌های اسلامی از دارایی‌های واقعی حمایت می‌شود، بنابراین علاوه بر ریسک‌های موجود در بانکداری متعارف، دچار ریسک‌های خاص فعالیت‌های اسلامی از جمله ریسک قیمت، ریسک امانتداری و ریسک تجاری می‌شوند که باید در وزن دهی دارایی‌های در نسبت کفایت سرمایه لحاظ شوند و پیشنهاد می‌دهند که بانک‌های اسلامی برای کاهش ریسک‌های خود از ابزارهای مشتقات استفاده کنند.

مستورا عبدال کریم و همکاران^۴ (۲۰۱۴) نشان می‌دهند که رابطه مثبت و معنا دار بین کفایت سرمایه و وام‌دهی و سپرده‌گیری در هر دو سیستم بانکداری اسلامی و متعارف وجود دارد و عامل اصلی بحران ۲۰۰۷ را در کمبود کفایت سرمایه بانک‌ها و همچنین پایین بودن رشد سرمایه از رشد اعتبار کلی و ریسکی دارایی‌های بانک (بحران عدم انطباق سپرده‌های کوتاه مدت با سرمایه‌گذاری بلند مدت) در طول دوران بحران می‌دانند که تأثیر منفی روی فعالیت‌های اقتصادی بانک می‌گذارد، بیان می‌کنند. از طرفی اعتقاد دارند که بانک‌های اسلامی به دلیل کاربرد قراردادهای PLS دچار ریسک کمتری از بانکداری متعارف می‌شوند ولی این ادعا فقط

۱ - Rima Turk Ariss and Yolla Sarieddine

۲-Islamic Financial Services Board: هیأت خدمات مالی اسلامی در سوم نوامبر ۲۰۰۲ با رویکرد تدوین استانداردهای مالی برای مؤسسات مالی اسلامی، شروع به کار نمود. هدف این نهاد که از مقامات پولی و بانکداری کشورهای مختلف تشکیل شده است، وضع موازین و استاندارد های مختلف منطبق بر شریعت اسلامی، برای موسساتی است که خدمات اسلامی ارائه می‌نمایند. این هیأت با حمایت بانک توسعه اسلامی، صندوق بین المللی پول و سازمان‌های حسابداری و حابرسی که خدمات لازم برای مؤسسات مالی اسلامی ارائه می‌دهند، تشکیل شده است.

۳ - Accounting and Auditing Organization For Islamic Financial Institutions

۴ - Mastura Abdul Karim, M.Kabir Hassan, Taufiq Hassan, Shamsheer Mohamad

در حد نظریه می‌باشد، ولی در جهان واقعی به دلیل عدم انطباق اطلاعات (عدم شفافیت) و نقوص بازار این اتفاق نمی‌افتد. بنابراین از حیث ایجاد سلامت بانکی، رعایت استاندارد کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی ضروری است ولی به دلیل ریسک‌های خاص اسلامی باید مطابق با شرایط اسلامی نسبت کفایت سرمایه بازبینی و تعیین شود.

وسیم رجھی و سلیم احمد حسیری^۱ (۲۰۰۷) بیان می‌کنند که ساختار سرمایه به دلیل وجود حساب‌های سرمایه‌گذاری در بانکداری اسلامی با بانکداری متعارف تفاوت زیادی دارد و با بررسی ساختار کفایت سرمایه از دید AAOIFI و IFSB بیان می‌کنند که بانکداری اسلامی و متعارف در مدیریت ریسک شبیه به هم عمل می‌کنند و همچنین قوانین سرمایه پیشنهادی برای کفایت سرمایه بانکداری اسلامی توسط IFSB و AAOIFI در صدد افزایش قابلیت باز پرداخت و کیفیت قراردادهای PLS می‌باشد.

استفان میانی و دیمه دارادکا^۲ (۲۰۰۹) با بررسی روند شکل‌گیری، توسعه بانکداری اسلامی و تفاوت موجود در زمینه نسبت کفایت سرمایه بیان شده از سوی AAOIFI که تمرکز اصلی را روی منابع مالی بانک‌های اسلامی می‌گذارد ولی IFSB قدم فراتر گذشته و با در نظر گرفتن نحوه بکارگیری از این منابع و همچنین تعیین میزان ریسک مناسب برای دارایی‌های بانک‌های اسلامی می‌پردازند. آنها استدلال می‌کنند که نسبت کفایت سرمایه بانک‌های اسلامی باید بیشتر از ۸ درصد باشد، به دلیل خدمات منحصر بفرد ارائه شده توسط بانکداری اسلامی و همچنین فعالیت در محیطی که دارای ریسک بالاتر از متعارف می‌باشد.

محمد عمر چپرا و طریق الله خان^۳ (۲۰۰۰) پژوهشی که برای بانک توسعه بین‌المللی انجام دادند، پس از تعیین وزن و ریسک خدمات ارائه شده مالی اسلامی بیان می‌کنند که در استاندارد کفایت سرمایه به جای در نظر گرفتن ۵۰ درصد از دارایی‌های حساب‌های سرمایه‌گذاری، باید ۱۰۰ درصد دارایی‌های حساب‌های سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شود، به دلایل زیر:

۱ - Wassim Rajhi and Slim Ahmed Hassairi

۲ - Stefano Miani and Demeh Daradkah

۳ - M.Umer Chapra and Tariqullah Khan

۱. حساب‌های سرمایه‌گذاری نمی‌توانند به عنوان سرمایه درجه ۱ محسوب شوند زیرا سپرده‌گذاران هر لحظه می‌توانند پولشان را به دلیل سررسید محدود از بانک خارج کنند؛

۲. از طرفی دارندگان حساب‌های سرمایه‌گذاری حق رأی ندارند، پس نمی‌توانند جزو سرمایه درجه ۱ محسوب شوند.

دادانگ موله‌یوان و همکاران^۱ (۲۰۰۷) بیان می‌کنند که بانک‌های اسلامی عامل نماینده^۲ و امانتداری^۳ را به صورت همزمان در حضور سپرده‌های سرمایه‌گذاری و قرض‌الحسنه (جاری و پس‌انداز) انجام می‌دهند و این در حالی است که قوانین سرمایه‌کنونی تنها روی توانایی باز پرداخت بانک‌ها تاکید دارند و توجه کافی به عامل نماینده و امانتداری در بانک‌های اسلامی نمی‌کنند. بنابراین در جهت تقویت دو نقش ذکر شده پیشنهاد می‌کنند که باید بانک‌های اسلامی را ملزم به داشتن سرمایه کافی و ارائه شفافیت مالی کرد. از طرفی بیان می‌کنند که اگر بانک‌های اسلامی براساس ساختار PLS کار کنند، نیازی به ساختار کفایت سرمایه ندارند اما به دلیل عدم تقارن اطلاعات و ریسک‌گریزی سرمایه‌گذاران، نیاز به ملزم کردن الزامات کفایت سرمایه برای حفظ ثبات سیستماتیک ولی با لحاظ کردن ساختار دارایی و عملکرد بانک‌های اسلامی وجود دارد.

اندازه‌ی بانک نیز پیامدهایی برای کفایت سرمایه دارد. بیشتر بانک‌های اسلامی نسبتاً کوچک هستند و چون بانک‌های کوچک نمی‌توانند همانند بانک‌های بزرگ به دارایی‌های پرتفولوی خود تنوع بخشند، نیازمند مقدار بیشتری از سرمایه برای جلب اعتماد مشتری و ادامه فعالیت خود دارند، به همین دلیل قانون‌گذاران در برخی از کشورها بانک‌ها را ملزم به تقویت سرمایه‌شان می‌نمایند. برای نمونه بانک مرکزی امارات متحده عربی (۲۰۰۹)، در بیانیه مربوط به استاندارد کفایت سرمایه خود بیان کرده است که این نسبت برای بانک‌های این کشور ۱۱ درصد می‌باشد که می‌تواند تا ۱۲ درصد نیز افزایش یابد و همچنین نسبت سرمایه درجه ۲ به سرمایه درجه یک

۱ - Dadang Muljawan, Humayon A.dar, Maximilian J.B.hall

۲ - Principal- agent

۳ - Fiduciary

را ۶۷ درصد در نظر گرفته است.

داوود منظور و مهدی یادی پور (۱۳۸۷) در پژوهش خود به بررسی کفایت سرمایه در جایگاه معیاری برای تشخیص سلامت بانکی که از جانب کمیته بال معرفی شده است می‌پردازند. آنها بیان می‌کنند که، تفاوت بانکداری اسلامی از متعارف در به کارگیری قراردادهای مبتنی بر PLS است که میزان ریسک و در نتیجه میزان کفایت سرمایه بانکداری اسلامی را از متعارف تغییر می‌دهد. بنابراین نتیجه می‌گیرند که به دلیل تفاوت‌های ذکر شده نیاز به تجدید در بیانیه بال درباره نسبت کفایت سرمایه برای بانک‌ها اسلامی ضروری است.

شایان ذکر است که رویکرد سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی و همچنین رویکرد هیأت خدمات مالی اسلامی در زمره گروه دوم قرار می‌گیرد.

خلاصه و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر با محور قرار دادن موضوع الزامات کفایت سرمایه، درصدد پاسخ به این سوال بودیم که آیا پایبندی و بکارگیری الزامات کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی به همان میزان که در بانکداری متعارف ضرورت دارد، ضروری است یا خیر؟ بدین منظور، به بررسی نظرات محققان اقتصادی در این زمینه پرداخته شد. با بررسی این نظریه‌ها مشخص گردید که در این زمینه دو گروه صاحب نظر وجود دارد:

گروه اول: اعتقاد به عدم کارایی استانداردهای کفایت سرمایه متعارف در بانکداری اسلامی دارند و در حمایت از دیدگاه خود چنین استدلال می‌کنند که:

- نسبت سرمایه به سپرده رو ناکارآمدی در هر دو سیستم اثر منفی دارد ولی این اثر در اسلامی کمتر است.
- کاربرد قوانین یکسان در کشورها مختلف باعث ناکارآمدی و رقابت ناعادلانه به ضرر کشورهای غیر پیشرفته (که عمدتاً کشورهای اسلامی غیر پیشرفته هستند) است، بنابراین قوانین سرمایه‌ای بال در اسلامی کاربردی ندارد.
- قوانین بال ۲ منجر به افزایش ریسک برای بانک‌های بدون ربا می‌شود، به دلیل استفاده از قاعده PLS اجازه کاهش ریسک توسط قوانین بال در بانکداری بدون ربا داده نمی‌شود.

گروه دوم: موافق اجرای استانداردهای کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی هستند البته با اعمال تغییراتی در نسبت کفایت سرمایه متناسب با ویژگی‌های بانکداری اسلامی. افراد این گروه خود دارای دو نوع دیدگاه مختلف و متضاد می‌باشند:

گروه الف) اعتقاد به تغییری دارند که منجر به نگهداری سرمایه بیشتر نسبت به متعارف می‌شود و در حمایت از دیدگاه خود چنین استدلال می‌کنند:

- فعالیت‌های بانکداری بدون ربا از دارایی‌های واقعی حمایت می‌کنند، بنابراین علاوه بر ریسک‌های موجود در بانکداری متعارف، دچار ریسک‌های خاص فعالیت‌های اسلامی از جمله ریسک قیمت، ریسک امانتداری و ریسک تجاری می‌شوند که باید در وزن دهی دارایی‌های در نسبت کفایت سرمایه لحاظ شوند.
- بیشتر بانک‌های اسلامی نسبتاً کوچک هستند و چون بانک‌های کوچک نمی‌توانند همانند بانک‌های بزرگ به دارایی‌های پرتفولوی خود تنوع بخشند، نیازمند مقدار بیشتری از سرمایه برای جلب اعتماد مشتری و ادامه فعالیت خود دارند.
- حساب‌های سرمایه‌گذاری نمی‌توانند به عنوان سرمایه درجه ۱ محسوب شوند زیرا سپرده‌گذاران هر لحظه می‌توانند پولشان را به دلیل سررسید محدود از بانک خارج کنند؛ از طرفی دارندگان حساب‌های سرمایه‌گذاری حق رأی ندارند، پس نمی‌توانند جزو سرمایه درجه ۱ محسوب شوند. بنابراین باید با وزن ریسکی ۱۰۰ درصد در فرمول کفایت سرمایه وارد شوند.

گروه ب) اعتقاد به تغییری دارند که منجر به نگهداری نسبت سرمایه کمتر نسبت به بانکداری متعارف می‌شود و در حمایت از دیدگاه خود چنین استدلال می‌کنند:

- وجود ریسک‌هایی که قراردادهای منحصر بفرد اسلامی منطبق با شریعت ایجاد می‌کنند؛
- استفاده از قاعده PLS و همچنین استفاده از صکوک اسلامی منجر به کاهش ریسک برای بانکداری بدون ربا می‌شود.
- نسبت سرمایه به سپرده رو ناکارآمدی در هر دو سیستم اثر منفی دارد ولی این اثر در اسلامی کمتر است.

- رابطه مثبتی بین کفایت سرمایه و وام دهی در هر دو سیستم بانکداری وجود دارد که منجر به افزایش ریسک نظام بانکی می‌شود ولی بانکداری بدون ربا به دلیل استفاده از قاعده PLS ریسک کمتری را متحمل می‌شود.
- تعیین و لحاظ کردن ضریب ریسک هر یک از عقود اسلامی به جای در نظر گرفتن ضریب ریسک ۵۰ درصد برای قرارداد مباحه و ۱۰۰ درصد سایر عقود اسلامی تعیین شده توسط کمیته بال.

در نهایت، با توجه به اینکه رعایت الزامات کفایت سرمایه تعیین شده توسط کمیته بال به لحاظ جلوگیری از ورشکستگی بانک‌های متعارف حائز اهمیت فراوان می‌باشد؛ با اتکاء به نظرات محققان اقتصاد اسلامی در زمینه بکارگیری الزامات کفایت سرمایه برای بانکداری اسلامی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که رعایت الزامات کفایت سرمایه برای سیستم بانکداری اسلامی محل سؤال و بحث‌های علمی مهمی است و لذا تبعیت بی‌چون و چرا از مصوبات کمیته بال در بانکداری اسلامی، منوط به بررسی‌های بیشتر در این زمینه و نیل به نتیجه‌ای متقن و مورد توافق است. البته نباید فراموش کرد که صحت این بیان، در گرو اجراء واقعی (غیر صوری) بانکداری بدون ربا است و نه بانکداری که در عمل تفاوت چندانی با بانکداری متعارف ندارد لذا این بیان، برای شرایط حال حاضر کشور ما مصداق ندارد.

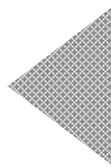
منابع

- آئین نامه کفایت سرمایه (۱۳۸۲)، **مصوب یک هزار و چهاردهمین جلسه شورای محترم پول و اعتبار**، مدیریت کل نظارت بر بانک‌ها و موسسات اعتباری.
- آئین نامه کفایت سرمایه (۱۳۸۲)، **مدیریت کل نظارت بر بانک‌ها و موسسات اعتباری**.
- بررسی مفاد پیش نویس بال (۱۳۹۰)، **بانک ملی**، شماره‌های ۱۷۵ و ۱۷۶.
- پاشایی فام، رامین (۱۳۹۱)، بررسی نقش مقررات و اصول کمیته بال در نظام بانکی کشور، **مجموعه مقالات بیست و سومین همایش بانکداری اسلامی**.
- پهلوان زاده، مسعود (۱۳۸۶)، مروری بر رویکردهای جدید نسبت کفایت سرمایه در بانک‌ها (براساس بیانیه دوم کمیته مقررات و نظارت بانکی بازل)، **نشریه عملی - تخصصی روند**، شماره‌های ۵۲ و

- رحیمیان، نظام الدین، منصوریان نظام آباد، رضا و محجوب، محمدرضا (۱۳۹۵)، بررسی ارتباط بین عملکرد و نسبت کفایت سرمایه در شبکه بانکی کشور، مطالعه موردی (بانک‌های تجاری دولتی، خصوصی و اصل ۴۴)، **مجله بررسی‌های حسابداری**، دوره ۲، شماره ۵.
- شعبانی، احمد و سیفیلو، سجاد (۱۳۹۰)، مقایسه تطبیقی بانکداری و کالتی و مشارکتی و ارائه راهکارهای جدید، **معرفت اقتصاد اسلامی**، سال ۳، شماره ۱-۵.
- میشکین، فردریک (۱۹۹۵)، **پول، ارز و بانکداری**، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسائیان، چاپ دهم (۱۳۹۰)، انتشارات سمت.
- فلاح شمس، میرفیض و عباس زاده، حسن (۱۳۸۶)، مقایسه تطبیقی کفایت سرمایه در بیانیه بال اول و دوم کمیته بال، **فصلنامه علمی - تخصصی روند**، شماره ۵۴-۵۵، ص ۱۱ تا ۳۸.
- محسنی، حسین (۱۳۹۳)، **مبانی بانکداری با رویکرد مالی**، انتشارات بورس وابسته به شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس، چاپ اول.
- مصباحی مقدم، غلامرضا و صفری، محمد (۱۳۸۸)، بررسی درآمد حاصل از تحمل ریسک از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، **فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی**، سال نهم، شماره ۳۶.
- منظور، داود و یادی پور، مهدی (۱۳۸۷)، کفایت سرمایه در بانکداری اسلامی، **فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی**، سال ۸، شماره ۲۹.
- موسویان، سید عباس و میثمی، حسین (۱۳۹۴)، بررسی ساختار عملیات مطلوب بانکداری اسلامی، **فصلنامه روند**، سال ۲۲، شماره ۷۲، صفحات ۳۹-۸۲.
- محمودوند، رحیم و محمدی، مهناز (۱۳۸۶)، بررسی کفایت سرمایه در قبال خطر عدم وصول تسهیلات در بانک‌ها و موسسات مالی، **فصلنامه روند**، سال ۱۷، شماره ۵۲-۵۳، صفحات ۶۳-۸۴.
- رهبرشمس کار، صدیقه (۱۳۸۰)، محاسبه نسبت کفایت سرمایه برای بانک‌های اسلامی: بیانیه سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی، **بانک و اقتصاد**، شماره ۱۸.
- Abdual Karim, Mastura & Hassan, M.kabir & Hassan, Taufiq & Mohamad, Shemsher (2014). Capital adequacy and lending and deposit behaviors of conventional and Islamic banks, **Pacific-Basin Financial Journal**. No 28. 58-75.
- Ali al-Fijawi, Mohammed Farid (۲۰۱۶), « *SALAM (FORWARD SALE) AND ISTIḤNĀN (MANUFACTURE CONTRACT) IN MODERN APPLICATIONS: A MAQḶḶID AL-SHARĪḶAH PERSPECTIVE*», **International Journal of Business, Economics and Law**, Vol. 9, Issue 5
- Dalla Pellegrin, Lucia (2008), «capital adequacy ratios, efficiency and governance: a comparison between Islamic and western bank», **Source: RePEc**

- Islamic Financial Services Board (2012), **Exposure Draft – 15**. Revised Capital Adequacy Standard for Institutions Offering Islamic Financial Services [Excluding Islamic Insurance (Takaful) Institutions and Islamic Collective Investment Schemes.
- Islamic Financial Services Board, Capital Adequacy Standard For Institution Offering Only Islamic Financial Services, (2005), **Exposure Draft No 2**.
- Khan. T & H. Ahmed (2001), «Risk Management, *An Analysis of Issues in Islamic Financial Industry*», **Occasional Papers 91**, The Islamic Research and Teaching Institute (IRTI).
- Lall.Ranjit (2009), «why basel 2 failed and basel 3 is doomed», **GEG Working Paper**, vol 52
- Masood, O., & Fry, J. (2011), «*Risk management and the implementation of the Basel accord in emerging countries: An application to Pakistan*» (**Personal Archive Paper, id 34163**). RePEc, Munich.
- Miani, Stefano & Daradkah, Demeh (2009), «Islamic Banking and Basel 2», **submission to the second conference for the faculty of business (University of Jordan)**.
- Muljawan, Dadang & A.dar, Humayon & J.B.Hall, Maximilian (2007), «Acapital adequacy framework for Islamic banks: the need to reconcile depositors risk aversion with managers risk taking», **Loughborough University Institutional Repository**.
- Obaidullah, Mohammed (1998), «capital adequacy norms for Islamic financial institutions», **Islamic Economics Studies**, No1.
- Rajhi, Wassim & Ahmed Hassairi, Slim (2007), «capital structure and financial risks in Non- conventional banking system», **international journal of economics and finance**, Vol 4, No 4.
- Turk Ariss, Rima & Sarieddine, Yolla (2007), «challenge in implementing capital adequacy guidelines to Islamic banking», **Journal of banking regulation**, Vol 9, 46-59.
- Zeeshan Farrukh, Muhammad(2015), «THE ANALYSIS OF APPLICATION OF SALAM & ISTISNA’A IN ISLAMIC FINANCIAL INDUSTRY», **Journal of Islamic Banking and Finance**, January 23.
- Zins, Alexandra & Weill, Laurent (2017), Islamic banking and risk: the impact of basel 2, **Pacific-Basin Financial Journal**.

مطالعه تطبیقی الزامات و موانع پیاده‌سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن



مهدی ناصر^۱

(تاریخ دریافت ۹۷/۵/۱۷ - تاریخ تصویب ۹۷/۹/۱۴)

چکیده

این تحقیق با برخورداری از روش اسنادی به دنبال پاسخ به این سوال است که کشور های در حال توسعه در راه پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن باید چه معیارهایی را مدنظر قرار داده و در پیشبرد اهداف خود چه الزاماتی را پیاده سازی و چه موانعی را پشت سر بگذارند و ایجاد چنین سیستم هایی چه اثراتی بر نظام مبادلاتی خواهد گذاشت؟ در این خصوص، این پژوهش در دو بخش با بیان سه نوع نظام ثبتی موجود در کشورهای امریکا بر پیش بینی استفاده از ثبت حضوری و اسکن اسناد، استفاده از پروتکل های هایپرتکست و استفاده از ابزارهای دیجیتالی، انگلستان با پیش بینی سه نوع قرارداد دسترسی به شبکه، کانادا با تخصیص حساب کاربری به افراد، و در بخش دوم با بیان سیستم های شفافیت اطلاعاتی کشور های لتونی و اسکاتلند، الزامات پیاده سازی و نظارت بر استفاده از ابزارهای الکترونیکی در کنار پیش بینی زیرساخت های مخصوص به هر نظام و موانع پیچیدگی انجام و عدم حفظ حقوق اشخاص ثالث و مشکلات شناسایی هویت افراد در به کارگیری هر یک از انواع سیستم های ثبت الکترونیکی مطمئن سعی در پاسخگویی به سوالات مذکور داشته است. توجه به هر یک از شاخصه های نظامات بیان شده و الزامات و موانع پیش رو در کشورهای در حال توسعه می تواند منجر به ایجاد یک نظام توسعه

یافته ثبتي در کشورهای در حال توسعه گردد.

واژگان کلیدی: ثبت الکترونیکی مطمئن، الزامات، موانع، زیرساخت ها

مقدمه

امروزه در تمامی کشورهای جهان مسئله ثبت اسناد و ثبت املاک به امری ضروری تبدیل شده است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه با الگو برداری از کشورهای توسعه یافته سعی در بهره مندی از مکانیسم های به کارگرفته شده در این کشورها را دارند. نظام های ثبت الکترونیکی مطمئن به نظامی گفته می شود که در آنها ثبت اسناد و ثبت املاک با رویکردی نوین با دارا بودن کمترین ضریب خطا و بیشترین امنیت و سرعت صورت می گیرد. هر کدام از کشورهای دربردارنده نظام حقوقی کامن لا، از جمله ایالات متحده، انگلستان، کانادا، اسکاتلند، لتونی و ... دارای نظام ثبتی مخصوص به خود می باشند که انجام چنین فرایند های سودمندی در این کشورها به نوبه خود منجر به اثرات مثبتی همچون افزایش امنیت مبادلاتی، افزایش سرعت در معاملات و توسعه نظام اقتصادی با جذب سرمایه گذاری های خارجی شده است.

در کشورهای توسعه یافته از گذشته تشخیص اینکه یک ملک توسط چه کسی خریده و فروخته می شود و تعیین دقیق اطلاعات معاملاتی افراد به عنوان یک شاخصه اصلی جهت توزیع مجدد اصلاحات در خصوص اراضی مدنظر قرار گرفته است که از اثرات این امر کمک به تضمین حقوق مالکانه افراد و ایجاد امنیت معاملاتی تلقی می شود.

(HANSTAD, TIM, 1998, 655). بسیاری از حقوق دانان غربی گسترش بازار های مبادلات ملکی را از زیر ساخت های گسترش و توسعه اقتصاد یک کشور تلقی می کنند. (Feder, G. and A. Nishio, 1998, 25-44) در عین حال این امر نیازمند وجود برخی زیر ساخت های امنیتی می باشد که علاوه بر کنترل اوضاع توسط قوه حاکمه بر تسریع انجام مبادلات نیز تاکید گردد. اکثر کشورهای توسعه یافته جهان با توسعه نظام ثبت الکترونیکی املاک و اسناد چنین عملی را در دستور کار خود قرار داده و اگرچه گاهی با برخی مشکلات همچون مشکلات شناسایی هویت متعاملین مواجه بودند، اما با برقراری زیرساخت های مناسب بر حل این مشکلات مبادرت نموده اند. یکی از ابزارهای ثبت الکترونیکی اسناد در

کشورهای توسعه یافته مانند ایالات متحده اطمینان از صحت اطلاعات هویتی افراد و مفاد قراردادهای منعقد شده و عدم تعارض با حقوق اشخاص ثالث می باشد که استفاده از فرایند هایی همچون امضانات دیجیتالی میتواند تا حدود زیادی این امور را محقق سازد. گسترش این نوع از امضا در تنظیم اسناد الکترونیکی میان افراد خود دلیلی بر اعتبار منحصر به فرد آن دارد. اگرچه در کشور ما امروزه استفاده از روش های بیومترکی مانند استفاده از اثر انگشت در تنظیم اسناد کاربرد دارد اما هنوز هم جای خالی استفاده از فن آوری های پیشرفته به چشم می خورد.

نظام ثبتی ایران اگرچه با تصویب قانون مصوب سال ۱۳۰۲ سعی در به کارگیری پیشرفت های نوین جهان در امر ثبت اسناد و املاک در زمان حاضر داشت، اما به جهت برخی مسائل همچون عدم اجرای وظایف توسط دستگاه های اجرایی همچون دولت و بالابودن هزینه های ثبتی و طولانی بودن تشریفات ثبت اسناد و املاک، این امر تا به امروز با تصویب چندین قانون اصلی و فرعی محقق نشده است. در این خصوص مطالعه نظامات ثبتی کشور های توسعه یافته و الزامات و موانع ایجاد یک نظام ثبت الکترونیکی مطمئن چه در حوزه ثبت اسناد و چه در حوزه ثبت املاک می تواند یکی از راه های توسعه نظام ثبتی ایران قلمداد گردد. بنابراین این پژوهش با تحلیل مکانیسم موجود در کشور های توسعه یافته و بیان الزامات و موانع به کارگیری آنها در نظام حقوقی به دنبال دستیابی به اهداف مقرر می باشد.^۱

۱- تبیین سیستم های ثبت الکترونیکی مطمئن

۱-۱- ایالات متحده امریکا

۱- مقاله حاضر در تبیین الزامات و موانع پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن یک پژوهش نوین در نظام حقوقی ایران تلقی و فاقد هرگونه پیشینه قلمداد می گردد. اگرچه نویسنده حاضر در حوزه های مرتبط با آنچه در این پژوهش بیان شده است مقالات دیگری نیز از جمله تضمین مالکیت در تحولات نظامات ثبتی (با مطالعه تطبیقی نظام ثبتی امریکا، اسکاتلند، انگلستان و ایران) از فصلنامه پژوهش های حقوقی یا ملاحظاتی برای سیاست گذاری حقوقی قراردادهای هوشمند از فصلنامه سیاست گذاری عمومی تالیف نموده است. اما مقالات بیان شده هم از جهت شکلی و هم از جهت محتوایی کاملا با مقاله حاضر متفاوت می باشند. چرا که آنچه در مقاله اول بیان شده است ارتباطی به نظام ثبت الکترونیکی مطمئن نداشته و به مکانیسم تضمین مالکیت در کشور های غربی و امکان سنجی پیاده سازی آن در نظام حقوقی ایران پرداخته و مقاله دوم نیز اساسا به خصوصیت خود اجرایی قراردادهای هوشمند به عنوان جدید ترین نسل از قراردادهای الکترونیکی اشاره نموده و هیچ ارتباطی به حوزه ثبت الکترونیکی مطمئن ندارد.

در این کشور سیستم ثبت املاک جهت به سندیت در آوردن حقوق قانونی افراد کاربرد دارد. (Tim Hanstad, 1998, 670) آنچه از قوانین مصوب ایالات این کشور برداشت می شود این است که در این کشور ثبت املاک بدین معنا نیست که اسناد املاک ثبت نشده دارای هیچ اعتبار و قدرت اجرایی نبوده بلکه اسناد املاک ثبت شده دارای اعتبار منحصر به فرد نسبت به اسناد ثبت نشده می باشند (L. McCormack John, 1999, 68). در کشور ایالات متحده با تصویب سه نوع نظام ثبت الکترونیکی سند پدید آمده است که هر کدام در جای خود دارای فواید مخصوص به خود در توسعه استاندارد ها در زمینه های صنعت تجارت ، اقتصاد و ... می باشند که انواع آن به قرار ذیل است:

نوع اول: در این نوع سیستم اسناد تهیه گردیده و از آنها پرینت تهیه می شود و طرفین اسناد کاغذی مذکور را امضا و تصدیق می نمایند پس از اتمام عملیات فوق، اسناد امضا شده، اسکن و به صورت یک سند الکترونیکی ساده به اداره ثبت ارسال می گردند. ارسال سند بعد از تشخیص هویت و تصدیق اطلاعات داده شده توسط سیستم اداره ثبت تکمیل می گردد. در صورتی که مرجع ثبتی اسناد ارائه شده را مورد قبول جهت ثبت قرار دهد تصویر اسکن شده با تمام جریات آن از جمله تاریخ و زمان و شماره ثبت آن در اداره ثبت گردیده و نسخه ای از آن برای ارسال کننده مجدداً ارسال می گردد (DURHAM NC, 2006, 17) داده های کپی گرفته شده قابل ضمیمه بر اسناد کاغذی بوده که بعد ها می توانند قابل ارزیابی توسط ارسال کننده مدارک باشند. تهیه نسخه پشتیبان و ذخیره اطلاعات مزبور در ارشویو اطلاعات سیستم ادارات ثبت می تواند برای همیشه امنیت و صحت چنین اطلاعاتی را تضمین نماید.

نوع دوم: نوع دوم ثبت الکترونیکی اسناد بر هر دو شیوه ثبت اسناد کاغذی و الکترونیکی استوار است. بنابراین از نوع دوم به عنوان یک مدل پیشرفته از نوع اول تعبیر می گردد. این نوع از ثبت می تواند یک یا چند فرمت از شماره های گرافیکی را ساپورت نموده و این امکان وجود دارد تا اسناد تنظیم شده توسط طرفین عقد به هر طریق ممکن از جمله پروتکل های انتقالی هایپر تکست^۱، ایمیل، اینترنت و... ارسال گردد. اسناد مزبور در مکانی امن در سایت مرجع ثبتی، تا زمان بازبازی اطلاعات توسط مرجع ثبتی، ثبت می گردند. فرایند ثبت الکترونیکی اسناد به صورت

کاملاً اتوماتیک انجام می‌گیرد اما قبل از انجام اعمال مزبور باید اطلاعات فرستاده شده ارزیابی گردد که آیا الزامات اولیه در خصوص ثبت یک سند را دارا می‌باشد یا خیر و در صورتی که الزامات ثبتی را سند مزبور دارا باشد ثبت می‌گردد، سپس اطلاعات سند ثبت شده تحت یک فایل یا عکس به هر طریقی که طرفین معامله توافق نموده باشند به آنها ارسال می‌گردد (DURHAM NC,2006, P18)

نوع سوم: در این نوع از ثبت اسناد امکان امضای سند به وسیله قلم بر روی کاغذ امکان ندارد بلکه پس از تنظیم سند فرد دارای صلاحیت از طریق امضای الکترونیکی آن را تصدیق می‌نماید. سپس سیستم تنظیم سند، سند تنظیم شده را با الزامات ثبت اسناد جهت اطمینان از قابل ثبت بودن سند مزبور مقایسه می‌نماید و پس از کسب اطمینان از وجود شرایط اساسی اقدام به ثبت سند می‌گردد. در صورتی که شرایط اساسی ثبت سند توسط مرجع مذکور احراز نگردد، اسناد مذکور به فرستنده مسترد می‌شوند. اطلاعات مذکور در فرمت خاص XML ذخیره گردیده و پس از احراز پرداخت هزینه های ثبتی توسط متقاضی، همراه با تاییدیه ثبت به وی ارسال می‌گردد (DURHAM NC,2006,19).

۱-۲- مقایسه شاخصه های موجود در این سه نوع روش و نقاط مثبت و منفی آنها

۱- از حیث نوع سند: در نوع اول اسناد به کار رفته، اسناد کاغذی می‌باشند که پس از اسکن به صورت عکس های با فرمت TIFF تبدیل شده که در این گونه ثبت، هیچ داده ای همراه با اسناد اسکن شده به مرجع ثبتی ارسال نمی‌گردد و انجام فرایند ثبت تنها از طریق بررسی اسناد اسکن شده انجام می‌پذیرد. در نوع دوم از ثبت الکترونیکی اسناد امکان استفاده از اسناد کاغذی و الکترونیکی برای شروع عملیات ثبتی فراهم می‌باشد. در ثبت نوع دوم اسناد الکترونیکی چه به صورت یک عکس یا در هر فرمت دیگری در پوشه ای از اطلاعات طبقه بندی شده با فرمت XML تعبیه می‌گردند و مرجع ثبتی اطلاعات فرستاده شده را برای تشخیص میزان اعتبار و کیفیت آنها مورد ارزیابی قرار داده و اسناد مزبور را برای اطمینان از وجود شرایط اساسی موجود در اسناد مورد بررسی قرار می‌دهند. اما در نوع سوم از اسناد امکان استفاده از اسناد کاغذی فراهم نمی‌باشد بلکه یک فایل الکترونیکی متشکل از اسناد امضا شده و دیتا های فهرست بندی گردیده به مرجع ثبتی ارسال می‌گردد. (DURHAM NC,2006,20)

۲- از حیث نوع امضا: در نوع اول از ثبت الکترونیکی اسناد امکان امضای سند از طریق قلم با مرکب مایع در نزد مامور دفتر اسناد رسمی امکان پذیر بوده و پس امضای سند، سند مزبور اسکن گردیده و به مرجع ثبتی ارسال می گردد. اما در نوع دوم این امر از طریق امضا های الکترونیکی انجام می گیرد. در نوع سوم نیز از نوع دیگری از امضای الکترونیکی با عنوان امضای دیجیتالی استفاده می گردد. (DURHAM NC, 2006, 20)

به نظر می رسد با توجه به تمامی مطالب ارائه شده پیاده سازی نظام دوم در کشور ایران از دو نظام دیگر با توجه به عدم گسترش وجود اسناد الکترونیکی و امضا های دیجیتالی، و امکانات بیشتر نوع دوم نسبت به نوع اول، مناسب تر باشد. اما در صورتی که در نظام حقوقی ایران، مکانیسمی مطابق با تشریفات موجود در حقوق غرب و کشور ایالات متحد در تخصیص امضای دیجیتالی به افراد متقاضی تعریف گردد، نوع سوم می تواند به عنوان گزینه ای مناسب جهت الگو برداری و توسعه نظام ثبتی قلمداد گردد. در این خصوص مجلس قانون گذاری نیازمند تصویب قوانینی جهت پیاده سازی این تشریفات در نظام حقوقی می باشد، در حالی که از اوایل سال ۲۰۱۷ با وجود آمدن زیرساخت های سیستم نوین ثبت الکترونیکی مطمئن در برخی ایالات کشور امریکا و برخی کشور های اروپایی با این نظر که دارا بودن افراد از امضائات دیجیتالی در به کار گیری آن در فرایند انعقاد معامله و ثبت اسناد معاملات منعقدۀ مطابق با آن پروسه یکی از الزامات اجتناب ناپذیر قلمداد می شود.

۱-۳- انگلستان

در کشور انگلستان مسئله ثبت املاک با تصویب قانون ثبت مصوب ۲۰۰۲ این کشور مطرح مقرراتی از بخش هشتم از این قانون به ثبت الکترونیکی اسناد اختصاص پیدا کرد. همچنین قانون مذکور به بیان مبادلات الکترونیکی و صلاحیت مرجع ثبتی به سازماندهی شبکه ارتباطات الکترونیکی اشاره نمود^۱ و به امضائات موجود در اسناد الکترونیکی عنوان امضای الکترونیکی بخشیده و مراجع ثبتی صلاحیت سازماندهی شبکه الکترونیکی ارتباطات جهت ثبت معاملاتی که

قادر بر تاثیرگذاری الکترونیکی بودند وجود امد^۱. در این کشور تاکید اصلی بر طراحی شبکه ای به نام شبکه الکترونیکی^۲ و قرارداد دسترسی به شبکه^۳ صورت گرفته و در سال ۲۰۰۷ پیش نویسی از قواعد و دستورالعمل ها در این خصوص طراحی گردید که به سه بخش تقسیم می گردد: قواعد شبکه دسترسی به ثبت املاک^۴، دستورالعمل های ثبت املاک در خصوص ارتباطات الکترونیکی^۵ وقواعد ثبت املاک در مبادلات الکترونیکی^۶. (UK-Land Registry 2007A-p2)^۷

قرارداد صورت گرفته به عنوان کلیدی برای حل مشکلات انگلستان در حوزه های امنیتی در خصوص اعتبار بخشیدن به اسناد و امضائات موجود در آنها طراحی گردیده است. (SANDBER HAIM,2009,4) با توجه به قواعد پیش نویس شده در حقوق انگلستان امکان انجام سه نوع قرارداد وجود خواهد داشت: قرارداد دسترسی کامل به شبکه که امکان دسترسی کامل به نقل و انتقالات الکترونیکی را فراهم خواهد نمود و طرفین قراردادهای منعقدده امکان بررسی آیتم های موجود را جهت معاوضه و تکمیل معاملات در خصوص املاک در سیستم وارسال درخواست ثبت املاک و اصلاح اسناد آنها و ذخیره آنها در سیستم را خواهند داشت. این نوع از قرارداد برای نوع خاصی از مبادله کنندگان و موسسات طراحی گردیده است بنابراین فرد منعقد کننده قرارداد باید یک مشاور یا وکیل دادگستری یا مامور دفاتر اسناد رسمی یا فرد دارای صلاحیت قانونی باشد. نوع دوم از قرارداد متضمن برخی محدودیت های دسترسی به شبکه جهت مشاهده و بررسی اطلاعات راجع به معامله می باشد که به عنوان یک قرارداد

۱-LAND REGISTRATION ACT 2002SEC92

۲-ELECTRONIC NETWORK

۳-NETWORK ACESS AGREEMENT

۴ -LAND REGISTRATION NETWORK ACESS RULES

۵ -LAND REGISTRATION (ELECTRONIC COMUNICATIONS) ORDER

۶ -LAND REGISTRATION (E-CONVEYACING) RULES

۷-HaimSANDBERG,(2009), E-Land Conveyancing and Registration – Vision and Risks,onlineedition,https://www.fig.net/pub/fig2009/papers/ts03b/ts03b_sandberg_3178.pdf targetedpart:http://econsultations.econveyancing.gov.uk/inovem/gf2.ti/f/25026/690341.1/ pdf/Secondary%20Legis%20doc.pdf

دسترسی شبکه ای تنها قابل خواندن^۱ مطرح می باشد بنابراین امکان تجدید نظر کردن در قرارداد در این نوع قرارداد موجود نمی باشد. نوع سوم از قرارداد به عنوان قرارداد امضای دسترسی به شبکه مطرح می باشد^۲ که به طرفین قرارداد امکان بررسی قرارداد تحت شبکه ثبتي و اعمال امضای الکترونیکی بر روی اسناد را داده است که امکان اعمال امضای الکترونیکی در برخی قرارداد های مخصوص توسط برخی افراد مخصوص امکان پذیر می باشد (UK-Land Registry 2007A,p2) اگرچه کشور انگلستان در خصوص سیستم ثبت الکترونیکی به پیشرفت های فراوانی دست یافته است اما سیستم مذکور هنوز هم دارای برخی ایرادات می باشد مانند اینکه هنوز هم امکان استفاده از تمامی ظرفیت های موجود فراهم نشده و مساله تشخیص هویت افراد طرفین معاملات هنوز هم به عنوان یکی از مشکلات پیش رو مطرح می باشد. (SANDBER HAIM,2009,5)

پیچیدگی موجود در انعقاد قراردادهای دسترسی به شبکه در این کشور و عدم وجود زیرساخت های موجود در نظام ثبتی ایران می تواند پذیرش چنین تشریفات در نظام ثبتی ایران را با چالش مواجه کند. در صورت پیش بینی و اجرای صحیح قوانین مخصوص در ایجاد زیرساخت های مناسب، به کارگیری سیستم ثبت الکترونیکی اسناد انگلستان می تواند دارای شاخصه مهم امنیت مبادلاتی و اطلاعاتی در نظام حقوقی ایران باشد که منجر به تحول و توسعه چشمگیر این نظام می گردد.

۱-۴-کانادا

در کشور کانادا سیستم اطلاعات و ثبت املاک به عنوان اولین و جامع ترین سیستم ثبت الکترونیکی املاک مطرح می باشد. این سیستم ابتدا در سال ۱۹۹۴ از طریق ضمیمه کردن برخی قوانین از جمله قانون ثبت، قانون مالکیت اراضی^۳ و ... تاسیس گردید که امروزه شامل

۱ -READ-ONLY NETWORK ACCESS AGREEMENT

۲ -SIGNATURE NETWORK ACCESS AGREEMENT

۳ -Queen's Printer,OntarioA (2008)- Ontario Ministry of Government and Consumer and Services(2008),ElectronicRegistrationProceduresGuide)http://www.teraview.ca/resupgrades/downloads/V5_ProGuide.pdf

سه پایگاه داده می باشد: پایگاه داده مربوط به مالکیت^۱، پایگاه داده مربوط به املاک و دارایی^۲ و پایگاه داده مربوط به نقشه^۳ که شامل عکس هایی از دستگاه های اندازه گیری پویا در خصوص پایگاه داده مربوط به مالکیت^۴ می باشد. سیستم ثبت الکترونیکی املاک در کانادا متضمن اسنادی استاندارد می باشد که شامل تمامی جزئیات مربوط به معاملات در ثبت الکترونیکی اسناد و همچنین جزئیات مربوط به اطلاعات مربوط به ملک و مالک آن در خصوص ثبت الکترونیکی املاک می باشد که در خصوص ثبت الکترونیکی اسناد معاملات، اعمال امضای الکترونیکی توسط طرفین پس از انعقاد معامله ضروری تلقی می گردد. هر فردی که قصد ارسال درخواست الکترونیکی ثبت معامله را داشته باشد باید دارای یک کلید دسترسی منحصر به فرد به عنوان یک حساب کاربری ثبتی که توسط شرکت کانادایی ترنانت^۵ طراحی گردیده است، باشد (OntarioA 2008) پس از سال ۲۰۰۸ الزامات دسترسی به حساب های کاربری توسط اشخاص منوط به وجود شاخصه هایی همچون تضمین هویت، وجود منابع مالی کافی جهت جبران خسارات وارد بر افراد دارای حسن نیت قربانی کلاهبرداری های ملکی، دارا بودن شخصیت مطمئن، وجود صفت شایستگی^۶ و درستی در کاربران^۷ می باشد.

۱-TITLE INDEX DATABASE

۲-PROPERTY INDEX DATABASE

۳-IMAGE DATABASE

۴-TeranetA 2008 – Teranet (2008), Province of Ontario Land Registration Information System (POLARIS)

۵-Property Search & Registration Services(2018)Teranet Ontario | Teranet,<http://www.teranet.ca/products/polaris/polaris.html>

۶-TERNANT

۷-ensuring the idedntity

۸Queen'sPrinter,OntarioB(2008)ServiceOntarioLandRegistartionInformation(2008),Bulletin No.2008.02NewAccessRequirementsforELRS;RegistrationRequirementsforTransfersandPowersofAttorney,http://www.ontario.ca/ontprodconsume/groups/content/@tssso/documents/document/2002_19.pdf

۹ -F-15:Financialassuranceguideline,Legislative Authority:Environmental Protection Act, R.S.O. 1990, Part XII, Sections131to136and176(Updated:November16, 2016) http://www.ontario.ca/ontprodconsume/groups/content/@tssso/documents/document/2002_19.pdf

اکانت ها و شاخصه های بیان شده به چهار مقوله تقسیم بندی می گردند که در هنگام تخصیص حساب کاربری به افراد مورد لحاظ قرار گرفته و در صورت عدم احراز موارد مذکور به افراد چنین کاربری تعلق نمیگیرد: الف: لیست تنظیم شده از شرکت ها و موسسات مالی^۱، ب: موسسات و شرکت های تنظیم شده توسط مقوله قبلی جهت فعالیت در حرفه مخصوص خود مانند موسسات حقوقی، ج: هر شرکت یا موسسه ای که در مقوله اول قرار نگرفته باشد، د: تمامی شرکت های دارای اکانت های شخصی که دارای یک کسب و کار معین بوده^۲ و تمامی افرادی که به کار انجام مبادلات ملکی مبادرت می نمایند^۳. به اعتقاد برخی این سیستم به عنوان یکی از کاملترین نظامات نقل و انتقالات الکترونیکی و در نهایت ثبت الکترونیکی اسناد و املاک کاربرد داشته باشد. (SANDBER HAIM, 2009, 6) وجود چنین تشریفات سختی در کشور مزبور نشان از توجه ویژه نظام قانونگذاری و ثبتی کشور به افزایش امنیت مبادلاتی در پرتو تشریفات پیچیده ثبت الکترونیکی می باشد که ثمره آن کاهش چشمگیر دعاوی ثبتی مطرح در دادگاه ها تلقی می گردد. به کارگیری چنین سیستم پیشرفته ثبت املاک و انعقاد معاملات و صدور اسناد الکترونیکی نیز در کشور ایران اگرچه منجر به توسعه و تحول چشمگیر این نظام می گردد، اما مشکلات موجود در خصوص نبود زیر ساخت های امنیتی و کاربردی به عنوان چالشی به خصوص در این راه مطرح می باشد. به کارگیری چنین سیستمی در ایران نیازمند تصویب قوانینی جهت ایجاد بانک های اطلاعاتی پیشرفته و نامتمرکز جهت دارابودن امنیت بالا باشد. البته در این خصوص به کارگیری بستر بلاک چین در نظام حقوقی به جهت دارابودن خصیصه نامتمرکز بودن و امکان برخورداری از ذخیره اطلاعات افراد بدون دارابودن امکان هک یا تغییر می تواند بسیار راهگشا باشد.

۱- PROFESSIONALS AND FINANCIAL INSTITUTIONS

۲-Queen's Printer, OntarioC (2008) – Service Ontario Land Registration Information (2008), FAQsRegistrationAgreementProcess http://www.ontario.ca/en/information_bundle/land_registration/content/199166

۳-KateMurray,(2008), EM2008-01 Land Registry Information on Service Ontario website https://www.ontario.ca/land-registration/em2008-01-land-registry-informationonserviceontariowebsite,targetedpart:http://www.ontario.ca/en/information_bundle/land_registration/content/199166

۱-۷- سیستم نوین ثبت الکترونیکی

منظور از سیستم نوین ثبت الکترونیکی، سیستم ثبت الکترونیکی اسناد معاملات منعقد در قالب قراردادهای هوشمند^۱ می باشد که پس از انعقاد در بستر بلاک چین^۲ توسط هوش مصنوعی^۳ ثبت و پس از ثبت در این بستر جهت مشاهده عموم عرضه می شود. (KAREN E. C. (LEVY,2017,1) ثمره این امر جلوگیری از سپری شدن تشریفات طولانی مدت و پر هزینه ثبت اسناد می باشد (Wright& De Filippi,2015,1). اسناد معاملات این نوع قراردادها در کشور ایالات متحده از ویژگی رسمیت برخوردار می باشند (Jacques Vos,2017,5). قراردادهای هوشمند به قراردادهایی گفته می شود که توسط افراد در بستر بلاک چین تحت نظارت هوش مصنوعی منعقد شده و افراد برای امضای آنها باید دارای امضانات دیجیتالی باشند. (kehrli, Jerome,2016,11) در این نوع سیستم تنها اموالی قابلیت نقل و انقال در قالب قراردادهای هوشمند را دارند که پیشتر توسط قوه حاکمه به ثبت رسیده و اطلاعات آن در قالب کدهای رمزنگاری شده در این بستر به ثبت رسیده باشند. (Wright, De Filippi,2015,15) قراردادهای هوشمند پس از ثبت در قالب کدهای رمزنگاری شده در بلوک های زنجیر بستر نامتمرکز بلاک چین قابل بازخوانی توسط هوش مصنوعی بوده و به جهت نامتمرکز بودن این بستر از امنیت بسیار بالا جهت مواجهه با بد افزارها و هکرها و حملات سایبری برخوردار می باشند.^۴ بلاک چین یک سربرگ دیجیتال توزیع شده در یک شبکه الکترونیکی می باشند که معاملات انجام شده بین طرفین در آن به صورت کاملاً مطمئن بدون امکان هرگونه هک یا تغییر مفادی جهت اجرا شدن ثبت می گردد. این بستر شامل یک پایگاه داده توزیع شده می باشد که نگهدارنده لیستی از بلوک ها بوده و از هرگونه بازبینی ایمن می باشد. هر بلوک دارای یک اتصال به بلوک دیگر بوده که مجموعه ی آنها زنجیرهایی از

۱-Smart Contracts

۲- Blockchain

۳-Artificial Intelligence

۴GreenspanG2016' BewareoftheImpossibleSmartContract',Blockchainnews,12April,http://www.theblockchain.com/2016/04/12/beware-of-the-impossible-smart-contract

بلوک ها را تشکیل می دهند و همانطور که بیان گردید اطلاعات که همان قراردادهای منعقد شده در این بستر می باشند به صورت کد هایی در هر یک از این بلوک ها ثبت گردیده و در این بستر قابل نمایش می باشند (Cong & He, 2017, 7).

پذیرش فرایند ثبت نوین در کشور ایران نیازمند برخی زیرساخت ها همچون پی ریزی بستر نامتمرکز بلاک چین در تمامی جنبه های نظام حقوقی، تصویب قوانین در جهت پیش بینی تشریفات تخصیص امضات دیجیتال به افراد، پذیرش مفاد کنوانسیون یکنواخت سازی معاملات مبتنی بر ارزشهای مجازی و مشروعیت بخشیدن به به کارگیری این نوع ارزشها در نظام حقوقی و نهایتاً انجام تشریفات ثبت املاک در خصوص املاک و اراضی موجود در کشور و اعتبار بخشیدن به قراردادهای هوشمند می باشد. این نوع فرایند ثبت الکترونیکی حتی در کشورهای توسعه یافته مانند ایالات متحده نیز نوپا بوده و حتی اعتبار بخشیدن به قراردادهای هوشمند در این کشور نیز تحت قواعد عمومی قراردادها صورت می گیرد. ثمره پذیرش چنین فرایندی در توسعه نظام ثبتی، حذف کامل هزینه ها و تشریفات طولانی ثبت اسناد معاملات به جهت خوداجرا بودن این نوع فرایند و وجود امنیت بالا می باشد که این فرایند را از سایر انواع سیستم های ثبت اسناد متمایز می نماید.

۲- اثرات، الزامات و موانع پیاده سازی فرایند ثبت الکترونیکی مطمئن

۲-۱- اثرات

پیاده سازی فرایند ثبت الکترونیکی مطمئن با ایجاد سیستم های شفافیت اطلاعاتی در کشور های اروپایی دارای آثار مثبتی در جهت توسعه نظام ثبتی تلقی می گردد. از جمله این آثار می توان به کاهش پرونده های تشکیل شده در دادگستری اشاره نمود. همچنین ایجاد شفافیت اطلاعاتی نقشی غیر قابل انکار در جذب سرمایه گذاری های خارجی و کاهش نقدینگی در کشور داشته که منجر به ورود و به کارگیری سرمایه در بخش تولید و نهایتاً توسعه نظام اقتصادی می گردد. در این بخش به دو کشور لتونی و اسکاتلند در زمینه ایجاد سیستم های شفافیت اطلاعاتی اشاره می گردد.

۲-۱-۱- لتونی

در برخی کشور های اروپایی به تبعیت از کشور های توسعه یافته، انجام تشریفات ثبت الکترونیکی املاک در دهه های اخیر گسترش یافته است. کشورهایی همچون کشور لتونی با بهره گیری از تجربیات کشور های دیگر مانند فرانسه و انگلستان با طراحی نظام منسجم ثبتی بر دسترسی آسان افراد و موسسات به اطلاعات مالکانه در خصوص املاک اهتمام ورزیده اند و به عبارتی اثرات مثبت ثبت الکترونیکی املاک در کشور لتونی، دسترسی آسان بر اسناد به صورت الکترونیکی توسط اشخاص حقیقی و دسترسی مستقیم موسسات و ادارات در حدود صلاحیت خود بر اطلاعات ثبت شده توسط نظام ثبتی این کشور بدون طی تشریفات طولانی مدت استعلامات کاغذی قلمداد شده است. با به روی کار آمدن نظام ثبت الکترونیکی در کشور لتونی اکنون افراد این امکان را دارند تا از ادارات ثبت مشاوراتی در خصوص حقوق متعلقه به املاک مدنظر آنها درخواست و نسبت به اینکه املاک تحت مالکیت آنها توسط چه کسانی مورد ارزیابی قرار گرفته است اطلاعاتی کسب نموده و تمامی درخواست های ارسالی و دریافتی خود را به صورت الکترونیکی انجام دهند. ثمره این امر مدیریت بهتر اطلاعات و دسترسی سریع تر افراد و شرکت ها به اطلاعات مورد نیاز خود قلمداد شده است. با به روی کار آمدن سیستم انطباق الکترونیکی امضائات افراد در این کشور از دستکاری های الکترونیکی بر روی بسیاری از اسناد پیشگیری و حتی از بسیاری از آنها جلوگیری شده است و با ایجاد یک آرشیو الکترونیکی از اسناد به دسترسی هر چه سریعتر به اطلاعات اسنادی کمک شایانی گردیده است.^۱(electronic land registry system for Latvia2016).

۲-۱-۲- اسکاتلند

در کشور اسکاتلند با تصویب قانون ثبت سال ۲۰۱۲ به صورت جدی مساله توسعه نظام ثبت الکترونیکی مطرح گردید. در این کشور با اختصاص برخی از مواد از قانون مذکور به تشریفات

۱ Interreg V-A - Estonia-Latvia - Regional Policy - European Commission(2014)
http://ec.europa.eu/regional_policy/en/atlas/programmes/20142020/latvia/2014tc16rfcb050_targetedpart:http://ec.europa.eu/regional_policy/en/projects/latvia/anewelectronic-land-registry-system-for-latvia
Jānis Dreimanis,(2016),A new electronic land registry system for Latvia,http://ec.europa.eu/regional_policy/en/projects/latvia/a-new-electronic-land-registry-system-for-latvia

ثبت الکترونیکی و بعد ها با انجام برخی اقدامات از جمله طراحی یک سامانه پیوسته جهت دسترسی تمامی ادارات و اشخاص به اطلاعات مالکانه و حقوق متعلق به املاک قدم هایی برداشته شد. در سال ۲۰۱۵ سامانه اراضی دیجیتالی و اطلاعات دارایی اشخاص در اسکاتلند طراحی گردید که در آن ادارات ثبت و ماموران آنها مکلف شدند تا با همکاری یکدیگر تمامی اطلاعات سازمان های مختلف به صورت یکپارچه در سیستم مزبور وارد گردیده و سازمان های مختلف بدون انجام هرگونه هزینه اضافی در حدود صلاحیت خود به اطلاعات مربوط به دارایی اشخاص دسترسی پیدا نمایند. این امر از انجام هرگونه معامله غیر قانونی در هر سازمان توسط افراد جلوگیری و نه تنها یک تضمین جهت حفظ دارایی و مالکیت افراد با نظارت دولت پدید می آورد بلکه در پیشرفت نظام اقتصادی کشور نیز بهره ور خواهد بود. مکانیسم طراحی شده در این سیستم به شکلی است که حتی اگر فردی بانفوذ نیز از طریق سو استفاده اقدام به انجام یا ثبت غیرقانونی معامله یا ملک نماید به صورت کاملاً آسان این عمل قابل پیگیری خواهد بود. از دیگر اثرات انجام چنین فرآیندی تسریع در انجام معاملات ثبتی یا حتی انجام معاملات الکترونیکی و صدور اسناد الکترونیکی می باشد که دستاوردی شگرف در یک نظام ثبتی تلقی می گردد. از دیگر آثار وجود چنین سیستمی پشتیبانی از نقل و انتقالات املاک توسط دولت، امکان جستجوی همه گانه ماکلان، نظارت بیشتر و جلوگیری از هرگونه استفاده تجاوز گرایانه از اطلاعات و فایل ها در سازمان های مختلف بیان شده است^۱ تمامی اثار بیان شده در فوق می توانند از ابزار های پیشگیری از وقوع دعاوی ملکی تلقی گردند چرا که اگر در کشوری وقوع معاملات معارض یا فروش مال غیر یا هرگونه کلاهبرداری ملکی به حداقل برسد بالطبع نیز تشکیل پرونده های قضایی به حداقل خواهد رسید

۲-۲=الزامات

پایه سازی نظامات ثبت الکترونیکی مطمئن در کشور های در حال توسعه علاوه بر زیرساخت های اختصاصی نیازمند به کارگیری برخی ابزار ها و پیش بینی برخی شرایط جهت بهبود کارآیی سیستم پس از به کارگیری آن در نظام ثبتی می باشد که از این حیث می توان به

۱ - A Digital Land and Property Information Service for Scotland Report to the Deputy First Minister/ ros.gov.uk, online edition <http://webcache.googleusercontent.com/P2 num4>

موارد ذیل اشاره نمود.

۲-۱- پیاده سازی و ایجاد سازوکار هایی جهت استفاده هر چه بهتر از

ابزارهای الکترونیکی

گسترش اسناد الکترونیکی با دارا بودن ابزارهایی مطمئن یکی از دلایل توسعه نظام ثبت الکترونیکی اسناد می باشد. رسمیت بخشیدن به اسناد الکترونیکی نیاز به ثبت آنها در مراجع صالح دارد که این امر منوط به اطمینان مرجع ثبت کننده از اختیار طرفین معامله در انعقاد قرارداد و عدم وجود هرگونه تدلیس و سواستفاده اسنادی می باشد. بنابراین در کشور های توسعه یافته جهت تنظیم اسناد الکترونیکی یا حتی انجام مبادلات الکترونیکی برخی سازوکارهای حمایتی پیش بینی شده است تا راه سوءاستفاده در این خصوص بسته شود. به عنوان مثال در کشور امریکا امکان الزام افراد به انجام مبادلات الکترونیکی یا استفاده از امضانات الکترونیکی در صورت عدم رضایت آنها امکان پذیر نبوده و حتی در مقام تنازع انجام این امر منوط به اثبات آگاهی آنها در نحوه استفاده از این فرایند ها در موارد خاصی می باشد که اماره ای بر عدم آگاهی آنها می باشد. (Bohumir, Stidron, 2003, 55). البته چنین فرایندی در به کارگیری قراردادهای هوشمند و فرایند ثبت نوین اسناد می تواند مورد چالش و تعارض با قوانین سابق قرار بگیرد. استفاده هر چه بهتر از ابزارهای الکترونیکی منوط به شفافیت اطلاعاتی می باشد. بنابراین کشورهای در حال توسعه نیازمند پی ریزی چنین سیستم هایی یا به کارگیری بستر نامتمرکز بلاک چین و فرایند ثبت نوین می باشند تا تمامی افراد جهت امکان سنجی به کارگیری این نوع قراردادهای، ملزم به تقدیم مدارک و اطلاعات مربوط به خود و مایملک خود به مراجع ذی صلاح باشند.

۲-۲- ایجاد برخی سازوکارهای پیش گیرانه در خصوص جلوگیری از

سواستفاده از ابزارهای الکترونیکی

امروزه چون استفاده از امضانات الکترونیکی تنظیم قراردادهای الکترونیکی گسترش یافته است کشور های توسعه یافته در تقدیم مجوز استفاده از این امضا به درخواست کنندگان سختگیری های بیشتری کرده و حتی شرایطی اولیه جهت تقدیم درخواست به متقاضیان استفاده از این نوع امضا در نظر گرفته اند به عنوان مثال در کشور مجارستان شرایطی چون دارا نبودن سابقه محکومیت کیفری برای افرادی که متقاضی دریافت مجوز می باشند پیش بینی و در مواردی که دولت و مامور تقدیم کننده مجوز در تقدیم مجوز به فرد فاقد صلاحیت دچار تقصیر

شده باشد در موارد بوجود آمدن عدم اجرای تعهد ملزم شده توسط فرد، مسئول جبران خسارت طرف قرارداد گردیده اند. (STEPHEN E. BLYTHE, 2007,47) ثمره چنین امری، افزایش امنیت مبادلاتی و توسعه نظام ثبتی در جهت کاهش امکان ایجاد خدشه به اسناد معاملات می باشد. در این خصوص نیز پی ریزی سیستم های شفافیت اطلاعاتی یا به کارگیری بستر نامتمرکز بلاک چین می تواند راه گشای بسیاری از مسائل باشد.

۲-۳- موانع

به کارگیری سیستم های ثبت الکترونیکی مطمئن چه در حوزه ثبت اسناد و چه در حوزه ثبت املاک در هر نظام حقوقی می تواند با چالش ها و موانعی نیز روبرو باشد که حل این موانع می تواند، کشور را در دستیابی به اهداف مقرر در پیاده سازی یک نظام ثبت الکترونیکی مطمئن یاری نماید. عمده موانع موجود به قرار ذیل می باشد:

۲-۳-۱- مشکلات شناسایی^۱: مانع اصلی در راه گسترش و تکمیل فرایند الکترونیکی نمودن ثبت املاک مشکل تشخیص هویت متعاملین و تصدیق اسناد صادره می باشد (SANDBERG HEIM, 2009, 2) پروفیسور ویتمن در پاسخ به این مشکل، استفاده از امضای الکترونیکی و تشکیل یک سیستم برای جمع آوری امضاهای الکترونیکی افراد به صورت محرمانه برای تطبیق امضانات صحیح در روی اسناد را پیشنهاد نمود. از ایرادات این نظریه، افشا یا گم شدن اطلاعات محرمانه تهیه شده از افراد یا هک شدن سیستم توسط برخی متجاوزان یا حتی عدم شناسایی واقعی هویت متقاضی در بدو تقاضا شمرده شده است. از دیگر خطرات وجود چنین سیستمی وجود حملات سایبری یا حتی برخی موارد قطع شدن سیستم بدلیل مشکلات داخلی می باشد. در جهت حل این مشکلات می توان تهیه نسخه های پشتیبان^۲ از اطلاعات و به کارگیری ابزارهای امنیتی استفاده شده در سایت های نظامی کشور را نام برد. در کشور ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۰ با تصویب قانون امضای الکترونیکی در تجارت داخلی و بین المللی^۳ و در سال ۲۰۰۴ با تصویب قانون ثبت الکترونیکی املاک^۱ تنظیم اسناد از

۱ THE IDENTIFICATION RISK

۲ BACK UP

۳ ELECTRONIC SIGNATURE IN GLOBAL AND NATIONAL COMMERCE ACT (E-SIGN)

طریق امضاهای الکترونیکی با تشخیص سردفتران و سایر شواهد امکان پذیر گردید (SANDBERG HEIM,2009,3).

در حال حاضر با ایجاد زمینه های پی ریزی بستر نامتمرکز بلاک چین جهت ثبت اطلاعات افراد در سیستم های ثبتی آمریکا، هم مشکل تشخیص هویت افراد در انعقاد قراردادهای الکترونیکی با پیش بینی فرایند طولانی و پیچیده تخصیص مجوز استفاده از امضات الکترونیکی یا مجوز امکان تملک ارزهای مجازی مطابق با کنوانسیون یکنواخت سازی معاملات مبتنی بر ارزهای مجازی و هم مشکل وجود حملات سایبری یا تغییر اطلاعات افراد به جهت متمرکز بودن این بستر حل گردیده است. البته همچنان مشکل اینکه چه کسی از مجوز های مزبور در انعقاد قراردادهای هوشمند استفاده می نماید و آیا فردی که از امضای دیجیتالی منحصر به فرد استفاده می نماید، خود فرد می باشد یا خیر و اگر خود فرد است آن را با حسن نیت استفاده می نماید یا خیر یکی از چالش های پیش رو می باشد. سیستم شفافیت اطلاعاتی موجود در کشور هایی مانند اسکاتلند یا لتونی نیز اگرچه مشکل تشخیص هویت مالکین اموال منقول و غیر منقول را حل نموده است اما همچنان در مقابل حملات سایبری به جهت متمرکز بودن آسیب پذیر می باشد.

۲-۳-۲-عدم وجود قطعیت در تبیین حقوق اشخاص ثالث متعلقه به املاک^۲

وجود یا عدم وجود چنین مشکلی مربوط به ساختار نظام ثبتی یک کشور می باشد. در برخی نظامات ثبتی مانند اسکاتلند تعیین قطعی مالکیت مالک در یک ملک منوط به روشن شدن ۴ عنصر می باشد: ۱- تمامی حقوقی که متعلق به ملک مزبور می باشد ۲- تمامی حقوقی که اشخاص ثالث نسبت ملک مزبور دارا می باشند ۳- تمامی شروط مالکیتی که بر حقوق مربوط به ملک موثر بوده و بر آن تاثیر می گذارند ۴- حقوق اجرایی که اشخاص ثالث نسبت به ملک مزبور دارا می باشند (Stephen Camba- 2015,2) وجود چنین شاخصه هایی در هنگام تنظیم اسناد مالکیت املاک باعث حفظ حقوق اشخاص ثالث بر املاک موجود و جلوگیری از نادیده گرفتن این حقوق می گردد در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز همانند کشور اسکاتلند در

۱- UNIFORM REAL PROPERTY ELECTRONIC RECORDING ACT (URPERA)

۲- Land Registration Modernization in Developing Economies: A Discussion of the Main Problems in Central/Eastern Europe, Latin America, and the Caribbean, Grenville Barnes, David Stanfield, Kevin Barthel, URISA Journal • Vol. 12, No. 4 P2)

هنگام ثبت املاک و صدور اسناد مالکیت آنها، علاوه بر قید مشخصات ملک و مالک آن، حقوق متعلق به ملک مورد نظر از جمله اینکه ملک مورد نظر تحت گرو فرد یا افرادی قرار دارد یا خیر، آیا بر ملک مورد نظر حق ارتفاق ثالث تعلق گرفته است یا خیر و سایر حقوق مرتبط با اشخاص ثالث به صورت رسمی قید می‌گردد. در چنین نظاماتی که صدور اسناد مالکیت با حفظ و شناسایی حقوق اشخاص ثالث ملازمه دارد در بیشتر مواقع تردیدی در هنگام ثبت الکترونیکی اسناد و املاک در مراجع ثبتی نسبت به شناسایی قطعی حقوق اشخاص ثالث رخ نمی‌دهد اما در نظاماتی که دارای این زیر ساخت نمی‌باشند به عنوان مثال کشور ایران، اگرچه مطابق با مقررات ثبتی در هنگام صدور اسناد مالکیت، مراجع ذی صلاح مکلف به پیش بینی و ثبت حقوق عینی اشخاص یا سایر حقوقی که افراد نسبت به آن ملک دارند می‌باشند (ماده ۱۰۳ آیین نامه قانون اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷) انجام تشریفات ثبت الکترونیکی اسناد و املاک می‌تواند با این خطر مواجه شود که امکان نادیده گرفتن حقوق اشخاص ثالث وجود داشته و لذا این امر می‌تواند حتی موجب بروز ناهنجاری‌هایی در جامعه مانند وقوع جرایم ملک‌ی یا افزایش دعاوی ثبتی در دادگاه‌های حقوقی گردد. لذا پیش بینی شدن برخی مکانیسم‌ها توسط مجامع قانون‌گذاری خصوصاً در کشور‌های در حال توسعه که فرایند اجرای قوانین مصوبه توسط دستگاه‌های اجرایی گاهی با کم‌کاری این دستگاه‌ها مواجه می‌شود، کفایت نکرده بلکه باید در این خصوص نیز نظارت کافی توسط دستگاه‌های نظارتی صورت بگیرد.

۲-۳-۳- پیچیدگی تشریفات انجام این فرایند

همانطور که در هنگام بررسی نظام ثبت الکترونیکی اسناد در کشور ایالات متحده بیان گردید، وجود برخی شاخصه‌ها در خصوص تبدیل اسناد کاغذی به اسناد الکترونیکی مانند اسکن اسناد مزبور و تبدیل به فایل‌ها با فرمت مد نظر می‌تواند موجب بی‌میلی افراد فاقد چنین امکاناتی در خصوص انجام چنین تشریفات می‌گردد. در خصوص سایر سیستم‌های ثبت الکترونیکی نیز چنین مشکلی به چالش قانون‌گذاران تبدیل شده است. به عنوان مثال در سیستم ثبت نوین نیز نحوه آگاهی بخشی به مردم در نحوه انعقاد قراردادهای هوشمند به عنوان چالشی فرا روی کشورهای توسعه یافته مطرح شده است. حقوق‌دانان غربی در خصوص راه‌اندازی هر نظامی ابتدا به برقراری

زیرساخت های مطمئن پرداخته و از مشکلات اجرایی نظام مذکور متذکر گردیده اند برای مثال جهت راه اندازی این سیستم در ایالت کالیفرنیا آمریکا بر افزایش سطح علمی افراد در حوزه انجام مبادلات الکترونیکی تاکید ورزیده و علاوه بر گسترش امکانات الکترونیکی جهت راه اندازی یک نظام الکترونیکی مطمئن به گسترش آگاهی های عمومی در این خصوص پرداخته اند. (Benjamin Channing Palmer, 2005, 707) برای حل چنین چالشی در مواجهه با پیچیدگی انعقاد قراردادهای هوشمند، راه حلی که در نظام حقوقی آمریکا بر گزیده شده است، طراحی قراردادهای پیش نویس شده می باشد که افراد یا شرکت های دارای مجوز انعقاد قراردادهای هوشمند می توانند از این قراردادهای پیش نویس شده استفاده نمایند. (Clack, Bakshi, Braine, 2017, 1) اما در سایر سیستم های ثبت الکترونیکی مطمئن نیز پیچیدگی فرایند ثبت اسناد یا املاک علاوه بر ایجاد هزینه های اضافی و تشریفات طولانی مدت می تواند منجر به سردرگمی و بی میلی متقاضیان گردد. در این خصوص شایسته است دست اندکاران این بخش با پیش بینی برخی زیرساخت های مناسب امکان انجام این تشریفات را نسبت به هر شکل اسناد انجام داده و تنها آن را منوط به تبدیل به فرمت های خاص دیجیتالی نمایند.

نتیجه گیری

نظام ثبتی نیز یکی از شاخه های حقوق می باشد که با سایر نظامات از جمله نظام اقتصادی دارای ارتباطی تنگاتنگ می باشد به گونه ای که توسعه نظام ثبتی می تواند با ایجاد امنیت مبادلاتی، زمینه جذب سرمایه گذاری خارجی و توسعه بازارهای پولی و سرمایه هر کشور را ایجاد نماید که این نیز خود منجر به توسعه نظام اقتصادی می گردد. در این زمینه نیز هر یک از کشور های توسعه یافته جهان، دارای نظامات ثبتی منحصر به خود می باشند که مطابق با نیازهای موجود در جوامع خود آنها را شکل داده و مطابق با تغییر و تحولات موجود در جهان و توسعه فناوری، نظامات ثبتی خود را با تحولات تکنولوژی تطبیق می دهند. الگو برداری از نقاط مثبت و حذف نقاط منفی موجود در هر یک از این نظامات می تواند منجر به ایجاد یک نظام ثبت الکترونیکی مطمئن در کشور های در حال توسعه گردد. نظام ثبت اسناد موجود در آمریکا به سه نوع مختلف تقسیم می گردد. در نوع اول به جهت اطمینان از احراز هویت دارنده و جلوگیری از تعارض با برخی محدودیت های موجود در قانون امضای الکترونیکی مصوب ۱۹۹۹، ثبت اسناد به صورت

کاغذی از طریق اسکن و ثبت اطلاعات در سیستم صورت می گیرد. در نوع دوم با پیش بینی امکان انجام چنین فرایندی با ورود ابزارهای الکترونیکی و پروتکل های هاپیر تکست، فرایند نوع اول توسعه یافته و در نوع سوم با برخورداری از فرمت های xml سعی در ایجاد یک نظام الکترونیکی به تمام معنا شده است. البته اخیرا با به وجود آمدن ارزشهای رمزنگاری شده و بستر بلاک چین نیز، نظام ثبت الکترونیکی اسناد در قالب اسناد قراردادهای هوشمند موجب تحولات فراوانی گردیده است. نظام ثبت الکترونیکی اسناد در انگلستان نیز با تصویب قانون ثبت سال ۲۰۰۲ منجر به ایجاد تحولات گسترده گردید و مسئله شفافیت اطلاعاتی در این نظام بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت که بعد ها نیز کشور اسکاتلند با تصویب قانون ثبت مصوب سال ۲۰۱۲ این موضوع را با ایجاد یک سیستم جامع اطلاعاتی تحت نظر قرار داد. قراردادهای دسترسی به شبکه در انگلستان و توجه به حقوق اشخاص ثالث در ثبت املاک یا ثبت اسناد معاملات جزو خصایص این نظام تلقی می گردد. نظام ثبت الکترونیکی در کانادا نیز با دارا بودن پایگاه داده های مختلف سعی در حفظ شفافیت اطلاعاتی، حفظ حقوق مالک و اشخاص ثالث بر ملک مزبور داشته و با ایجاد امکان انعقاد قرارداد ها تنها بر افراد دارای حساب کاربری الکترونیکی مسئله افزایش امنیت در انعقاد معاملات و ثبت آنها را مدنظر قرار داده است. کشورهای در حال توسعه مانند ایران، باید ابتدا زیرساخت های اختصاصی جهت پیاده سازی هر نظام را در کشور خود ایجاد نمایند. به عنوان مثال ایجاد سیستم های اطلاعاتی جهت دسترسی افراد به اطلاعات غیر محرمانه جزو نقاط مشترک در هر یک از نظامات مذکور تلقی می گردد. اگرچه نظام نوین ثبت الکترونیکی، از حیث امنیت اطلاعاتی، سرعت و دقت و شفافیت پیشرفته ترین و کارآمدترین نظام میان سایر نظامات موجود می باشد اما به کارگیری آن در کشور های در حال توسعه مانند ایران نیز مستلزم صرف هزینه های فراوان و پیاده سازی بستر های به کارگیری آنها از جمله اعتبار بخشیدن به معاملات ارزشهای رمزنگاری شده، ایجاد بستر بلاک چین، تخصیص امضای دیجیتالی به افراد و آگاهی بخشی به عموم جامعه می باشد که تصویب قوانین مختلف در جهت ایجاد ضمانت اجراها جهت اجرای صحیح نحوه پیاده سازی آن در نظام حقوقی جزو ضروریات تلقی می گردد. در کنار موارد بیان شده ایجاد ابزارهای الکترونیکی و نظارت بر به کارگیری صحیح آنها در نظام حقوقی و رفع موانع احتمالی مانند پیچیدگی و هزینه های گزاف فرایند ثبت اسناد و املاک و مشکلات تشخیص هویت افراد در انعقاد

قراردادهای الکترونیکی و ثبت به صورت نوین می تواند بیش از پیش منجر به توسعه نظام ثبتی در کشورهای در حال توسعه گردد.

در نظام حقوقی کشورها با توجه به ارتباط موجود میان نظامات مختلف از جمله نظام ثبتی و حقوقی و اقتصادی، توسعه هر یک از این نظامات می تواند زمینه توسعه دیگر نظامات را فراهم آورد. به طور کلی می توان کارکرد مکانیسم ثبت الکترونیکی مطمئن در ایجاد سازو کار توسعه کشورها را در حوزه های مختلف در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن در حوزه ثبت اسناد منجر می گردد تا با تسریع در روند انجام تشریفات ثبت اسناد، نه تنها در صرف وقت متعاملین صرفه جویی گردد، بلکه این ساز و کار می تواند در جلوگیری از صرف هزینه های ثبتی نیز کار آمد باشد. به عنوان مثال با پیاده سازی سازوکار انعقاد معاملات در قالب قراردادهای هوشمند، دیگر افراد نیازی به ثبت اسناد معاملات خود ندارند. این بدان معناست که با انعقاد معاملات، اسناد این قراردادها با ثبت و عرضه در بلاک چین صادر شده و نیازی به پرداخت و طی پروسه ثبت سند در دفاتر اسناد رسمی وجود ندارد.

۲- پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن در حوزه ثبت اسناد منجر به توسعه امنیت مبادلاتی نیز می گردد. ساز و کار شفافیت در صدور اسناد معاملات نه تنها موجب می گردد تا تمامی افراد از اطلاعات غیر طبقه بندی شده مرتبط با این حوزه آگاه شوند بلکه این فرایند از وقوع بسیاری از کلاهبرداری های ملکی، فروش مال غیر و معاملات فضولی جلوگیری می نماید که ثمره آن توسعه قضازدایی می باشد.

۳- پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن در حوزه ثبت املاک منجر به وجود امنیت جهت سرمایه گذاری در بخش های تولیدی علی الخصوص سرمایه گذاری خارجی می گردد. ورود منابع مالی خارجی و استفاده از این منابع در بخش های مختلف بازارهای پولی و سرمایه کشور منوط به اطمینان سرمایه گذاران از وجود امنیت در کشور میزبان می باشد. سیستم ثبتی کارآمد نه تنها می تواند این اطمینان را ایجاد نماید بلکه ساز و کارهایی مانند آنچه در کشور های لتونی و اسکاتلند پیاده سازی شده است

زمینه شفافیت اطلاعاتی و رغبت بیشتر جهت سرمایه گذاری در کشور را ایجاد می نماید که مهمترین ثمره آن توسعه نظام اقتصادی می باشد.

۴- استفاده از بسترهای نامتمرکز در حوزه ثبت معاملات، علاوه بر الکترونیکی کردن مکانیسم انعقاد قراردادها و رسمیت بخشیدن به معاملات افراد موجب تثبیت حقوق مالکانه آنها از طریق تحکیم بخشیدن بر مالکیت آنها نسبت به آنچه تحت تصرف دارند، می گردد.

۵- توسعه دولت الکترونیکی با پیاده سازی بسترهای نامتمرکز در راستای دستیابی به اهداف مقرر در ماده ۲ مصوبه شورای عالی فن آوری اطلاعات در خصوص ضوابط فنی اجرایی توسعه دولت الکترونیکی مصوب ۱۳۹۶ ممکن می باشد. این مکانیسم در ذخیره داده پیام های الکترونیکی نه تنها قابلیت شفاف سازی و ایجاد تحول در فرایند انتخابات، همه پرسی ها، حوزه بهداشت و... را دارد؛ بلکه می تواند موجب ایجاد امنیت در انجام این فرایند ها باشد.

۶- ارکان پیاده سازی نظام ثبت الکترونیکی مطمئن در ایجاد سیستمی کارآمد در جهت شناسایی افراد فعال در حوزه مبادلات تجاری موثر است. تخصیص امضائات دیجیتالی با تشریفات مقرر در حقوق آمریکا، نه تنها منجر به شناسایی هویت و مایملک افراد می گردد، بلکه این عمل در شناسایی افراد توسط سازمان های اطلاعاتی و اطلاع از دارایی های افراد و نظارت ارگان های ناظر از جمله سازمان های بازرسی بر نحوه جمع آوری دارایی افراد موثر است.

منابع

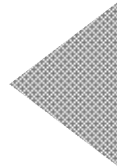
- Benjamin Channing Palmer(2005) **Disparate Impact of Electronic Signature Legislation on Indigent Californians**, McGeorge Law Review, Vol. 36
- BOHUMIR STIDRON -(2003)-**ELECTRONIC SIGNATURE IN USA**, Common Law Review, Content downloaded-printed from HeinOnline
- Christopher D. Clack, Vikram A. Bakshi ,Lee Braine ,(2017) **Smart Contract Templates: foundations, design landscape and research directions**, Downloaded from <https://www.ssrn.com>

- Cong Lin William, He Zhiguo,(2017) **Blockchain Disruption and Smart Contracts**,downloaded from social sciences research network,Https--:www.ssrn.com
- David Stanfield, Kevin Barthel.(2012), **Land Registration Modernization in Developing Economies: A Discussion of the Main Problems in Central-Eastern Europe, Latin America, and the Caribbean**,Grenville Barnes, URISA Journal • Vol. 12, No. 4
- DURHAM NC,(2006) ,**URPERA Enactmant and Erecording Standards Implementationguide**,https:--www.pria.us-files-resource...files-...-PRIAURPERAGuideCertified2006.pdf
- Feder, G. and A. Nishio, (1998), **The Benefits of Land Registration and Titling: Economic and Social Perspectives. Land Use Policy**,www.ssrn.com-en
- GreenspanG(2016), '**BewareoftheImpossibleSmartContract**',**Blockchainnews**,12April,http:--www.theblockchain.com-2016-04-12-beware-of-the-impossible-smart-contract
- HaimSANDBERG,(2009), **E-Land Conveyancing and Registration – Vision and Risks**,onlineedition,https:--www.fig.net-pub-fig2009-papers-ts03b-ts03b_sandberg_3178.pdf
- HANSTAD,TIM,(1998), **Designing Land Registration For Developing Countries**,American University International Review Volume13 issue 3
- Jacques Vos,(2017), **Blockchain Based Land Registry, Illusion or Something in Between, European Land Registry Association**,7Th Annual publication
- Jamie Lewis (2000), **Law Alone Won't Pave Way for Digital IDs; It Takes Practice**, INTERNETWEEK, July 17, 2000 at 31, available at 2000 WL 8232850
- Jane Thomas(2000). **Hong Kong Special Autonomous Region, Electronic TransactionsOrdinance**,Ord.No.1of2000unpan1.un.org-intradoc-groups-public-documents-APCITY-UNPAN010238.pdf,2000
- Jānis Dreimanis,(2016),**A new electronic land registry system for Latvia**,http:--ec.europa.eu-regional_policy-en-projects-latvia-a-new-electronic-land-registry-system-for-latvia
- J.E. Stern (2001) **Note: Federal: legislation: The Electronic Signatures in Global and National Commerce Act**, Berkeley Technology Law Journal, 16
- J Fairfield,(2014) "**Smart Contracts, Bitcoin Bots, and Consumer Protection**" 71Washington & Lee Law Review Online Edition.

- J. Zaremba (2003) **International electronic Transaction contracts between US and EU companies and customers**, Connecticut Journal of International Law, 18
- KAREN E. C. LEVY(2017) **Book-Smart, Not Street-Smart: Blockchain-Based Smart Contracts and The Social Workings of Law**, www. ssn.com-en
- KateMurray,(2008), **EM2008-01 Land Registry Information on Service Ontario** websitehttps:--www.ontario.ca-landregistration-em200801landregistryinformationserviceontariowebsite
- Kehrl, Jerome(2016) **Blockchain 2.0 - From Bitcoin Transactions to Smart Contract applications**, www. ssn.com-en
- L.McCormack John ,(1999),**Torrens And Recording:Land title Assurance In The Computer Age**,William Mitchell Law Review volume 18 issue 1 Article 4
- M. Dessent (2002) **Browse-wraps, click-wraps and cyberlaw: Our shrinking (wrap) world**, Thomas Jefferson Law Review, 25
- O.POGRIBNYAK ,(2012),**PROSPECTS FOR THE DEVELOPMENT OF AGRARIANLAW**,related:journals.sagepub.com-doi-abs-10.1177-146499341101200306
- Queen's Printer,OntarioA&B&C (2008)- **Ontario Ministry of Government and ConsumerandServices**,ElectronicRegistrationProceduresGuide)http:--www.teraview.ca-resupgrades-downloads-V5_ProGuide.pdf
- R.C.Y. Chung (2003) **Hong Kong's 'smart' identity card: Data privacy issues and implications for a post-September 11th America**, 4 Asian-Pacific Law and Policy Journal, 4
- REGGIE O'SHIELDS ,(2017), **SMART CONTRACTS: LEGAL AGREEMENTS FOR THE BLOCKCHAIN**, NORTH CAROLINA BANKING INSTITUTE,vol21
- SANDBERG HEIM,(2009),**E-Land Conveyancing and Registration – Vision and Risks** , https:--www.fig.net-pub-fig2009-papers-ts03b-ts03b_sandberg_3178.pdf
- S.F. Fischer (2001) **California saving Rosencrantz and Guildenstern in a virtual world? A comparative look at recent global electronic signature legislation**, Boston University Journal of Science and Technology Law, 7,

- Stephen Camba, (2015), **Sasines registration abrief guide the land registration act 2012**, <https://www.ros.gov.uk-services-registration-land-register-faqs-essential-guide-to-the-2012-act-changes>
- Stephen E. Blythe American Bar Association (ABA) (2001), **PKI Assessment Guidelines, Version 0.30**: Public Draft for Comment. Available online at: www.abanet.org-scitech-ec-isc-pagv30.pdf, online edition on THE CONSULTATION PAPER ON THE REVIEW – Law, law.aau.am-files-2012-03-esignaturelaw.pdf
- Stephen E. Blythe, (2008) **Bulgaria's Electronic Document and Electronic Signature Law: Enhancing E-Commerce with Secure Cyber-Transactions**, BULGARIA'S ELECTRONIC DOCUMENT LAW,
- STEPHEN E. BLYTHE, (2007), **Hungary's Electronic Signature Act: Enhancing Economic Development with Secure Electronic Commerce Transactions**, School of Management, New York Institute of Technology, USA
- Stern, Note; (2013). **Cyber SIGN (n.d.) The Legality of Electronic Signatures Using Cyber SIGN is Well Established**. Available online at: www.cybersign.com-news/news.htm
- TeranetA (2008) – **Province of Ontario Land Registration Information System (POLARIS)** <http://www.teranet.ca-products/polaris/polaris.html>
- Tim Hanstad, (1998) **Designing Land Registration Systems for Developing Countries**, American University International Law Review - volume 13 issue 3
- Whitman D.A. (1999), **Digital Recording of real estate conveyances**, 32 J.Marshall L.Rev.
- Wright Aaron, De Filippi Primavera, (2015) **DECENTRALIZED BLOCKCHAIN TECHNOLOGY AND THE RISE OF LEX CRYPTOGRAPHIA, DECENTRALIZED BLOCKCHAIN TECHNOLOGY**, <http://heionline.com>

بررسی تأثیر قوانین کاربری زمین بر عرضه زمین‌های مسکونی



محمد سعید ذبیحی دان^۱

احسان مرادی^۲

(تاریخ دریافت ۹۷/۶/۴ - تاریخ تصویب ۹۷/۷/۲)

چکیده

قوانین و مقررات برنامه‌ریزی شهری بر ساختار فضایی بسیاری از شهرها تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال یکی از این قوانین که مانع رشد مرز شهری از پیش تعیین شده و ساخت‌وساز جدید می‌گردد، کمربند سبز می‌باشد. در این مقاله به بررسی تأثیر سیاست کمربند سبز بر عرضه زمین‌های مسکونی شهر لندن در کشور انگلستان می‌پردازیم. با توجه به اینکه در چند دهه گذشته مرز کمربند سبز اطراف شهرها در کشور انگلستان تغییری نداشته است، به همین دلیل از یک مدل فضایی مقطعی استفاده شده است. برای بررسی بهتر تأثیر کمربند سبز بر عرضه زمین‌های مسکونی، با استفاده از نرم‌افزار GIS داده‌هایی (سهام زمین قابل توسعه و سهم هر خانه مسکونی (زمین مسکونی) در کمربند سبز) که حداکثر در فاصله یک کیلومتری از مرز کمربند سبز، چه در داخل و چه در خارج از کمربند سبز قرار دارند انتخاب و استفاده شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد کمربند سبز دارای تأثیر معنادار و منفی بر سهم زمین‌های قابل توسعه اطراف کمربند سبز در شهر لندن دارد. به‌عبارتی دیگر می‌توان بیان نمود، سیاست کمربند سبز دارای تأثیر منفی معنادار بر عرضه زمین‌های

۱- دکتری اقتصاد شهری و منطقه‌ای، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، zabihidansaeed@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم اقتصادی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مسکونی دارد و وجود این سیاست‌ها و قوانین کاربری زمین، مانع توسعه و رشد مرز شهری می‌گردد. بنابراین یکی از آثار اقتصادی کمربند سبز، افزایش قیمت مسکن در این شهرها به دلیل محدودیت در عرضه مسکن می‌باشد.

واژگان کلیدی: قوانین کاربری زمین، رشد مرز شهری، فضای باز، سیاست کمربند سبز.

طبقه‌بندی JEL: R520, R0, R1

۱- مقدمه

امروزه دلایل مختلفی از جمله رشد سریع صنعت، بهبود حمل‌ونقل و غیره باعث شده است شهرها به سرعت در حال رشد باشند. به همین منظور امروزه ابزارهای سیاست عمومی مختلفی برای جلوگیری از رشد شهرها و همچنین حمایت و حفاظت از فضاهای باز اطراف شهرها بکار گرفته می‌شود. ابزارهای موجود را می‌توان در ۳ طبقه یا دسته قرار داد. برای روشن شدن مطلب می‌توان این ابزارها را به صورت خلاصه در جدول شماره ۱ نمایش داد. بنابراین همانطور که در جدول شماره ۱ مشخص شده است یکی از قوانین موجود برای مدیریت رشد شهرها، استفاده از قانون کمربند سبز می‌باشد. کمربند سبز منافی برای جمعیت شهری و روستایی دارد. به عنوان مثال می‌توان به حفظ فعالیت‌های کشاورزی در این نواحی اشاره نمود. نواحی که به آن کمربند سبز گفته می‌شود نباید ساخت‌وسازی در آن شکل گیرد مگر در مواردی خاص از قبیل ساختمان‌های مربوط به فعالیت‌های کشاورزی و بهداشتی. کشورهای مختلف جهان تلاش در ایجاد و یا حفظ کمربند سبز در اطراف کلان‌شهرها می‌کنند. یکی از معروف‌ترین این کشورها کشور انگلستان است که بیش از ۵۰ سال از تصویب اجرای اولین کمربند سبز در انگلستان می‌گذرد و حدود ۱۳ درصد از مجموع نواحی انگلستان را در بر گرفته است. با توجه به اهمیت و تأثیر اقتصادی مهمی که کمربند سبز به عنوان یکی از قوانین موجود برای مدیریت رشد شهرها دارد، در این مقاله به بررسی تأثیر کمربند سبز بر عرضه زمین‌های در حال توسعه در شهر لندن در کشور انگلستان که یکی از مهمترین کشورهای جهان از نظر قدمت و همچنین دارا بودن قوانین سرسخت کمربند سبز است می‌پردازیم. بنابراین در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال مهم و اساسی هستیم که آیا قوانین کاربری زمین (که در این مقاله کمربند سبز به عنوان یکی از قوانین کاربری زمین مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است) می‌تواند بر عرضه زمین‌های مسکونی تأثیر بگذارد؟

جدول شماره (۱) - سیاست‌های عمومی برای مدیریت رشد شهری و
حمایت و حفاظت از فضاهای باز اطراف شهرها

سیاست‌های عمومی برای مدیریت رشد شهری و حمایت و حفاظت از فضاهای باز اطراف شهرها		
مالکیت عمومی	هزینه عمومی مالکیت عمومی پارک‌ها، مناطق تفریحی، جنگل‌ها، پناهگاه‌های حیات وحش، مناطق بیابانی، مناطق حساس محیط‌زیست، چمن‌زارها و غیره. (در سطح: محلی، منطقه‌ای، ایالتی، ملی)	
قوانین	تعرفه توسعه، مقررات توسعه موقت (محلی) نرخ کنترل رشد، مقررات رشد فازی ^۱ (محلی) مقررات عمومی اداری مناسب (محلی، ایالتی) منطقه بندی بالا ^۲ و یا منطقه بندی کوچک، حداقل تراکم منطقه بندی (محلی) کمر بند سبز (محلی، منطقه‌ای) مرزهای رشد شهری (محلی، منطقه‌ای، ایالتی) مرزهای خدمات شهری (محلی، منطقه‌ای) دستورالعمل‌های برنامه‌ریزی (منطقه‌ای، ایالتی)	سیاست‌ها برای مدیریت رشد شهرها
انگیزه	هزینه تأثیرات توسعه (محلی) مالیات بر توسعه، مالیات انتقال املاک (محلی) مالیات بر ملک تقسیم شده (محلی) بازسازی مناطق آلوده ^۳ (محلی، ایالتی، ملی) وام مسکن مناسب محل (محلی)	
مالکیت عمومی	هزینه عمومی مالکیت عمومی پارک‌ها، مناطق تفریحی، جنگل‌ها، پناهگاه‌های حیات وحش، مناطق بیابانی، مناطق حساس محیط‌زیست، چمن‌زارها و غیره. (در سطح: محلی، منطقه‌ای، ایالتی، ملی)	
قوانین	تقسیمات اجباری (محلی) تقسیم‌بندی خوشه‌ها (محلی، منطقه‌ای) نیز بعضی اوقات استفاده می‌شود کاهش یا بزرگ شدن منطقه بندی (محلی) منطقه بندی اختصاصی کشاورزی یا جنگلداری (محلی، ایالتی) منطقه بندی غیر قابل انتقال (محلی) تمرکز توسعه روستایی (محلی)	سیاست حفاظت از فضای باز
انگیزه	قوانین حقوقی (محلی، ایالتی) نواحی کشاورزی (محلی، منطقه‌ای، ایالتی) انتقال حقوق توسعه (محلی، منطقه‌ای) خرید حقوق توسعه، سرویس خدمات حفظ (محلی، ایالتی) ارزیابی مالیات بر ارزش (دولت، ملی) درآمد سرانه مالیات بر فروش زمین (دولت)	

منبع: Bengstone et al. 2004

۱- Growth-Phasing Regulations

۲- Upzoning or small-lot zoning

۳- Brownfields

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات زیادی جهت بررسی تأثیر قوانین کاربری زمین بر عرضه مسکن و قیمت مسکن صورت نگرفته است. در ایران نیز به دلیل کمبود اطلاعات قوانین کاربری زمین به‌ویژه کمربند سبز، مطالعات چندانی در این زمینه برای کشور ایران صورت نگرفته است.

مهدی نوروزی فرد و همکاران در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش محدوده‌های شهری در کنترل و هدایت توسعه شهری تهران" به بررسی و تحلیل نقش محدوده‌های شهری در کنترل و هدایت توسعه شهری در تهران پرداختند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نظام مدیریت توسعه شهر تهران از نقش ممانعت از توسعه با تعیین کمربند سبز و همچنین نقش کنترل و هدایت توسعه با تعیین محدوده و حریم شهر به‌صورت همزمان در محدوده‌های شهری بهره‌جسته است، ولی با تداوم چالش‌های یاد شده، نتوانسته نقش خود را در جهت دستیابی به توسعه موزون به‌خوبی ایفا کند. درعین حال این محدوده‌ها هر چند با ضعف‌ها و نارسایی‌هایی در اجرا و تحقیق اهداف خود روبه‌رو بوده‌اند اما در جهت کنترل و هدایت توسعه شهری نسبتاً مؤثر بوده‌اند.

از جمله مطالعات صورت گرفته در این زمینه در خارج از کشور ایران می‌توان به مطالعاتی که توسط گلیسر و گیو کو^۱ در سال ۲۰۰۳، گلیسر و همکاران^۲ در سال ۲۰۰۵، گیو کو و همکاران^۳ در سال ۲۰۰۶ و کوئیگلی و رافائل^۴ در سال ۲۰۰۵ اشاره نمود.

برخی از مطالعات انجام شده از تأثیر قوانین کاربری زمین، به بررسی تأثیر قوانین کاربری زمین بر زمین و قیمت مسکن از طریق تأثیری که بر عرضه زمین می‌گذارد پرداخته‌اند.

سگال و اسرینیویسن^۵ در سال ۱۹۸۵ در مقاله‌ای تحت عنوان "تأثیر محدودیت رشد حومه در ایالات متحده بر ارزش زمین مسکونی" به این نتیجه رسیدند که یک افزایش سریعتر ۱/۷ درصدی در قیمت مسکن به صورت سالانه در شهرهایی با قوانین و مقررات بیشتر نسبت به شهرهایی با قوانین و مقررات کمتر وجود دارد.

۱- Glaeser and Gyourko (2003)

۲- Glaeser, Gyourko, and Saks (2005)

۳- Gyourko, Mayer, and Sinai (2006)

۴- Quigley and Rafael (2005)

۵- Segal and Srinivasan (1985)

اوانز^۱ در سال ۱۹۹۱ بیان می‌کند که تحت شرایط خاص، محدودیت در عرضه مسکن می‌تواند جهت‌گیری متفاوتی در بخش مسکن ایجاد کند، به عنوان مثال در سئول و لندن که هر دو توسط کمربند سبز محاصره شده‌اند، قاطعانه به سمت ساختارهای چند خانواده منتقل شده‌اند.

کوئیگلی و رافائل در سال ۲۰۰۵ در مقاله خود تحت عنوان "مقررات و هزینه‌های بالای مسکن در کالیفرنیا" به بررسی تأثیر قوانین و مقررات کاربری زمین بر قیمت مسکن و عرضه مسکن پرداختند. نتایج بیان می‌کند که ساخت و سازهای کمتری در شهرهایی با قوانین و مقررات بالا صورت می‌گیرد در مقایسه با شهرهایی که دارای قوانین و مقررات کمتری هستند. در این مقاله کشش عرضه مسکن برای هر دو منطقه با قوانین و مقررات بالا و همچنین منطقه‌ای با قوانین و مقررات کم محاسبه شده است. نتایج نشان می‌دهد که با یک تغییر در تقاضا برای مسکن، پاسخگویی به این تغییرات در شهرهای قانونمندتر از طریق ساخت و ساز جدید بسیار ضعیف‌تر است نسبت به شهرهایی با قوانین و مقررات کمتر. همچنین در شهرهای قانونمندتر حرکت به سمت عرضه خانه‌های چند خانواده‌ای^۲ افزایش می‌یابد. یکی دیگر از جنبه‌های قابل توجه از عرضه مسکن، این است که می‌تواند الگوی رشد اقتصادی شهرها را با تغییر سیاست استفاده از زمین تغییر دهد. بر اساس یافته‌های ساکس^۳ (۲۰۰۸)، گلیسر و همکاران^۴ (۲۰۰۸) و گلیسر و همکاران^۵ (۲۰۰۶)، عرضه مسکن در مناطق با منطقه بندی محدود و قوانین و مقررات استفاده از زمین بی‌کشش می‌باشد.

یکی دیگر از راه‌های افزایش قیمت زمین از طریق افزایش قوانین و مقررات استفاده از زمین، از طریق تأثیر کمیابی می‌باشد. هنگامی که کمیابی زمین‌های در دسترس برای یک هدف خاص در یک منطقه افزایش پیدا کند قیمت این زمین‌ها افزایش پیدا خواهد کرد. همانطور که یاگر^۶ در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای تحت نام "تأثیر قوانین کاربری زمین بر ارزش دارایی‌ها" بیان می‌کند که محدودیت زمین در دسترس در یک مکان می‌تواند به افزایش قیمت در هر دو منطقه توسعه یافته و توسعه نیافته منجر شود.

۱- Evans (1991)

۲- multi-family housing units

۳- Saks (2008)

۴- Glaeser et al. (2005)

۵ - Glaeser et al. (2006)

۶- Jaeger (2006)

راوان و ساکس^۱ در سال ۲۰۰۸ بیان می‌کند که ساخت‌وسازهای مسکونی بیشتر، در مکان‌هایی با محدودیت قوانین کمتر برای ساخت‌وساز وجود دارد که این امر منجر به افزایش کمی در ارزش مسکن و در نتیجه افزایش تقاضای مسکن می‌گردد.

ترنر و همکاران در سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با عنوان "قوانین کاربری زمین و رفاه" به بررسی تأثیر قوانین کاربری زمین بر عرضه زمین در شهر پرداختند. جهت بررسی قوانین کاربری زمین بر بعد عرضه، از سهم زمین‌های در حال توسعه استفاده شده است که نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر بسیار قوی و منفی از قوانین بر سهم زمین‌های در حال توسعه وجود دارد. به این معنا که با افزایش قوانین و مقررات کاربری زمین، سهم زمین‌های در حال توسعه کاهش پیدا می‌کند.

هایبر و ورمیولن^۲ در سال ۲۰۱۶ در مقاله‌ای با عنوان "تأثیر محدودیت‌های عرضه بر قیمت مسکن در انگلستان" دریافتند که محدودیت‌های قانونی اثر مثبت بر کشش پرداختی قیمت^۳ مسکن دارد. تأثیر محدودیت ناشی از کمیابی از زمین‌های قابل توسعه تا حدود زیادی به مناطق شهری محدود شده است.

۳- مبانی نظری

بر اساس مطالعه صورت گرفته توسط ترنر و همکاران^۴ در سال ۲۰۱۴ ما فرض می‌کنیم که دو منطقه وجود دارد. یک منطقه شهر و منطقه دیگر کمربند سبز اطراف شهر می‌باشد. منطقه شهر، دارای قوانین و مقررات کمربند سبز نمی‌باشد و آن را با Z^C نشان می‌دهیم که فاصله‌ای از B تا 0 دارد. منطقه دیگر منطقه‌ای است که کمربند سبز می‌باشد و دارای قوانین و مقررات کاربری زمین می‌باشد یا به عبارت دیگر قانونمند می‌باشد که این منطقه را با Z^G نشان می‌دهیم که فاصله‌ای 0 تا B را دارد. فرض ما بر این است که منطقه کمربند سبز بسیار قانونمندتر است نسبت به منطقه شهر. بنابراین $Z^G > Z^C$ است. عواملی که در دو منطقه می‌باشند دارای دستمزد w و قیمتی را که برای خانه می‌پردازند برابر است با p_i ، که این در واقع قیمت مربوط به موقعیت i می‌باشد. ما همچنین فرض می‌کنیم که تمامی عوامل بین انتخاب دو منطقه بی تفاوت هستند و e^θ را دریافت می‌کنند. بنابراین تابع مطلوبیت برابر است با $U(\cdot) = e^{w-p_i}$ که قیمت خانه در موقعیت i برابر است با:

۱- Raven E. Saks (2008)

۲- Hilber and Vermeulen (2016)

۳- house price-earnings elasticity

۴-Turner et al. (2014).

$$p_i = w - \theta + \log V_i, \quad (1)$$

در این معادله V_i برابر است با کیفیت منطقه i که مرتبط با محدودیت‌های عرضه می‌باشد. فرض کنیم اثر داخلی ناشی از قوانین کاربری زمین برابر است $V_i^{INT}(Z^U, Z^G)$ ، آنگاه:

$$V_i^{INT}(Z^U, Z^G) = \begin{cases} v_i^{INT}(Z^G) & \text{if } i \leq 0 \\ v_i^{INT}(Z^C) & \text{if } i > 0 \end{cases} \quad (2)$$

این تابع در قیمت‌های i ناپیوسته می‌باشد، زیرا مالکین خانه و توسعه‌دهندگان دارای محدودیت‌های مشابهی هستند جهت ایجاد هرگونه تغییر در دارایی‌ها در کمربند سبز. بنابراین انتظار است:

$$v_i^{INT}(Z^C) > v_i^{INT}(Z^G)$$

و

$$\partial v_i^{INT}(\cdot) / \partial z < 0$$

همچنین قوانین و مقررات کاربری زمین دارای اثرات جانبی نیز می‌باشد. زیرا خانواده‌ها ممکن است از فضاهای باز درون کمربند سبز بیشتر لذت ببرند در مقایسه با مناطق شهری. بنابراین $v_i^{EXT}(Z^G) > v_i^{EXT}(Z^C)$ است. از طرف دیگر ممکن است زمین‌ها و خانه‌های موجود در شهر ترجیح داده شوند به این دلیل که امکانات شهری بیشتر درون شهرها موجود است و همچنین کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل خرید و کار درون شهرها بیشتر است. بنابراین: $v_i^{EXT}(Z^G) < v_i^{EXT}(Z^C)$. همچنین تابع مطلوبیت کل مرتبط با اثر خارجی برابر است با:

$$\begin{aligned} & V_i^{EXT}(Z^C, Z^G) \\ &= \delta \int_{-\underline{z}}^{\bar{z}} f(\delta, d_{ij}) v_j^{EXT} dj \end{aligned} \quad (3)$$

که d_{ij} فاصله بین دو منطقه i و j است و δ پارامتر پیوستگی می‌باشد و $f(\cdot)$ تابع پیوسته فاصله می‌باشد و داریم $\partial f(\cdot) / \partial d_{ij} < 0$.

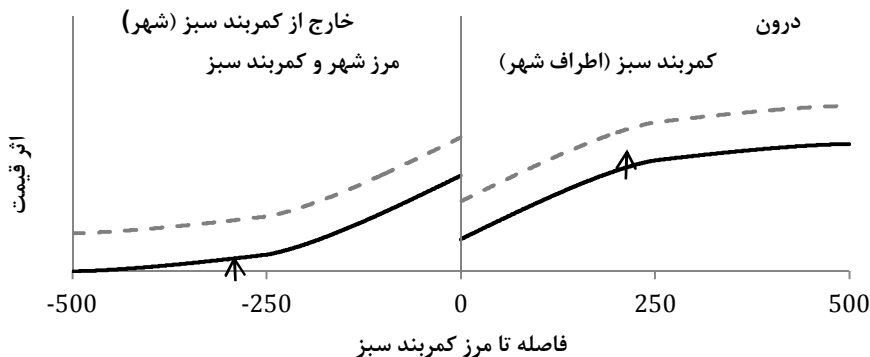
قوانین کاربری زمین همچنین بر مقدار زمین‌های در دسترس تأثیر می‌گذارد. همانطور که ترنر و

همکاران^۱ در سال ۲۰۱۴ بیان کردند که با ورود به بخش‌های قانونمند مقدار زمین‌های قابل توسعه کاهش پیدا می‌کنند. در حالتی که قوانین و مقررات کاربری زمین وجود نداشته باشد مقدار زمین‌های در دسترس برابر با $2B$ می‌باشد در حالی که $\partial B / \partial z < 0$ بیان می‌کند که مقدار زمین‌های توسعه‌یافته در کمربند سبز به دلیل وجود قوانین و مقررات کاربری زمین کاهش پیدا می‌کند.

بنابراین همانطور که در مطالعات پیشین مطرح شد، قوانین کاربری زمین بر عرضه زمین‌های مسکونی و عرضه مسکن تأثیر می‌گذارد. همانطور که اشاره شد یکی از قوانین کاربری زمین، کمربند سبز می‌باشد که اطراف شهرها می‌باشد و مانع گسترش و توسعه زمین‌های مسکونی می‌گردد که این امر بر عرضه زمین‌های مسکونی و شهری تأثیر می‌گذارد و باعث محدودیت در عرضه زمین خواهد شد. وجود این محدودیت در عرضه زمین و مسکن مسکونی، باعث افزایش قیمت زمین‌های شهری و مسکن در این شهرهای قانونمند می‌گردد.

در این مقاله به بررسی تأثیر کمربند سبز بر سهم زمین‌های قابل توسعه اطراف مرز کمربند سبز در فاصله ۵۰۰ متری می‌پردازیم. بر اساس تئوری‌های اقتصادی انتظار بر این هست که وجود قوانین کاربری زمین قیمت مسکن در این مناطق را افزایش دهد. که در شکل شماره ۱ تأثیر کمربند سبز بر سهم زمین‌های قابل توسعه نشان داده شده است. همانطور که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است، با حرکت از سمت شهر به سمت مرز کمربند سبز به دلیل ویژگی‌های مکانی که اطراف کمربند سبز و درون کمربند سبز وجود دارد قیمت مسکن و زمین در حال افزایش می‌باشد (در شکل شماره ۱ با خط مشکی نشان داده شده است). اما وجود قوانین کاربری زمین (کمربند سبز) باعث محدود شدن عرضه زمین می‌گردد، که این امر باعث افزایش قیمت زمین و مسکن می‌شود که در شکل شماره ۱ با خط نقطه‌چین نشان داده شده است. همانطور که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است، کمربند سبز باعث انتقال منحنی به سمت بالا و افزایش قیمت زمین و مسکن می‌گردد.

شکل شماره (۱) - اثر قوانین کاربری زمین بر عرضه زمین و مسکن



منبع: Turner et al. (2014).

۴- داده‌ها

عدم وجود نقشه‌های GIS کمربند سبز مربوط به مناطق ایران و شهرهای ایران، و همچنین نبود آمار و ارقام مربوط کمربند سبز و زمین‌های در حال توسعه در ایران، نمی‌توان برای کشور ایران، تأثیر قوانین کمربند سبز بر عرضه زمین‌های در حال توسعه مورد بررسی قرار داد. اما با توجه به اهمیت این موضوع و با توجه به اینکه می‌توان از نتایج به دست آمده در کشورهای دیگر برای سیاست‌گذاری‌های مناسب در کشور ایران استفاده نمود، لذا در این مقاله از داده‌های رسمی منتشر شده در کشور انگلستان استفاده شده است.^۱

برای بهتر مشخص شدن وضعیت کمربند سبز اطراف شهر لندن، با استفاده از نقشه‌های موجود و با استفاده از نرم‌افزار GIS می‌توان وضعیت کنونی کمربند سبز شهر لندن را نشان داد. در شکل شماره ۲ کمربند سبز اطراف شهر لندن نشان داده شده است.

۱- <https://data.gov.uk>

شکل شماره (۲) - وضعیت کمربند سبز اطراف شهر لندن



در این مقاله داده‌های مربوط به سهم زمین‌های قابل توسعه در فاصله حداکثر ۵۰۰ متری از کمربند سبز اطراف شهر لندن بکار گرفته شده است. متغیرهای دامی بکار رفته عبارت‌اند از ویژگی‌های خانه‌های مسکونی در شهر لندن. متغیر فاصله هر خانه تا مرز کمربند سبز با استفاده از نرم‌افزار GIS محاسبه شده است که در دو قسمت خارج از کمربند سبز و درون کمربند سبز می‌باشند. همچنین متغیر سهم هر خانه (زمین مسکونی) در کمربند سبز نیز با استفاده از نرم‌افزار GIS محاسبه شده است. جدول شماره ۲، خلاصه آمار و اطلاعات استفاده شده در این مقاله را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲) - توصیف آماری داده‌ها

متغیرها	تعداد متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	مینیمم	ماکزیمم
سهم زمین‌های قابل توسعه در فاصله ۵۰۰ متری از مرز کمربند سبز	۰۴۹,۱۵۹	۷۲۰۰	۲۳۲۰	۰	۱۰۰۰
فاصله تا مرز کمربند سبز	۰۴۹,۱۵۹	۴۰۶۰	۲۸۶۰	۰	۱۰۰۰
سهم هر خانه مسکونی (زمین مسکونی) از کمربند سبز در فاصله ۰ تا ۵۰۰ متری ^۱	۰۴۹,۱۵۹	۱۷۸۰	۲۳۳۰	۰	۹۹۹۰
نوع خانه، خانه‌های مجزا ^۲	۰۴۹,۱۵۹	۱۸۱۰	۳۸۵۰	۰	۱
نوع خانه، خانه‌های نیمه جدا شده ^۳	۰۴۹,۱۵۹	۲۹۳۰	۴۵۵۰	۰	۱
نوع خانه، تراس دار ^۴	۰۴۹,۱۵۹	۲۸۶۰	۴۵۲۰	۰	۱
نوع خانه، فلت ^۵	۰۴۹,۱۵۹	۲۴۰۰	۴۲۷۰	۰	۱
خانه‌های نوساز ^۶	۰۴۹,۱۵۹	۰۶۹۹۰	۲۵۵۰	۰	۱
نوع مالکیت، ملک موروثی ^۷	۰۴۹,۱۵۹	۷۵۱۰	۴۳۲۰	۰	۱
طول نزدیک‌ترین مرز کمربند سبز که به صورت خط مستقیم محاسبه شده است ^۸	۰۴۹,۱۵۹	۲۴۶۹	۲۲۸۶	۰۰۴۰۸۰	۳۷۵,۲

منبع: یافته‌های تحقیق

در جدول شماره ۲، متغیر فاصله تا مرز کمربند سبز، فاصله هر خانه تا نزدیک‌ترین مرز کمربند سبز مستقیم را نشان می‌دهد که حداکثر فاصله مورد بررسی در این مقاله برابر با یک کیلومتر

۱- چه میزان از این خانه مسکونی (زمین) در قسمت کمربند سبز واقع شده است.

۲- Housing type - detached

۳- housing type - semi-detached

۴- housing type - terraced

۵- housing type - flat

۶- house newly built

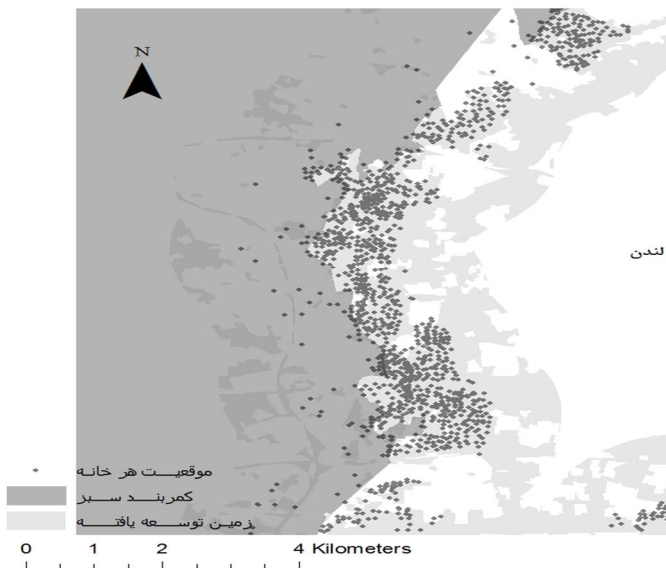
۷- ownership type - freehold

۸- length of nearest greenbelt boundary stretch (in m)

می‌باشد. زمانی که فاصله یک خانه تا نزدیک‌ترین مرز کمربند سبز مستقیم برابر با صفر می‌گردد به این معنی است که آن خانه دقیقاً بر روی مرز کمربند سبز قرار گرفته است. متغیر سهم زمین‌های قابل توسعه در فاصله ۵۰۰ متری از مرز کمربند سبز، سهم زمین‌های در حال توسعه را در شعاع ۵۰۰ متری از مرز کمربند سبز نشان می‌دهد. سایر متغیرهای دامی و ویژگی‌های خانه‌های موجود در شهر لندن را بیان می‌کند.

در این مقاله برای بررسی تأثیر قوانین کاربری زمین، کمربند سبز، حداکثر فاصله مورد بررسی در اطراف کمربند سبز یک کیلومتر می‌باشد و حداقل فاصله مورد بررسی ۲۵۰ متر می‌باشد. بنابراین بر این اساس در فاصله یک کیلومتری از مرز کمربند سبز، تعداد داده‌ها برابر با ۱۵۹۰۴۹ می‌باشد. برای بهتر مشخص شدن این موضوع بخشی از شهر لندن و کمربند سبز اطراف شهر لندن و موقعیتی که هر کدام از خانه‌های مسکونی (زمین‌های مسکونی) در فاصله حداکثر یک کیلومتری از مرز کمربند سبز است در شکل شماره ۳ نشان داده شده است.

شکل شماره (۳) - موقعیت هر مشاهده در اطراف مرز کمربند سبز در فاصله حداکثر ۱ کیلومتری از مرز کمربند سبز



منبع: یافته‌های تحقیق

برای بررسی اثر عرضه، نیاز به این مطلب است که چطور زمین در یک همسایگی از مرز کمربند سبز مورد استفاده قرار می‌گیرد و به‌ویژه آیا این زمین قابل توسعه می‌باشد یا خیر.

۵-مدل

برای بررسی تأثیر کمربند سبز بر عرضه زمین قابل توسعه (اثر عرضه) فرض می‌کنیم که $ShDev_i$ برابر است با سهم زمین قابل توسعه در موقعیت مکانی i . S_i برابر با سهم زمین در کمربند سبز واقع شده است. M_i برابر با سال است که به صورت اثرات ثابت^۱ برای کنترل روند سهم زمین قابل توسعه در سال‌های مورد بررسی در مدل می‌باشد. به این دلیل که مرزهای کمربند سبز در دوره تحلیل مورد بررسی یعنی برای سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۱۲) بدون تغییر مانده و ثابت بوده‌اند زمان را در مدل به صورت اثر ثابت در نظر می‌گیریم. همچنین در این مدل موقعیت کمربند سبز اطراف شهر به‌طور غیر تصادفی^۲ می‌باشد که به صورت موقعیتی در حاشیه شهری و دور از مرکز شهر تعریف شده است. برای بررسی دقیق‌تر تأثیر کمربند سبز بر عرضه زمین، در این مقاله صرفاً بر مشاهداتی تمرکز شده است که در فاصله حداکثر یک کیلومتری از مرز کمربند سبز قرار دارند.

با توجه به اینکه این احتمال وجود دارد که متغیر سهم زمین‌های قابل توسعه در فاصله ۵۰۰ متری از مرز کمربند سبز (S_i) با ویژگی‌های خانه‌های مسکونی همسته باشند متغیر h_i که نشان‌دهنده ویژگی‌های خانه می‌باشد نیز در مدل اضافه شده است. ویژگی‌های همسایگی در هر ناحیه به‌وسیله متغیر n_i در مدل نشان داده شده است. همچنین متغیر θ_i بیان‌کننده هر قسمتی از مرز کمربند سبز است که به صورت خط مستقیم می‌باشد. بنابراین ما فقط مشاهداتی را که نزدیک بخش‌هایی با مرز کمربند سبز که به صورت خط مستقیم و دارای طولی بیشتر از ۱۰۰ متر است را انتخاب می‌کنیم. به این دلیل که ممکن است بخش‌هایی در اطراف شهر وجود داشته باشند که ناشی از قوانین کاربری زمین (کمربند سبز) نباشد و ناشی از سایر عوامل طبیعی باشند که در اطراف شهرها قرار گرفته است. به عنوان مثال رودخانه‌ها که ممکن است در اطراف شهرها و درون کمربند سبز باشند. بنابراین باید اثر این عوامل را حذف نمود تا بتوان به نتایج بدست آمده اطمینان بیشتری حاصل نمود. بنابراین هم‌چنان که ترنر و همکاران در سال ۲۰۱۴ اشاره کردند زمانی که مرزهایی که به صورت خط مستقیم هستند محاسبه شوند احتمال کمتری وجود دارد که نتایج حاصل از مناظر طبیعی دیگر باشد و

۱- fixed effects

۲- non-random

بلکه بیشتر ناشی از تصمیمات مدیریتی از قبیل کمربند سبز می‌باشد. متغیر دیگری که در مدل بکار رفته d_i است. این متغیر فاصله هر زمین مسکونی (خانه مسکونی) تا مرز کمربند سبز در هر دو سمت کمربند سبز (موقعیت در داخل کمربند سبز و در خارج از کمربند سبز یعنی شهر) را نشان می‌دهد. بنابراین خواهیم داشت:

$$ShDev_i = \beta s_i + \gamma h_i + \delta n_i + \zeta d_i + \theta_S + \mu_t + \epsilon_i$$

با توجه به اینکه کمربند سبز موجود در شهر لندن، طی سال‌های گذشته تغییری نداشته، بنابراین نمی‌توان از مدل‌های سری زمانی^۱ و پانل^۲ استفاده نمود. بنابراین در این مقاله از مدل مقطعی^۳ استفاده می‌شود. همچنین سال (μ_t) و بخش‌هایی از کمربند سبز که به صورت خط مستقیم (θ_S) محاسبه شده است را به صورت اثرات ثابت^۴ در نظر می‌گیریم. بنابراین با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی^۵ برای داده‌های فضایی^۶، معادله را تخمین که نتایج این تخمین در جدول شماره ۳ نشان داده شده است.

۶- یافته‌های تحقیق

در جدول شماره ۳ نتایج اثر قوانین کاربری زمین، کمربند سبز بر عرضه زمین‌های قابل توسعه نشان داده شده است. متغیر وابسته در تمامی معادلات رگرسیون برابر با سهم زمین قابل توسعه در فاصله بین صفر تا ۵۰۰ متر از کمربند سبز می‌باشد. ردیف اول در جدول شماره ۲، نشان‌دهنده اثر عرضه می‌باشند. اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده انحراف استاندارد می‌باشند. از ستون شماره یک که به سمت ستون شماره شش حرکت می‌کنیم فاصله تا مرز کمربند سبز کمتر می‌شود. به عبارت دیگر قوانین کاربری زمین و محدودیت استفاده از زمین در حال افزایش می‌باشد. در تمامی ستون‌ها سال به صورت اثرات ثابت^۷ برای کنترل روند سهم زمین قابل توسعه در سال‌های مورد بررسی در نظر گرفته شده است. در ستون اول و دوم حداکثر فاصله تا مرز کمربند سبز برابر با یک کیلومتر می‌باشد

۱- Time series model

۲- panel data model

۳- Cross-sectional model

۴- fixed effects

۵- Ordinary-Least-Squares

۶- Spatial data (geospatial data)

۷- fixed effects

که تعداد مشاهدات در این حالت‌ها برابر با ۱۵۹۰۴۹ می‌باشد. در ستون اول فقط اثر متغیر S_i بر عرضه زمین بدون در نظر گرفتن متغیرهای دامی و فاصله زمین تا مرز کمر بند سبز بررسی شده است. در ستون دوم متغیرهای دامی نیز وارد مدل شده است و برای بررسی دقیق‌تر تأثیر کمر بند سبز، متغیر θ_i نیز وارد مدل شده است. همچنین برای بررسی دقیق‌تر تأثیر کمر بند سبز بر عرضه زمین، فاصله تا مرز کمر بند سبز را کاهش داده که نتایج در ستون شماره سه گزارش شده است. در ستون سوم فاصله هر خانه تا دورترین مرز کمر بند سبز که به صورت خط مستقیم محاسبه شده است برابر با ۵۰۰ متر می‌باشد. تعداد مشاهدات در این حالت برابر با ۱۰۱۴۵۶ می‌باشد. با کاهش فاصله تا مرز کمر بند سبز همانطور که در نتایج گزارش شده مشخص می‌باشد، تأثیر کمر بند سبز بر عرضه زمین بیشتر می‌شود و باعث کاهش بیشتری در عرضه زمین قابل توسعه می‌گردد. در ستون چهارم و پنجم فاصله دورترین خانه تا مرز کمر بند سبز مستقیم برابر با ۵۰۰ متر و طول نزدیک‌ترین مرز کمر بند سبز مستقیم برابر با ۱۰۰ متر می‌باشد. بنابراین در این دو ستون تعداد مشاهدات به ۲۵۹۰۴ کاهش پیدا می‌کند. در ستون ششم فاصله تا مرز کمر بند سبز از ۵۰۰ متر به ۲۵۰ متر کاهش پیدا کرده است و صرفاً مشاهداتی که در فاصله حداکثر ۲۵۰ متری از مرز کمر بند سبز قرار دارند بررسی شده است. همچنین در ستون شماره شش طول نزدیک‌ترین مرز کمر بند سبز مستقیم برابر با ۱۰۰ متر می‌باشد. در این حالت تعداد مشاهدات برابر با ۱۶۲۸۹ می‌باشد. در ستون ششم، فاصله دورترین خانه تا مرز کمر بند سبز مستقیم برابر با ۲۵۰ متر و طول نزدیک‌ترین مرز کمر بند سبز مستقیم برابر با ۱۰۰ متر می‌باشد. در تمامی ستون‌ها و در تمامی فاصله‌ها اثر عرضه یک مقدار منفی و به لحاظ آماری معنادار می‌باشند. به عبارت دیگر با افزایش سهم هر خانه در کمر بند سبز، که به معنای وارد شدن به منطقه‌ای با قوانین و مقررات کاربری زمین است، آنگاه سهم زمین‌های قابل توسعه کاهش پیدا می‌کند که به معنای کاهش در عرضه زمین مسکونی می‌گردد.

بنابراین هر چه از ستون ۱ به سمت ستون ۶ حرکت کنیم به این معنا می‌باشد که فاصله تا مرز کمر بند سبز کاهش بیشتری پیدا می‌کند و به عبارتی می‌توان گفت که قوانین و مقررات کاربری زمین افزایش پیدا می‌کند و این اثر باعث کاهش زمین‌های قابل توسعه می‌گردد، لذا عرضه زمین‌های قابل توسعه کاهش پیدا می‌کند که یکی از آثار اقتصادی که وجود کمر بند سبز در شهر لندن دارد این است که باعث افزایش قیمت زمین و مسکن می‌گردد. همچنین در ردیف دوم، نتایج نشان می‌دهد

که هر چه فاصله از مرز کمربند سبز بیشتر شود و به درون کمربند سبز حرکت کنیم و از شهر بیشتر فاصله بگیریم سهم زمین‌های قابل توسعه افزایش خواهد یافت درحالی‌که در ردیف سوم نشان می‌دهد که هر چه به سمت مرکز شهر حرکت کنیم آنگاه سهم زمین‌های قابل توسعه کاهش پیدا می‌کند و عرضه زمین‌های قابل توسعه کاهش پیدا می‌کند. به همین دلیل است که شهر لندن یکی از گران‌ترین شهرهای دنیا از نظر قیمت مسکن می‌باشد.

جدول شماره (۳): نتایج تخمین مدل

متغیرها	(۱) OLS	(۲) OLS	(۳) OLS	(۴) OLS	(۵) OLS	(۶) OLS
سهم زمین‌های در حال توسعه در فاصله ۵۰۰ متری از مرز کمربند سبز	-۰.۷۰۰*** (۰.۰۰۱۵۸)	-۰.۶۸۵*** (۰.۰۰۲۶۷)	-۰.۷۱۳*** (۰.۰۰۲۸۲)	-۰.۷۰۶*** (۰.۰۰۴۹۶)	-۰.۷۳۵*** (۰.۰۰۱۰۰)	-۰.۷۸۱*** (۰.۰۰۷۰۲)
فاصله تا مرز کمربند سبز در داخل کمربند سبز					۰.۰۸۵۱*** (۰.۰۰۲۱۸)	۰.۳۲۶** (۰.۰۰۱۶۱)
فاصله تا مرز کمربند سبز در خارج از کمربند سبز					-۰.۲۱۳** (۰.۰۰۸۴۱)	-۰.۱۴۵** (۰.۰۰۷۴۰)
نوع خانه، خانه‌های مجزا ^۱	۰.۰۳۰*** (۰.۰۰۰۵۵۱)	-	۰.۰۲۴۹*** (۰.۰۰۰۴۹۳)	۰.۰۶۶۷*** (۰.۰۰۰۱۱۴)	۰.۰۳۵۶*** (۰.۰۰۰۱۱۵)	-۰.۰۰۰۶۶۲ (۰.۰۰۰۰۷۲۵)
نوع خانه، خانه‌های نیمه جدا شده ^۲	-۰.۰۰۰۷۰۰* (۰.۰۰۰۰۴۰۰)	-	۰.۰۱۳۴*** (۰.۰۰۰۰۳۴۶)	۰.۰۳۶۲*** (۰.۰۰۰۰۷۹۶)	۰.۰۱۸۹** (۰.۰۰۰۰۸۱۹)	۰.۰۰۰۲۶۰ (۰.۰۰۰۰۵۷۲)
نوع خانه، فلت ^۳	-۳.۴۸۵-۰.۶ (۰.۰۰۰۱۱۳)	-	-۰.۰۰۰۴۶۲ (۰.۰۰۰۰۹۵۷)	-۰.۰۰۰۱۱۴ (۰.۰۰۰۰۲۲۷)	-۰.۰۰۰۲۲۳ (۰.۰۰۰۰۲۲۴)	۰.۰۰۰۵۵۱ (۰.۰۰۰۱۵۰)
خانه‌های نوساز ^۴	-۰.۰۱۱۱*** (۰.۰۰۰۰۸۳۷)	-	۰.۰۰۵۱۶*** (۰.۰۰۰۰۷۷۷)	-۰.۰۱۰۱*** (۰.۰۰۰۱۶۶)	۰.۰۱۰۳*** (۰.۰۰۰۱۶۳)	۰.۰۰۱۳۳ (۰.۰۰۰۰۹۲۶)
نوع مالکیت، ملک موروثی ^۵	-۰.۰۰۲۳۴** (۰.۰۰۰۱۱۲)	-	۰.۰۰۰۷۶۸ (۰.۰۰۰۰۹۴۴)	-۲.۹۶۵-۰.۵ (۰.۰۰۰۲۲۲)	۰.۰۰۱۰۶ (۰.۰۰۰۲۲۳)	-۰.۰۰۲۰۴ (۰.۰۰۰۱۴۹)

۱- Housing type - detached

۲- housing type - semi-detached

۳- housing type - flat

۴- house newly built

۵- ownership type - freehold

متغیرها	(۱) OLS	(۲) OLS	(۳) OLS	(۴) OLS	(۵) OLS	(۶) OLS
اثرات ثابت مرز کمربند سبز که به صورت خط مستقیم	ندارد	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد
تعداد مشاهدات	۱۵۹,۰۴۹	۱۵۹,۰۴۹	۱۰۱,۴۵۶	۲۵,۹۰۴	۲۵,۹۰۴	۱۶,۲۸۹
R-squared	۰.۴۹۸	۰.۹۶۲	۰.۹۸۲	۰.۹۶۸	۰.۹۶۹	۰.۹۸۹

Robust standard errors in parentheses*** p<0.01, ** p<0.05, * p<0.1

منبع: یافته‌های تحقیق

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

امروزه کلان‌شهرهای دنیا با تغییرات و تحولات شتابان شهرنشینی مواجه می‌باشند. به دلیل عدم توان پاسخگویی محیط شهری به مسائل ناشی از تحولات شتابان شهرنشینی، موجب شده تا حریم کلان‌شهرها در معرض هجوم کاربری‌های مختلف شهری قرار گیرد. در دوران معاصر، مفهوم کمربند سبز، برای اولین بار در انگلستان، در دهه ۱۹۳۰ پایه‌ریزی و تبدیل به یک سیاست ملی در آن کشور گردید. از این‌رو، از همان زمان در این کشور کمربندهای سبز متعددی در اطراف مراکز شهری ایجاد شد. در کشور انگلستان ۱۳ درصد از سطح این کشور را کمربند سبز در بر گرفته است. کمربند سبز در انگلستان مورد ارزیابی قرار گرفت و یافته‌ها حاکی از این بود که این سیاست در تحدید پراکنده‌روی شهری و جلوگیری از ادغام شهر و شهرک‌ها بسیار مفید بوده است. در ابتدا کمربند سبز بیشتر از لحاظ ویژگی‌های تفریحی و زیست‌محیطی مورد توجه قرار داشت. اما امروزه علاوه بر حفظ ویژگی‌های گذشته که برای کمربند سبز در نظر داشتند، عملکردهای جدیدی نیز برای آن تعریف شده است و به یک سیاست تعمیم‌یافته برای مدیریت رشد و هدایت حومه شهری تبدیل شده است. بنابراین یکی از چالش‌هایی که برنامه ریزان اقتصادی و سیاست‌گذاران اقتصادی در قرن بیست و یکم با آن مواجه هستند، مدیریت رشد شهری و حفاظت از فضاهای باز اطراف شهرها می‌باشد. برای این منظور سیاست‌ها، قوانین و انگیزه‌های متفاوتی را در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ... را مطرح نموده‌اند. بنابراین یکی از این سیاست‌ها و قوانین، قانون کمربند سبز می‌باشد که مانع رشد شهرها و گسترش و پراکندگی شهرها و ساخت‌وساز جدید می‌گردد. وجود کمربند سبز در اطراف شهرها، دارای اثرات اقتصادی مختلفی می‌باشد که هدف این مقاله بررسی اثر کمربند سبز بر عرضه زمین‌های قابل توسعه است. نبود آمار و ارقام مناسب مربوط به کمربند سبز در ایران و همچنین عدم وجود نقشه‌های GIS مربوط به کمربند سبز در ایران، منجر شده است تا نتوان تأثیر وجود این قوانین را در اطراف شهرهای ایران بررسی نمود. اما به دلیل اهمیت این موضوع و آثار اقتصادی مثبت و منفی که این قوانین می‌توانند داشته باشند و سپس می‌توان از نتایج بدست آمده

برای سایر کشورها از جمله کشور ایران نیز استفاده نمود، لذا در این مقاله به بررسی یکی از مهمترین شهرهای دنیا در کشور انگلستان، شهر لندن پرداخته شده است. برای این منظور آمار و اطلاعات موجود از قبیل: سهم زمین‌های قابل توسعه، ویژگی‌های خانه‌ها در شهر لندن، ویژگی‌های همسایگی خانه‌ها در شهر لندن استفاده شده است. همچنین داده‌هایی از قبیل سهم هر خانه در کمربند سبز، فاصله هر خانه تا مرز کمربند سبز و اینکه آیا این خانه درون کمربند سبز یا خارج از کمربند سبز می‌باشد با استفاده از نرم‌افزار GIS محاسبه و مورد استفاده قرار گرفته است. برای بررسی دقیق‌تر تأثیر کمربند سبز بر عرضه زمین و مسکن، لذا حداکثر فاصله مورد بررسی اطراف مرز کمربند سبز یک کیلومتر می‌باشد.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد کمربند سبز دارای تأثیر منفی و به لحاظ آماری معنادار بر سهم زمین‌های قابل توسعه دارد. به عبارتی دیگر می‌توان بیان کرد، سیاست‌ها و قوانین کاربری زمین دارای تأثیر منفی معنادار بر عرضه زمین‌های مسکونی دارد و وجود این سیاست‌ها و قوانین کاربری زمین، مانع توسعه و رشد مرز شهری می‌گردد. به همین دلیل است که می‌توان یکی از علت‌های گران بودن بیش از حد مسکن در شهر لندن، وجود قوانین سرسخت کمربند سبز در اطراف این شهر دانست که مانع گسترش شهر می‌گردد. بنابراین با کاهش عرضه زمین‌های قابل توسعه درون شهر لندن، قیمت این زمین‌ها افزایش چشمگیری خواهد داشت و آثار آن افزایش قیمت مسکن و همچنین حرکت به سمت خانه‌هایی با تعداد ساکنین بالا و خانه‌های چند خانواده‌ای می‌شوند.

منابع

- نوروزی فرد مهدی، برک پور ناصر، عربی مهدی (۱۳۹۳)، "نقش محدوده‌های شهری در کنترل و هدایت توسعه شهری تهران" **نامه معماری و شهرسازی**: پاییز و زمستان ۱۳۹۳، دوره ۷، شماره ۱۳؛ از صفحه ۱۵۱ تا صفحه ۱۷۳.

- Bengston D. N , Jennifer O. Fletcher b, Kristen C. Nelson c (2004). Public policies for managing urban growth and protecting open space: policy instruments and lessons learned in the United States. **Landscape and Urban Planning**, 69. 271-286.
- Bayer, P., Ferreira, F., & McMillan, R. (2007). A Unified Framework for Measuring Preferences for Schools and Neighborhoods. **Journal of Political Economy**, 115(4), 588-638.
- Christian A. L. Hilber & Wouter Vermeulen (2016). The impact of supply constraints on house prices in England. **The Economic Journal**, 126(591), 358-405.

- Evans, A.W. (1991). Rabbit Hutches on Postage Stamps: Planning, Development and Political Economy. **Urban Studies**, 28(6), 853-70.
- Glaeser, E.L., & J. Gyourko (2003). The Impact of Building Restrictions on Housing Affordability, **Economic Policy Review**, 2, 21-29.
- Glaeser, E. L. J. Gyourko. & R. Saks (2005). Why Is Manhattan so Expensive? Regulation and the Rise in Housing Prices, **Journal of Law and Economics**, 47, 331-369.
- Glaeser, E.L., J. Gyourko, & R. Saks (2006). Urban growth and housing supply. **Journal of Economic Geography**, 6, 71-89
- Gyourko, J., C. Mayer, & T. Sinai (2006). Superstar Cities, **American Economic Journal: Economic Policy**, 5(4), 167-199.
- Jaeger, W.K., (2006). The effects of land-use regulations on property values. **Environmental Law**, 36, 105-130.
- John M. Quigley & Steven Raphael (2005). Regulation and the High Cost of Housing in California. **The American Economic Review**, 95(2), 323-328.
- Lean, W., Goodall, B., (1966). **Aspects of Land Economics**. Pitman Press, Bath.
- Quigley, J., & S. Raphael (2005). Regulation and the High Cost of Housing in California, **American Economic Review Papers and Proceedings**, 95 (2), 323-328.
- Raven E. Saks (2008). Job creation and housing construction: Constraints on metropolitan area employment growth. **Journal of Urban Economics**, 64, 178-195.
- Segal, D. & P. Srinivasan, (1985). The Impact of Suburban Growth Restrictions on U.S. Residential Land Value, **Urban Geography**, 6 (1), 14-26.
- Turner, M., Haughwout, A. & Van der Klaauw, W. (2014). Land Use Regulation and Welfare, **Econometrica**, 82(4), 1341-1403.
- William K. Jaeger, Andrew J. & Plantinga, Cyrus Grou (2012). How has Oregon's land use planning system affected property values? **Land Use Policy**, 29, 62-72.

Analyzing the effects of Land Use Regulation on Residential land supply

Mohammadsaeed Zabihidan
Ehsan Moradi

Abstract

Urban Planning Laws and Regulations effect on the space structure of many cities. For example, green belt is one of these rules that prevent predetermined urban border growth and new construction. This article aimed at analyzing the effect of greenbelt on supplying the residential lands in London City of England Country. Considering that the greenbelt boundary around the cities in England has not changed in recent decades we used a cross-sectional space model. To investigate the impact of green belt on residential supply we used GIS software as well as data (share developed land and share in greenbelt) placed on 1Km. length of the furthest greenbelt boundary stretch, whether inside or outside of the greenbelt. The results of this article show that the green belt has a significant and negative effect on the portion of the developing lands. In the other word it may be said that land use regulation and politics have a significant negative effect on supplying the residential lands, and such land-use rules and politics prevented the urban border from growing and developing. Therefore, one of the economic effects of the green belt is the increase in housing prices in these cities due to restrictions on housing supply.

Keywords: Land use regulation, urban growth boundary, open space, greenbelt policies.

Comparative study of the requirements and barriers to implementing a reliable electronic registration system

Mahdi Naser

Abstract

The study, by documentary methodology, seeks to answer the question that developing countries have to consider what criteria to implement in order to implement a secure electronic registration system, and what requirements to implement in their objectives, and what are the obstacles behind What effects will such exchange systems have on the exchange system? In this regard, the study was conducted in two parts, describing three types of registry systems in the United States for predicting the use of on-line registration and scanning of documents, the use of hypertext protocols and the use of digital tools, the United Kingdom, with the prediction of three types of access agreements To the network, Canada by assigning a user account to individuals, and in the second part expressing the information transparency systems of the countries of Latvia and Scotland, the requirements for the implementation and monitoring of the use of electronic tools, along with the forecast of specific infrastructure to each system and the complexity barriers Performing and not maintaining the rights of third parties and problems identifying the identity of individuals in deployment Each type of electronic registration system has tried to answer these questions. The consideration of each of the indicators of the system and the challenges and obstacles ahead in developing countries can lead to the development of a developed accounting system in developing countries.

Keywords: Secure electronic registration, requirements, barriers, infrastructure.

Necessity or Unnecessity of adhering to Capital Adequacy Requirements in Free Riba Banking; the Rival Views

Abolghasem Tohidinia
Hamid Nasiri

Abstract

The banking system is one of the most important pillars of an economic system So that its correct performance has a great effect on economic growth and development. On the other hand, risk management is one of the most important issues in proper performing of the banking system.

In managing a commercial bank, the proper management of banking risks is very important and problematic because in case of failure, it could disrupt the function of banking system. So, the commitment to the ratio of capital adequacy is vital for the health and prosperity of the system.

In this research, based on the analytical-descriptive method, at first the theoretical foundations of the ratio of capital adequacy and other related issues are explained. Then, it is discussed that whether adhering to Capital Adequacy Requirements in Free Riba Banking is necessary or not.

The research findings indicate that there are two opposing views on importance and necessity of adherence to the conventional capital adequacy requirements. According to the first view point, capital adequacy requirements are inappropriate and non-optimal for Free Riba Banking system but the second view point emphasizes on the requirements, of course, with some changes in accordance with Free Riba Banking.

Keywords: Free Riba Banking, Capital Adequacy, Banking Risks, Capital Adequacy Ratio.

Systematic analysis of factors affecting women-owned home businesses

Meisam modarresi

Abstract

Despite increasing role and importance of small and home-based businesses in social-economical contribution in developed and developing countries, this topic has not been paid attention and dimensions of growth and development of this type of businesses especially for women have been neglected. In Iran, most of home-based businesses owners are women but small number of employees and traditional way of managing of this type of businesses indicates the lack of motivation or ability of home-based businesses for growth. On the other hand, the first step for designing and implementing any policy related to growth of women's home-based businesses in country, is development of theoretical background and precise recognition of the factors influence these type of businesses. For achieving this aim, present research has comprehensively examined prior studies about factors influencing growth of women's small and home-based businesses, using systematic literature review approach. In this regard, 54 articles published in 2000-2017, were selected and studied after multiple screening process, and findings presented in two sector including thematic and descriptive analysis. Recognizing related factors and developing a model, results shows the obvious theoretical gap in the field in Middle East region and Iran, and country's researchers should have more attention to recognize the women's home-based businesses theoretically and practically.

Keywords: systematic analysis, home business, business growth, women business.

The Impact of Dutch disease on Income Inequality in selected Petroleum Exporting Countries of Ecuador, Iran & Nigeria

Parvaneh salatin
Mohammadreza Farhang
Saeideh karimzadegan

Abstract

Unequal income distribution is one of the important outcomes of resource curse. Although more resource curse focuses on the impact of resource abundance on economic growth, the same factors decreasing economic growth are also a cause of inequality in income distribution. One of the reasons behind it is Dutch disease and debilitating the local tradable sectors which occurs as a result of booming non-tradable economy and weakening local non-tradable sectors due to strengthening national currency and importing tradable goods. The main aim of this paper is to evaluate the effectiveness of Dutch disease on income distribution in selected Petroleum Exporting countries (Ecuador, Iran, Nigeria) respectively. The result of using fixed effects model in the selected countries within the time period of 1990-2014 indicated: That the ratio of added value share in service sectors to GDP to the ratio of added value of industry sector to GDP as an indicator of Dutch disease has a significantly positive effect on Gini Index as an indicator of income distribution. An increase in the ratio of non-tradable to tradable products changes the composition of GDP in favor of the service and building sectors and to the detriment of agriculture and industry sectors. This can have a negative effect on economic growth and income distribution because building and service sectors, especially the latter, has fewer upstream and downstream links than the agriculture and industry ones, especially the latter, which weaken the economic growth and leave unfavorable effects on income distribution.

Keywords: Dutch disease, fixed effects, panel data, income distribution.

Comparative Study of Lean and Green Supply Chain in Sustainable Development

Seyed Mohammad Reza Shahabi
Atefeh Abbasi
Mehdi Abdollahpour

Abstract

In a highly competitive world, only an organization will have the ability to compete and have the opportunity to be able to increase their productivity and reduce their cost of production with the expected quality level of customers and the right price. It is possible to do this with attention to the protection of the environment. Today, many companies have realized that moving in the direction of sustainable industrial development and production is impossible without regard for the environment. Because of the economic, social and environmental challenges that have threatened organizations in the last decade, organizations have survived in responsibility in three areas: economic, social, and environmental. In this article, while reviewing the research on the relationship between the two green and lean approaches, we describe the relationship between these two approaches, their similarities, and their conflicts. The result of the research shows that lean methods without explicit intention for greening are green and those lean producers are more successful than non-lean companies. a business environment created using lean approaches can be described as an excellent background for implementing green practices.

Keywords: Supply chain management, environmental performance, green, Lean, synergy, sustainable development.

The impact of neoliberalism on the "government" economic patterns in Argentina (1982-2016)

Hadi Ajili
Mehdi Rezaei

Abstract

Analyzing patterns of Argentines' economy of development is an interesting and outstanding theme in studying development issues in the developing world as a whole and in Latin America in particular. Constant fluctuations in the history of economic and political development in Argentina during 20th century and recent years well indicates the permanent impacts of world economic system as the main variable in different patterns of economic development in Argentina. This article is trying to figure out the mutual impacts of domestic and international dynamism and variables in shaping Argentine's patterns of economic development. The main hypothesis of this article highlights the interconnectivity between these two variables with the exception of krichnerism pattern of economic development.

Keywords: Argentina, development, world economic system, neoliberalism.

The curriculum features sustainable development education from the perspective of compatible systems

Azam Motamedi
Mohammad Yamani

Abstract

The field of Sustainability seeks to understand the complex and dynamic interactions between natural systems. This field is looking for the transition and development of systems in a sustainable manner. One of the essential functions of the university is to interaction and adaption with these systems. As universities are not able to deal with these external systems, they are doomed to death. The university needs to adapt to the evolving system conditions, and in this regard, it is necessary to change the structure, processes, etc., one of the components of which is the change in the curriculum. A curriculum in such a university, although based on the system theory of its local-native context, has its own specific characteristics. Therefore, the present article is based on the fact that, given the measures taken at the global level in this field, The curriculum of sustainable development education from the perspective of the adaptive system.

The study suggests that a curriculum that responds to such a system should be based on an interdisciplinary approach and responds to such a system should address the transitions in higher education systems around the world, such as: learning transformation and learner's role; the evolution of the type of education and the emphasis on professional and theoretical education in a coherent way; Universities and their roles, transformation in the role of knowledge, and transformation in curriculum.

Keywords: sustainable development education, curriculum, adaptive.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۴۰۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۰۳۰۸۷۲۷۱۶۵۰۰۹ شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۰۵۹۵۱۹۶ بانک ملی
- ارسال تصویر فیش پرداختی به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه
- تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نمابر: ۸۸۹۹۱۸۰۲